

امریکا به دنبال تجزیه عراق آیا خواب «جو بایدن» تعبیر می شود

گفتگو با «رابرت آینهورن» معاون سابق وزارت خارجه آمریکا

چرا پناهجویان به کشورهای ثروتمند غربی نمی روند

گفتگو با «عمار حکیم» رئیس مجلس اعلاي اسلامی عراق

نگرانی وارث «مستر همفر» از جدایی ایران و سعودی

فهرست مطالب

ایران در جهان

۴



- ۵ گفتگو با «ریچارد نیفو» از طراحان تحریمهای ایران
- ۸ گفتگو با «جیم والش» استاد دانشگاه MIT
- ۱۰ گفتگو با «ربرت اینهورن» معاون سابق وزارت خارجه آمریکا
- ۱۳ آیا «نایاک» خودی است
- ۱۴ علت نفرت ایرانیان از انگلیس چیست

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۷



- ۱۸ چرا پناهجویان به کشورهای ثروتمند غربی نمی روند
- ۲۲ میزگرد «تمامیت ارضی عراق»
- ۲۹ تجزیه عراق با چاشنی دیپلماسی
- ۳۳ پنجمین سال بحران سوریه
- ۳۶ گفتگو با «عمار حکیم» رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق

اروپا

۴۱



- ۴۲ اقدامات نظامی روسیه در سوریه
- ۴۳ گفتگو با «عثمان لوغ اوغلو» سفیر سابق ترکیه در آمریکا
- ۴۵ اروپا و پناهندگان
- ۴۶ نگرانی وارث «مستر همفر» از جدایی ایران و سعودی
- ۵۳ گفتگو با «افشین شاهی» استاد دانشگاه بردفورد انگلستان

آسیا

۵۴



- ۵۵ غرش اژدهای زرد تن اوپاما را لرزاند
- ۵۶ گفتگو با «محمد هاشم» نماینده پارلمان افغانستان
- ۵۷ گفتگو با «دواردو مارتین منز» سفیر فیلیپین در ایران
- ۶۳ تهاجمی شدن ارتش ژاپن
- ۶۶ گفتگو با «وحید مژده» مقام پیشین طالبان

آمریکا

۶۷



- ۶۹ گفتگو با «نیکلاس اونف» بنیانگذار مکتب سازه انگاری
- ۷۰ میزگرد بررسی انتخابات آمریکا
- ۷۳ گفتگو با «ولادیمیر آندرس گنزالس کوسادا» سفیر کوبا در ایران
- ۷۶ گفتگو با «ریچارد مورفی» سفیر پیشین آمریکا در عربستان



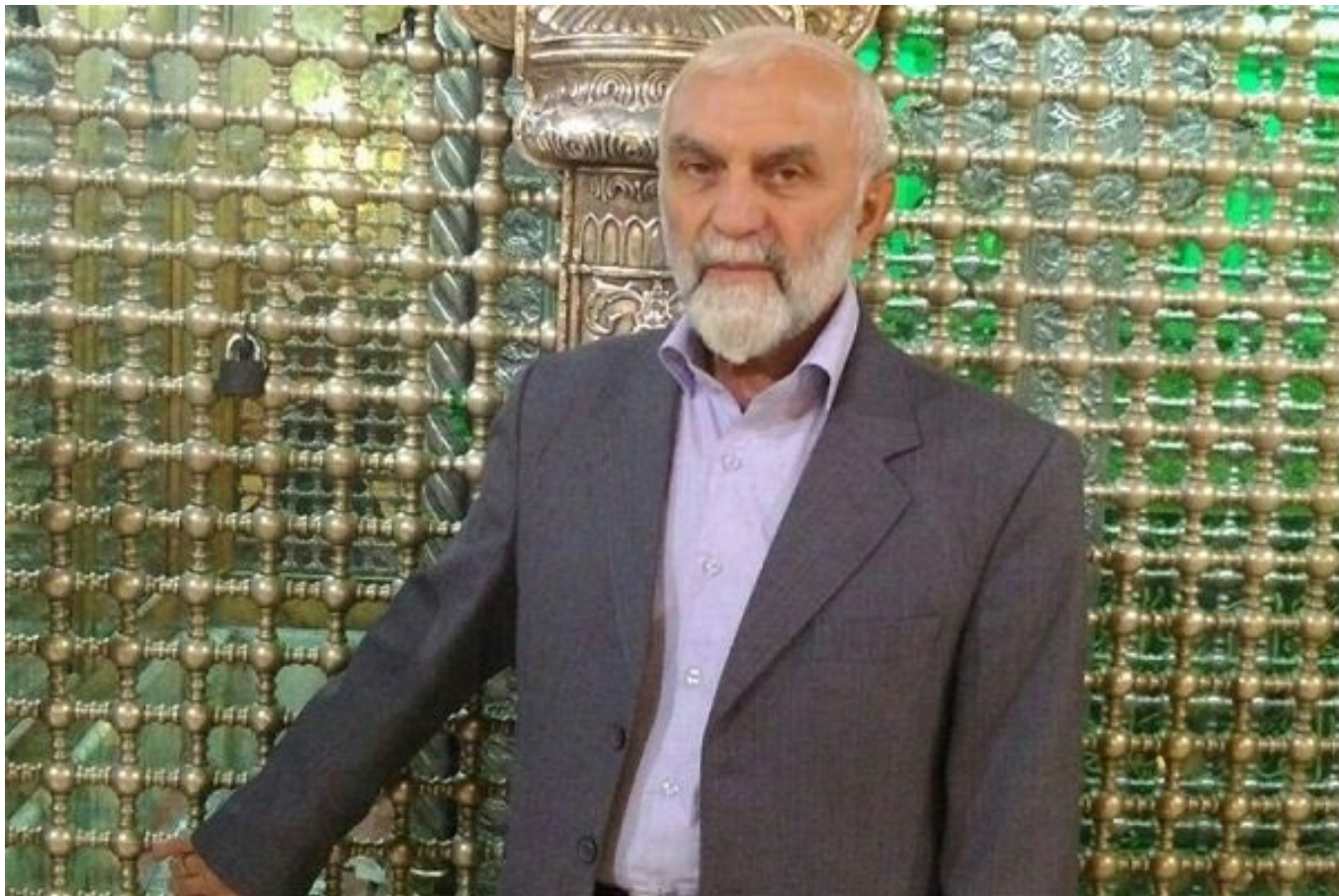
شناسنامه مجله

- مدیر مسئول: علی عسگری
- شورای سردبیری: سید امیرحسین دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا
- دبیر تحریریه: جواد حیران نیا
- همکاران این شماره: مهدی پورحسینی، محمد مظهری
- مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۸۸۰۹۵۰۰
پست الکترونیک: world@mehrnews.com

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقتمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



حنیف غفاری

سردار همدانی؛ شهید بین المللی مبارزه با تروریسم

بدون شک بهترین لقبی که می توان برای این شهید بزرگوار و در توصیف شخصیت والای او در نظر گرفت، «شهید بین المللی مبارزه با تروریسم» است. سردار همدانی ضمن رصد هوشمندانه معادلات منطقه، «تروریسم تکفیری» و خاستگاه غربی، وهابی و صهیونیستی آن را به خوبی شناخته بود. اخلاص سردار همدانی در میدان نبرد با تروریست های تکفیری در کنار آگاهی وی نسبت به ماهیت، رفتار و تاکتیک این تروریست ها سبب شده بود تا ارزش و عیار بالایی مشاوره های او به نیروهای نظامی و ارتش سوریه در خصوص چگونگی مقابله با تکفیری ها، خود را در میدان نبرد نشان دهد. امروز شهید سردار حسین همدانی دیگر در کنار ما نیست اما برکات خون این شهید بزرگوار به همراه دهها دستاوردی که از خود در مسیر مبارزه با دشمنان اسلام و مسلمین به جا مانده است دلگرمی بزرگی برای آزادیخواهان واقعی در جهان اسلام است. اگرچه فقدان و فراق سردار شهید همدانی برای ایران اسلامی و جریان مقاومت در منطقه سنگین است، اما شک و شبهه ای وجود ندارد که شهادت مردان بزرگ خون جهاد و ایستادگی و مقاومت را با شدت بیشتری در رگهای فرزندان اسلام و مقاومت به گردش در می آورد. امروز غرب، رژیم صهیونیستی و آل سعود و مهره های تکفیری و تروریستی آنها از شهادت امثال سردار شهید همدانی نیز به مانند حیات آنها و بلکه بیشتر هراس دارند، هراس و واهمه ای که تا لحظه شکست کامل و نهایی تروریست ها و حامیان آنها ادامه خواهد داشت.

او با تمام وجود تجربیات خود در میدان نبرد را به رزمندگان سوریه و مقاومت منتقل می کرد تا میادا مهره های غرب و آل سعود و رژیم صهیونیستی بر خاک سوریه تسلط پیدا کنند. سردار شهید همدانی به معنای واقعی کلمه، مومن به قاعده نفی سبیل بود. او سطله کفار و مهره های تکفیری کفار مانند داعش و النصره و دیگر گروه های تروریستی ساخته و پرداخته دست غرب و وهابیون را بر جهان اسلام نمی پذیرفت. سردار همدانی در کنار حضور خالصانه و بسیار موثری که در سوریه داشت و در کنار نقش مهم مستشاری، نسبت به تهدیدات ایالات متحده آمریکا و جبهه غرب نیز به شدت قاطعانه موضع گیری می کرد. چندی پیش زمانی که «ژنرال دمپسی» فرمانده ستاد مشترک ارتش آمریکا در خصوص اقدام نظامی علیه ایران سخنان سخیف و متوهمانه ای را بر زبان راند، طنین صدای سردار همدانی در گوش تک تک مقامات آمریکایی پیچید: «عربده کشیدن و شعار دادن آمریکا نمی تواند ما را از میدان به در کند. در سال گذشته (سال ۲۰۱۳ میلادی) که آمریکایی ها قصد حمله به سوریه را داشتند ۴۸ ساعت قبل از حمله، همه از تعهد با آمریکا خارج شدند. اگر آمریکا قادر بود به سوریه حمله می کرد، جایی که برای امنیت رژیم صهیونیستی همه تلاش خود را گذاشته است. اگر آمریکایی ها چنین اشتباهی کنند، حتماً آخرین اشتباهشان خواهد بود و مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق در باتلاق فرو خواهند رفت...»

بدون شک بهترین لقبی که می توان برای این شهید بزرگوار و در توصیف شخصیت والای او در نظر گرفت، «شهید بین المللی مبارزه با تروریسم» است. شهادت سردار حسین همدانی در نبرد با تکفیری ها در سوریه گرد غم و اندوه را بر چهره ایران اسلامی و ملت مسلمان و انقلابی ما نشانده است، هر چند که این سردار بی ادعا و بزرگوار به آرزوی دیرینه خود رسید. سردار شهید همدانی در دوران دفاع مقدس و در جبهه های حق علیه باطل حضوری فعال داشت. او در آن نبرد هشت ساله، غیرتمندانه در مقابل دشمن یعنی سینه سپر کرد و با همه وجود از خاک کشورمان صیانت کرد. او در کنار دیگر شهدا و رزمندگانی که افتخار همیشگی ایران زمین هستند، جان خود را در طبع اخلاص گذاشت اما گویا قسمت بود او مزد آن همه صلابت خالصانه خود در طول جنگ تحمیلی را پس از سالها در سوریه و در جوار حرم حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) دریافت کند. سردار حسین همدانی از بنیانگذاران سپاه همدان بود و مدتی نیز فرماندهی لشکر ۲۷ محمدرسول الله را برعهده داشت. پس از تبدیل این لشکر به سپاه محمد رسول الله فرماندهی این سپاه نیز برعهده سردار همدانی بود. خاطرات وی در قالب ۲ کتاب «مہتاب خین» و «تکلیف است برادر» منتشر شده است. سردار همدانی در طول مدت حضور مستشاری خود در سوریه، از هیچ گونه اقدامی در جهت صیانت از حرم بانوی بزرگوار اسلام و مظهر وفا و بردباری، حضرت زینب (سلام الله علیها) و دیگر اماکن مقدسه مانند حرم حضرت رقیه (سلام الله علیها) دریغ نوزدید.



ایران در جهان

دبیران: پیمان یزدانی
فریدون ناعمی

گفتگو با عضو سابق تیم مذاکرات آمریکا:

سند AP را نمی توان به صراحت رد کرد/ ضرر همه از رد توافق



بهتر از توافق صورت می گیرد.

|| تبعات رد احتمالی توافق هسته ای ایران و گروه ۵+۱ توسط کنگره آمریکا برای این کشور چه خواهد بود؟

من معتقد هستم تبعات رد احتمالی توافق برای تمامی طرف ها منفی خواهد بود. تحریم های ایران تشدید خواهند شد و به دنبال آن ایران بخش هایی از برنامه هسته ای خود را که متوقف کرده بود و یا بر اساس برنامه جامع اقدام مشترک محدود کرده بود را از سر خواهد گرفت. تمامی این مسائل موجب تنش در منطقه خواهد شد که به نفع هیچ کس نخواهد بود.

تصور من این است اگر چیزی جعلی باشد آسوشیتد پرس آن را منتشر نمی کند. بنابر این اگر این سند جعلی است باید اینگونه متصور بود که آسوشیتد پرس فریب خورده است.

|| با وجود این حقیقت که توافق بین ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی محرمانه است، چرا سناتورهای کنگره بر روی توافق مذکور اصرار دارند؟

دقیقا مثل ایران در آمریکا هم نگرانی های زیادی درباره برخی جزئیات خاص توافق حاصل شده در وین وجود دارد. من مطمئن هستم که این خواست سناتورها برای درک

عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای آمریکا و از طراحان تحریم های ایران اعلام داشت که اگر سندی جعلی باشد آسوشیتد پرس آن را منتشر نمی کند و نمی توان صراحتا صالت سند منتشر شده توسط این خبرگزاری را رد کرد.

مشروح گفتگو با «ریچارد نیفو» عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای آمریکا و کارشناس امور تحریم ها و امنیت بین الملل و عدم اشاعه تسلیحات در وزارت خارجه آمریکا در زیر آمده است:

|| خبرگزاری آسوشیتدپرس اخیرا سندی را منتشر کرده و مدعی شده است که این سند توافق محرمانه آژانس بین المللی انرژی اتمی و ایران است. آیا چنین چیزی می تواند صحت داشته باشد؟

ممکن است صحت داشته باشد اما من خودم سند رسمی را ندیده ام و در جایگاهی نیستم که در این خصوص نظری بدهم که ادعای آسوشیتدپرس صحیح است یا خیر.

|| برخی کارشناسان مثل «طارق رئوف» کارشناس سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی اصالت سند منتشر شده توسط آسوشیتد پرس را زیر سوال برده اند و از احتمال جعلی بودن آن خبر داده اند. به نظر شما دلیل چنین اقداماتی از سوی برخی رسانه ها چیست؟

من نمی توانم در این خصوص قضاوت کنم.

در حالی «آمانو» اصالت سند منتشر شده توسط خبرگزاری آمریکایی درباره توافق محرمانه ایران و آژانس را رد می کند که عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای آمریکا آن را بطور تلویحی جعلی نمی داند.

در هفته های گذشته یکی از کشمکش های کاخ سفید و سناتورهای کنگره آمریکا درباره توافق هسته ای ایران مسئله توافق جداگانه ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی بوده است.

نمایندگان کنگره با وجود محرمانه بودن ماهیت توافقات بین آژانس بین المللی انرژی اتمی و کشورها خواستار مطلع شدن از جزئیات توافق بین ایران و آژانس بودند. دولت آمریکا در واکنش به این درخواست سناتورها با رد درخواست کنگره در این خصوص اعلام کرد باوجود اینکه از محتویات توافق آژانس و ایران مطلع است اما به علت محرمانه بودن این نوع توافقات از اعلام جزئیات آن معذور است.

در پی این کشمکش ها بین کنگره و دولت آمریکا روز چهارشنبه ۲۸ مرداد رسانه آمریکایی آسوشیتدپرس با انتشار یک سند در گزارشی ادعا کرده بود که آژانس بین المللی انرژی اتمی وظیفه انجام بازرسی ها در سایت نظامی پارچین را به ایران محول کرده است. در پی انتشار این ادعا از سوی این خبرگزاری آژانس بین المللی انرژی اتمی و وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه هایی اعلامی آسوشیتد پرس را رد کردند.

رد ادعای آسوشیتد پرس در حالی از سوی «یوکیو آمانو» مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی و «رضا نجفی» نماینده ایران در آژانس صورت می گیرد که «ریچارد نیفو»

گفتگو: جواد حیران نیا

گفتگو با استاد دانشگاه سان فرانسیسکو:

مخالفان توافق هسته ای از حضور بین المللی ایران هراس دارند

وی تأکید کرد: در واقع جامعه بین المللی باید به ایران احترام بگذارد حتی اگر اختلافاتی در برخی سیاستها و منافع با ایران دارد.

زونس یادآور شد: برخی در غرب به آن اندازه افرراط کرده اند که هنوز بعد از انقلاب ایران، قدرت این کشور را به رسمیت نشناخته اند و به این کشور احترام لازم را نگذاشته اند.

وی در خصوص مخالفت های صورت گرفته با توافق هسته ای از سوی برخی نیز تصریح کرد: مخالفت های صورت گرفته از سوی اسرائیل و عناصر جناح راست در ایالات متحده آمریکا در واقع صرفا مخالفت با موضوع هسته ای ایران نیست بلکه آنها نمی خواهند این موضوع را بپذیرند که ایران به عنوان عضوی از جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شود. استفن زونس استاد و مدیر گروه مطالعات خاورمیانه در دانشگاه سان فرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا آمریکا است. تخصص او سیاست و حکومت خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا است. عمده شهرت «زونس» به سبب انتقادهایش از سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه است. کتاب «جنگ، ملیت و احتمال منازعه» از جمله آثار او به شمار می رود.



شد. از جمله می توان انتظار داشت در بحران سوریه و یمن این همکاری از سوی ایران و تلاش برای پایان دادن به این بحرانها بیشتر شود.

مؤلف کتاب «جنگ، ملیت و احتمال منازعه» تصریح کرد: در مجموع می توان گفت از بسیاری ابعاد توافق هسته ای به معنای تصدیق این موضوع از سوی جامعه بین المللی است که ایران یک قدرت منطقه ای است که خواهان محترم شمرده شدن از سوی جامعه بین المللی است.

مدیر گروه مطالعات خاورمیانه دانشگاه سان فرانسیسکو آمریکا معتقد است مخالفت اسرائیل و جناح راست آمریکا صرفا برای موضوع هسته ای ایران نیست بلکه نگران به رسمیت شناخته شدن ایران در جامعه بین المللی هستند. پروفیسور «استفن زونس» استاد دانشگاه سان فرانسیسکو آمریکا در خصوص تأثیر توافق هسته ای بر جایگاه منطقه ای ایران گفت: به طور کلی توافق هسته ای میان ایران و گروه ۵+۱ باعث تغییر اساسی در چشم انداز ژئوپلیتیک منطقه نمی شود.

وی افزود: باید توجه داشت که منافع گوناگون و متفاوتی میان ایران و ایالات متحده آمریکا از یک سو و منافع ایران و سایر کشورهای منطقه از سوی دیگر وجود دارد.

وی در ادامه یادآور شد: برای نمونه در طول جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق رقابت شدید خود برای نفوذ در کشورهای مختلف و مناطق گوناگون را دنبال می کردند و در عین حال در خصوص کنترل تسلیحات به توافقاتی دست یافته بودند.

استاد دانشگاه سان فرانسیسکو در ادامه افزود: پایان تحریمها و کاهش تهدید جنگ و حضور بیشتر ایران در جامعه بین المللی باعث همکاری بیشتر ایران در سطوح مختلف خواهد

گفتگو با مشاور پیشین وزارت خارجه آمریکا:

تصور نکنید دموکرات‌ها از رابطه بهتر با ایران حمایت می‌کنند

برای پایش تاسیسات هسته‌ای و همچنین اقدامات ایران سخن گفت، اما جملات وی مبهم بودند، جملات مبهمی که حاوی ضمیمه‌هایی بودند که ما نمی‌توانیم به این ضمیمه‌ها دسترسی داشته باشیم و بر اساس وجود این نکات مبهم منتقدان نمی‌توانند مطمئن باشند که یک نظام قوی بازرسی در مورد تاسیسات هسته‌ای ایران وجود خواهد داشت.

|| آیا برجام منجر به انجام همکاری‌های بیشتر میان ایران و غرب بویژه آمریکا در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌شود؟
من فکر نمی‌کنم که این توافق بتواند منجر به انجام همکاری‌های بیشتر میان ایران و آمریکا بشود. «حسن روحانی» رئیس‌جمهور ایران، برای کاهش تنش میان ایران و کشورهای دیگر تلاش می‌کند.

معتقدم که اگر قرار باشد دو کشور (ایران و آمریکا) همکاری بیشتری باهم انجام دهند و واشنگتن امتیازهای بیشتری را به ایران بدهد، متأسفانه مسائلی منطقه‌ای و بحران‌های موجود در آن همچون سوریه، عراق و یمن در مذاکرات میان ایران و کشورهای ۵+۱ جایی نداشته‌اند.

|| در حال حاضر قانونگذاران آمریکایی در حال بررسی برجام هستند و هر روز خبرهایی در مورد اضافه شدن به تعداد موافقان و مخالفان آن منتشر می‌شود. شما سرنوشت توافق هسته‌ای در کنگره آمریکا را چطور ارزیابی می‌کنید؟
ما هنوز نمی‌دانیم که کنگره برجام را تصویب و یا رد می‌کند. قانونگذاران آمریکایی در حال بررسی آن هستند. برخی از آنها که عمدتاً از جمهوریخواهان هستند معتقدند که برچیده شدن تحریم‌های ایران موجب افزایش قدرت منطقه‌ای ایران می‌شود. در مقابل دموکرات‌ها نیز اطمینان‌چندانی به نظام بازرسی‌هایی که در برجام آمده ندارند و احساس می‌کنند که عبارت «دسترسی مدیریت شده» موجب بازرسی قدرتمند و شفاف سازی دقیق نمی‌شود.

|| آیا توافق هسته‌ای حاصل شده میان ایران و کشورهای ۵+۱ تأثیری در انتخابات ریاست جمهوری آتی آمریکا دارد و یا آنکه این توافق بطور کلی موجب بهبود وضعیت حزب دموکرات می‌شود یا خیر؟

این توافق مطمئناً تأثیری چشمگیر بر انتخابات آمریکا دارد و شما شاهد هستید که این توافق از جمله مواردی است که از سوی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مورد اشاره قرار می‌گیرد و تقریباً تمامی نامزدهای حزب جمهوریخواه این توافق را رد می‌کنند و حتی به نظر می‌رسد «هیلاری کلینتون» که احتمالاً گزینه اصلی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آتی باشد نیز از تمام جنبه‌های توافق حمایت نمی‌کند.

در مورد اینکه آیا این توافق تأثیری در موقعیت حزب دموکرات خواهد داشت یا خیر باید بگویم که الزاماً نه، تمامی دموکرات‌های حاضر در سنا و مجلس نمایندگان در مقایسه با جمهوریخواهان به غیر یکی دو نفر از حامیان توافق هسته‌ای هستند اما با این وجود بسیاری از رای‌دهندگان آمریکایی معتقدند که این توافق باید مجدداً مورد مذاکره قرار گرفته و یا آنکه بطور کلی رد شود. تهران نباید اینطور تصور کند که دموکرات‌ها از رابطه بهتر با ایران حمایت می‌کنند.



شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل سر بدهد من فکر نمی‌کنم که برجام بتواند منجر به انجام همکاری‌های بیشتر میان ایران و آمریکا بشود. مذاکره‌کنندگان آمریکایی تلاش کرده‌اند تا راهی را که به موجب آن می‌توان درباره برنامه هسته‌ای ایران شفاف سازی کرد را توسعه دهند و وزیر امور خارجه ایران (محمد جواد ظریف) نیز در این راه تلاش‌هایی را کرده است اما این اقدامات کافی نیستند. زبانی که برای توضیح این اقدامات بکار می‌رود مبهم بوده و امکان دسترسی به تمام تاسیسات هسته‌ای ایران را فراهم نمی‌کنند. این اقدامات جلوی پیشرفت هسته‌ای ایران را نمی‌گیرد زیرا بر اساس برجام ایران اجازه یافته تا زیرساخت‌های هسته‌ای خود را حفظ کند. در اصل هدف اصلی آن بود که ایران این تاسیسات را نداشته باشد. از دید منتقدان مشکل‌سازترین بخش توافق آن است که ایران اجازه یافته تا تاسیسات مربوط به پلوتونیم خود را حفظ کند. شاهد هستید که سناتور «ابرت منندز» از سناتورهای ارشد حزب دموکرات بر روی این مسئله انگشت گذاشته است. بر همین اساس معتقدم که این توافق بیش از آنکه به نفع آمریکا باشد به نفع ایران است.

|| اگر قرار باشد دو کشور (ایران و آمریکا) همکاری بیشتری باهم انجام دهند واشنگتن امتیازهای بیشتری را به ایران بدهد. متأسفانه مسائلی منطقه‌ای و بحران‌های موجود در آن همچون سوریه، عراق و یمن در مذاکرات میان ایران و کشورهای ۵+۱ جایی نداشته‌اند

|| شما معتقدید که این توافق به نفع ایران است در صورتیکه وزیر امور خارجه ایران اعلام کرده این یک توافق برد-برد بوده و فصل جدیدی از امید را گشوده است. آیا شما این دیدگاه را رد می‌کنید؟

وزیر امور خارجه شما بهتر می‌داند که این یک توافق برد-برد برای ایران است و من با این جمله ایشان که «برجام فضای جدیدی از امید را گشوده است» مخالفم. «جان کری» وزیر امور خارجه آمریکا، در آخرین دقایق مذاکرات در توضیح به منتقدان از وجود نظامی پیشرفته

مشاور پیشین وزارت خارجه آمریکا ضمن انتقاد از سیاست‌های دولت اوباما در قبال ایران، عنوان داشت که برجام با آنچه که اوباما درباره محدود کردن توان هسته‌ای ایران وعده داده بود تفاوت دارد.

کشمکش بر سر تصویب و یا رد توافق هسته‌ای ایران در کنگره آمریکا همچنان ادامه دارد و تا ۱۰ روز دیگر باید قانونگذاران آمریکایی تکلیف خود را با برجام مشخص کنند.

بر اساس آخرین خبرهای مربوط به موافقان و مخالفان برجام، تا کنون ۳۰ سناتور دموکرات از توافق هسته‌ای ایران حمایت کرده‌اند. هر چند حمایت ۳۴ سناتور از برجام کار کاخ سفید را برای تصویب آن راحت تر می‌کند اما دموکرات‌ها در سنای آمریکا نیازمند ۶۱ رای هستند تا مانع رد این توافق در سنا شوند. به عبارت دیگر در صورت رسیدن آرای موافق به ۶۱ رای، دیگر باراک اوباما نیازی به استفاده از حق وتوی خود برای تصویب این توافق ندارد.

در همین رابطه با دکتر «جیری والتا» از مشاوران سابق وزارت خارجه آمریکا و از یکی از منتقدان سیاست خارجی دولت اوباما به گفتگو نشستیم. والتا سابقه ارائه مشاوره به چند دولت آمریکا را داشته و حتی مدتی را نیز به عنوان مشاور در وزارت خارجه جمهوری چک فعالیت کرده است.

دکتر والتا به عنوان مشاور چهار رئیس‌جمهور آمریکا فعالیت کرده و سابقه بیش از ۱۰ سال فعالیت در دانشکده تحصیلات تکمیلی نیروی دریایی آمریکا را دارد. او از اعضای قدیمی شورای روابط خارجی آمریکا بوده و مقالات زیادی را به رشته تحریر در آورده است. وی به همراه همسرش «لنی» مؤسسه مطالعات دوران پس از کمونیست را دایر کرده و اداره می‌کنند. وی به حزب جمهوریخواه آمریکا و محافظه‌کاران آمریکایی گرایش دارد. مشرح این مصاحبه به شرح زیر است:

|| تعداد زیادی از جمهوریخواهان آمریکا با توافق هسته‌ای حاصل شده میان ایران و کشورهای ۵+۱ مخالف هستند. شما دلیل مخالفت این افراد با برجام و بطور کلی این توافق را چطور ارزیابی می‌کنید؟

توافق حاصل شده میان ایران و کشورهای ۵+۱ با آنچه که اوباما در سال ۲۰۱۳ وعده داده بود تفاوت دارد. اوباما در آن زمان گفته بود که بدنبال راه جدیدی است که با توجه به آن دنیا امن تر می‌شود؛ آینده‌ای که می‌توان به روشنی گفت برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است و این کشور نمی‌تواند بمب هسته‌ای تولید کند. اما با توجه به امتیازهای که آمریکا به ایران داده بویژه لغو تحریم‌های تسلیحاتی اغلب کارشناسان و مقامات فکر می‌کنند این یک عقب‌نشینی غیر قابل باور از سوی آمریکا بوده است، و من نیز در میان منتقدان این توافق قرار دارم. به اعتقاد منتقدان، این توافق موجب آغاز مسابقه تسلیحاتی در میان اعراب خلیج فارس بویژه از سوی عربستان سعودی خواهد شد و به همین دلیل است که واشنگتن تلاش زیادی را برای متقاعد کردن آنها انجام داده و مقاماتی همچون «اشتون کارتر» وزیر دفاع و «جان کری» وزیر خارجه ایالات متحده به منطقه سفر کرده و تلاش کرده‌اند تا اعراب را در مورد این توافق مطمئن سازند.

تا زمانیکه رئیس‌جمهور شما در برابر جمعیت حاضر شده و

گفتگو با «شیخ زهیر الجعید»:

ملت ایران متحد و دارای رهبری حکیم است/ لبنان نیازمند توافق منطقه‌ای



گفتگو سیمیه‌خمار باقی

دبیر کل جبهه عمل اسلامی لبنان با اعلام اینکه توافق هسته‌ای ایران توان این کشور را در محور مقاومت افزایش داده است، گفت: لبنان برای حل مسائل خود نیازمند توافق منطقه‌ای است.

ظهور و دوام گروه‌های تروریستی در منطقه با هدف تجزیه کشورهای منطقه و جلوگیری از نفوذ محور مقاومت است. در حال حاضر کشورهای منطقه بیش از پیش نیازمند وحدت و انسجام برای جلوگیری از تحقق این هدف هستند. در گفتگو با «شیخ زهیر الجعید» دبیر کل جبهه عمل اسلامی لبنان این موضوع را مورد بررسی قرار داده ایم که در ادامه می‌آید.

اینکه چنین موضوعی در مورد مسیحیان وجود داشته باشد مخالف است لذا مشاهده می‌کنیم که در این مرحله جریان ۸ مارس از نامزدی «میشل عون» که حامی مقاومت است حمایت می‌کند و جریان ۱۴ مارس با نامزدی وی مخالفت می‌کند. در پارلمان نیز هیچکدام از جریان‌های ۸ و ۱۴ مارس از تعداد کافی نمایندگان برای انتخاب رئیس جمهوری لبنان برخوردار نیستند.

در عین حال مسئله مهمی در این رابطه وجود دارد و آن پیشنهادات منطقه‌ای است و اوضاع منطقه نیز بر انتخاب رئیس جمهوری در لبنان تأثیرگذار است در واقع باید گفت انتخاب رئیس جمهوری در لبنان از داخل کشور صورت نمی‌گیرد بلکه از طریق توافق منطقه‌ای و بین‌المللی انجام می‌شود. طبعاً اگر برخی توافقات منطقه‌ای وجود داشته باشد رئیس جمهوری لبنان به زودی انتخاب خواهد شد اما در غیر اینصورت لبنان به میدانی برای درگیری‌های منطقه‌ای تبدیل خواهد شد چرا که لبنان در تمامی مسائل خود نیازمند توافق منطقه‌ای و بین‌المللی است.

متحد و دارای رهبری حکیم است و مردم آن پیرو خط امام خامنه‌ای هستند، ایران زمانی که تحت محاصره بود در علوم تکنولوژی پیشرفت کرد لذا با توانمندی‌های خود خواهد توانست در برابر هر گونه تهدید تکفیری و تروریستی و فتنه و ایجاد هرج و مرج در کشورش جلوگیری کند.

مسئله انتخاب رئیس جمهوری در لبنان بیش از یک و سال نیم به طول انجامیده است چه مانعی در این رابطه وجود دارد؟

ساختار مذهبی، حزبی و طائفه‌ای در لبنان با دیگر کشورها مختلف است و نظام این کشور تا حدود زیادی مبتنی بر توافق رؤسای طوائف مختلف در لبنان است نه مبتنی بر قانون. در حال حاضر میان دو جریان اصلی ۸ مارس (حامی مقاومت) و ۱۴ مارس (حامی غرب) اختلاف و شکاف بسیاری وجود دارد. هر دو این جریان‌ها از پایگاه مردمی گسترده‌ای برخوردار هستند. رئیس پارلمان در لبنان شیعه و نخست‌وزیر از اهل تسنن است اما این گروه‌ها با

گفته می‌شود شکل‌گیری گروه‌های تروریستی تکفیری بخشی از اجرای پروژه خاورمیانه بزرگ است این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که از سوی گروه‌های تروریستی تکفیری که به دنبال کشتار بی‌رحمانه و تخریب و برانگیختن اختلافات طائفه‌ای و مذهبی هستند احاطه شده ایم گروه‌هایی که نه تنها سوریه و عراق بلکه لبنان، تونس، مصر، الجزایر، لیبی و یمن را نیز هدف قرار داده‌اند. هدف شکل‌گیری این گروه‌ها اجرای توطئه‌ای بزرگ یعنی تجزیه منطقه است. توطئه‌ای که از طریق آن مسلمانان درگیر جنگ‌های طائفه‌ای و مذهبی شوند و پروژه مقاومت و وحدت اسلامی در برابر رژیم صهیونیستی از بین برود چرا که تاکنون گروه‌های مقاومت در غزه و لبنان این رژیم را به شکست کشانده‌اند.

ایران پس از توافق هسته‌ای را چگونه می‌بینید و آیا این توافق می‌تواند در حل مشکلات منطقه تأثیرگذار باشد؟

ایران برای دستیابی به حق برخورداری از تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز با مشکلات و جنگ بزرگی مواجه شد اما این کشور اکنون در این جنگ پیروز شده است و این امر توانمندی ایران در محور مقاومت در منطقه را افزایش داده است. این توانمندی باید به مقابله با تکفیری‌ها کمک کند اما به نظر من در مرحله آینده دشمنان ایران در برابر این پیروزی سکوت نخواهند کرد. من در عین حال معتقد هستم ایران ملتی

در واقع همه گروه‌های تروریستی تکفیری در راستای خدمت به منافع رژیم صهیونیستی عمل می‌کنند، این توطئه آمریکایی صهیونیستی به دنبال از بین بردن مقاومت منطقه و محاصره ایران است کشوری که خواهان وحدت در جهان اسلام و حامی مقاومت در منطقه و نابودی رژیم صهیونیستی است موضوعی که امام خمینی آن را بنیان گذاشت و امام خامنه‌ای آن را ادامه داد. در برابر

هاموند خبر داد:

انگلیس در حملات هوایی به سوریه شرکت می‌کند

ترغیب اعضای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای برگزاری آزمایشی است که قرار است با حضور هزاران نیروی نظامی، ناو و هواپیمای جنگی شمالی کلی از یک جنگ هسته‌ای تمام عیار را به نمایش بگذارد.

پیشنهاد برگزاری چنین آزمایشی از سوی «مایکل فالون» وزیر دفاع انگلستان و «سر آدام تامسون» نماینده این کشور در ناتو ارائه شده و در صورتی که عملی شود، نخستین بار پس از پایان دوره جنگ سرد خواهد بود که لندن توان هسته‌ای خود را که به زیردریایی‌های اتمی سیستم «ترینت» مجهز است، به رخ می‌کشد.

پیشنهاد برگزاری چنین آزمایشی که با حضور اعضای دیگر ناتو انجام خواهد گرفت، در زمانی ارائه می‌شود که برخی از اعضای این پیمان با انتقاد از سیاست خارجی روسیه به نوعی به دنبال انتقام جویی و مقابله به مثل هستند. در واقع، ناتو از واکنش مسکو به بحرانی که به دلیل دخالت غرب در اوکراین و سوریه رخ داده، به عنوان بهانه‌ای برای گسترش دامنه نفوذ خود به مرزهای روسیه استفاده می‌کند.

وزیر امور خارجه انگلیس با انتشار پیامی از شرکت جنگنده‌های این کشور در حمله به سوریه خبر داد.

«فیلیپ هاموند» با انتشار پیامی در توییتر اعلام کرد که از این پس جنگنده‌های انگلیسی نیز در حملات نیروهای ائتلاف به سوریه مشارکت خواهند داشت.

به نظر می‌رسد که این تصمیم انگلیس در واکنش به حملات انجام شده از سوی روسیه به مواضع تروریست‌ها در سوریه اتخاذ شده باشد.

حملات روسیه به مواضع تروریست‌ها در سوریه که برخی از آنها از حمایت کشورهای غربی و عربی برخوردار هستند به شدت موجب عصبانیت ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا شده است. در همین رابطه روز گذشته نیز اعلام شد که انگلستان در حال



گفتگو: مهدی ذوالفقاری

گفتگو با استاد دانشگاه MIT:

اسناد محرمانه آژانس انرژی اتمی نباید در اختیار کسی قرار گیرد



پروفسور «جیمز والش» ادعای آسوشیتدپرس مبنی بر دسترسی به توافق محرمانه میان ایران و سازمان بین المللی انرژی اتمی را نپذیرفت و چرایی موقعیت برتر ایران در صورت رد برجام توسط کنگره را مورد تحلیل قرار داد. «جیمز والش» کارشناس مسائل امنیت بین الملل و پژوهشگر برنامه مطالعات امنیتی وابسته به موسسه علوم و تکنولوژی (ام. آی. تی) در ایالات متحده آمریکا است. پروفسور والش پیش از پیوستن به دانشگاه ام. آی. تی، مدیریت اجرایی پروژه «مدیریت اتم» را در دانشکده حکومتی جان. اف. کندی دانشگاه هاروارد ایالات متحده برعهده داشت. وی سابقه تدریس در هر دو دانشگاه معتبر هاروارد و ام. آی. تی را داشته و عمده تحقیقات او بر مسائل امنیت بین الملل به ویژه موضوعات مربوط به سلاحهای هسته ای و تروریسم متمرکز است. والش یکی از معدود اندیشمندان آمریکایی است که برای صحبت و مذاکره درباره برنامه های هسته ای ایران و کره شمالی به این دو کشور مسافرت کرده است. روزنامه انگلیسی ایندپندنت، والش و یکی از دستیارانش را در فهرست ۱۰ فرد دارای بهترین ایده اصیل و ناب در سال ۲۰۰۸ میلادی قرار داد. جدیدترین کتاب این اندیشمند آمریکایی با عنوان «آینده هسته ای مصر: اشاعه یا محدودیت؟» از طرف انتشارات دانشگاه استنفورد در حال انتشار است. آنچه در ادامه می آید مصاحبه با پروفسور «جیمز والش» در حوزه های مختلف مرتبط با توافق هسته ای ۱۴ جولای میان کشورهای ۵+۱ با ایران موسوم به «برجام» و مواضع برخی مخالفان در آمریکا انجام شده است که از نظر می گذرد.

های خود مطرح و یا بر آن تأکید داشته باشد. همانطور که در بالا نیز گفته، اگر رئیس جمهور آینده آمریکا به چنین کاری مبادرت نماید، بر اساس مفاد برجام، تعهدات ایران نیز ملغی شده و سایر کشورها آمریکا را مسؤول می دانند. همچنین مخاطرات مورد اشاره نیز برای آمریکا به وقوع خواهد پیوست.

تصور می کنید، نامزدهای نهایی جمهوریخواهان و دموکرات ها چه کسانی خواهند بود؟

بررسی ادبیات پیشین این موضوع در انتخابات گذشته آمریکا به وضوح مؤید این حقیقت است که نمی توان با مدت زمان کنونی باقیمانده تا انتخابات به گمانه زنی پرداخت. پیشتر نیز مثلاً در ماه آگوست یک نفر پیشتر از نظرسنجی ها بود، اما در سپتامبر فرد دیگری از آراء بیشتر برخوردار شد. ابتدا باید نامزدها در درون احزاب جمهوریخواه و دموکرات مشخص شوند تا بتوان درباره اینکه کدامیک از آن ها تفوق بیشتری در کسب آراء مردم خواهند داشت، نظر داد. همچنین، شرایط کشور و رخدادها و تحولات آتی در داخل آمریکا و یا تحولات مرتبط با آمریکا را می توان از جمله عوامل تأثیرگذار بر این بحث قلمداد نمود.

دیگر، آمریکا در حوزه بین الملل مسؤول آن شناخته خواهد شد. ایران تیرنه می شود و از این رهگذر حتی به جایگاه بهتری نیز صعود خواهد کرد. نظام تحریم ها فروخواهد پاشید و ایران هم توان هسته ای خود را بدون محدودیت افزایش می دهد، از فروپاشی تحریم ها برای رفع نیازهای خود استفاده کرده و حتی با جایگاه بهتر کسب شده خود، به گسترش تعاملات با جهان آن هم با سرعت بیشتری ادامه خواهد داد.

نامزدهای جمهوریخواه انتخابات ریاست جمهوری سال آینده در آمریکا در مبارزه های انتخاباتی کنونی خود ادعا می کنند که اگر رئیس جمهور شوند، توافق هسته ای ۱۴ جولای میان کشورهای ۵+۱ با ایران را اجرا نخواهند کرد. آیا این گفته ها صرفاً تبلیغات در فضای رقابت های کنونی آمریکا بوده و یا ممکن است محقق شود؟

در شرایط کنونی، نمی توان به صورت قطعی در این باره اظهار نظر کرده اما مسلم است که فضای تبلیغاتی با هدف جلب نظر رأی دهندگان ایجاد می شود؛ لذا هر نامزد انتخاباتی می تواند موضوعی را در کمپین

رفتارهای تبلیغی برخی رسانه ها برای جلب نظر مخاطبان است. اقدامات رسانه ای در برخی موارد مبنای کارشناسی نداشته و لذا نمی توان آن ها را در روند امور به صورت جدی در نظر گرفت.

به عقیده شما تبعات رد احتمالی توافق هسته ای ۱۴ جولای توسط کنگره آمریکا چیست؟

اولاً که حمایت ۴۲ سناتور از برجام باعث شده است تا خیال اوباما راحت شود؛ زیرا رئیس جمهور برای وتوی احتمالی رأی مخالف سنای آمریکا به برجام، به ۳۴ رأی موافق نیاز داشت که اکنون این نگرانی وی برطرف شده است. اما دموکرات ها تلاش کردند تا شمار موافقان به ۴۱ نفر افزایش یابد تا به این شکل توافق هسته ای به اجرا درآمده و نیازی هم به وتوی رئیس جمهوری نیز نباشد. به عقیده من چه با استفاده از وتوی رئیس جمهور و چه بدون آن، توافق هسته ای ۱۴ جولای رأی لازم را به دست خواهد آورد.

دلیل عمده این رأی موافق این است که در صورت رد احتمالی برجام توسط کنگره، ایران نیز اقداماتی که متعهد به انجام آن ها شده است را به انجام نرسانده و از بُعد

خبرگزاری آسوشیتدپرس چندی پیش مدعی شد سندی را در دست دارد که نشان دهنده توافق محرمانه میان ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی است. آیا این موضوع صحت دارد؟

خبر، آژانس بین المللی انرژی اتمی به عنوان یک نهاد بین المللی و متولی فعالیت های هسته ای در جهان از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و لذا با توجه به اهمیت فعالیت های آن، نمی تواند چنین اسنادی را در اختیار سایرین قرار دهد. به نظر من، اسناد مشابهی در جریان بازرسی از فعالیت های هسته ای در لیبی یا عراق نیز در دست آژانس بود، ولی این نهاد آن ها را افشا نکرد و لذا گفته های این خبرگزاری نمی تواند صحت داشته باشد.

برخی کارشناسان مانند «طارق رؤوف» از کارشناسان پیشین سازمان بین المللی انرژی هسته ای نیز اسناد ادعایی آسوشیتدپرس را جعلی می دانند. به نظر شما دلیل اصلی چنین اقداماتی از سوی برخی رسانه ها چیست؟ یکی از دلایل اصلی اینگونه اقدامات،

نماینده ایران در سازمان ملل:

رژیم اسرائیل تنها دارنده سلاح هسته ای در خاورمیانه است

دارنده سلاح هسته ای در خاورمیانه است و اصلی ترین ناقض قوانین بین المللی در مورد خلع سلاح هسته ای محسوب می شود. نماینده ایران در این جنگ لفظی برنامه هسته ای ایران را کاملاً صلح آمیز دانست و یادآور شد که تمام فعالیت های هسته ای در ایران تحت نظارت آژانس بین المللی اتمی قرار دارد.

«آلون روتسنیر» نماینده رژیم اسرائیل در سازمان ملل در اولین نشست کمیته سازمان ملل مدعی شد ایران تهدیدی برای امنیت خاورمیانه است. وی ادعا کرد توافق هسته ای ایران فرصتی برای دستیابی این کشور به سلاح هسته ای فراهم می کند. در پاسخ به این ادعاها «غلامعلی خوشرو» نماینده جمهوری اسلامی ایران به این مسئله اشاره کرد که اسرائیل تنها

نماینده ایران در نشست کمیته خلع سلاح مجمع سازمان ملل در واکنش به ادعاهای نماینده رژیم صهیونیستی یادآور شد این رژیم تنها دارنده سلاح هسته ای در خاورمیانه است. در جریان برگزاری جلسه کمیته خلع سلاح مجمع عمومی سازمان ملل جنگی لفظی بین نمایندگان ایران و رژیم صهیونیستی رخ داد.

گفتگو با تحلیلگر موسسه خاورمیانه واشنگتن:

فرصت طلایی برای همکاریهای ایران و پاکستان



Alex Vatanka

فکر می‌کنم در این مورد باید به چگونگی هماهنگی و همکاری قدرت‌های جهانی با سیاست‌های افغانستان توجه شود. وجود یک افغانستان متحد به شرطی که حمایت‌های خارجی نیز به صورت متحد از دولت مرکزی انجام شود موجب خواهد شد که اکثریت طالبان نیز به سمت مرکزیت سیاسی متمایل شود. حقیقت این است که تعدادی از نیروهای طالبان در حال پیوستن به داعش هستند اما این مشکلی است که می‌توان آن را مدیریت کرد. فکر می‌کنم با در دست داشتن یک فرمول سیاسی مناسب اغلب نیروهای طالبان دست از جنگ کشیده و حاضر نمی‌شوند که بخاطر داعش وارد جنگ شوند. برای جذب این عده از نیروهای طالبان یک روند سیاسی مناسب باید در کابل وجود داشته باشد، این روند سیاسی باید از جانب شوراهایی همچون ایران، پاکستان، و اعراب خلیج فارس حمایت شود. البته این امری دشوار است اما اگر به اجرا گذاشته نشود آنگاه طالبان قدرتمندتر شده و برخی از نیروهای آن نیز به داعش و یا دیگر سازمان‌های تروریستی ملحق می‌شوند.

|| نظر شما در مورد نقش سایر کشورها همچون ایران و هند برای بهبود روابط پاکستان و افغانستان چیست؟

در این مورد باید طرز نگاه‌ها را عوض کرد و از این نگرش که موضوع افغانستان یک بازی برد و باخت است اجتناب نمود. باید شروع به همکاری نمود و سیاست‌هایی را اعمال کرد که منجر به کاهش تنش‌ها در افغانستان شوند. آتش افغانستان می‌تواند مجدداً کشورهای همسایه‌اش را بسوزاند و در این میان ایران و پاکستان دو بازیگر اصلی هستند که می‌توانند موجب تغییرات بزرگ شوند. البته این به شرطی است که آنها به توافقی برای همکاری‌های سیاسی در مورد افغانستان برسند.

در این میان پاکستان فکر می‌کند که ایران هند را به اسلام آباد ترجیح می‌دهد. اما هنوز زمان برای گسترش روابط از دست نرفته و فرصت برای گسترش آن وجود دارد. ایران نمی‌تواند هند را نادیده گرفته و یا آنکه برای خشنود کردن پاکستان هند را نادیده بگیرد و این موضوعی است که اسلام آباد باید آن را در نظر داشته باشد. در حالیکه ایران به موجب توافق هسته‌ای خود در حال عادی‌سازی مناسبات خود با کشورهای دیگر است یک لحظه طلایی برای تهران و اسلام آباد بوجود آمده تا بطور سازنده تری شروع به همکاری کنند. زمینه‌های زیادی وجود دارد که آنها می‌توانند از طریق همکاری به منافع زیاد دست پیدا کنند مواردی چون امنیت، تجارت، مسائل منطقه‌ای و چالش‌های ژئوپولیتیکی همچون ظهور داعش در افغانستان.

تحلیلگر موسسه خاورمیانه واشنگتن با اشاره به ظرفیت‌های ایران و پاکستان برای کاهش تنش‌ها در افغانستان بر لزوم همکاری‌های منطقه‌ای و اتحاد کشورها برای مقابله با خطر داعش تأکید کرد.

افغانستان و پاکستان مدتی است که دوران پر تنش را پشت سر می‌گذارند و در این میان مقامات کابل اسلام آباد را متهم به نقش داشتن در ناامنی‌های افغانستان می‌کنند در همین رابطه برای اطلاع بهتر از وضعیت موجود حاکم بر روابط افغانستان و پاکستان و تحلیل بهتر تنش‌های دو کشور با «الکس و طنخواه» به گفتگو نشستیم. و طنخواه در حال حاضر از کارشناسان ارشد موسسه خاورمیانه واشنگتن به شمار رفته و قرار است به زودی کتاب وی با عنوان «ایران، پاکستان: امنیت، دیپلماسی و نفوذ آمریکا منتشر شود. متن این گفتگو به شرح زیر است:

|| در هفته‌های اخیر شاهد افزایش تنش میان افغانستان و پاکستان بوده ایم و در همین راستا مقامات کابل پاکستان را عامل اصلی بی‌ثباتی کشورشان معرفی می‌کنند. به نظر شما چرا افغان‌ها پاکستان را عامل اصلی بی‌ثباتی کشورشان می‌دانند؟

از زمان استقلال پاکستان روابط افغانستان و پاکستان همواره ضعیف بوده و اغلب افغان‌ها با هر پیش‌زمینه قومی و سیاسی پاکستان را به عنوان کشوری که در امور همسایه خود دخالت کرده و از افغانستان به عنوان اهرمی در جنگ نیابتی خود با رقیب بزرگتری یعنی هند استفاده می‌کند، نگاه می‌کنند. این نگرش افغان‌ها تا حد زیادی درست است اما آنچه که مردم افغانستان آن را نادیده می‌گیرند این مطلب است که خود آنها اجازه نفوذ پاکستان در کشورشان را داده‌اند. پاکستان هرگاه که توانسته از فرصت‌هایش استفاده کرده و این امری بوده که از زمان «ایوب خان» (دومین رئیس‌جمهور پاکستان طی سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ میلادی) جریان داشته است.

|| در ماه‌های اخیر خبرهایی در مورد آغاز فعالیت داعش در افغانستان منتشر شده است. آیا این گروه تروریستی واقعا در حال قدرت گرفتن در افغانستان است؟

این تحولی است که برای افغانستان و همسایگان آن از جمله پاکستان، چین و ایران و حتی کشورهای آسیای میانه دردسز آفرین خواهد بود. داعش یک گروه تروریستی است که پایه‌های آن فقط بر کشتار و تخریب استوار است. نبرد علیه داعش نیازمند همکاری کشورهای منطقه است. زمانی

که در سال ۱۹۹۴ طالبان قدرت گرفت همسایگان افغانستان دچار اختلاف نظر بودند اما اینبار آنها باید در برابر حضور داعش در افغانستان با یکدیگر متحد شوند و از این نکته مطمئن شوند که داعش به کشور آنها و یا سایر نقاط منطقه نفوذ نمی‌کند.

|| بعد از مرگ ملاعمر شاهد بروز اختلاف میان فرماندهان ارشد طالبان بودیم. با توجه به این وضعیت شما آینده این گروه را در افغانستان چگونه می‌بینید؟



معاون سابق وزارت خارجه آمریکا:

وضعیت هسته ای ایران ۱۰ سال پس از اجرای برجام/مخالفان نگران نباشند



معاون سابق وزارت خارجه آمریکا با اشاره به بی مورد بودن نگرانی های مخالفان برجام، به تشریح وضعیت هسته ای ایران در سال های بعد از اجرای توافق هسته ای پرداخت.

با وجود حمایت ۴۲ سناتور آمریکا از برجام و افزایش احتمال وقوع پدیده فیللی باستر در مورد توافق هسته ای ایران در کنگره آمریکا، جمهوریخواهان همچنان بر طبل مخالفت با این توافق کوفته و تلاش می کنند که برجام را توافقی به نفع ایران و به زیان آمریکا و همپیمانانش جلوه دهند.

در همین رابطه برای اطلاع بهتر از شرایطی که با اجرای برجام به وجود می آید و همچنین تشریح بهتر دلایل مخالفت جمهوریخواهان آمریکا با توافق هسته ای با «رابرت آینهورن» به گفتگو نشستیم.

آینهورن معاون سابق وزارت خارجه آمریکا است که مدتی نیز به عنوان یکی از اعضای کلیدی تیم مذاکره کننده آمریکا در گفتگوهای ۵+۱ با ایران حضور داشت. آینهورن هم اکنون از اعضای مطرح اندیشکده بروکینگز است که از مهمترین مراکز سیاست گذاری ایالات متحده محسوب می شود. متن این گفتگو به شرح زیر است:

|| در شرایطی که کاخ سفید مدعی است برجام بهترین توافقی بوده که آمریکا برای مهار پیشرفت هسته ای ایران انجام داده اما باز شاهد مخالفت جمهوریخواهان با این توافق هستیم به نظر شما دلیل این مخالفت ها چیست؟

موضوعی که توجه زیادی را به خود جلب کرده و البته شایسته بررسی نیز هست آن است که در سال های بعد از اجرای توافق، زمانیکه برخی محدودیت های کلیدی در مورد توانایی غنی سازی ایران شروع به پایان یافتن کنند، چه اتفاقی می افتد. محدودیت های برجام این نکته را اطمینان می دهد که دست کم برای مدت ۱۰ سال ایران در صورتی که تصمیم به تخطی کردن از برجام بگیرد حداقل یک سال تا تولید اورانیوم مورد نیاز برای تولید بمب هسته ای زمان نیاز دارد. اما به محض آنکه ایران مجوز اضافه کردن تعداد سانتریفیوژهای خود را بدست بیاورد و بعد از ۱۰ سال سانتریفیوژهای پیشرفته تری را به کار گرفته و بعد از ۱۵ سال بتواند میزان اورانیوم غنی شده بیشتری را ذخیره کند، فاصله یا مدت زمان مورد نیاز برای آنکه بتواند به میزان کافی اورانیوم برای تولید بمب غنی سازی کند به چند هفته کاهش می یابد. از همین رو منتقدان برجام می گویند که اجازه دادن به ایران برای افزایش توانایی غنی سازی خود در سال های پس از اجرای برجام به این معناست که توافق هسته ای حاصل شده دسترسی ایران به سلاح هسته ای را به تاخیر می اندازد اما آن را از بین نمی برد.

|| شما به برجام و اجرای آن اشاره کردید به نظر شما وضعیت برنامه هسته ای ایران بعد از اجرای این توافق هسته ای چگونه خواهد بود؟

در مورد سال های پس از اجرای توافق هسته ای دو موضوع اصلی مطرح است: یکی آنکه سرعت ایران برای افزایش توانایی های خود در زمینه غنی سازی تا چه حد خواهد بود و دوم اینکه اگر ایران پس از اتمام این دوره ۱۰ ساله بخواهد به سراغ ساخت بمب برود چگونه می توان جلوی این کشور را گرفت؟

در مورد موضوع اول باید گفت چندین عامل وجود دارند که

جلوی پیشرفت سریع ایران در زمینه قابلیت غنی سازی را می گیرند. اعمال محدودیت در زمینه تحقیق و توسعه در ۱۰ سال ابتدایی اجرای توافق هسته ای ایران را ملزم می سازد که بعد از ۱۰ سال تحقیق و توسعه را در مورد سانتریفیوژهای پیشرفته خود اعمال کند و این امر موجب بروز تاخیر در امکان نصب و راه اندازی این ماشین ها می شود. علاوه بر آن تعیین سقف ذخیره ۳۰۰ کیلوگرمی در مورد اورانیوم غنی شده ۳۶۷ درصدی برای ۱۵ سال موجب خواهد شد تا فاصله ایران برای تقویت بنیه خود در امر غنی سازی با وقفه و تاخیر بیشتری همراه شود.

از سال ۲۰۰۷ جامعه اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده که برنامه هسته ای ایران گرایشی برای تولید بمب هسته ای نداشته است. باید به مخالفان برجام بگویم حتی اگر ایران بعد از گذشت ۱۵ سال و یا حتی بیشتر به این نتیجه برسد که شرایط منطقه ایجاب می کند که آنها بمب هسته ای در اختیار داشته باشند با چنان چالش ها و مشکلاتی مواجه خواهد بود که امکان موفقیت در این راه برای ایران به حداقل می رسد |

از آن مهمتر اینکه بر اساس تعهدات در چارچوب پروتکل الحاقی، تهران در پاییز سال جاری برنامه ای را به آژانس بین المللی انرژی اتمی در خصوص اینکه ایران در چه مقیاسی در ۱۴ سال آینده توانایی غنی سازی خود را افزایش خواهد داد ارائه می کند. این برنامه شامل بکارگیری هر نوعی از سانتریفیوژهای پیشرفته نیز خواهد بود. بر اساس برنامه اقدام مشترک ایران خود را ملزم به پیروی از این برنامه کرده و کشورهای ۵+۱ نیز از جزئیات این برنامه مطلع خواهند بود و خلاصه آن نیز به کنگره آمریکا ارائه می شود.

بر اساس چنین فاکتورهایی پیش بینی می شود که دست

کم برای ۱۴ سال ایران در صورتی که قصد تخطی از برجام و ساخت بمب را داشته باشد، برای تولید اورانیوم برای این منظور فاصله ای به مراتب بیشتر از آنچه مخالفان برجام تصور می کنند خواهد داشت. اگر ایران با مشکلات فنی در تولید سانتریفیوژهای پیشرفته مواجه شود این فاصله بیشتر می شود.

اما در مورد موضوع دوم یعنی اینکه اگر ایران تصمیم به ساخت بمب بگیرد چگونه می توان جلوی این کشور را گرفت باید بگویم که هر چند منتقدان معتقدند که اگر ایران تصمیم به این کار بگیرد فاصله چندان تا تولید بمب نخواهد داشت و به محض اینکه محدودیت های پیش روی تهران برداشته شوند این کشور به سمت آن حرکت می کند اما من معتقدم با توجه به هزینه های که ایران در سال های اخیر در مورد برنامه هسته ای خود پرداخته و همچنین انزوایی که در این سال ها با آن مواجه بوده بعید است که مسئولان ایرانی ساخت بمب را جزو الویت های خود قرار بدهند. البته باید دید که مقامات ایران بعد از اجرای برجام و پایان دوران محدودیت ها وضعیت امنیت منطقه ای کشورشان را چگونه می بینند.

|| شما به منتفی بودن برنامه ساخت بمب از سوی ایران اشاره کردید، چگونه می توان مخالفان برجام را در این مورد قانع کرد؟

این ایده که ایران به سمت تولید سلاح نخواهد رفت بر اساس ارزیابی هایی است که جامعه اطلاعاتی آمریکا انجام داده است. از سال ۲۰۰۷ جامعه اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده که برنامه هسته ای ایران گرایشی برای تولید بمب هسته ای نداشته است.

باید به مخالفان برجام بگویم حتی اگر ایران بعد از گذشت ۱۵ سال و یا حتی بیشتر به این نتیجه برسد که شرایط منطقه ایجاب می کند که آنها بمب هسته ای در اختیار داشته باشند با چنان چالش ها و مشکلاتی مواجه خواهد بود که امکان موفقیت در این راه برای ایران به حداقل می رسد. در چنین شرایطی اگر تا آن زمان سیستم نظارتی که به موجب برجام بوجود آمده پابرجا باشد آمریکا می تواند در جریان پیشرفت برنامه هسته ای ایران و یا عبور احتمالی این کشور از خط قرمزها قرار بگیرد.

گفتگو با استاد دانشگاه لندن:

امنیت استراتژیک منطقه خلیج فارس بدون دموکراسی محقق نمی شود

گفتگو: جواد حیران نیا - پیمان یزدانی

مهمترین دستاورد انقلابیون بوده است. این فلسفه ایران را به دنبال خود اتکایی انداخت و موجب شد تا ایران بدون مشارکت هیچ طرفی به دنبال معماری امنیت بومی برای منطقه بدون اهداف هژمونیک باشد. انقلابیون و مردم ایران فلسفه صلح منطقه ای را مطرح کردند که با یک زبان جهان شمول و با برجسته سازی همکاری های بین المللی این مسئله سرعت گرفت.

|| در پی سقوط صدام دیکتاتور سابق عراق بر اثر حمله آمریکا، آیا در تعریف آمریکا از نظم امنیتی خلیج فارس تغییری ایجاد شده است؟

جنگ عراق فاجعه ای بزرگ برای دولت جورج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا و تونی بلر نخست وزیر وقت انگلستان بود. از آن زمان به بعد تا به امروز جامعه مدنی در هر دو کشور با هر گونه تقابل نظامی عمده در خارج مخالفت کرده است که دقیقاً به خاطر بی رحمی ها و کشتارهای جنگ عراق است. جنگ آمریکا نشان داد که پیروزی نظامی به معنی دستاورد استراتژیک نیست. در عراق آمریکا از نظر نظامی پیروز شد اما از نظر استراتژی دراز مدت باخت. از اینرو دولت اوباما که با انتقاد کارشناسانی که فهم خوبی از وضعیت منطقه داشتند مواجه بود، رویکرد هژمونیک آمریکا در منطقه را متوقف کرد. ایده نظم جهان تک قطبی که صرفاً توسط آمریکا مطرح شده به نظر می رسد که مضمحل شده است و به نظر می رسد سیاستمداران آمریکایی فهمیده اند که ایجاد ائتلاف ها و همکاری با متحدان منطقه ای قوتمند نتایج بهتری در مقایسه با سیاست های یکجانبه دارد. ذهنیت همه - هیچ (zero-sum) به دیدگاه مثبت-همه (positive-sum) تغییر کرده است. دست کم در حال حاضر. این چنین شد که جنگ عراق نوید پایان تصورات رهبران آمریکا را که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال جهان تک قطبی بودند داد. مقاومت های مردم در اروپا و آمریکای شمالی انجام اقدامات نظامی مشابه را در این دوره تقریباً غیرممکن کرده است. این دستاورد عمده قدرت مردم است.

|| بطور کلی تعریف آمریکا از نظم امنیتی خلیج فارس چیست؟ آیا این تعریف می تواند امنیت متحدان منطقه ای آمریکا را تأمین کند؟

اگر تمایلات اخیر آمریکا به سمت دیپلماسی و حل مشکلات در سیاست خارجی آمریکا دوام یابد، در این صورت این کشور خواهد توانست در نظم امنیتی منطقه ای نقش سازنده ای ایفا کند. آمریکا یکی از فاکتورهای ترکیب منطقه است حداقل



انقلاب ایران دارای آثار متعددی بوده است که از سه جنبه مادی، اندیشه ای و فلسفی قابل بررسی است. از جنبه مادی واضح است که انقلاب موجب برهم خوردن اتحاد ایجاد شده بین ایران و آمریکا و در ادامه با اسرائیل شد. تمایلات استراتژیک ایران بر اساس همکاری شمال-شمال (جهان سومی)، جوامع پان اسلامی، سیاست حمایت از فلسطین، دشمنی با آمریکا و حمایت از جنبش های انقلابی سازگار با آنچه که در ایران رخ داد از نو بنا نهاده شد. انقلابیون در ایران وضعیت حفظ وضع موجود را به تجدید نظر طلب تغییر دادند؛ وضعیتی که در آن به دنبال تغییراتی فراتر از منطقه بودند. یکی از اصلی ترین دلایلی که موجب شد تا نظام های بین المللی از جمله بازیگران منطقه ای عمده بلافاصله در برابر انقلاب ایران موضع گیری کنند این بود که شعار صدور انقلاب داده شد و در عمل این مسئله پیگیری شد. چنین وضعیتی موجب شد تا جنگ ایران و عراق ایجاد شود و صدام حسین با هدف خفه کردن انقلاب ایران در نطفه کمک های گسترده ای را دریافت کند.

تمامی این تأثیرات در مطالعات زیادی ذکر شده اند. اما یکی از دلایلی که تا کنون کمتر به آن پرداخته شده است تأثیر فلسفی انقلاب ایران است. به اعتقاد من انقلاب مردم ایران به آن چیزی رسید که انقلاب مردم کوبا در منطقه آمریکای لاتین دست یافت (منظورم خواسته های مردم است تا دکتورین های دولت ها). انقلاب فلسفه جدیدی از استقلال را به وجود آورد که مفهومش توانمندسازی مردم در برابر دولت و مداخلات خارجی بود. در هاوانا و تهران مردم خواستار فلسفه استقلال، آزادی و پیشرفت بودند و برای این خواسته خود جان خود را هم دادند. قبل از اینکه اهداف آرمانی به خاطر سیاست قدرتی که در پی حوادث انقلابی به وجود آمد مورد مصالحه قرار گیرند، ایران به عنوان الگوی قدرت مردمی مطرح شد. این دستاورد تا به الان

اولین کتابی بود که با پرداختن به سیاست های بین المللی درباره خلیج فارس ایده ایجاد نظم امنیتی جدید پیشرفته ای را برای خلیج فارس بدون مداخله قدرت های غربی مطرح کرد. این کتاب در سال ۲۰۰۶ به انگلیسی و چند سال بعد به فارسی منتشر شد. از آن زمان به بعد چندین تحقیق و مطالعه درباره سیاست های بین المللی خلیج فارس پیگیری شده است.

|| در سال ۱۹۷۱ انگلستان منطقه خلیج فارس را ترک کرد. از منظر نفوذ قدرت های بزرگ، از آن زمان به بعد نظم امنیتی خلیج فارس چگونه شکل گرفت؟

در دهه ۱۹۷۰ منطقه خلیج فارس در عرصه سیاسی که در حقیقت تحت تأثیر جنگ سرد بین اتحاد جماهیر شوروی سابق و آمریکا بود یک منطقه نیمه مستقل بود یعنی به گفتار تئوریک امروز دو قطبی. بریتانیا یک امپراطوری فرتوت بود و ایالات متحده آمریکا با اتکا به شرکای متحد پادشاهی خود در ایران و عربستان یک قدرت برتر در منطقه بود. آمریکا و متحدانش در برابر دولت های «جمهوری» عراق، مصر و سوریه که به دنبال جلب حمایت اتحاد جماهیر شوروی بودند اقدام می کردند. قدرت بریتانیا در منطقه رو به افول بود و در بسیاری از حوادث اصلی به حاشیه رانده شده بود. با قدرت گرفتن دولت نیکسون در دهه ۱۹۷۰ و بر اساس دکترین ماکیاوولی «هنری کسینجر» شاه ایران و سعودی ها ذیل سیاست «دو ستونی» به عنوان «پلیس» منطقه عمل می کردند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ این دینامیک جنگ سرد بر هم زد اما در همان زمان با ایجاد بی ثباتی در منطقه و جنگ ایران و عراق موجبات مداخلات خارجی در امور منطقه را فراهم کرد.

|| تأثیر انقلاب اسلامی ایران در نظم امنیتی خلیج فارس چه بود؟

استاد دانشگاه لندن معتقد است قیام های عربی به آمریکا نشان داد منطقه خلیج فارس در حال حرکت به سوی دموکراسی و استقلال از سلطه نئوممبرالیسم است و امنیت استراتژیک را نمی توان بدون دموکراسی محقق کرد.

نظم امنیتی خلیج فارس به ویژه بعد از خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ میلادی قابل تعریف است. حضور بریتانیا در این کرانه آبی سبب شده بود تا نظم امنیتی این منطقه شکل طبیعی به خود نگیرد. بعد از خروج بریتانیا و در جنگ سرد ایالات متحده آمریکا جای انگلیس را پر کرد.

در دورانی که آمریکا ترجیح می داد نظم این منطقه توسط دولت های همسو با آن تأمین شود، ایران و عربستان در قالب استراتژی دو ستونی نیکسون-کسینجر تأمین کننده منافع غرب در منطقه بودند. متعاقب انقلاب اسلامی، ایران از این استراتژی بیرون رفت. در دوره جنگ ایران و عراق سیاست مهار توسط آمریکا دنبال شد و دو کشور خارج از نظم امنیتی خلیج فارس قرار گرفتند.

تا کنون نیز نظم امنیتی خلیج فارس بدون حضور ایران و عراق و مبتنی بر چتر حمایتی آمریکا دنبال می شود. نظمی که نتوانسته امنیت را برای کشورهای منطقه به دنبال داشته باشد. چرا که ماهیت این نظم متناسب با نیازهای امنیتی ایالات متحده آمریکاست.

نظم امنیتی خلیج فارس در رهگذر تاریخ در گفتگو با پروفسور «آرشین ادیب مقدم» استاد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن و رئیس گروه مطالعات فلسطین این دانشگاه مورد بررسی قرار گرفته که در ادامه آمده است. کتاب «سیاست بین المللی در خلیج فارس» نوشته آرشین ادیب مقدم که به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده از جمله آثار بسیار مهم در حوزه مطالعات خلیج فارس است.

|| به طور کلی ایده «نظم امنیتی خلیج فارس» برای اولین بار چه زمانی مطرح شد؟

بستگی دارد که منظور ما از «امنیت» چه باشد. برای مثال ایده امنیت هژمونیک که توسط یک قدرت (داخلی یا خارجی در منطقه) با هدف سیطره و نظم بخشی به منطقه اجرا می شود، در منطقه خلیج فارس از زمانی که این منطقه به عنوان منطقه رقابت قدرت های استعماری بوده، پدیدار شده است. ایده مدرن تر امنیت جمعی و اختصاصی بین کشورهای مستقل منطقه اخیراً در ادبیات کشورهای این منطقه ظهور یافته است. مطالعات خود من که در پایان نامه دانشگاه کمبریج آمده است

به خاطر شیخ نشین های کوچک خلیج فارس که به آن به عنوان یک متحد نگاه می کنند که می تواند موجب تثبیت توازن قوا در منطقه در برابر قدرت های بزرگتر منطقه مثل عراق و ایران شود. این ائتلاف و ترکیب برای منافع ایران مهملک نیست چونکه این ترکیب به کشورهای شوروی همکاری نوعی احساس امنیت می دهد که برای ارتقای اعتماد که اصلی ترین عنصر ارتقای دیپلماسی است لازم است. با اینحال من در دراز مدت قویا معتقد به یک معماری امنیتی صرفا منطقه ای هستم، سازمانی که در برگیرنده امنیت و همکاری ها در غرب آسیا و شمال آفریقا باشد. این سازمان باید با اجماع منطقه ای جنگ را نامشروع بخواند و برای تامین

امنیت اعضای خود به قدرت های خارجی وابسته نباشد. چنین سازمانی نباید دارای ساختار ایدئولوژیک و قومیتی باشد. سازمان های منطقه ای که بیش از حد به ایدئولوژی پرداخته اند در گذشته و حال با شکست مواجه شده اند که اتحادیه عرب بهترین نمونه آن است.

|| آمریکا بر مسئله امنیت دولت متحدان منطقه ای خود تاکید دارد در حالیکه عناصر تهدید کننده امنیت متحدانش داخلی نیز هستند؛ منظوم دولت های غیر دموکراتیکی است که به خواسته های شهروندان خود اعتنایی نمی کنند. با در نظر گرفتن این مسئله، آمریکا چگونه می تواند این تضاد (تضاد بین

ثبات و دموکراسی) را حل کند؟ این پارادوکس در دهه های اخیر به خوبی خودش را نشان داده است به ویژه بعد از قیام های عربی که به آمریکا نشان داد که منطقه در حال حرکت به سوی دموکراسی و استقلال از سلطه نئو امپریالیسم است و امنیت استراتژیک را نمی توان بدون دموکراسی تامین کرد. در این مقطع تاریخ جهان هیچ کشوری نمی تواند امنیت خود را در ابعاد داخلی و خارجی بدون پذیرش عمومی تضمین کند. دولت اوپاما فهم خوبی از این دینامیک دارد و به همین دلیل آنها با وجود مخالفت های عربستان سعودی در خصوص توافق هسته ای با ایران پیش رفتند. به نظر می رسد در این مقطع زمانی طبقه سیاسی

قالب آمریکا فهمیده اند که دیکتاتورها شرکای کثیف و غیر قابل اعتمادی هستند. آنها نمی خواهند استراتژی خود را در گرو رهبرانی مثل مبارک، قذافی، شاه یا صدام بگذارند. نگاه کنید و ببینید الان آنها کجا هستند، بطور قطع دیگر هیچ دیکتاتوری ادامه نخواهد داشت. بعد از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ افکار عمومی در اروپا و آمریکای شمالی کمتر تحمل رهبران اقتدارگرایی را دارد که دارای سوابق سوال برانگیز حقوق بشری هستند. سیاستمداران علاقه مند هستند تا مورد انتخاب مجدد قرار گیرند و می دانند که دیگر کسی نمی تواند به عنوان «رئیس جمهور جنگ» رای بیاورد از این رو بود که اوپاما روی کار آمد.

در گفتگو با مقام سابق آژانس بررسی شد؛

دلیل اصرار کنگره برای رویت توافق محرمانه ایران و آژانس انرژی اتمی

گفتگو: ییمان یزدانی



رئیس سابق بخش راستی آزمایی آژانس بین المللی انرژی اتمی هدف کنگره آمریکا از اصرار بر مطلع شدن از جزئیات توافق ایران و آژانس را اطمینان از ادعاهای دولت آمریکا در این خصوص خواند. در هفته های گذشته یکی از کشمکش های کاخ سفید و سناتورهای کنگره آمریکا درباره توافق هسته ای ایران مسئله توافق جداگانه ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی بوده است.

نمایندگان کنگره با وجود محرمانه بودن ماهیت توافقات بین آژانس بین المللی انرژی اتمی و کشورها خواستار مطلع شدن از جزئیات توافق بین ایران و آژانس بودند. دولت آمریکا در واکنش به این درخواست سناتورها با رد درخواست کنگره در این خصوص اعلام کرد باوجود اینکه از محتویات توافق آژانس و ایران مطلع است اما به علت محرمانه بودن این نوع توافقات از اعلام جزئیات آن معذور است.

در پی این کشمکش ها بین کنگره و دولت آمریکا روز چهارشنبه ۲۸ مرداد رسانه آمریکایی آسوشیتدپرس با انتشار یک سند در گزارشی ادعا کرده بود که آژانس بین المللی انرژی اتمی وظیفه انجام بازرسی ها در سایت نظامی پارچین را به ایران محول کرده است. در پی انتشار این ادعا از سوی این خبرگزاری آژانس بین المللی انرژی اتمی و وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه هایی ادعاهای آسوشیتد پرس را رد کردند.

«طارق رؤف» رئیس سابق بخش هماهنگی سیاست امنیتی و راستی آزمایی آژانس بین المللی انرژی اتمی که در حال حاضر مدیر برنامه خلع سلاح و عدم اشاعه بنیاد تحقیقات صلح بین المللی استکپلم (SIPIR) است روز پنجشنبه ۲۹ مرداد در گفتگویی با رسانه آمریکایی هافینگتون پست اصالت سند منتشر شده توسط آسوشیتد پرس را زیر سوال برد.

وی در این خصوص اعلام داشته است که سند منتشر شده حاوی کلمات فنی غلط و علائم دیگری است که نشان می دهند این سند احتمالا جعلی است.

طارق رؤف در خصوص هدف از انتشار این سند اعلام داشت که احتمالا تلاشی که ناشی از بی تجربگی است برای ایجاد مانع بر سر راه برنامه جامع اقدام

کنگره این کشور برای آمریکا چه خواهد بود، تصریح کرد: همیشه در جامعه جهانی این نگرانی وجود داشته است که آیا توافقات و معاهدات بین المللی امضا شده توسط دولت آمریکا که با حسن نیت امضا شده اند مورد حمایت کنگره این کشور قرار خواهند گرفت یا خیر. چونکه تایید توافق یا معاهده امضا شده توسط کنگره از الزامات حقوقی بر اساس قانون اساسی آمریکا است.

وی در ادامه افزود: کنگره در بسیاری از موارد تمایل دارد بیانیه های تفسیری یا شروط و معیارهای را به «توصیه ها و ابراز رضایت» خودش اضافه کند که اغلب خوشایند طرف های دیگر معاهدات و توافقات حقوقی نیست.

مدیر برنامه خلع سلاح و عدم اشاعه بنیاد تحقیقات صلح استکپلم در پاسخ به این سوال که چرا برخی رسانه ها مثل «آسوشیتد پرس» همانطور که شما در مصاحبه خود با هافینگتون پست به آن اشاره کردید سعی در انتشار اسناد جعلی دارند، گفت: از خود آسوشیتد پرس پرسید.

مشترک «برجام» صورت می گیرد. «طارق رؤف» در پاسخ به این سوال که چرا با وجود محرمانه بودن توافقات بین آژانس بین المللی انرژی اتمی و کشورها، سناتورهای کنگره آمریکا اصرار بر دیدن توافق بین ایران و آژانس دارند، گفت: بر اساس قانون اساسی آمریکا کنگره این کشور این قدرت و الزام را دارد تا توافقات و معاهدات امضا شده توسط دولت آمریکا را بررسی و درباره آنها توصیه هایی ارائه دهد و یا در خصوص آنها ابراز رضایت کند.

وی افزود: از آنجائیکه نقشه راه ایران - آژانس و توافقات جداگانه مرتبط با آن موجب نگرانی هایی درباره اجرایی شدن توافق هسته ای (برجام) شده است به همین دلیل نمایندگان کنگره آمریکا علاقه مند هستند تا از جزئیات توافق مطلع شوند تا مطمئن شوند که برنامه هسته ای ایران انگونه که دولت آمریکا ادعا می کند تحت نظارت های سفت و سخت آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهد بود.

طارق رؤف همچنین در پاسخ به این سوال که تبعات رد احتمالی توافق هسته ای ایران و گروه ۵+۱ توسط

در پروژه مشترک «جی استریت» و ضد انقلاب کلید خورد؛

پیشبرد استراتژی «نفوذ» با تطهیر لابی مشکوک / آیا «نایاک» خودی است؟

محمدقادی



جمعه به نایاک و جنگ روانی گسترده ضدانقلاب علیه آن با کلیدواژه «لایبی ایرانی در آمریکا»، عملیاتی است هوشمندانه و هدفمند که با هدف «تطهیر» این موسسه کاملاً مشکوک، نزد افکار عمومی ایرانی کلید خورده است.

پایگاه خبری - تحلیلی «دیلی بیست» هفته گذشته در مطلبی با عنوان «خانواده ای در سایه، پشت پرده لابی ایران در آمریکا» به افشاگری پیرامون موسسه «شورای ملی ایرانیان آمریکا» - نایاک - پرداخت و مدعی شد که این موسسه با نفوذ در ارکان قدرت سیاسی ایالات متحده آمریکا منافع جمهوری اسلامی ایران را پیگیری می کند.

در همین راستا، رسانه های ضد انقلاب بلافاصله در اقدامی هماهنگ، موجی را در ضدیت با این موسسه به راه انداخته و به شدت علیه آن موضع گرفتند. در این میان اما؛ برخی رسانه های ایرانی بدون توجه به پیشینه و سابقه اعضای نایاک - NIAC - افشاگری دیلی بیست و به دنبال آن ضدیت رسانه های ضد انقلاب با این موسسه را دلیلی بر هماهنگی نایاک با اهداف و سیاست های جمهوری اسلامی و کمک های این موسسه به کشورمان ارزیابی کرده و به تطهیر آن پرداختند.

بروز این اتفاقات و دادن این آدرس غلط درباره موسسه نایاک در حالی است که اسناد، شواهد و عملکرد اعضای این موسسه در مقاطع مختلف و درباره موضوعات گوناگون، در خوش بینانه ترین حالت حکم به «مأمور دو جانبه بودن» آنان می دهد، مأمورانی که در پی یک «تطهیر» هوشمندانه و مدیریت شده، قرار است نقش پیاده نظام «پروژه نفوذ» ایالات متحده آمریکا در کشورمان را بازی کنند.

بر این اساس؛ به نظر می رسد که برخی رسانه های داخلی آگاهانه یا از سر نادانی، بستر این نفوذ مدیریت شده را فراهم آورده و خود به بخشی از این پازل تبدیل شده اند.

در این باره؛ با اذعان به این مسئله که استفاده از لابی قدرتمند توسط یک نظام سیاسی در داخل ارکان قدرت یک نظام دیگر امری معقول و مبتنی بر منافع ملی تعریف می شود، اما توجه به نکات زیر به روشنی نشان می دهد که موسسه شورای ملی ایرانیان آمریکا نه تنها نقش یک لابی موثر ایرانی را در نظام سیاسی آمریکا نداشته که اتفاقاً در موارد بسیاری همگام با سیاست های خصمانه دولت مردان آمریکایی و علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ایفای نقش کرده است.

الف) پیشینه رییس و اعضای نایاک

«تریتا پارس» رییس ۴۱ ساله این موسسه که در خانواده ای زرتشتی و در شهر اهواز متولد شده، در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل آنچه از آن با عنوان سرکوب گری جمهوری اسلامی ایران یاد می کند، مجبور به مهاجرت و پذیرش تابعیت سوئدی شده است.

وی که فارغ التحصیل رشته سیاست خارجی از دانشگاه جان هاپکینز آمریکاست بارها با موضوعاتی چون نقض حقوق بشر در ایران، تصویر دروغینی از کشورمان نزد افکار عمومی غرب ایجاد کرده و دولت آمریکا را به برخورد با دولت جمهوری اسلامی ایران تشویق کرده است، چنانچه مثلاً در گفتگو با سایت برانداز جرس وابسته به جنبش موسوم به سبز می گوید: «با توجه به تقلب در انتخابات ۸۸ و نقض گسترده حقوق بشر در ایران، دولت اوپاما نباید سکوت کند بلکه باید در این باره موضع قوی تری اتخاذ کند».

پارسی همچنین در جریان ۲۲ ماه مذاکرات هسته ای اخیر با اعضای ۵+۱ از یک سو نقش فعالی در مشاوره به تیم آمریکایی داشت و از سوی دیگر نقش ویژه ای در خط دهی به پیاده

این مدعا همان پروژه سنگین مقصرنمایی ایران در جریان مذاکرات هسته ای است، مسئله ای که البته با هوشمندی تیم مذاکره کننده و همچنین رسانه های ایرانی عملاً در مقطع حصول توافق به سرانجام نرسید. البته شایان ذکر است که این پروژه در دوره اجرایی شدن توافق همچنان ادامه خواهد داشت.

در این رابطه مشورت های هماهنگ و مداوم لابی جی استریت از یک سو و تشکیلات نایاک از سوی دیگر به هسته اصلی مذاکره کنندگان آمریکایی به ویژه «وندی شرمن»، «ویلیام بیل برنز» و «جک سالیوان» که اتفاقاً هر سه یهودی هستند، نکته ای است که نمی توان به راحتی از کنار آن گذشت و ادعای وطن دوستی اعضای نایاک را باور کرد.

ج) پروژه مشترک «جی استریت» و «ضد انقلاب» با محوریت «دیلی بیست»

نگاهی به خاستگاه و مواضع پایگاه خبری - تحلیلی «دیلی بیست» به عنوان آغازگر این عملیات نکات جالبی را به دست می دهد. این وب سایت نه چندان مطرح، اگرچه با پوشش نظرات متفاوت و بعضاً متضاد معمولاً سعی می کند چهره ای غیر جانچی از خود نشان دهد اما در مواردی چون موضوعات مربوط به سیاست های رژیم صهیونیستی در سرزمین های اشغالی و یا مذاکرات هسته ای ایران با ۵+۱ عموماً مواضعی علیه نتانیاهو و حزب حاکم تندرو در اسرائیل داشته و به نوعی همگام با تفکرات لابی جی استریت حرکت کرده است.

نتیجه آنکه؛ به نظر می رسد کاخ سفید در راستای راهبرد کلان براندازی نرم و پروژه نفوذ گام به گام در ایران، یکی از ده ها ابزار خود را به کار انداخته است. به بیان دقیق تر؛ هجمه به نایاک و جنگ روانی گسترده ضد انقلاب علیه این تشکیلات با کلید واژه «لایبی ایرانی در آمریکا»، عملیاتی است هوشمندانه و هدفمند که با هدف «تطهیر» این موسسه کاملاً مشکوک، نزد افکار عمومی داخل ایران کلید خورده و تلاش می کند تا از این رهگذر پروژه کلان نفوذ را به اسم «تلاش برای ترمیم روابط ایران و آمریکا» یا «پیگیری منافع ایران در آمریکا» تکمیل کند. این عملیات البته بی تردید نیازمند همکاری برخی رسانه ها و محافل داخلی است، که چنانچه در ابتدای گزارش اشاره شد، متأسفانه این امکان برای آنان فراهم آمده است.

نظام رسانه ای غرب ایفا می کرد، چنانچه به ویژه در پایان دو ضرب الاجل وین ۸ در آذرماه ۹۳ و وین ۱۰ در تیرماه ۹۴ نقش موثری در پروژه «مقصرنمایی ایران» - BLAME GAME - داشت و خوراک رسانه ای امثال «بی بی سی فارسی، من و تو، العربیه، رویترز، سی ان ان، صدای آمریکا و...» در این باره از سوی وی تامین می شد.

نکته آنکه؛ آنچه در مورد شخص تریتا پارس به عنوان رییس این موسسه عنوان شد به طور کلی در مورد دیگر اعضا نیز صدق می کند که هر یک با توجه به گستره نفوذ خود به انجام وظیفه مشغول بوده و در مقاطع مختلف از نفوذ خود در داخل کشور استفاده کرده اند، چنانچه «هومن مجد» در دولت اصلاحات و «هوشنگ امیراحمدی» در دولت احمدی نژاد نقش رابط را بازی می کردند. هومن مجد البته نقش ویژه ای را هم در جریان مذاکرات هسته ای به عنوان رابط میان ایران، آمریکا و لابی جی استریت ایفا کرد.

«جیسون رضاییان» نیز که به دلیل تلاش برای انتقال اطلاعات محرمانه از کشور هم اکنون در بازداشت به سر می برد و اتفاقاً کاخ سفید تلاش بسیاری را برای آزادی او انجام داده است یکی دیگر از عناصر شناخته شده این تشکیلات است. البته ناگفته نماند که افرادی چون «شیرین عبادی» که همکاری سازمانی او با محافل بهایی و صهیونیستی محرز است نیز ارتباط مستقیم با این موسسه دارد.

ب) ارتباط نایاک با لابی صهیونیستی «جی استریت»

لابی قدرتمند یهودیان لبرال در آمریکا موسوم به «جی استریت» که به طور سنتی به دمکرات ها گرایش دارد اگرچه به ظاهر در تقابل با لابی تندروهای صهیونیست موسوم به «آیک» که بیشتر به نوحفاظه کاران و جمهوریخواهان آمریکا نزدیک است، قرار دارد اما همانند آیک ماموریت پیگیری و تامین خواسته های رژیم غاصب اسرائیل را در بخشی از ارکان قدرت در ایالات متحده بر عهده دارد. این مسئله شاید آنگاه روشن تر شود که بدانیم خاستگاه هر دو لابی مذکور علیرغم دو ویتترین متفاوت، تشکیلات را کفلر هاست.

نکته آنکه؛ شورای ملی ایرانیان آمریکا بنا بر اسناد موجود همکاری زیادی با این لابی داشته تا جایی که در موضوعات مختلف میان آنان تقسیم کار شده است. بارزترین شاهد مثال

علت نفرت تاریخی ایرانیان از انگلیس چیست؟! / چرامی گوئیم روباه پیر!

محمد قادری



بازگشایی سفارت انگلیس در تهران پس از ۴ سال، به دلیل نفرت تاریخی مردم ایران از این استعمارگر پیر واکنش های زیادی را بر انگیزت. این تنفر و حساسیت عمومی دلایلی روشن و منطقی دارد.

چهار سال از تعطیلی سفارت انگلیس در تهران می گذشت که نهایتاً اول شهریور ماه ۹۴ با حضور «فیلیپ هاموند» وزیر خارجه این کشور دوباره بازگشایی و کاردار مقیم در آن مستقر شد. این اتفاق که از چند روز پیش خبرش در رسانه ها منتشر شده بود اما واکنش های متفاوتی را در تهران به دنبال داشت. عموم این واکنش ها البته یک وجه مشترک داشت و آن هم نگرانی از بازگشایی لانه «روبا پیر» بود.

شاید برای بسیاری از غیر ایرانی ها و به خصوص اروپایی ها اطلاق این صفت به انگلیسی ها مفهوم نبوده یا حداقل دلایل آن دقیقاً روشن نباشد. به همین دلیل در زیر اشاره ای کوتاه خواهیم داشت به برخی مصادیق فریب کاری، خیانت و خیانت های انگلیسی ها در طول حداقل یکصد سال گذشته، با این هدف که مخاطب غیر ایرانی بداند و بفهمد که ایرانی ها یا حداقل بخش زیادی از آنان برای این حرکت خود منطقی و دلیل روشن دارند. چنانچه تاریخ به ما یادآوری می کند، در بازه های زمانی مختلف چه پیش از انقلاب اسلامی که نظام شاهنشاهی در دست در اختیار استعمارگران عالم به ویژه انگلیسی ها بود و چه پس از آن، دولت انگلیس همواره از طریق سفارت خود در تهران اهداف استعمارگرانه اش را دنبال کرده است که موارد زیر تنها مشتکی است نمونه خروار:

الف) نقش موثر در انحراف نهضت مشروطه

جنبش مشروطه که از ابتدا با هدف رهایی از استبداد داخلی و بسط عدالت در کشور کلید

خورد در نهایت با توطئه سفارت انگلیس از خط اصیل خود منحرف و از مشروطه مشروعه به مشروطه انگلیسی تبدیل شد.

ب) طراحی و اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

در ماجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که همان مشروطه نیم بند شکل گرفته در ایران با یک کودتای خائنه از بین رفت، سفارت انگلیس به عنوان طراح اصلی آن به ژنرال «ایرونساید» و «ورمن» مسئولیت داد تا «ضاحان میرینج» را به عنوان رهبر نظامی و «سیدضیاءالدین طباطبایی» را به عنوان رهبر سیاسی کودتا برگزیده و هماهنگی های لازم را با آنان انجام دهند. در این میان نقش «دشیر ریپورتر» عامل و جاسوس انگلیس در ایران محوری بوده است.

ج) کارشکنی در ملی شدن صنعت نفت ایران

نفت ایران برای نخستین بار در سال ۱۲۸۷ شمسی پس از کشف در مسجد سلیمان به عنوان امتیاز در اختیار شرکت نفتی «ویلیام ناکس داریسی» انگلیسی قرار گرفته بود و آنها غارت نفت ایران را آغاز کردند. ملی شدن صنعت نفت در واقع کوتاه کردن دست آنها از این ثروت ملی بود، بنابراین نهایت کارشکنی را در مقابل آن انجام دادند. انگلیس پس از آنکه طرح معروف به «گس - گلشائیان» مبنی بر تداوم امتیاز داریسی به تصویب مجلس ایران نرسید، بارها در دادگاه لاهه و شورای امنیت اقامه دعوی کرد اما چون موفقیتی کسب نکرد با اعزام دو هیات نظامی به رهبری «بازیل

جکسون» و «ریچارد استوکس» اقدام به تهدید ایران کرد.

د) تلاش برای اجرای کودتای ۲۸ مرداد

دولت انگلیس پس از ناکامی در غارت بیشتر نفت ایران کودتا علیه دولت دکتر مصدق را طراحی کرد. بر همین اساس رابطان «ام آی ۶» با ماموران «سیا» ارتباط برقرار کرده و عملیات کودتا با نام رمزی «بوت» - که بعداً به «آزاکس» تغییر نام داد - با مدیریت «مونتگی وودهاوس» انگلیسی، جنگ روانی «بی بی سی» و با کمک آمریکایی ها انجام شد.

ه) همکاری با سرویس های آمریکا و اسرائیل برای حذف انقلابیون

در جریان مبارزات انقلابی مردم علیه رژیم دست نشانده پهلوی سفارت انگلیس در کنار سفارت خانه های آمریکا و اسرائیل از جمله اتاق فکریایی بودند که ساواک، شهرداری و... را برای سرکوب انقلابیون آموزش داده و آنها را راهبری می کردند.

و) نقش ویژه «اطلاعاتی - عملیاتی - روانی» در فتنه ۸۸

نمونه های متعددی از خراب کاری های عوامل انگلیس در قضایای پس از انتخابات سال ۸۸ وجود دارد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- حضور آشکار دیپلمات های انگلیسی با نمادهای سبز در میان آشوبگران و مدیریت میدانی اغتشاشات
- نفوذ برخی از رابطین امنیتی سفارتخانه در ستاد کاندیداهای خاص
- اعزام جاسوس های انگلیس در پوشش خبرنگار به ایران و پوشش همه جانبه اتفاقات منتهی به انتخابات
- جنگ روانی «بی بی سی» با دامن زدن به حوادث و متشنج نشان دادن اوضاع خلاصه اینکه؛ این شواهد مستند تاریخی که تنها بخشی از خیانت ها و فریب کاری های دولت خبیث انگلیس در حق ملت شریف ایران است، دلیل محکمی است بر اینکه چرا ایرانیان نفرتی تاریخی از انگلیس دارند و به آن «روبا پیر» می گویند.

آمریکا به بانکداران در مورد معامله با ایران هشدار داد

همچنین شرکت های غربی را از شتابزدگی در سرمایه گذاری در صنعت نفت و دیگر بخش های اقتصادی ایران تا زمانی که تحریم ها برقرار است، برحذر داشته است. هالرتز می افزاید: وزارت خارجه آمریکا اخیراً پیامی محرمانه به سفارت خانه های خود در سراسر جهان ارسال کرده و بر این موضوع که تحریم های ایران همچنان به قوت خود باقی است، تأکید کرده است. در این پیام آمده است که تحریم های ایران تا زمانی که آژانس بین المللی انرژی اتمی موضوع پایبندی ایران به مفاد توافق اتمی را راستی آزمایی نکند لغو نخواهد شد.

دولت آمریکا ضمن هشدار به بانکداران خود و دیگر کشورها در مورد سرمایه گذاری در ایران اعلام کرد تحریم های این کشور هنوز لغو نشده است. دولت آمریکا اعلام کرد تحریم های ضدایرانی همچنان به قوت خود باقی است. طبق گزارش این روزنامه صهیونیستی، واشنگتن با اعلام این خبر به بانکداران آمریکایی و دیگر کشورها در مورد سرمایه گذاری و معامله با ایران هشدار داده است. بر این اساس دولت «باراک اوباما» به شکل محرمانه به دولت های خارجی و بانکداران آمریکا هشدار داده تحریم های ضد ایرانی همچنان به قوت خود باقی است. وی



گفتگو با معاون سابق وزارت خارجه آمریکا:

تصور مخالفان برای رسیدن به توافق بهتر با ایران توهم است

معاون سابق وزارت خارجه آمریکا با اشاره به وضعیت موجود در واشنگتن در مورد توافق هسته ای ایران، عنوان کرد پیش بینی کاخ سفید در مورد تبعات رد برجام در کنگره به واقعیت نزدیکتر است. حساسیت بررسی توافق هسته ای ایران در کنگره آمریکا به اوج خود رسیده و هر روز خبرهایی در مورد پیوستن یک و یا تعدادی از قانونگذاران آمریکایی به صف موافقان و یا مخالفان این توافق منتشر می شود.

در این میان کاخ سفید و جمهوریخواهان هر یک تفسیر خود را از موافقت و یا مخالفت با توافق هسته ای ایران دارند از همین رو برای اطلاع بهتر و دقیق تر از کشمکش های میان کاخ سفید و کنگره با «رابرت آینهورن» به گفتگو نشستیم.

آینهورن معاون سابق وزارت خارجه آمریکا است که مدتی نیز به عنوان یکی از اعضای کلیدی تیم مذاکره کننده آمریکا در گفتگوهای ۵+۱ با ایران حضور داشت. آینهورن هم اکنون از اعضای مطرح اندیشکده بروکینگز است که از مهمترین مراکز سیاست گذاری ایالات متحده محسوب می شود. متن این گفتگو به شرح زیر است:

|| در روزهای اخیر شاهد افزایش حساسیت ها در مورد توافق هسته ای ایران در کنگره آمریکا هستیم. با توجه به اینکه موافقان و مخالفان برجام هر یک برای خود توجیهاتی دارند شما این روند را چطور ارزیابی می کنید؟

در حالیکه در حال نزدیک شدن به زمان رای گیری کنگره آمریکا در مورد توافق هسته ای ایران و ۵+۱ هستیم بحث ها در مورد اینکه تبعات رد این توافق چگونه خواهد بود نیز نفس گیر شده اند. کاخ سفید می گوید در صورتیکه این توافق در کنگره رد شود رژیم تحریم هایی که به رهبری آمریکا علیه ایران شکل گرفته بود از هم می پاشد، آمریکا به عنوان یک بازنده منزوی می شود، ایران به سرعت توانایی های هسته ای خود را گسترش می دهد، و احتمال مواجهه نظامی نیز افزایش می یابد، در عوض مخالفان این توافق سناریوی متفاوتی را ترسیم کرده و می گویند: آمریکا اتحاد قوی تری را برای اعمال تحریم علیه ایران تشکیل می دهد، اعضای ائتلاف بین المللی تحریم های ایران با امید بیشتری در کنار هم می مانند تا ایران به میز مذاکره بازگردد و همچنین مانع از این می شوند که شرکت های غربی به دلیل ارتباط با ایران از سوی آمریکا تحریم شوند، از درگیری نظامی جلوگیری کرده، ایران به دلیل مشکلات ایجاد شده برنامه هسته ای خود را متوقف کرده و خیلی زود مذاکره با این کشور از سر گرفته می شوند.

|| شما مواضع موافقان و مخالفان برجام را تشریح کردید اما نظر کدامیک از این دو گروه به حقیقت موجود نزدیک تر است؟

ما می توانیم در مورد تبعات رد توافق در کنگره پیش بینی داشته باشیم. اما شواهد موجود اینطور می گویند که بازده رد توافق در کنگره و تبعات آن بسیار نزدیکتر به پیش بینی هایی است که توسط کاخ سفید انجام و بیان شده اند. مشکل فقط چین نیست بلکه کشورهای هند، ژاپن و کره جنوبی نیز وضعیت مشابهی دارند و از سال ۲۰۱۲ واردات نفت خود از ایران را کاهش داده اند تا بتوانند به خرید نفت از تهران ادامه بدهند اما اگر اکنون کنگره آمریکا توافق ایران



وارد کند و چین با آن مخالفت کند، این کشورها نیز همان راهی می روند که چین می رود بنابراین آمریکا شانس برای مواجهه با این قدرت های منطقه ای که به نظر می رسد در این مورد با هم متحد باشند نخواهد داشت. اگر کنگره آمریکا قانونی را رد در توافق هسته ای ایران تصویب کند (قانون بازبینی توافق ایران و حق وتوی اواما را نیز در این مورد نادیده بگیرد آنگاه این قانون (قانون بازبینی توافق ایران) راه اواما را برای عمل به تعهدات آمریکا در خصوص برنامه اقدام مشترک که اساس توافق انجام شده در ماه گذشته بود خواهد بست. بر اساس برنامه اقدام مشترک، آمریکا به کشورهایی که پیشتر قبول کرده بودند بتوانند واردات نفت از ایران را در صورت کاهش مرتب میزان واردات خود ادامه دهند، اجازه داد تا این واردات را بدون کاهش ادامه بدهند اما اگر این توافق در کنگره رد شود این کشورها دیگر نمی توانند از ایران نفت وارد کنند و آنگاه اواما از عمل به تعهدات خود باز می ماند. علاوه بر این مورد در صورت رد توافق هسته ای ایران در کنگره آمریکا، آزادسازی پول های بلوکه شده ایران که بر اساس آنچه در نوامبر ۲۰۱۳ توافق شده بود (برنامه اقدام مشترک) و قرار بود بر اساس آن ماهیانه ۷۰۰ میلیون دلار از پول های ایران آزاد شود نیز ملغی می شود.

|| شما به موضوع واردات نفت از ایران و کشورهایی که آمریکا به آنها اجازه داده بود تا به شرط کاهش حجم واردات همچنان از ایران نفت خریداری کنند اشاره کردید. اگر این توافق در کنگره رد شود واکنش این کشورها چگونه خواهد بود؟

کشور کلیدی در این رابطه چین خواهد بود. این کشور بزرگترین خریدار نفت ایران است که در حال حاضر میزان خرید نفت از ایران را کاهش چشمگیری داده است البته پکن این کار را برای کارساز بودن دیپلماسی انجام داده است. اگر چین متقاعد شود که آمریکا از یک راه حل موثر برای حل موضوع هسته ای ایران فاصله گرفته آنگاه ممکن است چینی ها از اعمال دوباره تحریم های آمریکا علیه ایران خودداری کرده و واردات نفت از ایران را بدون کاهش ادامه بدهند. اگر چین این کار را انجام بدهد آمریکا را در یک دو راهی قرار می دهد یکی آنکه تحریم های خود را صرفا بر روی کاغذ نگه دارد و یا آنکه تحریم ها را اعمال کرده و وارد تقابل با پکن شود.

و اگر آمریکا گزینه دوم یعنی تقابل بیشتر با چین را انتخاب کند آنگاه ممکن است پکن دست به اقداماتی دیگری

همچون تاسیس بانک ها و شرکت های متعدد برای تسهیل امر واردات نفت از ایران بزند. این کار پکن موجب می شود که آمریکا در عمل برای تحریم شرکت های چینی ناتوان شده و صادرات نفت ایران به چین نیز افزایش بیابد.

اما مشکل فقط چین نیست بلکه کشورهای هند، ژاپن و کره جنوبی نیز وضعیت مشابهی دارند و از سال ۲۰۱۲ واردات نفت خود از ایران را کاهش داده اند تا بتوانند به خرید نفت از تهران ادامه بدهند اما اگر کنگره آمریکا توافق ایران را رد کند و چین با آن مخالفت کند، این کشورها نیز همان راهی را می روند که چین می رود بنابراین آمریکا شانس برای مواجهه با این قدرت های منطقه ای که به نظر می رسد در این مورد با هم متحد باشند نخواهد داشت.

نکته دیگر اینکه هم اکنون اغلب کشورهای جهان توافق به عمل آمده را یک راه حل منطقی می دانند و اگر کنگره آمریکا بخواهد این توافق را رد کرده و به موجب آن علیه کشورهایی که به نوعی قدرت اقتصادی محسوب می شوند به دلیل ارتباط با ایران تحریم هایی را وضع کند این عمل به جایگاه آمریکا ضربه خواهد زد.

ممکن است آمریکا بخواهد تحریم های خود را در حوزه هایی به غیر از نفت علیه ایران ادامه بدهد. در این مورد ممکن است بانک ها و شرکت های بین المللی برای در امان ماندن از تحریم های آمریکا از سیاست واشنگتن حمایت کنند اما وسوسه بازگشت به بازار ایران ممکن است در بسیاری از موارد موجب شود که این بانک ها و شرکت ها احتیاط را کنار بگذارند. در مقام پیش بینی توافق هسته ای ایران و لغو تحریم های این کشور تاجران در سراسر جهان با حمایت حکومت های خود مشتاق آن هستند که روابط تجاری با ایران دایر کرده و یا آنکه روابط تجاری خود با تهران را از سر گرفته و بر اساس قراردادهای جدید مبادلات خود را آغاز کنند که این موضوع موجب شکل گیری موقعیت های زیادی می شود. اما رد این توافق از سوی آمریکا و ادامه تحریم ایران از سوی واشنگتن موجب می شود که بسیاری از این کشورها در برقراری روابط تجاری با ایران مکث کنند. اما با این وجود می توان انتظار داشت که کشورهای دیگر به غیر از آمریکا شروع به آزمایش این موضوع کنند که تحریم های ایالات متحده تا چه حد با قدرت به اجرا گذاشته می شوند.

هم اکنون اغلب کشورهای جهان توافق به عمل آمده را یک راه حل منطقی می دانند و اگر کنگره آمریکا بخواهد این توافق را رد کرده و به موجب آن علیه کشورهایی که به نوعی قدرت اقتصادی محسوب می شوند به دلیل ارتباط با ایران تحریم هایی را وضع کند این عمل به جایگاه آمریکا ضربه خواهد زد.

|| شما به موضع کشورهای آسیایی در صورت رد توافق هسته ای ایران اشاره کردید. پیش بینی شما در مورد واکنش کشورهای اروپایی به رد احتمالی برجام در کنگره آمریکا چیست؟

تا کنون آمریکا در اعمال تحریم علیه ایران با حمایت قوی اتحادیه و کشورهای اروپایی روبرو بوده است اما در صورت رد توافق هسته ای ایران در کنگره ایالات متحده ممکن است دیگر اروپایی ها از تحریم های آمریکا تبعیت نکرده و افراد و شرکت هایی را که از تحریم هایی ایران فرار می کنند مجازات نکنند.

آمریکا برای آنکه بتواند خط تحریم های فعلی علیه ایران را به قوت خود نگه دارد نیازمند به راه انداختن کارزارهای مختلفی در سراسر جهان است، واشنگتن برای این کار شاید

نخواهد بود. در چنین شرایطی حرکت به سمت تقابل نظامی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

مشخص نیست که دور جدید مذاکرات در چه شرایطی و در چه زمانی انجام می شوند اما امید برای به نتیجه رسیدن آن بسیار محدودتر از زمان حاضر خواهد بود. در صورت رد توافق از سوی کنگره آنگاه مخالفان برجام در داخل ایران صدای بلندتری برای مخالفت با آمریکا خواهند داشت و با سرعت گرفتن فعالیت هسته ای ایران مسلما توان هسته ای این کشور بسیار بیشتر از آنچه که هم اکنون است خواهد بود.

باید به مخالفان بگویم که توافق بهتر با ایران هم اکنون و یا در آینده توهم است. رسیدن به توافقی که محدودیت های بیشتری را علیه برنامه هسته ای ایران اعمال کرده و این کشور را در صورت تخطی از آن با تحریم های سنگین تری مواجه کند تقریبا بعید است. از همین رو اندیشه برای رسیدن به توافق بهتر از دید مخالفان برجام یک توهم است.

که با برنامه اقدام مشترک قانع شده بودند را بدهیم؟ اگر این توافق را رد کنیم چگونه می توان ایران را وادار به توافق بهتر کرد؟ با توجه به آنکه در صورت شکست برجام در کنگره آمریکا به احتمال زیاد ایران فعالیت هسته ای خود را با سرعت بیشتری در پیش می گیرد، مجبور ساختن ایران به مذاکره مجدد و رسیدن به توافق بهتر تقریبا غیر ممکن خواهد بود.

باید به این نکته توجه داشت که در صورت شکست برجام در کنگره آمریکا کمپین بسیار بزرگی برای معرفی کردن آمریکا به عنوان عامل شکست توافق هسته ای ایران و کشورهاى ۵+۱ به راه می افتد. رای منفی کنگره به ایین توافق به معنای از بین رفتن امکان مذاکره برای مدتی طولانی خواهد بود زیرا از یک سو آمریکا به دنبال شدیدتر کردن تحریم رفته و از سوی دیگر ایران به دنبال افزایش توانائی های هسته ای خود می رود و طرفین، طرف مقابل را متهم به ناجوانمردی و نداشتن اراده مثبت می کند. در چنین شرایطی جو برای از سرگیری دیپلماسی به هیچ وجه مناسب

مجبور باشد که علیه نزدیکترین همیمانان و شرکای تجاری خود تحریم هایی را اعمال کند. چنین کارزارهایی به طور فزاینده ای موجب تقابل کشورها با آمریکا شده و بی نتیجه بوده و اگر طرف های تحریم شده به نوعی با اقتصاد آمریکا در ارتباط باشند اعمال تحریم باعث شکست خود آمریکا خواهند شد.

|| شما به نظام تحریم های فعلی و دشوار بودن حفظ آنها اشاره کردید. در شرایطی که مخالفان برجام در آمریکا می گویند با رد این توافق و افزایش فشار بر ایران می توان به توافق بهتری با تهران رسید شما تبعات شکست برجام در کنگره را چطور ارزیابی می کنید؟

نظام تحریم های فعلی به سرعت فرو نمی ریزد. اما به مرور زمان شاید در ظرف چند ماه و یا یک سال مطمئنا آنها از بین خواهند رفت. و آنگاه اگر بخواهیم این تحریم ها را همچنان حفظ کنیم چگونه باید پاسخ طرف هایی را

بازتاب شهادت سردار حسین همدانی در رسانه های غربی

به سوره شده بودند.

شبکه سی ان ان نیز اعلام کرد: حسین همدانی یکی از فرماندهان سپاه، توسط داعش در سوریه به شهادت رسیده است. این خبرگزاری سردار همدانی را با عنوان مشاور ارتش سوریه معرفی کرده است. این در حالی بود که بسیاری از خبرگزاری های غربی و صهیونیستی از شهادت سردار سپاه استفاده کرده و تبلیغات رسانه ای خود علیه ایران را از سر گرفتند. آنها با طرح مجدد ادعاهایشان در مورد حوادث انتخابات سال ۸۸ به حضور همدانی در



رسانه های غربی با انعکاس خبر شهادت سردار حسین همدانی در حومه حلب، بازی تبلیغاتی خود علیه ایران در حمایت از مقاومت سوریه را تکرار کردند. سردار حسین همدانی، از فرماندهان دوران دفاع مقدس و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در طول سال های گذشته نقش تعیین کننده ای در حفظ و حراست حرم حضرت زینب و کمک و تقویت جبهه مقاومت اسلامی در جنگ با تروریست های تکفیری داشت، عصر پنجشنبه، در حین انجام مأموریت در حومه شهر حلب به دست این تروریست ها به شهادت رسید.

شهادت سردار همدانی در میان رسانه های خارجی بازتاب گسترده ای داشت و به عنوان اصلی این رسانه ها در ساعات گذشته تبدیل شد به طوری که رسانه های بین المللی از جمله رویترز و آسوشیتدپرس و بی بی سی در همان ساعاتی اولیه شهادت سردار همدانی به نقل از منابع سوری این خبر را منتشر کردند. خبرگزاری فرانسه نیز به شهادت این سردار ایرانی اشاره کرد و نوشت: بر پایه اطلاعاتی روابط عمومی سپاه پاسداران، حسین همدانی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران بوده و طی سال های اخیر نقش عمده ای در جنگ سوریه داشته است.

این خبرگزاری نوشت حسین همدانی در سال های گذشته معاونت اطلاعاتی و عملیاتی قرارگاه قدس و نیز ریاست ستاد نیروی زمینی سپاه پاسداران را بر عهده داشته است. هفته گذشته هم منابع اطلاعاتی لبنان مدعی اعزام صدها سرباز از ایران

سناتور سابق آمریکایی:

قدرت ایران در منطقه افزایش یافته است/تغییر توازن قوا به نفع تهران



سناتور سابق و نامزد دمکرات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا توافق هسته ای با ایران را اشتباه خواند.

«جیم وب» سناتور سابق دمکرات و نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا با انتقاد از توافق هسته ای دولت باراک اوباما با ایران، زمان انجام این توافق را نامناسب خواند.

وی همچنین با طرح این موضوع که توافق هسته ای با ایران نهایتا موجب دستیابی به سلاح اتمی خواهد شد، گفت: توافق انجام شده «پذیرش تاکتیکی» دستیابی یک کشور به سلاح اتمی است امری که بی سابقه است.

سناتور سابق با انتقاد از رویکرد دولت آمریکا در خصوص توافق هسته ای اظهار داشت: این رویکرد آن هم زمانی که ما در منطقه به دنبال توازن قدرت هستیم و نشانه هایی از قدرت رو به رشد ایران را شاهدیم، اشتباه است.

وی در ادامه با تشریح علت مخالفت خود با حمله آمریکا به عراق نیز گفت: به همین دلیل بود که من با حمله به عراق نیز مخالف بودم. یکی از دلایل من هم این بود که سقوط دولت عراق، ایران را قدرتمند می کند و حالا می بینیم که ایران قوی تر شده است.

مقابله با فتنه گران اشاره کردند. در همین حال هال آرتس روزنامه چاپ سرزمین های اشغالی خبر شهادت سردار ایرانی را انعکاسی ویژه داد و با صراحت از متحدان رژیم صهیونیستی یعنی داعش برای این اقدام قدرتی کرد.

این روزنامه صهیونیستی حرکت داعش را به شکلی برنامه ریزی شده منعکس کرده و با اشاره به تحریم سردار همدانی از سوی اتحادیه اروپا، آن را به گونه ای علنی داده که گویی نمی تواند یک حمله تروریستی باشد.

برخی از رسانه های خارجی نیز به استفاده از کلمه مستشاری یعنی مشاوره ای از سوی دولت ایران برای سردار همدانی اشاره کردند و به طور مفصل روی مفهوم آن مانور دادند. این رسانه ها در ادامه مدعی شدند که سپاه تنها برای مشاوره به ارتش سوریه در این کشور حضور ندارد بلکه به طور مستقیم در عملیات نظامی شرکت می کند.

در این بین بی بی سی به شکلی مبسوط به خبر شهادت سردار همدانی پرداخته و گزارشی مفصل از سوابق وی در سپاه و مقابله با فتنه گران در انتخابات گذشته منتشر کرده است. این شبکه انگلیسی از این موقعیت برای پیشبرد سیاست تبلیغاتی ضدایرانی خود استفاده کرده است.

در مجموع بیشتر رسانه های غربی بیش از آن که جزئیاتی درباره شهادت سردار ایرانی و حمله تروریست های داعش منتشر کنند، به بازی های تبلیغاتی خود علیه ایران پرداخته اند.



خاورميانه و شمال افريقا

دبيران: سميه خمارباقي
رامين حسين آباديان

بی بی سی تحلیل کرد:

چرا پناهجویان به کشورهای ثروتمند عربی نمی روند

ریاض الاسد، فرمانده ارتش آزاد سوریه که مخالف دولت سوریه است، تویتر فیصل المسلم، نماینده سابق پارلمان کویت را که همراه با تصویری از پناهندگان است، مجدداً انتشار داده که شامل این پیام است: ای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، این ها مردم بی گناه هستند و قسم می خورم بیش از همه مستحق میلیاردها (دلار) کمک و اعانه اند.

از لحاظ استخدام، رویه معمول بیشتر کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی، اتکا به استفاده از کارگران مهاجر جنوب شرق آسیا و شبه قاره هند است به خصوص در مورد کارگران غیرماهر.

در حال حاضر در مشاغلی که مستلزم مهارت است مثل آموزش و بهداشت، از عرب هایی که از خارج از منطقه خلیج فارس می آیند، استفاده می شود. ولی از آنجا که بعضی دولت ها به خصوص کویت و عربستان سعودی، نمی خواهند به دارنده این گونه مشاغل تابعیت اعطا کنند، به استفاده از کارگران محلی اولویت می دهند.

با توجه به این که اخذ تابعیت این کشورها تقریباً امکان ناپذیر می شود، اشخاص غیر بومی مقیم نیز ممکن است برای ادامه یک زندگی ثابت و امن، دچار مشکل شوند.

کویت در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد در راستای یک سیاست رسمی، در طی ده سال آینده شمار کارگران خارجی در این امیرنشین را، یک میلیون نفر کاهش خواهد داد.



به اتریش داده شده. یکی از بینندگان این ویدیو سؤال می کند: چطور شده که ما از جایی که برادران مسلمانمان زندگی می کنند فرار کرده ایم، در حالی که آنها باید نسبت به ما در مقایسه با کشوری که کافر می خوانند، احساس مسوولیت بیشتری کنند؟ یک نفر دیگر پاسخ داده: به خدای توانا قسم می خورم که این عرب ها هستند که کافرند.

این ماجرا توجه مطبوعات و سیاستمداران محلی را نیز به خود جلب کرده برای مثال یک روزنامه عربستان سعودی موسوم به «مکه» کاریکاتوری چاپ کرده که در بسیاری از رسانه های اجتماعی نیز از آن استفاده شده. این کاریکاتور مردی را در لباس محلی مردم حاشیه خلیج فارس نشان می دهد که از دری که اطرافش سیم خاردار کشیده شده به بیرون نگاه می کند و با اشاره به در که پرچم اتحادیه اروپا روی آن دیده می شود می گوید: ای مردم بی نزاکت، چرا آنها را راه نمی دهید؟

نزدیکی سوریه سبب شده که بسیاری - هم در رسانه های اجتماعی و هم رسانه های سنتی - سؤال کنند که آیا این کشورها در مقایسه با کشورهای اروپا وظیفه بیشتری نسبت به آوارگان رنج دیده سوری که بیش از چهار سال است کشورشان درگیر مناقشه و قتل علم کردن گروه های تروریستی است، ندارند؟ در طی یک هفته گذشته، از هشتگ عربی استقبال از پناهندگان سوری وظیفه کشورهای حوزه خلیج فارس است، ۳۳ هزار بار در تویتر استفاده شده است. مراجعه کنندگان، تصاویری از وضعیت دلخراش پناهندگان سوری که شخص را تحت تاثیر قرار می دهد، در تویتر قرار داده اند، از جمله عکس کسانی که در دریا غرق شده اند، کودکانی که آنان را از بالای سیم خاردار رد می کنند، یا خانواده هایی که بدون سرپناه خوابیده اند.

در یک صفحه فیسبوک به نام «جامعه سوریه در دانمارک» ویدیویی به نمایش گذاشته شده که پناهجویانی را نشان می دهد که به آنان اجازه ورود از مجارستان

بحران مهاجرت در اروپا و تشدید آن با توجه به کشته شدن تعداد زیادی از آنها موجب شده تا رسانه های غربی به تحلیل این موضوع بپردازند که چرا این افراد بجای اروپا راهی کشورهای ثروتمند عربی نمی شوند.

بی بی سی در تحلیل خود می نویسد: در حالی که بحران ناشی از سیل آوارگان که تقلاً می کنند وارد کشورهای اروپایی شوند شدت یافته، این سؤال مطرح می شود که چرا آنان به کشورهای ثروتمند عرب حوزه خلیج فارس که به سوریه نزدیک تر است، پناه نمی برند؟

اگر چه چندین سال است که شمار زیادی از کسانی که از ناآرامی های سوریه می گریزند، وارد خاک لبنان، اردن و ترکیه می شوند، پناه بردن به سایر کشورهای عرب به خصوص کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس کار ساده ای نیست.

اتباع سوریه برای ورود به این کشورها نیازمند داشتن ویزای کار یا توریستی هستند. هزینه اخذ این نوع ویزاها زیاد است و تصور عمومی این است که بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس محدودیت های غیرمردونی دارند که عملاً دادن ویزا به شهروندان سوریه را مشکل می سازد.

البته اتباع سوریه که هم اکنون در این کشورها به سر می برند، می توانند مدت اقامتشان را تمدید کنند و کسانی که خانواده هایشان در کشورهای مورد بحث زندگی می کنند شانس بیشتری جهت ورود به این کشورها دارند. برای کسانی که امکانات مالی شان محدود است صرف فاصله جغرافیایی سوریه با خلیج فارس نیز مزید بر علت است.

برخورداری کشورهای عربی از ثروت نسبی و واقع شدن این کشورها در نزدیکی سوریه سبب شده که بسیاری - هم در رسانه های اجتماعی و هم رسانه های سنتی - سؤال کنند که آیا این کشورها در مقایسه با کشورهای اروپا وظیفه بیشتری نسبت به آوارگان رنج دیده سوری که بیش از چهار سال است کشورشان درگیر مناقشه و قتل علم کردن گروه های تروریستی است، ندارند؟ ولی این تنها بخشی از موانع زیادی است که سوری ها با آن مواجهند. اتباع سوریه برای ورود به تقریباً تمام کشورهای عربی به اخذ ویزا نیازمندند اما به ندرت موفق به دریافت آن می شوند.

اتباع سوریه بدون داشتن ویزا تنها می توانند به الجزایر، موریتانی، سودان و یمن سفر کنند. برخورداری کشورهای عربی از ثروت نسبی و واقع شدن این کشورها در



شکست نظامیان سعودی و اماراتی در مأرب؛ تغییر موازنه قدرت به نفع یمن



شکست سنگین نظامیان سعودی و اماراتی و کشته شدن ۴۵ نظامی اماراتی و ۱۰ نظامی سعودی در حمله موشکی «انصارالله» یمن موازنه قدرت را به ضرر آل سعود تغییر داده است. جنبش انصارالله یمن روز گذشته با شلیک موشک «توشکا» به سمت منطقه «صافر» واقع در استان مأرب، یک انبار نگهداری تسلیحات در این منطقه را هدف قرار داد. به دنبال این حمله ۴۵ نظامی اماراتی کشته شدند و شماری دیگر به شدت مجروح و به بیمارستان منتقل شدند.

پس از انتشار آمار قربانیان این انفجار، اخبار ضد و نقیضی در این زمینه منتشر شد که نشان می‌داد شمار تلفات بسیار کمتر از چیزی است که در رسانه‌ها مطرح شده است. اما در نهایت سخنگوی نیروهای مسلح امارات اعلان کرد در این حمله‌ای که به وسیله موشک «توشکا» صورت گرفت ۴۵ نظامی این کشور کشته شدند. از سوی دیگر منابع بحرینی نیز اعلام کردند که ۵ نظامی این کشور که در ائتلاف حمله به یمن مشارکت داشتند نیز در حمله به مأرب جان خود را از دست داده‌اند. «احمد العسیری» مشاور وزیر دفاع عربستان سعودی و سخنگوی ائتلاف ضد یمن نیز تصریح کرد که به دنبال این حادثه ۱۰ نظامی سعودی نیز کشته شدند. وی حاضر نشد در سخنان خود به این مسأله اعلان کند که حادثه انفجار صورت گرفته ناشی از حمله موشکی یمنی‌ها بوده است. در پی این حادثه، دولت امارات سه روز عزای عمومی در این کشور اعلام کرد. این در حالی است که در طول پنج ماه تجاوز وحشیانه سعودیها علیه مردم بی دفاع یمن تاکنون بیش از ۶۶۰۰ غیرنظامی یمنی شهید و یا زخمی شده‌اند. بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی نهادهای حقوق بشری بین‌المللی شمار زیادی از قربانیان حملات سعودیها را زنان و کودکان یمنی تشکیل می‌دهند؛ افرادی که تنها گناهشان پافشاری بر حق طبیعی خود یعنی تعیین سرنوشت کشورشان بود. انتشار خبر هلاکت ۴۵ نظامی اماراتی آن هم تنها در یک حمله

و نه طی چند حمله و چند روز - لرزه به اندام آل سعود انداخت. مقامات سعودی هیچگاه تصور نمی‌کردند که ارتش و نیروهای مردمی یمن که در رأس آنها جنبش انصارالله قرار دارد، قادر به انجام چنین حمله کشنده‌ای باشند. در واقع اگر نگاه کوتاهی به حملات انتقام‌جویانه ارتش و نیروهای مردمی یمن به مواضع سعودیها ببینیم، به خوبی در می‌یابیم که حمله موشکی اخیر از جمله ضربات مهلک بر پیکره ائتلاف ضد یمن بود؛ ائتلافی که تا به امروز هم از ریختن خون هیچیک از زنان و کودکان یمنی امتناع نمی‌ورزد و در این مسیر، جامعه جهانی را حامی اصلی خود می‌بیند. با وجود تداوم حملات سعودیها به نقاط مختلف یمن، کشتار بی‌گناهان و نابودی بی‌سابقه زیرساخت‌های این کشور، بسیاری از تحلیلگران معتقدند که با توجه به تحولات اخیر، باید منتظر تغییر موازنه قدرت به نفع انصارالله یمن در نبرد با سعودیها بود. به اعتقاد کارشناسان عربستان سعودی که تا به امروز خود را در مواجهه با مقاومت قابل تحسین یمنی‌ها عاجز می‌دید، اکنون با چالش بزرگتری یعنی قدرت مقابله انصارالله با حملات علیه آن مواجه است؛ قدرتی که در جریان حادثه اخیر در استان مأرب و هلاکت ۴۵ نظامی اماراتی از آن رونمایی شد. پُر واضح است که عربستان سعودی تاکنون موفق به تحقق

در همین ارتباط، «محمد البخیتی» عضو ارشد جنبش انصارالله یمن می‌گوید: «موازنه قدرت به نفع جنبش انصارالله یمن است». وی ادامه می‌دهد: «ما با اراده ملت یمن در مقابل تجاوزهای وحشیانه آل سعود ایستادگی خواهیم کرد و متجاوزان را شکست خواهیم داد». «ابراهیم علوش» کارشناس اردنی نیز با اشاره به شکست عربستان سعودی و ناتوانی اش در تغییر موازنه قدرت در عرصه میدانی و سیاسی یمن تأکید می‌کند: «پافشاری آل سعود و منصور هادی بر تسلیم شدن انصارالله و گروه‌های یمنی و اجرای قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت غیر منطقی است». این تحولات در حالی اتفاق می‌افتد که «محمد البخیتی» عضو ارشد جنبش انصارالله یمن در سخنانی اعلام کرد که گروه‌های یمنی مخالف تجاوز آل سعود برای تشکیل دولت موقت به توافق رسیده‌اند. وی در این زمینه تصریح کرد: «با توجه به توافق صورت گرفته، یک رئیس‌جمهور توافقی توسط گروه‌های یمنی برای اداره امور کشور انتخاب خواهد شد». با توجه به وقوع این تحولات در عرصه‌های سیاسی و نظامی به نظر می‌رسد که آل سعود دیگر هیچ راهی جز پذیرش رسمی شکست خود در یمن در مقابل خود نمی‌بیند. باید دید که در آینده مقامات سعودی چه تصمیمی برای مقابله با تحولات سیاسی و نظامی اخیر در یمن که بدون شک برای آنها غیر قابل پیش‌بینی بود، اتخاذ خواهند کرد.



تحلیل مسائل اخیر لبنان؛

خیزش پرتقالی برای ریشه کن کردن فساد در کشور سیب ها!



میشل عون از سیاستمداران صاحب نام و رهبر جریان ملی آزاد لبنان در برهه فعلی پیام آور اصلاح و تغییر در بیروت است. تغییری که باید برای گذار از «بیروت آشفته» به سوی «بیروت با ثبات» انجام گیرد.

تظاهرات خیره کننده طرفداران جریان ملی آزاد در لبنان ذهن تحلیلگران مسائل خاورمیانه را به خود مشغول ساخته است. جریان ملی آزاد، از طیف های مهم سیاسی در لبنان و یکی از اصلی ترین هم پیمانان حزب الله و دیگر گروه های تعریف شده در جریان ۸ مارس محسوب می شود. رهبری این جریان را میشل عون بر عهده دارد، فردی که از سوی سید حسن نصرالله و رهبران مقاومت اسلامی لبنان نیز برای تصدی پست ریاست جمهوری مورد حمایت است.

تاکید جریان ۸ مارس بر لزوم مبارزه با فساد و مقابله با بحران های مزمن اقتصادی و سیاسی در بیروت تا زگی نداشتن است. فساد که ناشی از مانور بی حد حصر جریان های وابسته به غرب و رژیم صهیونیستی در داخل بیروت می باشد. فساد که در طول سال های اخیر به پاشنه آشیل امنیت عمومی لبنان تبدیل شده و هزینه های زیادی را بر پیکر این کشور تحمیل کرده است.

میشل عون از سیاستمداران صاحب نام سیاسی و رهبر جریان ملی آزاد لبنان در برهه فعلی پیام آور اصلاح و تغییر در بیروت است. تغییری که باید برای گذار از «بیروت آشفته و آسیب پذیر» به سوی «بیروت با ثبات» انجام گیرد.

بی ثباتی های سیاسی در سایه رشد فساد اقتصادی در لبنان وضعیت سختی را برای شهروندان لبنانی ایجاد کرده است. در این میان حزب الله، جریان ملی آزاد

و دیگر گروه های تعریف شده در ذیل جریان ۸ مارس بارها نسبت به تداوم این روند هشدار داده و خواستار اصلاحات واقعی در کشورشان شده اند.

با این حال به نظر می رسد جریان ۱۴ مارس نسبت به کلید واژه «اصلاح و تغییر» بیش از هر زمان دیگری گارد گرفته است! این گارد بسته، ناشی از وحشت جریان ۱۴ مارس نسبت به گذار از وضعیت موجود است.

استمرار و گسترش فساد سیاسی و اقتصادی در بیروت منجر به افزایش قدرت مانور جریان ۱۴ مارس حامیان غربی و عربی آنها در فضای داخلی بیروت شده است. در صورتی که این هرج و مرج پایان یابد، اصلی ترین پیش شرط حیات سیاسی

و اقتصادی بسیاری از اعضای ۱۴ مارس از بین خواهد رفت. از این رو جریان وابسته به غرب و رژیم صهیونیستی در لبنان از هیچ گونه اقدامی جهت حفظ آناژسی موجود فروگذار نخواهد کرد.

بنابراین هدف کلان جریان ملی آزاد، حزب الله و کلیه طیف های تعریف شده در جریان ۸ مارس، از بین رفتن فساد موجود در بیروت و ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی در این کشور است. در مسیر نیل به این هدف بلند مدت، اهداف کوتاه مدتی نیز تعریف شده است. یکی از این اهداف کوتاه مدت، انتخاب رئیس جمهور در لبنان است.

واقعیت امر این است که تجربه تلخ ماه های اخیر نشان داد دشمنان امنیت لبنان،

جهت ایجاد و القای آشوب در این کشور حتی بر روی روسای جمهور نیز سرمایه گذاری می کنند. اتفاقی که دقیقا در قبال میشل سلیمان رئیس جمهور سابق لبنان افتاد.

میشل سلیمان در ماه های اخیر حضور خود در کاخ ریاست جمهوری به مهره مستقیم ریاض و غرب در بیروت تبدیل شد. دلارهای نفتی آل سعود و حمایت های غیر متعارف کشورهای غربی منجر شد تا میشل سلیمان امنیت ملی و آرامش و ثبات سیاسی کشور خود را قربانی اهداف شخصی خود و متعاقبا جریان ۱۴ مارس کند.

در چنین فضایی ملت لبنان به دنبال رئیس جمهوری هستند که مولد ثبات و آرامش در این کشور باشد نه پیام آور آشوب و چند دستگی و بازی در زمین غرب و دیگر دشمنان خارجی امنیت لبنان.

اخیرا شیخ نعیم قاسم معاون دبیر کل مقاومت اسلامی لبنان بر لزوم انتخاب رئیس جمهوری مستقل، آگاه در بیروت تاکید کرده است، رئیس جمهوری که برای حل مشکلات کشور دارای برنامه بوده و هدایت امور کشور را به دیگران نسپارد. در این میان، مقاومت اسلامی لبنان میشل عون را بهترین گزینه ممکن برای تصدی گری این پست می داند.

در نهایت اینکه خیزش پرتقالی ها - طرفداران جریان ملی آزاد که لباس نمادین نارنجی بر تن دارند - در سرزمین سیب ها پیام آور ایجاد تغییری مطلوب در بیروت است. تغییری که بتواند ضمن غلبه بر فساد موجود در این کشور، نمادی از صلح و دوستی و ثبات در آن باشد. صلح و ثباتی که غرب و رژیم صهیونیستی و عمال و مزدورانشان مدت هاست آن را در بیروت خدشه دار کرده اند.

سازمان های حقوق بشری:

عربستان با سلاح های انگلیس در حال قتل عام مردم یمن است



سازمان های بین المللی حقوق بشر اعلام کردند عربستان سعودی با سلاح های خریداری شده از کشورهای غربی از جمله انگلیس در حال قتل عام مردم یمن است. سازمان های حقوق بشر از دولت انگلیس خواستند فروش سلاح به عربستان سعودی را متوقف کنند. این سازمان ها با انتشار گزارشی از جنایت های آل سعود در یمن از انگلیس و کشورهای غربی خواست فروش سلاح هایشان به عربستان را متوقف کنند.

«پاتریک گاردی» سازمان سخنگوی توسعه بین الملل تنس گفت: سلاح هایی که انگلیس به عربستان می فروشد همگی بر سر شهروندان بی گناه یمنی فرود می آید.

عربستان در قراردادی ۱۳۰ میلیون پوندی از انگلیس سلاح خریده است که یکی از این سلاحها موشک پیشرفته ای موسوم به Paveway است. به گفته سازمان های حقوق بشر این موشک های فروخته شده به عربستان همگی در یمن استفاده می

شوند.

به گفته این سازمانها بر اثر این موشک ها ۲۱۰۰ نفر از مردم یمن تا کنون کشته شده اند که در میان کشته ها ۴۰۰ کودک خردسال نیز دیده می شود.

طبق گزارش سازمان عفو بین الملل بمباران مناطق مسکونی در یمن بین ماه می تا جولای توسط جنگنده های عربستانی ۱۰۰ نفر را کشته است که در میان آنها ۵۹ کودک و ۲۲ زن دیده می شود. «دوناتلا رورا» عضو ارشد سازمان عفو بین الملل می گوید عربستان در یمن فجیع ترین جنایات بشری را مرتکب شده است و همچنان به این جنایت ها ادامه می دهد.

پیش از این به درخواست سازمان عفو بین الملل مجلس سنای آمریکا در نشست فروش تسلیحات نظامی به عربستان را به تعویق انداخته بود. دموکرات های مجلس سنا خواستار اتخاذ راهکار سیاسی برای حل بحران یمن هستند.

گفتگو: امید شمیزی

گفتگو با تحلیل گر ترک:

مدل یمن و لیبی در سوریه شکست خورده است

به نظر محقق و نویسنده ترکیه ای «آلب تکین دورسون اوغلو»، آمریکا و متحدان آن در منطقه به واسطه «گروه دوستان سوریه» به دنبال اجرای مدل یمن و لیبی در سوریه بودند اما موفق به این کار نشدند. با محقق و نویسنده ترک به نام آلب تکین دورسون اوغلو کارشناس مسائل خاورمیانه و سردبیر سایت خبری «خاور نزدیک» (Yakin Dogu Haber) درباره روند بحران سوریه، تأثیر احتمالی دولت موقت ترکیه بر سیاست خارجی این کشور و فرصت های همکاری ایران و ترکیه در زمینه موضوعات منطقه ای به گفتگو نشستیم.

متن مصاحبه با آلب تکین دورسون اوغلو بدین شکل است:



نه ماهها بلکه هفتهها باقی مانده است نشان می دهد که همانند لیبی با عملیاتی ردآسا می خواستند انقلاب کنند. اما طرح هایشان ناموفق شد و نه مردم به تشکیلاتی که از سوی آن ها سازماندهی شده بود پیوستند و نه طی چند هفته انقلاب شد. تبدیل جنگ نیابتی به یک جنگ تخریبی باعث شد که آمریکا رهبری قطر و ترکیه در موضوع سوریه را از دست این دو کشور بگیرد. آمریکایی ها با تشکیل ائتلاف ملی سوریه در ۱۱ نوامبر ۲۰۱۲ و ستاد کل ارتش آزاد سوریه در روز ۷ دسامبر ۲۰۱۲ این پرونده را از قطر و ترکیه گرفته و به سعودی ها دادند.

دلیل بر زبان آوردن این مقدمه طولانی این است: ترکیه تنها تا تاریخ ۹ اگوست ۲۰۱۱ توانست نقش تعیین کننده در سوریه داشته باشد. در روندهای بعدی نقش آنکارا محدود به حمایت از قطر به عنوان رهبر اتحاد عربی و یا حمایت از سعودی ها گردید. در پاسخ به سؤالتان باید گفت که تغییر و یا تداوم سیاست ترکیه در موضوع سوریه قبل و یا بعد از انتخابات ۷ ژوئن هیچ ارزش و یا اهمیتی ندارد. چرا که ترکیه در داخل «گروه دوستان سوریه» نه نقش تصمیم گیرنده بلکه نقش خادم را دارد.

|| طی روزهای گذشته دولتی موقت به نخست وزیر یحیی احمد داووداوغلو تا برگزاری انتخابات مجدد تشکیل شد. آیا امکان دارد که سیاست های منطقه ای ترکیه در این مدت کوتاه تغییر یابد؟

دولت موقت از آنجایی که تنها عمری دو ماهه خواهد داشت نه دولتی دارای نقش اجرایی بلکه تنها دولت روی کاغذ خواهد بود. به عبارت دیگر سخن گفتن از سیاست دولت روی کاغذ ترکیه به عنوان کشوری که در موضوع سوریه نقشی تعیین کننده ندارد اهمیتی ندارد.

|| بنا بر توافق هسته ای بین ایران و گروه کشورهای پنج به علاوه یک و وضعیت سیاسی فعلی ترکیه، آیا می توان از همکاری مسالمت آمیز بحران سوریه سخن گفت؟

همان طور که در بالا گفتیم ترکیه در داخل «گروه دوستان سوریه» نقش و موقعیتی تأثیر گذار ندارد. اما پیشنهادات ایران و روسیه برای حل بحران سوریه می تواند موضع آمریکا به عنوان رهبر «گروه دوستان سوریه» را تغییر دهد.

زیرا از سپتامبر ۲۰۱۳ به بعد آمریکا کنترل جنگ نیابتی را از دست داد. گروه های مسلح تشکیل دهنده ستاد کل ارتش آزاد سوریه که در دسامبر ۲۰۱۲ تشکیل شده بود از این ارتش جدا شده و گروهی جدید به نام جبهه اسلامی شکل دادند و اعلام نمودند که ائتلاف ملی سوریه را که در تاریخ ۱۱

«گروه دوستان سوریه» را تشکیل دادند و سعی نمودند سازمان ملل را از طریق این سازوکار بین المللی دور زده و دولت سوریه را سرنگون نمایند. البته «گروه دوستان سوریه» به جای مداخله مستقیم در سوریه، شیوه های کم هزینه تر در پیش گرفت. تروریست هایی که از همه جای دنیا گرد هم آورده بودند را به همراه سوریه ای هایی که مسلح شده بودند به کار گرفته و جنگ نیابتی را شروع نمودند.

ترکیه بعد از ۹ اگوست ۲۰۱۱ دیگر نقش تعیین کننده نداشت و نقش حامی قطر، عربستان سعودی و آمریکا را عهده دار شد. آمریکایی ها نقش سازماندهی مخالفان سوریه را به قطر و ترکیه واگذار کرده بودند. شورای ملی سوریه که در سپتامبر ۲۰۱۱ در استانبول و ارتش آزاد سوریه همان موقع در حثای ترکیه تشکیل شده بود تحت نفوذ قطر و ترکیه قرار داشت.

«گروه دوستان سوریه» به رهبری آمریکا در تاریخ ۱۸ جولای ۲۰۱۲ به ساختمان امنیت ملی سوریه در دمشق حمله نموده و تمام مقامات امنیتی سوریه از جمله داود راجیها وزیر دفاع سوریه را به قتل رساند و در نتیجه جنگ نیابتی را آغاز نمود. سخنان داووداوغلو در ۲۴ اگوست ۲۰۱۲ مبنی بر اینکه دیگر برای سرنگونی رژیم سوریه

برآمد. خلاصه آن چیزی که احمد داووداوغلو وزیر امور خارجه وقت به نام اصلاحات می خواست بر سوریه ای ها تحمیل کند این بود: «از قدرت به شکل تدریجی به نفع مخالفان دست بکشید تا این مسأله بدون خونریزی تمام شود». اما چون سوریه ای ها مخالفت کردند سفر داووداوغلو به دمشق در تاریخ ۹ اگوست ۲۰۱۱ ناموفق از آب درآمد و ترکیه به تدریج نقش تعیین کننده خود در موضوع سوریه را از دست داد.

از این تاریخ به بعد قطر به عنوان رهبر اتحاد عربی، نقش ترکیه را عهده دار شد. اتحاد عربی هم یک «انقلاب» بر پایه «فرمول یمن» به دمشق پیشنهاد کرد. بنا بر پیشنهاد اتحاد عربی، پشدار اسد همانند علی عبدالله صالح باید اختیارات خود را به معاونش واگذار می کرد و مخالفان سازماندهی شده از سوی قطر و ترکیه به تدریج قدرت را به دست می گرفتند و انقلابی بدون خونریزی در سوریه به وقوع می پیوست.

اما دمشق این پیشنهاد را نپذیرفت و در نتیجه در روز ۵ فوریه ۲۰۱۲ به شورای امنیت سازمان ملل مراجعه کردند اما وتوی روسیه و چین، نقشه هایشان را نقش بر آب کرد. به دنبال آن هم مدل اشغال عراق از سوی بوش را برگزیده و در روز ۲۱ فوریه ۲۰۱۲

|| به نظر شما آیا می توان گفت که بعد از انتخابات ۷ ژوئن شاهد بعضی تغییرات در موضع گیری ترکیه در قبال بحران سوریه بوده ایم؟

ترکیه در زمان شکل گیری بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ تا ۹ اگوست ۲۰۱۱ تعیین کننده ترین کشور در موضوع سوریه بود. زیرا قبل از بحران، روابطی بی نظیر حتی تا سطح برگزاری جلسات مشترک بین هیأت های دولت دو کشور برقرار بود و انتظار می رفت که ترکیه از این روابط بهره برده و در حل بحران سوریه مؤثر باشد.

اما آنکارا تلاش کرد روابط خود با دمشق را نه به نفع سوریه و منطقه بلکه به سود متحدان غربی و عربی و منافع خودش به کار بگیرد. آن موقع ترکیه علیرغم داشتن روابط خوب با مخالفان و دولت سوریه، به جای اینکه سعی در ایجاد آشتی دوطرفه بنماید از مخالفان برای برپایی «انقلاب» حمایت کرد و علیه دمشق موضع گرفت. آنکارا که آن هنگام تصور می کرد دولت سوریه طی چند ماه سرنگون می شود همراه با قطر به سازماندهی مخالفان پرداخت و سعی در رهبری این انقلاب و تشکیل دولتی در سوریه تحت نفوذ خود

نوامبر ۲۰۱۲ به رهبری آمریکا شکل گرفته بود به رسمیت نمی‌شناسند. آمریکا می‌داند که ارتش آزاد سوریه که برای رهبری نظامی شکل گرفته بود و ائتلاف ملی سوریه که برای رهبری سیاسی سازماندهی شده بود دیگر از سوی کسی جدی گرفته نمی‌شود. بعد از اشغال نینوا و صلاح‌الدین از سوی داعش در ژوئن ۲۰۱۴ دیگر شاهد این هستیم که در سوریه تنها سازمان‌های موجود در لیست گروه‌های تروریستی آمریکا دارای قدرت می‌باشند. باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا این واقعیت را دید و از این رو گفت که «یجاد مخالفان میانه‌رو در سوریه یک فانتزی است». از سوی دیگر در نشست ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ در جده در اصل تصمیم گرفته شد که «گروه دوستان سوریه» به ائتلاف بین‌المللی ضد داعش تبدیل شود. آمریکایی‌ها اعتراف می‌کنند که دیگر در سوریه به دنبال سرنگونی دولت اسد نیستند و اولویتشان مبارزه با ترور است. ترکیه بیانه جده را امضا نکرد و سعی نمود که آمریکا را مجبور به آموزش و تسلیح مخالفان سوری کرده و از تبدیل «گروه دوستان سوریه» به ائتلاف مبارزه با ترور جلوگیری نماید. اما آمریکا اعلام کرد که

آن‌هایی که در برنامه آموزش و تسلیح به کار می‌گیرند نه با ارتش سوریه بلکه با داعش خواهد جنگید و آنکارا را حتی تهدید نمود که اگر در موضع خود اصرار کند برنامه آموزش و تسلیح را لغو خواهد کرد و در نتیجه تسلیح فشارهای ترکیه نشد. تداوم فشارهای ترکیه، آمریکایی‌ها را مجبور به وارد آوردن آخرین ضربه بر آنکارا نمود. این ضربه هم همان کارت کرد بود. انتخاب PYD (کردهای سوریه) در مبارزه با ترور به عنوان متحد از سوی آمریکا و تحویل کوبانی و سپس تل ابیض به این گروه، آنکارا را تسلیم کرد. ترکیه گروه PYD را که در طول مرز سوریه با ترکیه موفق به برقراری سه کانتون خودگردان شده است شاخه پ ک ک در سوریه می‌بیند و نگران این است که روابط بین آمریکا با کردها منجر به ایجاد یک «دولت پ ک ک» شود. از این رو از مقاومت در برابر آمریکا صرفنظر کرد و مجبور به دادن اجازه به ائتلاف ضد داعش برای استفاده از پایگاه انجیرلیک شد. ترکیه به عنوان تنها کشوری که بعد از نشست جده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ با انتخاب سیاست مبارزه با ترور از سوی آمریکا به جای برقراری انقلاب در سوریه مخالفت

نموده بود تسلیم سیاست مبارزه با ترور آمریکا شد و این هم شانس پیشنهادات ایران و روسیه برای حل سیاسی بحران سوریه را افزایش می‌دهد. همزمان با پیشنهاد ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه برای برقراری یک ائتلاف بین‌المللی ضد ترور که دولت سوریه را هم دربرگیرد شاهد این هستیم که فعالیت‌ها برای حل سیاسی بحران سوریه در حال افزایش است. اگر آمریکا در سیاست مبارزه با ترور واقعاً صمیمی است چاره‌ای جز پاسخ مثبت به این پیشنهاد پوتین و پذیرفتن ارتش سوریه به عنوان متحد خود در سوریه ندارد، همان طور که در عراق، ارتش و پیشمرگه‌ها را متحد خود اعلام کرده است. آمریکا هم به حمایت ایران و روسیه برای حل سیاسی بحران سوریه نیاز دارد. در اصل برای انجام چنین کاری هم نیاز به دادن امتیازات فراوان ندارد. تنها کافی است که پیش‌شرط «کناره‌گیری اسد از قدرت» در بیانیه ژنو-۱ را کنار بگذارد. از بین بردن تروری که تمام منطقه را تهدید می‌کند با از بین بردن شرایط منجر به پیدایش ترور امکان‌پذیر است. عنصر اساسی در تبدیل القاعده عراق که در سال

۲۰۱۰ نفس‌های آخر خود را می‌کشید به دولتی به بزرگی لبنان در عراق و سوریه در ژوئن ۲۰۱۴، بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ بود. از آنجایی که دیگر همگان در طول ۵ سال گذشته فهمیده‌اند که بدون حل بحران سوریه نمی‌توان با ترور مبارزه کرد و بحران سوریه هم راه‌حل نظامی ندارد تنها کار ممکن، لغو پیش‌شرطی است که مانع حل بحران سوریه از طریق سیاسی می‌شود. اگر آمریکا این پیش‌شرط را لغو نموده و از راه‌حل سیاسی حمایت کند و همکاری ارتش سوریه را در مبارزه با ترور بپذیرد بحران‌های سوریه و عراق را می‌توان کنترل کرد. اینکه در سطح بین‌المللی چنین همکاری‌ای برقرار خواهد شد یا نه را نمی‌توان از هم‌اکنون پیش‌بینی کرد اما به طور قطع می‌توان گفت که آن‌هایی که توان تصمیم‌گیری در خصوص آینده منطقه را دارند در سطح بین‌المللی، آمریکا و روسیه و در سطح منطقه‌ای، ایران و عربستان سعودی هستند. ترکیه هم به دلیل سیاست‌هایی که طی ۵ سال گذشته اتخاذ نموده است نقشی غیر از اجرای تصمیمات این کشورها نخواهد داشت.

نشست «تمامیت ارضی عراق»؛

نشست دوحه به همگرایی اهل تسنن عراق کمک نکرد/

حضور بعضی هاومعاندان

نشست اخیر اپوزسیون اهل تسنن عراق در قطر با چه هدفی صورت گرفت، چه گروه‌هایی در این نشست حضور داشتند و دلایل حضور سلیم الجبوری رئیس پارلمان عراق در این نشست چه بود؟

جاسم صدر آیمان؛ این سلسله نشست‌هایی است که در گذشته نیز در صلاح‌الدین، قاهره و اردن برگزار می‌شد. برخی سنی‌ها که مدعی نمایندگی بخشی از مردم عراق هستند می‌خواهند از طریق برگزاری چنین جلساتی متحد شوند، سنی‌هایی که در این جلسات شرکت می‌کنند بعضی‌ها، لاتیک‌ها، اسلامگرایان مثل حزب اسلامی و هم اپوزسیون سیاسی سنی خارج و اپوزسیون نظامی خارج یعنی بعضی‌ها نه داعشی‌ها و برخی مکونات سنی که در حال حاضر در ساخت حکومت هستند تلاش می‌کنند در طول ۵ سال اخیر به نام اهل تسنن و سخنگوی این افراد در این سلسله جلسات شرکت کنند در واقع اپوزسیون سیاسی خارج در این سلسله جلسات به نام دفاع از اهل سنت و به اسم داشتن اتفاق فکر همراه بعضی‌ها در این نشست حضور دارند.

این نشست به دعوت نخست وزیر قطر برگزار شد، سلیم الجبوری در جلسه شرکت نکرد و به نظر من با شخص نخست وزیر دیدار نکرد بلکه با بخشی از آدم‌هایی که

گزارش تسمیه‌خماز باقی

کارشناسان حوزه عراق با حضور در نشست «بررسی تمامیت ارضی عراق» اعلام کردند که نشست اخیر قطر به همگرایی اهل تسنن عراق کمک نکرد.

نشست بررسی تجزیه عراق، تمامیت ارضی این کشور و ضرورت‌های اصلاحات «حیدر العبادی» نخست وزیر عراق امروز با حضور کارشناسان حوزه عراق همچون ناصر کنعانی و جاسم صدراثیان در خبرگزاری مهر برگزار شد.

در بخشی از این نشست، نشست اپوزسیون عراق در دوحه قطر مورد بررسی قرار گرفت که با اهداف تجزیه این کشور دنبال و پیگیری می‌شود. نشست دوحه چندمین نشست درباره عراق است و عناصر و چهره‌های معاندی چون زیدان الجابری، محی عارف الکیسی، احمد الدباش، لیث شوکت نمیق، سامی عبدالرزاق الجبوری، حمودی حسون العبادی، خمیس الخنجر، رافع الرافعی، سداد حامد السامرانی، عبدالحکیم السعدی و عاصم الجبلی در آن شرکت کرده بودند.

وزارت خارجه عراق این نشست را به شدت محکوم کرد. «احمد جمال» سخنگوی وزارتخانه امور خارجه عراق در بیانیه‌ای از برگزاری نشست مربوط به عراق، بدون آگاهی بغداد، در دوحه پایتخت قطر اظهار شگفتی کرد.

حیدر العبادی نیز این نشست را نوعی دخالت و خدشه به حاکمیت عراق دانست. بسیاری از نمایندگان عراقی نیز علیه این نشست موضع گرفتند.

نکته قابل توجه در این نشست حضور بعضی‌ها بود که این بار حضور را تقریباً علنی کردند و یکی از اعضای حزب منحلہ بعث درباره این نشست اظهار نظر کرد. خضیر المرشدی از شخصیت‌های بعضی از حضور وزیر خارجه قطر و سفیران تعدادی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در این همایش سخن گفت. گزارش این نشست «تمامیت ارضی عراق» در ادامه از نظر می‌گذرد.

سنت بتواند گفت‌مان واحدی در برابر دولت مرکزی بغداد داشته باشد و حمایت اهل سنت جامعه امت عرب و جامعه اسلامی را به نام عرب کسب کند و از حقوق اهل سنت دفاع کند اما حاضران در این نشست تاکنون در دو موضوع با هم به تفاهم نرسیدند: ۱- اینکه چه کسی پرچمدار شود ۲- چه گفت‌مانی حاکم باشد لذا تاکنون به گفت‌مان واحد نرسیدند.

ناصر کنعانی: بالاخره اهل سنت بخش مهم و اثرگذار در جامعه عراق است، به لحاظ بافت جمعیتی، قومی و مذهبی، عراق یک جامعه چند مؤلفه‌ای و به عبارتی دیگر یک جامعه مؤثراتیکی است. مجموعه اینها عراق واحد را تشکیل می‌دهند و در طول سال‌های متمادی در کنار هم بودند. بعد از سقوط رژیم بعث هم اهل سنت بخش مهم

آمد بودند جداگانه نشست برگزار کرد. چون اگر در جلسه شرکت می‌کرد مشکل داخلی پیدا می‌کرد، وی ابتدا گفت با هماهنگی به قطر سفر کرده است و سپس سخنگوی حیدر العبادی و وزارت خارجه نیز اعلام کردند این سفر با هماهنگی آنها صورت گرفته است. پس کل این اجلاس، شکل‌گیری یک اتفاق فکر و جمع اهل تسنن است که عمدتاً اپوزسیون و بعضی‌ها بودند، محوریت با «خمیس خنجر» سرمایه‌گذار بزرگ اهل تسنن در اردن بوده که تاکنون چند بار نشست برگزار کرده است. با این وجود وقتی نگاه می‌کنیم این جلسات تاکنون نتایجی در بر نداشته است و افراد شرکت‌کننده در آن هیچوقت در مورد بیانیه مشترک به توافق نرسیدند. به نظر من این نشست‌ها تاکنون موفق نبوده است هدف آن این است که اهل

در عراق مانده اند و ریشه اجتماعی پیدا کرده اند. اصل موضوع این است که عراق در حال حاضر دارای ۴ جریان سنی، شیعه، کرد و جریان مسلح مخالف است. لذا آمریکا با عراقی که فکر می کرد با دو عنصر می تواند آن را اداره کند این موضوع به ۴ جریان تبدیل شد.

بالاخره سال ۲۰۰۹ توافقنامه ای میان بغداد و واشنگتن امضا شد و نظامیان آمریکایی در سال ۲۰۱۱ خارج شدند. دولت آمریکا بر اساس طرح «بیکر- همپلتون» وارد عمل شد و از عراق خارج شد. اما جریان افراط گرایی در عراق باقی ماندند و به سوریه رفتند و تحت عنوان گروهی به اسم داعش به عراق بازگشتند و تا دیوارهای بغداد را تصرف کردند.

شرایط سیاسی، امنیتی، نظامی و اجتماعی عراق باعث شد که حاکمان این کشور دست یاری به سوی آمریکا بکشایند و از این کشور درخواست کمک کنند. پس می توان گفت بازگشت آمریکا به منطقه به درخواست دولت عراق بود. اما آمریکایی ها می گفتند اگر ساختار عراق و دولت عوض شود به عراق باز خواهند گشت. لذا «حیدر العبادی» وارد عمل شد و آمریکایی ها بنا به درخواست دولت عراق با تشکیل ائتلاف بین المللی و متشکل از ۶۰ کشور به عراق بازگشتند. بازگشت آمریکا به عراق مستشاری و آموزشی است و به نام همکاری نظامی در عراق حضور دارند اما یک نظامی بر روی زمین ندارند. آمریکایی ها اکنون به تدریج با کردها هماهنگی کامل نظامی دارند و تنها در ۲۶ نقطه در اقلیم کردستان عراق پایگاه دارند اما همه اینها عملیاتی نیست بلکه آموزشی و هماهنگی عملیاتی است. این پایگاه ها آموزشی و مستشاری هستند و یک سرباز عملیاتی وجود ندارد و نیروهای کرد در سایه پشتیبانی هوایی آمریکا به جنگ با داعش می پردازد زیرا دولت «باراک اوباما» نمی خواهد به چالش با جمهور یخواهان در آستانه انتخابات آمریکا روی بیاورد. آمریکا به نام همکاری نظامی و به درخواست دولت عراق در این کشور حضور دارد و همکاری نظامی کامل با اقلیم کردستان عراق دارند و نیروهای کرد در سایه پشتیبانی هوایی آمریکا به جنگ با داعش می پردازد.

اعتقاد ندارم آمریکایی ها در برهه کنونی دنبال تجزیه عراق هستند آمریکایی ها حتی در دولت جمهوری خواهان نیز دنبال تجزیه نبودند بلکه به دنبال پایگاهی بودند تا بتوانند تحولات منطقه را مدیریت کنند. با نگاهی به اظهارات ۱۲ سال اخیر مقامات آمریکا درباره عراق مشاهده می کنیم که جز «جو بایدن» کسی از مقامات واشنگتن از تجزیه عراق سخن نگفته است. لذا اکنون حضور داعش در عراق نگرانی آمریکایی ها را بیشتر می کند. لذا واشنگتن تا تکلیف مدیریت مناطقی که قرار است تجزیه شوند و رابطه آنها با نظام بین الملل مشخص نشود دنبال تجزیه عراق نیست. اما این موضوع بدین معنی نیست که تجزیه عراق به نفع آمریکا نیست بلکه در شرایط فعلی مطرح نیست. زیرا تجزیه عراق یعنی تقسیم عراق و تقسیم عراق یعنی یک سنی و یک شیعه؛ چرا که پس از تجزیه این پرسش مطرح می شود که چه کسی می خواهد مناطق تجزیه شده را مدیریت کند.

نمی توان گفت تجزیه عراق در شرایط فعلی منجر به نفع آمریکا باشد و واشنگتن تلاش می کند عراق را با همین شرایط یعنی یک دولت مستقر اما مشکل دار و بحران دار مدیریت کند

به عنوان مثال در صورت تجزیه، کیان سنی اگر بخواهد عراق را تجزیه کند مدیریت، جمعیت و اتکانش به چه کشوری خواهد بود اردن، عربستان یا ترکیه یا سوریه؟ مثلاً «اسامه النجیفی» تمایل دارد به دلیل جغرافیای موصل خود را به ترکیه وصل کند اما آیا بادیه نشین های استان الانبار به ترکیه فکر می کنند؟

حالا بالعکس جمعیت بعضی ها هیچوقت مثل بادیه نشینان



درون عراق را تقویت کنند.
صدر آئیسان: بعد از سال ۲۰۰۳ ما در جغرافیا جمعیت اهل سنت با ۵ بازیگر مواجه هستیم ۱- مردم ۲- بعث ۳- جریانات سیاسی اهل سنت ۴- بازیگران منطقه ای ۵- بازیگران خارجی.

به جز مردم بقیه ۴ جریان تلاش کردند از این جمعیت و جغرافیا برای اهداف خود استفاده کنند. بعث از حکومت رانده شد خواست از پایگاه سنت به حکومت بازگردد، عرب های منطقه و بازیگران منطقه خواستند از این جمعیت اهل سنت و کشته شدن مردم در مقابل آمریکا موازاتیک های عراق را طبق نظر دلخواه خود بچینند. حاصل این شد که بعد از ۱۳ سال از اشغال عراق یک اجر روی اجر نرفته است بلکه فقط ویرانی به بار گذاشته است. امار کشته ها بعد از بغداد متعلق به استان های نینوا، الانبار، صلاح الدین، کرکوک، دیالی و بصره است. یعنی این جمعیت و جغرافیا محل درگیری ها بوده است. از لحاظ سیاسی اهل سنت عراق در سال ۲۰۰۵ قهر کردند و سپس مشارکت در روند سیاسی را تحریم کردند.

اکنون ۳ میلیون آواره در عراق داریم غیر از مردم تلعفر که اندکی از آنها شیعه هستند ۳ میلیون آواره که سازمان ملل اعلام کرده است دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر آن اهل تسنن هستند، در این ۱۳ سال اهل تسنن چون نخواستند است یکسری واقعت ها را [بپذیرد و تا زمانی که نپذیرند حاصل این بازی کشتار و ویرانی خود اهل تسنن خواهد بود.

|| به طور کلی طرح آمریکا در عراق چیست و آیا تجزیه منافع این کشور را تامین خواهد کرد؟

جاسم صدر آئیسان: دولت جورج بوش با هدف مشخصی وارد منطقه شد و آن هدف این بود که عراق را تصرف کند و الگویی را برای منطقه نشان دهد و البته هدف آمریکا مشخص بود، این کشور پایگاهی برای مدیریت کل منطقه باشد، آمریکا نسبت به عراق شناخت نسبتا خوبی داشت اما شناخت کاملی نداشت. بنابراین آمریکا تصور کرد به عراق ورود پیدا می کند و این کشور را تصرف می کند. آمریکایی ها در شناخت خود بازیگرانی مثل شیعیان و کردها و بخشی از اهل سنت را خوب شناخته بودند. اما پس از سقوط و فروپاشی ارتش عراق و حزب بعث، عناصری باقی ماندند به نام حزب بعث و سپس تکفیری ها روی کار آمدند و هر دو اینها با سلاح وارد بازی شدند و از نارضایتی اجتماعی اهل تسنن استفاده کردند و یک جریان ماندنی شدند. از سال ۲۰۰۳ تاکنون ما ۱۲ سال شاهد حضور یک جریان مسلحی هستیم که علیرغم فکر بعثی و فکر افراط گرایی اسلامی

قابل توجهی از بافت حکومت و شریک سیاسی در نظام سیاسی عراق بوده است و این افراد به طور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی کردند اما نکته ای وجود دارد که اهل تسنن عراق پس از سقوط رژیم بعث در حوزه درونی دچار فعل و انفعالاتی شد به ویژه برخی افراطی گری ها از درون جامعه عراق شکل گرفت و نکته دیگر اینکه برخی از بازیگران منطقه ای با انگیزه های سیاسی خود را در کنار جامعه اهل تسنن عراق تعریف کردند و تلاش کردند خود را حامی حقوق اهل سنت عراق نشان دهند و همواره بر طبل مباحث طائفه ای کوبیدند و اعلام کردند حقوق اهل سنت در عراق تضییع شده است. بعضی از بازیگران منطقه ای این رویکرد را در پیش گرفتند. این رویکرد نه تنها مشکل اهل تسنن عراق را حل نکرد بلکه روند مشارکت سیاسی اهل سنت در حاکمیت را دچار خلل کرد و منجر به تندروی ها در جامعه اهل تسنن شد. در نتیجه این سیاست ها اهل سنت عراق که اتفاقا جز بافت اصلی جامعه عراق است دچار خسارت های جدی سیاسی معنوی شد. به هر حال حمایت برخی کشورهای منطقه ای از جریانی به نام جریان داعش که حداقل به لحاظ مذهبی ریشه در خاستگاه اهل سنت دارد کمکی به بازیافت جایگاه اهل تسنن عراق نکرد بلکه خسارت زیادی را به جامعه اهل تسنن این کشور وارد کرد. این رویکرد را متأسفانه برخی کشورهای منطقه ای ایفا کردند.

|| آیا این نشستها از منظر برگزار کنندگان آن توانسته به همگرایی اهل سنت عراق کمکی بکند؟

ناصر کنعانی: در خصوص نشست اخیر دوحه و نشست های قبلی در اردن باید گفت برگزاری چنین جلساتی تاکنون هیچ کمکی به همگرایی اهل سنت عراق با حاکمیت سیاسی در درون عراق نکرد یعنی من فکر می کنم این نشست ها اگر نشست هایی باشد که به دنبال حمایت از یک بخش از بافت جامعه عراق در برابر بافت دیگر باشد نه تنها کمکی به اهل تسنن عراق نمی کند بلکه روند مشارکت سیاسی در عراق را نیز تضعیف خواهد کرد. این تجربه در طول سالیان گذشته اتفاق افتاده است. نگاه من به اجلاس دوحه این است که دولت قطر با انگیزه های سیاسی این نشست را برگزار کرد. جریان هایی که در این نشست شرکت کردند نماینده جامعه اهل تسنن عراق نبودند و نتیجه ای نیز در راستای منافع اهل تسنن جامعه عراق رقم نخواهد خورد. همگرایی اهل تسنن عراق دچار خلل و ضعف جدی شده است و عقلای اهل تسنن عراق باید در این زمینه فکر جدی بکنند و مشارکت سیاسی در

استان الاتبار فکر نمی کنند و اگر بخواهند به کشوری تکیه کنند ترکیه را مد نظر قرار خواهند داد. پس در بحث تجزیه نکته ای وجود دارد که پس از تجزیه، منطقه تجزیه شده به کدام کشور تکیه خواهد داشت خود این موضوع مسئله ای اختلاف برانگیز است. بنابراین نمی توان گفت تجزیه عراق در شرایط فعلی منجر به نفع آمریکا باشد و واشنگتن تلاش می کند عراق را با همین شرایط یعنی یک دولت مستقر اما مشکل دار و بحران دار مدیریت کند. **ناصر کنعانی:** در خصوص تحولات منطقه باید گفت لزوماً آمریکایی ها برای منطقه طرح دارند و قطعاً ما نمی توانیم تحولات متنوع منطقه در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا و حتی در اوراسیا که در حال رقم خوردن است را بی ارتباط با طرح های آمریکا بدانیم. آمریکا کل جهان را حوزه منافع خود می داند و برای خود این حق را قائل است که در هر حوزه ای متناسب با شرایط و مقتضیات منطقه ای مداخله کند و در راستای منافی که برای خود تعریف کرده است ایفای نقش کند. لزوماً همه آنچه در منطقه در حال رقم خوردن است را مرتبط با طراحی آمریکا نمی دانم چرا که معتقدم آمریکا قدرتش نسبت به گذشته ضعیف تر شده و این کشور از توانایی ایفای نقش بلا منازع به مراتب دور شده است و با محدودیت های بسیاری در داخل آمریکا مواجه است و منابع قدرت ملی آمریکا در حوزه های مختلف کاهش پیدا کرده است، در حوزه خارجی بازیگران جدید وجود دارند که لزوماً قدرت بلامنازع آمریکا را به رسمیت نمی شناسند. این بازیگران هم در حوزه اقتصادی ظهور کردند هم در حوزه های سیاسی، امنیتی و آمریکا با قدرت های نوظهوری مواجه است که ملزم هست منافع قدرت های نوظهور را در نظر بگیرد.

تجربه تاریخی بعد از جنگ جهانی دوم به بعد به گونه ای رقم خورد که آمریکا دیگر با قوه قهر و زور نمی تواند جهان را مدیریت کند و گرایش واشنگتن به رویکرد نرم بیش از گذشته افزایش یافت. تجربه افغانستان و عراق که علیرغم هزینه های بسیار آمریکا نتوانست تحولات این کشورها را مدیریت کند به خوبی نشان داد که رویکرد نظامی دیگر نمی تواند تحولات را طبق دلخواه آمریکایی ها رقم بزند. رویکردهای نظامی اساساً نتایج غیر قابل انتظاری را برای آمریکایی ها رقم زد. به عنوان مثال رویکرد نظامی آمریکا در عراق علاوه بر تلفات بسیار نظامی و هزینه های سنگین مادی و معنوی که از اعتبار آمریکا صرف شد اتفاق دیگری در عراق رخ نداد. آمریکایی ها در مدت زمان کوتاهی نتوانستند یک دولت را در عراق ساقط کنند اما در دولت سازی در این کشور ضعف دارند و در طول ۱۱ سال نتوانسته اند به نتیجه لازم برسند چرا که مؤلفه های قدرتشان ضعیف تر از گذشته است.

آمریکایی ها در حال حاضر قدرت بلامنازع نیستند و با بازیگران نوظهوری مواجه هستند که در مدار آمریکا حرکت نمی کنند. نکته دیگر اینکه هم پیمانان آمریکا به مراتب شرایطشان تغییر کرده است. آمریکایی ها هیچ همپیمان راهبردی در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا ندارند بازیگرانی که سالیان سال شریک راهبردی آمریکا بودند به دو دلیل دیگر ویژگی سابق را ندارند: ۱- توان اثرگذاری این بازیگران کاهش یافته و این کشورها با بحران های اقتصادی و امنیتی مواجه هستند و این هم پیمانان عموماً با بحران مشروعیت و عدم مقبولیت مواجه هستند و کشورهایی هستند که از فاکتورهای ارزشی غرب برخوردار نیستند. برای آمریکایی ها اساساً استمرار حمایت از این رژیم ها هزینه های بسیار معنوی دارد. یکی از دلایل طرح خاورمیانه بزرگ این بود که هم پیمانان آمریکا به گونه ای تغییر و تحول کنند که حداقل همپوشانی را با ارزش های آمریکایی داشته باشند و ضریب شکنندگی در این کشورها پایین تر بیاید. مصر را در نظر بگیریم، این کشور سال ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دغدغه آمریکایی ها بود که می

گفتند اگر قرار باشد همچون انقلاب اسلامی ایران تجربه ای در منطقه تکرار شود مصر از این مؤلفه ها برخوردار است. لذا آمریکا تلاش می کرد چنین اتفاقی رخ ندهد که هم مصر از ارزش های متناسب با آمریکا برخوردار باشد و هم بتواند عنصر حمایتی از امنیت رژیم صهیونیستی را تکرار کند و هم تجربه تکرار انقلاب اسلامی ایران را به حداقل کاهش یابد.

بنابراین در داخل منطقه کشورهای همپیمان آمریکا از فاکتورهای مورد مقبول آمریکا دیگر برخوردار نیستند. مردم منطقه نیز دیگر در فعل و انفعالات جدید به آمریکا به عنوان همپیمان راهبردی نگاه نمی کنند چرا که فکر می کنند پس از انقلاب اسلامی ایران آمریکا دیگر توان حمایت تعیین کننده از منافع کشورهای منطقه را ندارد به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران وضعیتی در منطقه رقم خورد یعنی سعودی ها دیگر می دانند آمریکایی ها لزوماً نمی توانند امنیت و منافع آنها را در منطقه تامین کنند. نکته دیگر اینکه واقعا خواسته های مردمی در منطقه بالا رفته است و آمریکا در میان دو مؤلفه که توجه به خواست ملت ها و از سوی دیگر توجه به خواسته دولت همپیمانانش در منطقه است باید توجه کند. این دوگانگی را آمریکایی ها نمی توانند حل کنند و در یک برزخ تاریخی گرفتار شده اند.

در منطقه تحولاتی رقم خورد از جمله قدرت گیری جمهوری اسلامی ایران که از نگاه دولت های عربی و سنتی منطقه که هم پیمان آمریکایی تلقی می شوند سیاست های آمریکا باعث به وجود آمدن چنین تحولاتی بوده است، این کشورها اعتقاد دارند آمریکایی ها از جدیت لازم

باشد در اختیار ندارند. لاقبل در مورد عراق به طور قطع به آن اعتقاد دارم.

عده ای اعتقاد دارند آمریکایی ها مایل هستند منطقه را ترک کنند و به مناطق جدید استراتژیک توجه کنند که از نظر اقتصادی و سیاسی حائز اهمیت است، عده ای نیز معتقدند اهمیت خاورمیانه و شمال آفریقا به اندازه ای اهمیت دارد که آمریکایی ها نمی توانند این منطقه را رها کنند و در اختیار کسی دیگر قرار دهند. اگر هر دو فرض را در نظر بگیریم و نسبتی از حقانیت را برای آنها قائل باشیم در هر دو فرض آمریکایی ها نمی توانند این منطقه را به حال خود رها کنند زیرا دهکده جهانی به طوری است که کوچکترین تحولی در نقطه ای امکان اثرگذاری بر دیگر مناطق را دارد و فضای تاریخی، سنتی و استراتژیک خاورمیانه امکان اثرگذاری در سایر نقاط دنیا در حوزه های سیاسی، امنیتی و اقتصادی را دارد.

ناگفته نماند یکی از دلایل دیگر برای ضرورت طرح خاورمیانه بزرگ از سوی آمریکا و غرب این بود که توسعه نیافتگی سیاسی و اجتماعی در منطقه خاورمیانه، بحران اجتماعی و نارضایتی های عمومی را ایجاد و افراط گرایی را ترویج می کند، همچنین بحران آوارگان را تقویت می کند و نا امنی در منطقه، غرب را تحت الشعاع قرار می دهد. بنابراین در قالب طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی ها فکر می کردند این طرح به توسعه یافتگی این منطقه کمک می کند. در واقع باید گفت چه آمریکایی ها به این فکر کنند منطقه را ترک کنند یا خیر لاجرم خود را ناگزیر می دانند برای منطقه طراحی داشته باشند.



بنابراین بخش زیادی از تحولات منطقه ای را در قالب حرکت آمریکایی ها تلقی می کنم اما اینکه مثلاً بگویم تحول بزرگی به عنوان بیداری اسلامی را آمریکایی ها کلید زدند من چنین اعتقادی ندارم بلکه معتقدم مؤلفه های بی ثباتی در منطقه به میزانی بود که صرفاً نیازمند جرقه ای بود تا تحولات اجتماعی سیاسی جدیدی و بسیاری از فعل و انفعالات اجتماعی رقم بخورد، این جرقه در تونس خورد و به سرعت در کشورهای دیگر تسری پیدا کرد. کشورهای منطقه در کوتاهترین زمان ممکن از هم تأثیر پذیرفتند آمریکایی ها برای همین منافع راهبردی تلاش کردند بر تحولات سوار شوند. بنابراین تلاش آمریکایی ها از سال ۲۰۱۱ به بعد این بود که بتوانند تحولات منطقه را بر اساس نگاه خود سازماندهی کنند و بر فضای عمومی منطقه مسلط شوند.

نکته ای که وجود دارد این است که رویکرد نظامی در آمریکا یک تجربه شکست خورده است و واشنگتن به

برای کنترل ایران برخوردار نیستند و حتی این تلقی را دارند که آمریکا در مورد تحولات منطقه با ایران توافق پنهانی دارد بنابراین اساساً کشورهای منطقه نوعی بدبینی سیاسی را به دولت آمریکا پیدا کرده اند و مایل نیستند دیگر به عنوان همپیمان آمریکا باشند. در مجموع باید گفت مؤلفه های همپیمانی با برخی بازیگران منطقه ای کاهش پیدا کرده است.

نکته دیگر اینکه خود آمریکایی ها به دلیل سیال بودن تحولات منطقه واقعا از انتخاب درست در منطقه عاجز هستند. یعنی اگرچه معتقد هستند باید تحولات سیاسی و امنیتی منطقه را مدیریت کنند و در شکل دهی به فضای منطقه ایفای نقش بکنند اما پیچیدگی و گستردگی تحولات به اندازه ای است که پرونده ها به مراتب پیچیده تر شده است و بازیگران متکثر شدند و آمریکا در آن واحد امکان تعامل با پرونده ها را ندارد. معتقدم آمریکایی ها در حال حاضر لزوماً پروژه مشخصی که نقطه آغازین آن مشخص

رویکرد نرم روی آورده است. موضوع دیگر اینکه دغدغه ای به نام جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته بعد از انقلاب ایران برای آمریکا به وجود آمده است این موضوع برای آمریکا و شرکای منطقه ای آن یک دغدغه جدی بود. به هر حال ایران قدرت نرمی بود که در کوتاهترین زمان ممکن اثرات فرهنگی آن هویدا شد. تحولاتی که در منطقه شکل گرفت و بازیگران غیر دولتی که در منطقه روی کار آمدند از نگاه آمریکایی ها بازوان و بازیگران ایران بودند، آمریکایی ها نمی توانستند به این مؤلفه بی توجه باشند نکته بعدی اینکه فشار شرکای منطقه ای بر آمریکا زیاد است و آمریکایی ها دوستانی دارند که از این کشور خواسته اند علیه ایران اقدام جدی نظامی کنند.

آمریکا فاکتور نظامی را در عراق تجربه کرد و موفق نبود، زمینه فاکتور نظامی آمریکا در عراق فراهم بود، رژیم می در عراق حاکم بود که با هیچکدام از ارزش های بین المللی و معیارهای دموکراتیک همخوانی نداشت، این کشور بی ثباتی را در منطقه تسری داده بود، اقدامات ماجراجویانه انجام می داد و از نظر آمریکا باید این قدرت مدیریت می شد اما اینکه آمریکایی ها به تجربه عراق فکر می کنند یا نه با نظر آقای صدرا بیان موافق هستیم.

اعتقاد بر این است که آمریکایی ها گزینه روشن و آسانی در عراق ندارند یعنی در فضایی وارد شدند که پیچیدگی ها به اندازه ای است که آمریکایی ها نمی توانند انتخاب روشنی داشته باشند و اوضاع را مدیریت کنند. آمریکایی ها یا باید جریان شیعه را برای برنامه راهبردی خود و مدیریت عراق انتخاب کنند که این برای آمریکا دغدغه هایی دارد چرا که شیعیان را همسو با ایران می دانند و این مسئله با رویکرد بنیادین آمریکا برای کنترل ایران همخوانی ندارد. همچنین انتخاب جریان شیعه از سوی آمریکا باعث می شود واکنشگن با هم پیمانان منطقه ای خود دچار چالش شود چرا که این همپیمانان خواستار کاهش قدرت ایران هستند. بنابراین با این دغدغه نمی توانند شیعه را شریک راهبردی خود انتخاب کنند هر چند که شیعیان به لحاظ سابقه سیاسی قوی ترین مؤلفه هستند و حتی از عناصر قدرتمند نظامی برای ثبات سازی در عراق برخوردار هستند اما به هر حال آمریکا به دلایل فوق نمی تواند این مؤلفه را انتخاب کند.

این نکته را نیز باید متذکر شد که شیعیان در درون عراق عموماً به آمریکایی ها نگاه مثبتی ندارند. در مورد انتخاب اهل تسنن برای اجرای برنامه راهبردی در عراق از سوی آمریکا نیز باید گفت که این جریان از ظرفیت و توان لازم برای پیشبرد اهداف آمریکا برخوردار نیست به رغم اینکه هم پیمانان منطقه ای آمریکا به شدت به این کشور فشار می آورند به این مؤلفه توجه کند. اگرکدام نیز ضعیف ترین مؤلفه در عراق هستند که نمی توانند در دولت سازی تنها یا مؤثرترین شریک در کنار آمریکا در دولت سازی در عراق باشند.

بنابراین آمریکایی ها با سردرگمی در صحنه سیاسی عراق روبرو هستند اینکه آمریکایی ها اکنون به تجزیه فکر می کنند من به نظر جریان هایی در آمریکا به تجزیه فکر می کنند، این افراد شخصیت های سیاسی شناخته شده ای هستند که اکنون در قدرت نیستند و یا مؤسسات فکری مطالعاتی آمریکا هستند که لزوماً با شرایط واقعی عراق و رویکرد های دولت آمریکا که به تحولات به طور همه جانبه فکر می کنند همخوانی ندارند. بنابراین من فکر می کنم آمریکایی ها در درون عراق با آزمون و خطا پیش می روند و به صورت روزمره تحولات را کنترل می کنند و همه تلاش خود را می کنند به سمتی حرکت می کنند که در نهایت عراق را در چارچوب منافع خود مدیریت کنند اما اینکه تا چه میزان موفق خواهند بود مشخص نیست. این موضوع که آمریکایی ها در نهایت به تجزیه عراق فکر

می کنند ممکن است باشد و شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می دهد آمریکایی ها به این موضوع توجه می کنند اما اینکه بپذیریم اکنون مسئله تجزیه عراق در اولویت آمریکا است من چنین فکری نمی کنم.

|| جناب کنعانی شما در اظهارات خود فرمودید آمریکا تحولات منطقه را نهایتاً در آینده با نگاه خود مهندسی می کند. دو نکته در این رابطه وجود دارد. گزارشی از سوی شورای اتلانتیک منتشر شده بود و در آن به اهمیت منطقه خاور میانه و اینکه منطقه خود می تواند یک متغیر مستقل و تاثیر گذار بر نظام جهانی باشد اشاره داشت. در این گزارش آمده بود که منطقه خاور میانه در سال ۲۰۱۵ منطقه ای خواهد بود که پدیده های رخ داده در جهان را تحت تاثیر قرار می دهد. نکته دیگر اینکه در بحثی که فرمودید آمریکا قصد دارد در طرح خاور میانه بزرگ هم خواست ملت ها با رویکردهای ارزش های لیبرال و هم خواست دولت ها را مد نظر داشته باشد اینها در منطقه خاور میانه به پارادوکس منجر می شود. به عنوان مثال دمکراسی در عراق منجر به قدرت گرفتن شیعیان در این کشور خواهد شد. از طرفی دولت های بسته ای در منطقه خلیج فارس وجود دارند که به خواست مردم در قدرت اهمیت نمی دهند در نتیجه این مهندسی با مشکلاتی مواجه خواهد بود. تصور نمی شود آمریکا بخواهد به ارزش های مردمی توجه کند زیرا به نظر نمی رسد منافع آمریکا با این رویکرد در بعضی مناطق تأمین شود. در این رابطه چه نظری دارید؟

کنعانی: آمریکایی ها واقعا با شرایط پارادوکسیکال در منطقه مواجه هستند. واقعا انتخاب های مطمئن و به عبارتی اطمینان بخشی برای دولت آمریکا وجود ندارد و این کشور از یک طرف با قدرت های نو ظهوری مثل ایران مواجه است که با منافع آمریکا همخوانی ندارد. یعنی از نگاه آمریکا باید این قدرت کنترل و مدیریت شود و مؤلفه های قدرت آن تضعیف شود نکته دیگر اینکه در مدیریت همین بازیگر واقعا مؤلفه دیگری در اختیار ندارد و آمریکا همه گزینه ها چه گزینه جنگ غیر مستقیم، تحریم و فشار اقتصادی، ایجاد تنش های منطقه ای و تلاش برای ایجاد بی ثباتی داخلی و ایجاد نزاع و اختلاف تصنعی میان ایران و کشورهای منطقه را تجربه کرده است. نکته دیگر اینکه در درون منطقه هیچ بازیگر موثری برای مواجهه با ایران وجود ندارد، اگر عراق به عنوان قدرت موثر که می توانست هم در نگاه آمریکایی ها ایران را کنترل کند و هم از نظر اعراب نخبگان دروازه های شرقی جهان عرب باشد یک زمانی وجود داشت اما خود این قدرت به جایی رسید که آمریکا ناگزیر شد با عراق برخورد کند یعنی همان بازیگری که می توانست ایران را کنترل کند به دست خود آمریکا درگرونگ شود.

نکته بعدی این است که افکار عمومی منطقه غالباً با آمریکا همسو نیست و در کشوری که نزدیکترین همپیمانی را با آمریکا دارد می بینیم که مردم این کشور به شدت از آمریکا تنفر دارند نکته بعدی این است که ارزش های آمریکایی قرار است در منطقه ای توسعه پیدا کند که حاکمان سنتی مسلط در منطقه خاور میانه اساساً حاضر نیستند این تغییر را بپذیرند. یعنی از نگاه این بازیگران، برنامه آمریکا در منطقه منجر به تغییر نظام ها و حاکمان می شود. لذا من تصور بر این است که آمریکا برای پیشبرد طرح های خود در منطقه هیچ همپیمان راهبردی ندارد، دولت های عربی منطقه نسبت به آمریکا انتقادات

جدی دارند. مردم منطقه نیز عموماً تنفر تاریخی از آمریکا دارند و عنصر رژیم صهیونیستی در منطقه به عمیق شدن کینه ضد آمریکایی در منطقه کمک کرده است. ۳ جنگ ۳۳ روزه، ۸ روزه و ۲۲ روزه به شدت کینه های ضد آمریکایی را در منطقه تقویت کرده است یعنی مردم منطقه آمریکا را در کنار رژیم صهیونیستی می بینند بنابراین آمریکا به عنصر مردم نیز در منطقه نمی تواند توجه کند.

در خصوص بازیگران غیر دولتی در منطقه نیز عموماً بازیگرانی هستند که گرایش ضد آمریکایی دارند، در فلسطین گروه های مقاومت همه بنیان های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی دارند؛ در لبنان عنصر مقاومت اساساً ضدیت آمریکایی دارد؛ در عراق گروه های اصیل و مقاومت گرایش ضد آمریکایی دارند؛ در سوریه به هر حال دولت و نیروهای مردمی گرایش ضد آمریکایی دارند، بنابراین آمریکا بر کدام جریان غیر دولتی می تواند تکیه کند نه مردم و نه گروهها قابل اتکا نیستند. بنابراین واقعا آمریکایی ها در منطقه با شرایط پارادوکسیکال مواجه هستند.

عنصری که آمریکایی ها به آن توجه کردند آشوب سازنده است چیزی که به دفعات از آن یاد می شود، سیاستی که آمریکایی ها در منطقه دنبال می کنند این است که در بستر بی ثباتی به سمت ایجاد ثبات جدید حرکت کنند. به نظر آمریکایی ها در حال تجربه این موضوع هستند، استفاده از عناصر تروریستی و گروه های مسلح و افراتی که واقعا هیچ سختی نه با ارزش های غربی و نه انسانی و نه اسلامی دارند، آمریکایی ها با جدیت از آن در منطقه استفاده می کنند استفاده از القاعده در گذشته توسط آمریکا مورد استفاده قرار گرفت و اکنون نیز داعش همین ویژگی را در منطقه دنبال می کند. یعنی عنصری هستند که بی ثباتی را به راحتی می توانند ایجاد کنند، در نظام های موجود خلل ایجاد کنند و آمریکایی ها بتوانند با مدیریت آن به ثبات و نظم جدید دست پیدا کنند. من تصور می کنم آمریکایی ها در حال حاضر در منطقه در این قالب تلاش می کنند یعنی شرایطی پارادوکسیکال این کشور را به سمت سیاست ماجراجویانه توأم با ریسک سوق داده است که بتوانند در یک پروسه زمانی تحولات منطقه را مدیریت کنند.

|| فدرالیسم که مشخصاً در قانون اساسی عراق مطرح است به چه شکل است؟ فدرالیسم اهل تسنن و شیعه نیز مطرح است یا تنها مختص اقلیم کردستان عراق است؟ با توجه به اینکه عراق روند دولت ملت سازی تاریخی به بیان «تونیز» گماین شافتی را طی نکرده است، اگر فدرالیسم بخواهد شکل بگیرد باید توسعه سیاسی وجود داشته باشد و با توجه به اینکه عراق توسعه سیاسی را طی نکرده است فکر می کنید اگر فدرالیسم در عراق پیاده شود آیا منجر به تجزیه نخواهد شد؟

صدرا آیمان: در قانون اساسی عراق به طائفه اشاره نشده است تنها به فدرالیسم کردستان اشاره شده است و می گوید مناطق فدرال می توانند در سفارت دفتر داشته باشند، می گوید در هیئت های اعزامی باید مناطق فدرال حضور داشته باشند یعنی یک چیز کلی را جابج مناطق فدرال گفته اند. لذا منطقه و ویژگی و چارچوب آن مشخص نیست، من مخالف این موضوع هستم که گفته می شود هویت ملی عراق از بین رفته است و معتقدم این هویت از بین نرفته است. درست است عراق مصنوعی است اما در دوره عثمانی ما اختلافی میان شیعه و سنی نداشتیم برخی سعی دارند این موضوع را القاء کنند که عراق از ابتدا هویت ملی نداشته است و مصنوعی است لذا باید تجزیه شود.

درست است عراق فعلی از سال ۱۹۲۰ تشکیل شده است اما به قبل آن نیز باید توجه کرد مثلاً در عراق دوره عثمانی

ما اختلافی نداشتیم، هر اتفاقی که برای عراق رخ داده است بعد از سال ۲۰۰۳ به وجود آمد در حال حاضر کسی در عراق خود را عراقی نمی داند بلکه متعلق به هویت خاص خود یعنی کرد، شیعه یا سنی می داند پس من نیز معتقدم اگر جرقه اولیه فدرالیسم رخ دهد، عراق به سمت تجزیه خواهد رفت تجزیه عراقی که هر کسی به کیان خود وصل شود. نه اینکه دولت ملت سازی قبلا در عراق نبوده چرا که این ملت هزار و ۴۰۰ سال مهذب شیعه بوده و سنی نیز حاکم بوده است و هیچ اتفاقی نیفتاده است و هیچ اختلافی در حوزه دینی و سیاسی و اجتماعی در عراق در گذشته نبوده است بنابراین هویت عراقی بود ما هویت شیعه سنی نداشتیم از ۲۰۰۳ به بعد بروز پدیده تروریسم و اشغالگران و بقایای حزب بعث به بروز چنین پدیده ای یعنی اختلاف و از بین رفتن هویت عراقی کمک کردند من معتقدم اگر وضعیت به سمت اقلیم شدن برود تجزیه عراق قطعاً محقق می شود. اما آمریکایی ها فعلاً نمی خواهند عراق تجزیه شود اما این بدین معنی نیست که چون آمریکا نمی خواهد تجزیه نشود پس عراق تجزیه نخواهد شد. بنابراین معتقد فدرالی شدن عراق به تجزیه این کشور بسیار کمک خواهد کرد.

کنعانی: بر مبنای قانون اساسی عراق نظام حاکم در عراق نظام فدرالی است مناطق می توانند در یک پروسه قانونی درخواست تشکیل منطقه فدرال را بدهند و اقلیم شکل بگیرد و همانند اقلیم کردستان عراق ما شاهد شکل گیری اقلیم جدید در دیگر مناطق عراق باشیم که یک پروسه قانونی است و در قانون اساسی عراقی به رسمیت شناخته شده است اما اینکه اساساً با وضعیت عراق، شکل گیری اقلیم می تواند کمک کننده باشد یا خیر به عنوان یک کارشناس عرض می کنم اتفاقی که پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ در عراق افتاد این است که هویت ملی در این کشور به شدت تضعیف شد و روح ملی در عراق آسیب دید. بزرگترین آسیبی که آمریکا به عراق وارد کرد این موضوع بود.

غیر از آمریکا برخی دولت های منطقه ای نیز با توجه به منافع خود بر طبل طائفه گرایی در عراق کوبیدند و از یک جریان در مقابل جریان دیگر حمایت کردند و مثلاً از اهل سنت در مقابل شیعه دفاع کردند و کرد را مقابل یک طائفه خاص قرار دادند. مجموعه این رویکردها منجر به این شد که گرایش طائفه ای و قومی در عراق در بدترین زمان ممکن تقویت شود یعنی زمانی که عراق به تقویت روح ملی در مقابل با اشغالگران نیاز داشت اما برعکس عمل شد عده ای نیز معتقدند در عراق به لحاظ تاریخی روند دولت ملت سازی شکل نگرفته است و بهترین راه، تجزیه عراق است و کمترین نسخه ای که پیچیدن تشکیل نظام اقلیم بود.

من فکر می کنم این روند، عراق را به سمت ثبات و همگرایی و اقتدار سوق نخواهد داد بلکه بالعکس می تواند روند تضعیف توان ملی در عراق را بیش از گذشته تقویت کند، عقلاً در عراق باید به این موضوع توجه ویژه کنند. به هر حال وظیفه دولت به گونه ای است که امکان مشارکت جدی و فراگیر برای تمامی طوائف در ساختار سیاسی وجود دارد اما اینکه عده ای تلاش می کنند بگویند در گذشته تاریخی، عراق چنین بوده و این شرایط اکنون در عراق باید تکرار شود من فکر می کنم هم عقلاً باید توجه جدی کنند و هم دیگرانی که در خارج عراق سعی در ایجاد اختلافات طائفه ای در عراق دارند باید به این موضوع توجه کنند که این اقدام آنها نه تنها خدمت به عراق و طوائف آن نیست بلکه برای امنیت منطقه نیز خدمت محسوب نخواهد شد.

در عراق قانون اساسی شکل گرفته است و همه را می تواند در زیر چتر خود جمع کند، عراق هویتی دارد که اقوام و طوائف را در خود جمع کرده است و در گذشته نیز کشور

قدرتمندی بوده و اکنون نیز اگر عراق قوای ملی خود را بازبایی کند تاثیرگذاری جدی را بر تحولات منطقه خواهد داشت. تشکیل اقلیم در عراق نمی تواند کمکی به منافع ملی این کشور بکند بلکه برعکس کارکرد تضعیف کننده خواهد داشت.

قانون اساسی عراق بر مبنای نظام فدرال تعریف شده است به هر حال نظام فدرال و یا کنفدرال در خیلی از کشورها پیاده شده و الگوی موفق هم بوده است. ولی لزوماً هر نسخه ای در هر جایی نتیجه مشابه نخواهد داشت، وضعیت عراق خاص است اگرچه در قانون اساسی، نظام فدرالی را به رسمیت شناخته است اما اینکه در شرایط کنونی عراق شکل گیری اقلیم جدید می تواند به بهبود اوضاع عراق کمک کند یا خیر باید گفت این نسخه را کسانی مطرح می کنند که معتقدند وضعیت در عراق به بن بست رسیده است و ممکن است برخی نخبگان در عراق برداشتشان این باشد عراق در تشکیل دولت منسجم دچار مشکل شده است و برای حل این معضل باید به سمت شکل گیری اقلیم جدید پیش رفت، عده ای نیز از بیرون که خود را دلسوز جلوه می دهند این موضوع را مطرح می کنند.

اینکه واقعا در شرایط کنونی عراق، شکل گیری اقلیم جدید می تواند به بهبود اوضاع این کشور کمک کند من فکر می کنم هر حرکتی که در عراق کنونی به سمت تضعیف دولت مرکزی حرکت کند می تواند عراق را وارد تونل تاریکی کند که افق خروج آن ناپیدا است به هر حال اقلیم کردستان عراق شکل گرفته است و ما به انتخاب مردم عراق احترام می گذاریم، ولی حتی شکل گیری اقلیم کردستان عراق نتوانسته است به اختلافات اقلیم کردستان عراق با دولت مرکزی پایان دهد یعنی اختلافات در طول سال های گذشته ادامه داشته است و متأسفانه در بسیاری از مراتب قدرت ملی را دچار چالش کرده است. لذا باید به سمت تقویت دولت مرکزی و تقویت روح هویت ملی در عراق پیش رفت تا بتوان از این شرایط عبور کرد حرکت به سمت تقسیم قدرت عراق با وضعیت سختی که این کشور در حوزه امنیتی، سیاسی و اقتصادی دارد صرفاً به تقسیم منابع قدرت ملی کمک می کند و می تواند منازعات محلی را تقویت کند.

حتی در خارج از منطقه نیز آنهایی که به هر دلیلی به تجزیه عراق فکر می کنند قطعاً منطقه را وارد تونل تاریکی خواهند کرد و این اتفاق ممکن است در کشورهای دیگر منطقه نیز رخ دهد و شرایط منطقه را به شرایط بی ثباتی سوق دهد. یعنی هیچکس از تجزیه عراق منتفع نخواهد شد و برای این موضوع منفعت داخلی و منطقه ای وجود ندارد اما اینکه عده ای خارج از منطقه شرایط سیاسی جدید برای منطقه تعریف کنند این فرا منطقه ای و ناشی از منافع قدرت های بیرونی است ولی به هر حال کسانی که در منطقه به این موضوع فکر می کنند باید در صداقت آنها شک کرد.

حیدر العبادی نخست وزیر عراق اخیراً اصلاحاتی را مطرح کرده است، کلیت این اصلاحات از سوی مرجعیت عراق مورد تأیید قرار گرفته است. برخی نیز استدلال می کنند در شرایط امنیتی و در حالی که عراق در بی ثباتی به سر می برد طرح چنین اصلاحات سیاسی کمک کننده نیست نظر شما در این باره چیست؟

کنعانی: عراق بعد از اشغال در سال ۲۰۰۳ از مشکلات بسیاری رنج می برد و کشوری است که زیر ساخت های آن ویران شده و مردم آن در طول سالیان سال از دیکتاتوری یا اشغال و سیاست های دولت اشغالگر و یا تروریسم و استمرار تلاش های به جا مانده از رژیم بعث رنج برده اند. عراق همچنین نهباتی از یک سال و اندی اخیر از جریان

مخوفی به اسم داعش رنج می برد. دولتی که بعد از سقوط رژیم بعث شکل گرفت به طور طبیعی مسئولیت سنگینی برای آبادانی، توسعه سیاسی و اقتصادی و تأمین نیازهای مردم و همچنین مبارزه با تروریسم داخلی و خارجی بر دوش دارد. مردم عراق قربانی بزرگ شرایط ناشی از حاکمیت استبداد و اشغال و تروریسم هستند. اینکه مردم عراق درخواست اصلاحات، توسعه، رفاه و آبادانی و امنیت داشته باشند درخواست به حقی است. این خواسته در طول سال ها قبل مطرح بوده و اکنون در دولت العبادی بیشتر مطرح بوده است زیرا این دولت با شعار اصلاحات روی کار آمد. دولت نووری المالکی دولت پس از اشغال بود و مسئولیت سنگینی داشت اما دولت العبادی دولت وفاق ملی و حمایت فرا منطقه ای و منطقه ای و اصلاحات بود. مرجعیت نیز به این دولت امید بسته بود و مردم نیز انتظار داشتند این دولت نقش بیشتری در ایجاد رفاه ایفا کند اما این تحول با دلایل مختلف رخ نداد:

۱- همچنان مداخله منطقه ای در عراق وجود داشت؛
۲- تروریسم و پدیده جدیدی به اسم داعش بخش گسترده ای از جغرافیای عراق را اشغال کرد؛
۳- کاهش شدید قیمت نفت بودجه عمومی کشور را به شدت کاهش داد و هزینه های نظامی بالا رفت و نکته دیگر اینکه علیرغم افتتاح بسیار العبادی در ایجاد مشارکت سیاسی و دادن سهم بیشتر به جریان های سیاسی عراق متأسفانه همچنان کث و قوس های سیاسی در درون جامعه سیاسی عراق وجود داشت. بنابراین ما شاهد شکل گیری حرکت عمومی در سطح خیابان بودیم، این مطالبات را بر حق می دانم مرجعیت نیز از آن حمایت کرد، مرجعیت در طول تاریخ گذشته چه در دوران بعث و چه پس از اشغال و در دوره پس از حمله داعش، نقطه امیدی بود که توانست قوای ملی را در خدمت حمایت از تمامیت ارضی کشور تقویت کند. مرجعیت همواره اگرچه حامی دولت عراق بود اما در کنار مردم قرار داشت، حیدر العبادی به سمت تأمین نظر مردم و مرجعیت حرکت کرد لذا سلسله اصلاحاتی از سوی حیدر العبادی در حوزه های مختلفی رقم خورد. ما در تابستان امسال با افزایش شدید دما و قطع مکرر برق به ویژه در استان های جنوبی عراق مواجه بودیم. حرکت اولیه اعتراضی بود در خصوص قطع مکرر برق و بحث خدمات شهری، من چند تا پارامتر را در رابطه با تحولات جاری عراق مطرح کنم:

۱- مردم که خواهان اصلاحات و ایجاد رفاه عمومی هستند؛
۲- مرجعیت که خود را در کنار مردم می بیند و همواره به دولت و دولتمردان عراق توصیه می کند که به خواسته های مردم توجه کند؛
۳- دولت که به رهبری حیدر العبادی است و با توجه به نظر مرجعیت خود را برای توجه به خواسته مردم مسئول می داند و سلسله اصلاحاتی را در حوزه سیاسی با توجه به نگاه مردم و مرجعیت انجام داد؛

۴- بحث احزاب و تشکل های سیاسی است که عموماً بخشی از شاکله سیاسی عراق هستند و در اصل با خواسته مردم هم نظر هستند و خود را مقید به تأمین نظر مردم می دانند و از سوی دیگر خود را ملزم به توجه به نظر مرجعیت می دانند.

در چنین شرایطی به هر حال اصلاحات العبادی رقم خورد. اما اینکه این اصلاحات چه نتیجه ای در بر داشته، در بحث مردمی اتفاقی رخ داد. اعتراضات مردمی شرایطی ایجاد کرد که نیروهای دیگری نیز وارد صحنه شدند. عراق کشوری است که در آنجا با انگیزه های متعددی نیروهای مختلفی فعال هستند، بخشی از این نیروها نیروهای باقی مانده از رژیم بعث هستند که خواستار بازگشت اوضاع عراق به قبل از سال ۲۰۰۳ هستند بخشی از این نیروها دنباله رو بازیگران منطقه ای هستند بازیگرانی که شرایط عراق را بعد از ۱۲ سال به رسمیت نشناخته اند و هنوز به عراق جدید

را در درون مطالبات مردمی پیش ببرند، بنابراین در جمع‌بندی باید گفت که اصل خواسته‌های مردم عراق اصیل است و این حق طبیعی مردم این کشور است. اما اینکه در این نقطه زمانی این تحول رقم خورده و برخی مایل هستند تحولات را به سمت و سوی خود مدیریت کنند نشان دهنده این است که همچنان رویکردهای سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای بهره‌برداری از تحولات همچنان وجود دارد که می‌خواهند در بستر مطالبات مردمی رویکردهای سیاسی خود را در درون عراق دنبال کنند.

صدرانیان: در تایید سخنان آقای کنعانی باید گفت که مطالبات مردم عراق بخشی به معیشت مربوط می‌شود و بخشی به فساد، اما در هر استانی نیز یکسری مطالبات به صورت محلی وجود دارد یعنی تغییر در سطح محلی. مشارکت کنندگان در اعتراضات اخیر عراق نیز یکی عموم مردم هستند، یک دسته دیگر مجرمین هستند یک دسته نیز اراذل و اوباش و ماجراجو هستند یک دسته دیگر سوء استفاده کنندگان امنیتی سیاسی هستند که از اعتراضات مردمی بهره‌برداری سیاسی می‌کنند. روند اعتراضات، عادی شروع شد اما در این مورد از سوی تکفیری‌ها، یعنی ها، شکست خوردگان در روندهای سیاسی و مخالفان خارجی سوء استفاده شد.

بنابراین اقدامات دولت در راستای اصلاحات فقط در سطح برکناری و کاهش هزینه‌های عمومی دولت و ارجاع فاسدان به دستگاه قضایی است. اما این موضوع دردی از مردم دوا نخواهد کرد. برخی نیز با توجه به انتخابات سال آینده عراق از اعتراضات فعلی مردم سوء استفاده و موج سواری می‌کنند این افراد کسانی هستند که در روندهای امنیتی انتخاباتی و سیاسی عراق شکست خوردند و اکنون می‌خواهند از خیزش‌های مردمی بهره‌برداری سیاسی کنند.

تمرکز اساسی را در خط مقدم از این نیروها بگیرد و فضا را برای گروه‌های تروریستی فراهم کند و به عبارتی ارتش را در خط مقدم دچار ضعف کند اما در مجموع اصل اینکه اصلاحاتی در عراق باید انجام شود موضوع درستی است اما نحوه تأمین نظرات مردم و خواسته‌های مردم باید به گونه‌ای باشد که به تمامی موارد مذکور توجه کند.

خواسته مردمی اصیل است که باید به آن توجه کرد اما اینکه برخی وارد می‌شوند و می‌خواهند تحولات را مدیریت کنند با توجه به شواهد و قرائن نشان می‌دهد این نیروها تجدید نظر طلب یا گروه‌های تروریستی هستند، مرجعیت نیز به این موضوع پی برده است و در طول هفته‌های اخیر در خطبه‌های نماز جمعه به این مسئله و سوء استفاده از اعتراضات مردمی اشاره کرده‌اند. سر دادن شعارهای ضد حکومت دینی بیانگر این است که نیروهای لیبرال وارد ارتش شده‌اند و مایل هستند زاویه دید خود را در عرصه‌های اجتماعی تزریق کنند حتی شعارهای ضد دینی نشان دهنده حضور چپ‌گراها و کمونیست‌ها است برخی نشانه‌ها نیز نشان دهنده وجود موسسات مدنی است که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و بعضی کشورهای غربی در طول سال‌های گذشته در درون عراق آنها را ایجاد کرده‌اند یعنی مدل انقلاب‌های رنگی که در برخی کشورهای منطقه مدیریت کردند لذا این موسسات طی سال‌های اخیر در عراق نیز تلاش می‌کنند چنین الگویی را پیاده کنند تا به عبارتی به ساختار درونی عراق شکل دهند.

رسانه‌هایی که در حال پوشش تحولات عراق هستند نیز این الگو را مدیریت می‌کنند و پیش می‌برند در حوزه رسانه‌های عربی اتفاقا شعارهای خاص را برجسته می‌کنند و این نشان دهنده رگه‌های ارتباطی است که طرف‌های اقلیمی و منطقه‌ای برقرار کرده و می‌خواهند حرکت خود

سفر اعمام نکرده‌اند. موضوع بعدی بازیگرانی هستند همچون جریان‌های تندرو در حوزه سیاسی و امنیتی که در طول سال‌های گذشته به دنبال برهم زدن اوضاع سیاسی عراق بودند، بخش دیگر این نیروها نیروهای افراطی هستند که در حوزه مسلح فعال هستند پس در اوضاع کنونی اعتراضات مردمی، بازیگران مختلفی فضا را مناسب دیدند وارد شوند، شرایط اجتماعی عراق به گونه‌ای است که تمامی این عناصر با درجه‌های مختلفی در آن ایفای نقش کنند، خواسته‌های مردم بر حق است و مرجعیت به آنها توصیه کرده است اما اینکه چرا اصلاحات العبادی در شرایط فعلی مطرح شده است در اینجا محل بحث و بررسی بیشتر است.

عده‌ای معتقد هستند اگر چه خواسته‌های مردمی اصیل است اما تأمین آنها در شرایط فعلی عراق که در حوزه امنیتی با یک تهدید هویتی به نام داعش مواجه است و (همه‌قوای ملی باید برای مبارزه با این گروه بسیج شود) در مدت زمان کوتاه امکان‌پذیر نیست و مردم باید صبر و تحمل بیشتری بکنند. عده‌ای دیگر معتقدند اصلاحات حیدر العبادی اصلاحات سیاسی است که در کوتاه مدت برای تأمین خواسته‌های مردمی نمی‌تواند نقش مستقیم ایفا کند، نگاه دیگری نیز وجود دارد اینکه فضای سیاسی عراق مشارکتی است دولتی که شکل گرفته دولت وحدت ملی است و این اصلاحات به ویژه بخش عزل و نصب‌ها باید با توجه به وضعیت توافق سیاسی در عراق انجام شود و این اصلاحات نباید به گونه‌ای انجام شود که اصل توافق سیاسی و دولت وحدت ملی را به مخاطره بیندازد. نیروهای میدانی و چه نظامی و مردمی که در خط مقدم جبهه با داعش درگیر هستند معتقدند توجه دولت به موضوعات سیاسی صرف می‌تواند

نشست دوحه درباره عراق؛ رونمایی از جدیدترین محصول فتنه

فرزادفرهادتوسکی

دختر دیکتاتور معدوم عراق که در اردن است اشاره کرد. دو نمونه از این مورد را می‌توان برگزاری نشست در اردن در تابستان گذشته و نشست چند روز اخیر در قطر نام برد.

در تابستان گذشته حدود ۳۰۰ نفر شخصیت‌های طایفه‌ای از شورای علمای حارث الضاری موسوم به شورای علمای مسلمان و حزب منحل شده بعث در همایشی در هتل اینترکننتینال امان پایتخت اردن که بانیان و دست‌اندرکاران آن، نام «کنفرانس مقدماتی انقلابیون عراق» را بر آن گذاشته بودند شرکت کردند. شرکت کنندگان هدف از این کنفرانس را تلاش برای کسب حمایت عربی از آنهاست که به زعم خود انقلابیون عراق می‌خوانند، اعلام کرده بودند.

در بیانیه پایانی این کنفرانس به همسویی شرکت کنندگان با گروه تروریستی تکفیری داعش اذعان شد و گروهک خونریز داعش به عنوان بخش کوچک از جنبش مبارزاتی توصیف شد.

ائیل التجیفی استاندار فراری و خائن نینوی تادر اصلی سالی که شرکت کنندگان در این کنفرانس حضور داشتند، آمد، ولی از ورود به سالن منع شد. دست‌اندرکاران این کنفرانس همچنین از ورود سعد ابوریسه به عنوان نماینده شوراهای بیداری مانع به عمل آوردند.



روند سیاسی نداشته باشند اما پس از اینکه متوجه شدند با این اقدام از روند سیاسی به دست خود کنار گذاشته شده‌اند در انتخابات بعدی مشارکت کردند. در این میان کشورهایی که عمدتاً حاکمیت آنها را سنی‌ها تشکیل می‌دهد به ویژه سعودی‌ها و قطر و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس رویکرد مثبتی در قبال عراق جدید در پیش نگرفتند. این البته به دو دلیل بود؛ نخست اینکه نگران رسیدن دموکراسی به کشورهای خود بودند که در این میان بیشترین نگرانی از جانب سعودی‌ها بود و دوم حذف سنی

نشست دوحه درباره عراق را می‌توان به نوعی طرحی برای براندازی نظام عراق و تجزیه این کشور ارزیابی کرد.

عراق کشوری است که از زمان شکل‌گیری به صورت کنونی تاکنون تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. این کشور پس از اینکه از یوغ عثمانی‌ها و سپس انگلیسی‌ها خارج شد به دنبال دموکراسی بود اما به ناگاه با چکمه‌های دیکتاتوری رویرو شد.

بلند پروازی‌های یعنی‌ها سبب شد که عراق در زمینه نظامی گری‌گام بردارد و هزینه‌های زیادی برای تقویت بودجه دفاعی آن صرف شود. بازخورد این هزینه‌ها، جنگ افروزی بود؛ جنگ با همسایگان یعنی ایران و کویت.

حاصل این جنگ جز ویرانی و از بین بردن سرمایه انسانی عراق و محاصره و افزایش دردهای عراقی‌ها نبود. زمانی که در سال ۲۰۰۳ رژیم بعث سقوط کرد شرایط جدیدی بر عراق حاکم شد. مهمترین تغییری که از رهگذر این حوادث بر عراق عارض شد کنار رفتن هیئت حاکمه سنی‌ها و سپرده شدن امور به شیعیان بود.

این شرایط سبب شد که سنی‌ها انتخابات نخست را تحریم کنند و میلی برای ورود به

نمایندگانی از ائتلاف العراق به رهبری فاضل الدباس حضور داشتند که مطرح ترین آنها سفیان النعمی از کرکوک بود. منابعی در امان پایتخت اردن از حضور سعد البزاز از روزنامه نگاران عراقی و اکرم زککنه صاحب شبکه ماهواره ای التغيير در این کنفرانس حضور داشتند از حامیان اصلی آن بوده و توجه گسترده ای به پخش و تبلیغ آن داشتند، کنفرانسی که به شدت از سوی شبکه های فتنه گری چون الجزیره و العربیه تبلیغ می شد.

همچنین عبدالناصر الجنابی از افراد تحت تعقیب دستگاه قضایی و عبدالمالک السعدی از شیوخ فتنه گر، ابوشجاع التکریتی نماینده گروه تروریستی تنظیم الجیش الوطنی العراقی مرتبط با حزب بعث، نمایندگان از گروه موسوم به الجیش العراقی الوطنی، الحراک العراقی در بغداد و سامراء، گروه مسلح موسوم به شورای سیاسی انقلابیون به سرکردگی زیدان الجابری و افسران بعثی سابق، عبدالصمد الفریزی از سرکرده های مشهور بعثی از جمله شرکت کنندگان در این نشست بودند. برخی منابع هم از مشارکت رغد دختر صدام معدوم در این کنفرانس البته از طریق اعزام نماینده خود خبر داده بودند. یکی از اهداف شرکت کنندگان که در بیانیه پایانی اعلام شده است، ادامه جنگ و خشونت تا زمانی است که گروه های مسلح بر بغداد مسلط شوند.

در این نشست تصویری تاریک از عراق معرفی شد و بانیان این نشست آن را ناجی عراق دانستند. شرکت کنندگان در این کنفرانس، قانون مبارزه با تروریسم و بعثی زدایی را ظالمانه خوانده اند، قانونی که با هدف پاکسازی عراق از وجود بعثی های صدامی و عاملان ناامنی و خشونت وضع شده است. شرکت کنندگان در این کنفرانس با توصیف تحرکات خشونت طلبانه و وحشیانه گروه های تروریستی مسلح در سوریه به انقلاب مردم سوریه، همسویی کامل خود را با این گروه ها مورد تاکید قرار دادند.

یکی از افراد تحت پیگرد دستگاه قضایی عراق به نام احمد الدباس از سرکردگان گروه مسلح موسوم به الجیش الاسلامی فی العراق مدعی شد هدف از این کنفرانس جلب توجه جامعه بین المللی به رنج عراقی ها و ضرورت حمایت از آنچه وی انقلاب مشروع آنها با هدف نجات عراق و منطقه از آینده نامعلوم نامید، است.

نمونه دوم نشست بود که اواخر هفته گذشته به میزبانی قطری ها برگزار شد. آنگونه که موفق الربیعی مشاور امنیت ملی سابق عراق اعلام کرد: اسامی برخی از شرکت کنندگان در این نشست عبارتند از زیدان الجابری، محی عارف الکیسی، احمد الدباس، لیث شوکت نمیق، سامی عبدالرزاق الجبوری، حمودی حسون العبادی، خمیس الخنجر، رافع الرفاعی، سداد حامد السامرائی، عبدالحکیم السعدی و عاصم الجلبی.

این نشست با هدف آشتی ملی برگزار شد اما اهداف دیگری در پس از آن بود.

وزارت خارجه عراق این نشست را به شدت محکوم کرد. «احمد جمال» سخنگوی وزارتخانه امور خارجه عراق در بیانیه ای از برگزاری نشست مربوط به عراق، بدون آگاهی بغداد، در دوحه پایتخت قطر اظهار شگفتی کرد.

وی تصریح کرد: این اقدام نادرست دخالت آشکار در امور داخلی عراق و نقض آشکار اصول روابط دوجانبه کشورها است که باید بر پایه احترام دو سویه به حاکمیت کشورها استوار باشد. احمد جمال افزود: این اقدام می تواند به روابط برادرانه عراق و قطر آسیب بزند زیرا چنین اقدامی در راستای حمایت از تلاش های دولت عراق در مبارزه با تروریسم نیست.

سخنگوی وزارت امور خارجه عراق با بیان این که منتظر توضیح قطر درباره برگزاری این نشست است، اعلام کرد: هر نشستی درباره امور داخلی عراق که بدون آگاهی

همگان بطلان آن را مشاهده می کنند. در شرایطی که داعشی ها همانند موجی ویرانگر پس از اشغال نینوا و بخش هایی از صلاح الدین و دیالی در راه بغداد بودند و سربازان و درجه داران و افسران ارتش عراق از مقابل آنها می گریختند به ناگاه تدبیری حکیمانه از آیت الله سیستانی همانند پادزهری بود در مقابل داعش و با فتوای مرجعیت هزاران عراقی در برابر داعش سینه سپر کردند و ضمن بیرون راندن آنها از مناطق مختلف به اسطوره شکست ناپذیری و رعب و وحشت آنها پایان دادند و نشان دادند که داعش بیری کاغذی است.

سومین تلاش فتنه سیاسی و سوار شدن بر موج تظاهرات مردمی که با هدف بهبود خدمات رسانی بود، شکل گرفت و هدفشان براندازی بود که این فتنه نیز با درایت مرجعیت خنثی شد.

نشست معاندان نظام عراق در دوحه نیز با



هدف براندازی بود. همه کسانی که در این نشست حضور داشتند در زمره افرادی هستند که فقط به ریشه می زنند و براندازی سیستم کنونی و حاکم شدن بر اریکه عراق را در سر می پروراندند. بعثی ها و خوی خشن و بی رحم آنها برای ملت عراق روشن است. کما اینکه آنها هم اکنون به داعش پیوسته اند و تجارب مرگبار خود را در اختیار این گروهک قرار داده اند.

تعبیری که برای اهداف نشست های فتنه مطرح می شود به نوبه خود جالب به نظر می رسد هدف نشست براندازی که معمولاً نجات عراق یا آشتی ملی در عراق معرفی می شود اما آیا افرادی که در این نشست ها حضور می یابند این اهداف را دنبال می کنند؟ طارق الهاشمی و دیگر شخصیت هایی که تحت تعقیب دستگاه قضایی عراق به جرم مشارکت در اقدامات تروریستی هستند چه سنخیتی با آشتی ملی و نجات عراق دارند؟ شرکت کنندگان در این نشست کسانی هستند که جان مردم عراق برایشان بی ارزش است، شهرهای عراق را به ویرانه تبدیل کرده اند و در سقوط نینوا و الانبار نقش داشته اند.

دشمنی افرادی مانند خمیس الخنجر، شیخ علی حاتم السلیمان، رافع العیساوی، احمد ابوریسه، رافع الرفاعی و دیگران برای عراقی

ها کاملاً مشهود است. آنچه معمولاً در این قبیل نشست ها مطرح می شود مقابله با آنچه نفوذ ایران خوانده می شود و نیز آنچه ظلم در حق سنی ها توصیف می شود، است. در واقع نشست دوحه از دو بُعد قابل تامل و بررسی است؛ ابعاد داخلی و خارجی.

در بحث داخلی همانطور که اشاره شد شخصیت های معاند و ضد روند سیاسی هر بار شناس خود را برای براندازی امتحان می کنند. شخصیت هایی که با حضور داعش دیگر در روند سیاسی شناسی برای خود منصور نیستند زیرا مردم خود را یا زیر چکمه های خرد کننده داعش تنها گذاشته اند یا سبب آوارگی آنها شده اند و دیگر مردم این مناطق به آنها توجهی ندارند و اینکه می کوشند که رد پای جدیدی برای خود بیابند و با مطرح کردن خطرات وهمی و آشتی ملی مانع از حذف خود شوند. نیات بعثی ها نیز که در این نشست های و همایش ها مشارکت می کنند نیز بر همگان روشن است. آنها رویای بازگشت به تاج و تخت عراق را در سر می پروراندند. هر زمانی که مشکلی در عراق پیدا می شود معاندان می کوشند که از آن به نفع خود بهره برداری کنند.

از سویی این نشست در شرایطی بررسی می شود که تظاهراتی در برخی استانها مرکزی و جنوبی برگزار شده و داعش استان های نینوا و الانبار را در اشغال دارد. آنها قصد دارند با کمک همپیمانان منطقه ای روند سیاسی را به پایان راه برسانند.

در کنار خط مشی گروه های خارج نشین و معاندان برخی شرکای سیاسی نیز همسو با این تحرکات هستند. سلیم الجبوری همزمان با برپایی این نشست در دوحه حضور می یابد و هنگامی که با انتقادهای گسترده روبرو می شود این انتقادهای تالاشی از سوی برخی کارشنکان در آشتی ملی توصیف می کند.

الجبوری از کدام آشتی سخن می گوید؟ مگر مردم سرزمین بین النهرین از مدتها قبل در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز نداشته اند. سالیان سال در استان های مختلف عراق قومیت ها و اقلیت ها و مذاهب و ادیان گوناگون در کمال همزیستی به سر برده اند اما هنگامی که در موضوعات طایفه ای دمیده شد این همزیستی از بین رفت و تعارضات ساختاری میان عراقی ها تشدید شد.

اما در بُعد خارجی می توان گفت که نقش کشورهای شورای همکاری شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان و قطر و در میان کشورهای عربی اردن بیش از دیگران به چشم می خورد.

قطر کشوری کوچک است که می کوشد بیش از حد و قواره اش خود را نشان دهد. این کشور با پول فروش نفت و گاز کوشیده است که نقش منطقه ای برای خود ایجاد کند. پول و سلاح و رسانه بازوهای قطر برای دخالت در امور داخلی دیگر کشورهاست. قطر در لیبی دخالت می



سوریه و گرفتن جایگاه آنهاست. دولت عراق به شدت مخالفت خود را با میزبانی قطری ها اعلام کرده است و حتی کاردار خود را از دوحه فرا خوانده است. معمای دشمنی کشورهای از قبیل قطر و عربستان و ترکیه و اردن با عراق پایانی ندارد. قطری ها به همراه همپیمانان سعودی در آتش مشکلات مذهبی خواهند دمید و این ویرانی و تلفات انسانی بیشتر را به دنبال خواهد داشت.

و مسلمانان است. شاید قطری ها در این سودا هستند که ابتدا جهان عرب را خراب کنند و پس از آن بر این کشورها اربابی کنند. توطئه های قطر همسایگان را نیز در امان نگذاشته است. آنها به تازگی تعدادی نظامی به یمن ارسال کرده اند. نقشی که قطری ها به همراه گروه های سیاسی عراقی اجرا می کنند با هدف تغییر نقشه خاورمیانه و تضعیف عراق، مصر و

اطلاعات وارده قطر پول به صورت مستقیم و غیرمستقیم به سرکرده های گروه های تروریستی می دهد. این یعنی کمک مالی به داعش و این اتهام بین المللی است که مستوجب مجازات های بین المللی کوبنده است. قطر باید تحت قیومیت بین المللی قرار گیرد زیرا تهدید کننده امنیت و ثبات منطقه است. این مغایر با منشور بین المللی است. قطر در امور کشورهای همسایه دخالت می کند و این نیز مغایر با منشور سازمان ملل است.»

همزمان با این تحرکات آمریکایی ها که عملا ائتلاف بین المللی آنها علیه داعش ناکارآمد بوده است از تجزیه عراق دم می زنند و برای تصویب قانون گارد ملی که تجزیه عراق را تسریع می کند فعال هستند در واقع نشست دوحه گواه آشکار از دخالت های قطر در امور دیگر کشورهاست. نقش قطر در راستای کمک به منافع ملت های عربی نیست. عراقی ها شاهد نقش مثبت قطر در زمینه همدلی و نزدیک کردن دیدگاه ها نیستند بلکه بر عکس نقش قطر حمایت از افراط گرایی و خشونت و حمایت از گروه های تروریستی و سوق دادن قطب نمای تروریسم به سوی عرب

کند و نتیجه آن بی ثباتی و هرج و مرج می شود. در سوریه دخالت می کنند و نتیجه آن آوارگی و کشتار شمار زیادی از سوری ها و موج مهاجرت به سوی کشورهای اروپایی می شود. در مصر با حمایت از برخی گروه ها به هرج و مرج دامن می زند. در عراق هم خط قرمزها را رد می کند و با برگزاری این قبیل نشست ها دولت عراق را هیچ می انگارد.

قطری که در سال ۱۹۷۱ در نقشه جهانی ظاهر شده است و مساحت آن کمتر از کوچکترین استان در عراق است هم اکنون طراح توطئه ها علیه کشورهای عربی است. این کشور در ماه گذشته از تجاوز نظامی ترکیه به خاک عراق حمایت کرد. در واقع می توان دوحه را پایتخت توطئه ها علیه کشورهای عربی دانست. شاید موضع گیری عالییه نصیف نماینده پارلمان عراق بهترین نمونه از مداخلات قطر باشد. وی گفت: «قطر به شکل علنی و بی شرمانه میزبان نشست است که سه رده داعش شامل سیاستمداران، شخصیت های امنیتی و نظامی در آن حضور داشتند. به بیان دیگر قطر به شکل موثر تغذیه کننده تروریسم در عراق است. بر اساس

رونمایی از کارویژه اصلی معاون اول اوپاما؛

تجزیه عراق با چاشنی دیپلماسی / کبوتری که از بال هایش خون می چکد!

این کشور به کشوری چند پارچه و بحرانی زده بود. این طرح بایدن از سوی هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه مورد توجه قرار گرفت و پس از مدتی کوتاه به منای راهبردی آنان در عراق تبدیل شد. وی طرحی را ارائه داده بود که حتی تندروترین سناتورهای جمهوری خواه مانند جان مک کین و «لیندسی گراهام» نیز قدرت ترسیم و اجرایی کردن آن را نداشتند.

بسیاری از تئوریسین های رئالیست و نو رئالیست در آمریکا معتقدند طرح تجزیه عراق حتی از طرح اشغال این کشور در دوران ریاست جمهوری بوش نیز خطرناک تر است زیرا اجرایی شدن آن نقطه تشدید و استمرار بی پایان بحران های مستمر و گسترده در منطقه و جهان اسلام خواهد بود.

این روزها جو بایدن به صورت مداوم با گروه های مختلف عراقی ارتباط گرفته و در ظاهر بر لزوم حفظ امنیت بغداد و دیگر شهرها تاکید می کند. وی در ماورای تک تک ارتباطاتی که با مقامات عراقی برقرار می کند اما؛ در پی هدفی بزرگ و خطرناک به نام «تجزیه عراق» است.

بایدن در صدد تجزیه عراق با چاشنی لبخند و دیپلماسی است. شاید تنها تفاوت میان «بویکر بغدادی» و «جو بایدن» در این باشد که اولی با دشمنه سر مردم بی گناه عراق را از تن جدا می کند ولی بایدن می خواهد این کار را با پنبه صورت دهد.

نکته آنکه؛ با نزدیک تر شدن پایان دوران ریاست جمهوری باراک اوپاما، بایدن تمرکز عمیق تری بر روی طرح تجزیه عراق صورت خواهد داد. او البته از اینکه کسی او را جمهوری خواه خطاب کرده با جزء دسته بازهای آمریکا بداند به شدت ناراضی است اما می توان او را به دموکرات یا کبوتری تشبیه کرد که از دو بالش هنگام پرواز خون می چکد!

به زودی افکار عمومی دنیا با ابدا مخفی و تاریک شخصیتی و سیاسی بایدن بیشتر آشنا خواهند شد و این مسئله از ماهیت واقعی بازی واشنگتن در بغداد از سال ۲۰۰۳ میلادی تاکنون پرده بر خواهد داشت.



داده بود.

اما هر آنچه در خصوص بایدن ذکر شد تنها یک روی سکه است. او روی دیگری نیز دارد که تمایل زیادی به آشکار سازی آن در فضای افکار عمومی و رسانه ای جهان ندارد. درست در سال ۲۰۰۲ میلادی، زمانی که «جرج واکر بوش» با اتکا به بهانه های واهی و دروغین خود را برای حمله به عراق آماده می کرد، بایدن از جمله سناتورهایی بود که در دادن رای مثبت به جنگ عراق دریغ نکرد!

سناتور دموکرات ایالت دلاویر در آن زمان به یاری طرفداران جنگ عراق آمد تا بر همگان اثبات شود مرز بندی ظاهری میان کبوترها و بازاها در آمریکا تا چه اندازه ای مخدوش است. اما ماجرا به این نقطه ختم نشد و درست در سال ۲۰۰۶ میلادی، زمانی که بایدن از یک طرفدار اولیه جنگ عراق به یکی از مخالفان ظاهری آن تبدیل شده بود، وی طرح بسیار خطرناک «تجزیه عراق» به سه منطقه کردنشین، سنی نشین و شیعه نشین را مطرح کرد.

فدرالیسمی که بایدن بر اساس تمرکز زدایی از قدرت حکومت مرکزی و قدرت دادن به گروه های مختلف عراقی بر اساس قومیت و مذهب آنها طرح کرد، مترادف با تجزیه عراق و تبدیل

فدرالیسمی که «جو بایدن» بر اساس تمرکز زدایی از قدرت حکومت مرکزی و قدرت دادن به گروه های مختلف عراقی بر اساس قوم و مذهب آنها طرح کرد، مترادف با تجزیه عراق و تبدیل آن به کشوری چند پارچه و بحرانی زده بود.

نام «جو بایدن» برای بسیاری از آمریکایی ها نماد ابهام و دوگانگی است. سناتور دموکرات سابق ایالت «دلاویر» و معاون فعلی رئیس جمهور آمریکا پدیده ای است که بر خلاف بسیاری از دموکرات ها و جمهوری خواهان علاقه وافری به حرکت خزنده و پشت پرده در معادلات سیاست خارجی واشنگتن دارد.

بایدن ترجیح می دهد بسیاری از عقایدش درباره بحران های جاری در نظام بین الملل را در اظهارات و سخنانش بیان نکند تا حساسیت افکار عمومی دنیا را برنیزانگیزد. او ظاهرا یک دموکرات تمام عیار است، از صلح، دموکراسی و دیپلماسی سخن به میان می آورد و چهره ای معمولا خندان دارد. بر خلاف «دیک چنی» معاون رئیس جمهور سابق آمریکا که یک نومحافظه کار تمام عیار بود، بایدن مخالف شکنجه متهمین به تروریسم با استفاده از روش هایی مانند غرق مصنوعی و وصل کردن آنها به جریان برق ولتاژ قوی و... است.

همین موارد سبب شده تا بایدن ویتترین نسبتا قابل قبولی بین طرفداران حزب دموکرات داشته باشد. او علاقه زیادی به استفاده از کلید واژگان «دیپلماسی» و «معامله» و «گفت و گو» دارد و اتفاقا همین مسئله سبب شد تا «اوپاما» در انتخاب او به عنوان معاون اول خود در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ درنگ نکند.

از آنجا که در سال ۲۰۰۸ میلادی اصلی ترین چالش کاخ سفید، حوزه سیاست خارجی آمریکا بود بیشتر کسانی که در انتخابات به اوپاما رای داده بودند حضور بایدن در کنار اولین رئیس جمهور سیاه پوست ایالات متحده را مفید می دانستند. برای بسیاری از طرفداران حزب دموکرات، بایدن نماد و نشانه تسریع تغییری بود که اوپاما وعده آن را در مبارزات انتخاباتی با «جان مک کین»

مهاجران یمنی چالش جدید منطقه و اروپا خواهند بود



محمد حسنیلو

ماه مارس سال جاری سعودی ها با حمایت تسلیحاتی آمریکا و انگلیس جنگ خود را در یمن گسترش داده اند که از خیابانهای صدها و صنعا شروع شده تا کارخانه ها، مدارس و زیرساختهای غیرنظامی این کشور را هدف قرار داده است. مصاحبه با شاهدان عینی نیز حاکی است اهداف سعودی ها تخریب زیرساختهای کشور یمن است تا ناامنی غذایی موجب تسلیم حوثی ها شود.

در همین رابطه «کوری کرایدر» حقوقدان آمریکایی در گزارش خود از یمن نوشته است: دولت اواما باید فوراً درباره نقش دقیق ایالات متحده در حملات بی امان سعودی ها به یمن توضیح دهد. مسائلی وجود دارد که نه تنها سعودی ها بلکه غربی هایی که پشتیبان آنها هستند باید به آن پاسخ دهند. قوانین جنگی مانع حملات عمدی به غیرنظامیان در جنگ است و چنین اقدامی در داخل آمریکا نیز یک جرم سنگین دولتی محسوب می شود.

نویسنده این گزارش در بخش دیگری از یادداشت خود با اشاره به کشتار تعداد بی شماری از غیرنظامیان در داخل و حومه شهرها می نویسد: کشتی های آمریکایی همزمان با بمباران هوایی جنگنده های آل سعود، در محاصره دریایی یمن به کشتی های ائتلاف کمک می کنند تا به اصطلاح مانع انتقال سلاح برای حوثی ها شوند. این اقدام نه تنها یمن را در آستانه قحطی و بحران شدید آب قرار داده بلکه دسترسی به کمک های بشردوستانه از جمله تجهیزات پزشکی، مواد غذایی و سوخت را نیز غیر ممکن کرده است. هم اکنون از هر پنج یمنی، چهار نفر به کمک های بشردوستانه نیاز دارند. علاوه بر این بیماران انبار گندم در شمال حدیده و حومه عدن نیز بحران انسانی یمنی ها را نیز تشدید کرده است.

اخیراً ۲۳ سازمان حقوق بشری از شورای حقوق بشر سازمان ملل خواسته اند کمیسیونی بین المللی برای تحقیق درباره موارد نقض قوانین از سوی طرف های درگیر در جنگ یمن تشکیل دهد. انگلیس و آمریکا نیز از اعضای این کمیسیون هستند و این در حالی است که مشاوران آمریکایی بارها در بین نیروهای ائتلافی به رهبری عربستان دیده شده اند. هرچند گزارش خبرگزاری رویترز از ناتوانی سعودی ها در جنگ زمینی یمن برای بازگرداندن منصور هادی به قدرت خبر می دهد ولی به نظر می رسد آنها به این زودی ها یمن را ترک نمی کنند. نکته تاسف آور این حضور مهاجرت ۲۵ هزار یمنی در بهار و ۱۰۰ هزار نفر در تابستان است. هر هفته تعداد افرادی که خانه های خود را رها می کنند بیشتر می شود که بیشتر آنها مقصدی جز شاخ آفریقا به خصوص سومالی و مصر ندارند. در این کشورها امکانات و امنیت لازم وجود ندارد. در عین حال شرایط لیبی به گونه ای است که مهاجران تنها می توانند خود را از طریق این کشور به آبهای مدیترانه و در نهایت به اروپا برسانند. با این اوصاف باید منتظر موج جدیدی از مهاجران و این بار از یمن باشیم که قوانین سخت اتحادیه اروپا را به چالش خواهد کشید.

که مسکن گروه های تروریستی دست پرورده سعودی ها و غرب شود. در حال حاضر طبق آمارهای سازمانهای بین المللی حدود ۶ میلیون نفر از مردم یمن با کمبود غذا مواجه هستند و برای امنیت به شهرهای دیگر مهاجرت می کنند و بعید نیست که با این شرایط ناچار شوند به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. نیروهای مردمی به رهبری حوثی ها در پاسخ جنگنده ها، حملات موشکی متعددی به مواضع نیروهای عربی به رهبری سعودی ها انجام داده اند که هفته پیش ۴۵ نفر از نیروهای اماراتی کشته شدند. البته معدود نیروهای آمریکایی نیز نظامیان عربستانی را همراهی می کنند.

به خاطر پایگاه مردمی شیعیان حوثی در شمال یمن به نظر می رسد درگیری بین نیروهای سعودی و نیروهای مردمی در یمن همچنان به ماهها و شاید سالها آینده بکشد و این جنگ داخلی نتیجه ای جز آوارگی مردم یمن نخواهد داشت. تحلیلگران سیاسی اعتقاد دارند احتمالاً نیروهای القاعده با تأمین مالی سعودی ها در یمن تقویت می شوند و دوباره همان بلایی که سر سوریه آمد در یمن هم تکرار می شود. چیزی که در حال حاضر از اوضاع و احوال یمن پیداست این است که یمن به مکانی ناامن تبدیل شده است و به زودی زندگی زنان و کودکان در آن میسر نخواهد بود.

در اواخر سال ۲۰۱۴ میلادی سازمان ملل تعداد مهاجران یمنی را ۶۰۰ هزار نفر تخمین زد که به طور حتم در سال جاری با دخالت نیروهای سعودی در جنگ داخلی بین حوثی ها و نیروهای طرفدار عبدربه منصور هادی بیشتر هم خواهد شد. طبق تخمین سازمان های حقوق بشری تعداد مهاجران تا آخر سال جاری به ۲ میلیون نفر می رسد.

در گزارش شبکه اینترنت پرس آورده شده است: از

است و هیچ کس در سازمان ملل و سازمانهای حقوق بشری درباره این حملات و آینده آن حرفی نمی زند. به طور حتم بحران مهاجرت و آوارگی در ایستگاه بعد خاورمیانه به یمن خواهد رسید چون آمارها شدیدتر از سوریه و عراق است. طبق گزارش ها بخش اعظم ۲۴ میلیون یمنی در نتیجه درگیری ها و نابودی زیرساخت های کشور در اثر حملات هوایی ائتلاف به سرکردگی عربستان در شرایط بسیار وخیمی به سر می برند.

یک گزارش از منابع یمنی آمارهای وحشتناکی از تخریب زیرساخت های این کشور توسط جنگنده های سعودی فاش می کند. در فاصله چند ماه حملات هوایی عربستان صنعا ۱۰۳ بار، صدها ۱۹۵، الحدیده ۴۷، حجه ۱۶، تعز ۲۳، الضالع ۳، عمران ۱۱، البیضاء ۱۷، ذمار ۹، عدن ۳۰ و مارب ۱۶ بار مورد حمله جنگنده های سعودی قرار گرفته است. تنها بین ۲۷ آوریل تا ششم ماه می ۳۷۷ شهید، ۲۴۵۹ مجروح و خسارت های مالی بسیاری در شهرهای مختلف یمن ثبت شده است.

ویران شدن ۴۳ باب واحد مسکونی و متضرر شدن بیش از ۴۸۰ واحد دیگر، هشت مجتمع مسکونی، ۱۵ زیر ساخت و تأسیسات حیاتی، دو سیلوی غلات، دو بندر، سه مجتمع دولتی، سه فرودگاه غیر نظامی و یک مسجد و بیمارستان، ۱۰ مرکز تجاری و هتل، چهار نیروگاه گاز، سه نیروگاه و تأسیسات برقی، چهار پل، سه باب کارخانه، یک سد آبی، یک موسسه مطبوعاتی، دو مرکز تجاری، یک میدان تاریخی و چند قلعه تاریخی نیز در این حمله ها ثبت شده است.

سیاست های عربستان در هفته های اخیر و اعزام نیروهای پیاده نظام از کشورهای حاشیه خلیج فارس به یمن نشان می دهد این خرابی ها ادامه خواهد داشت و دور نیست که این کشور نیز مثل سوریه به خرابه ای تبدیل شود

رژیم سعودی با حمایت مالی و نظامی از گروه های افراطی، علاوه بر سوریه و عراق در یمن نیز موجب آواره شدن هزاران نفر شده و دور از انتظار نیست که با ادامه این روند موج جدیدی از مهاجران را شاهد باشیم.

هزاران مهاجر از کشورهای سوریه و عراق در کشورهای اروپایی با هزار قانون عجیب و غریب اسکان داده شدند و تعداد بیشتری هنوز در راه اروپا و کشورهای دیگر هستند. بسیاری پشت سیم خاردارهای یونان و مجارستان گیر کرده اند و خیلی ها نیز روی ریل خطوط راه آهن قاره سبز پیاده به سمت تاجکابادهایی به امید یک سرپناه دور از تروریست های دست ساز داعش پیش می روند.

عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص قطر و امارات که جزء مرفه ترین کشورهای منطقه محسوب می شوند، پولهای اضافی خود را هر روز در ایجاد گروه های افراطی برای کشتن مسلمانان منطقه خاورمیانه و به خصوص شیعیان خرج می کنند و بسیاری در غرب از این ساز ناکوک تبلیغاتی راه انداخته اند. به هر حال مسئله مهاجران هر چند امروز در رسانه های اروپایی و آمریکایی به شدت دنبال می شود ولی شاید کمتر رسانه ای به این مسئله پرداخته باشد که این آوارگان چگونه ایجاد می شوند و یا به عبارتی خانه های آنها چگونه ویران می شود و تبدیل به چادر و کوله پشتی می شود.

بر کسی پوشیده نیست که عربستان سعودی به طور غیر مستقیم و پنهانی از گروه های افراطی در عراق و سوریه حمایت می کند. با این حال این کشور در اقدامی گستاخانه در یمن به طور مستقیم و صریح وارد عمل شده

چگونه داعش سبب تقویت دولت‌های خاورمیانه شده است؟



ماه هاست ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا از یک سو و نظامیان کشورهای منطقه از سوی دیگر، درگیر مبارزه با گروه تروریستی داعش هستند، اما این مبارزات توانسته اثری مشخص بر نابودی این گروه داشته باشد.

دکتر «کیهان برزگر» رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیک خاورمیانه، در مطلبی که در پایگاه تحلیلی «المانیتور» منتشر کرده، به بررسی این موضوع پرداخته که چگونه ظهور و اقدامات گروه تروریستی داعش، بر نقش و جایگاه دولت در کشورهای منطقه خاورمیانه تأثیر گذاشته است. وی همچنین راهکارهایی را برای شکست این گروه تروریستی ارائه کرده است.

در این مطلب آمده است:

جامعه نسبت به جایگاه دولت در برقراری نظم و ثبات به وجود آمده است. داعش به همراه خود نوع جدیدی از تهدید مشترک همچون خشونت افراطی، افزایش تفرقه‌های قومی و همچنین حمله به ارزش‌های بشری و میراث تاریخی را معرفی کرده که خود بر حس ناامنی میان ملت‌های منطقه افزوده است. این تحول سبب شده تا حمایت عمومی از دولت‌های فعلی و نهادهای دولتی به عنوان تنها راه حل کارآمد برای مقابله با این نوع تهدید به تدریج گسترش یابد.

در واقع، منطقه که پس از تحولات بهار عربی شاهد تغییر جهتی از مفهوم سنتی دولت حداقلی به دولت حداکثری بوده، بتدریج به سمت شکل‌گیری دولت‌های فراگیر پیش می‌رود که توان جذب همه‌گروه‌های سیاسی برای مقابله با بحران‌های سیاسی جاری به منظور برقراری ثبات و از آن طریق مبارزه با داعش را داشته باشند. یک مثال آشکار وضعیت جاری عراق است.

سوم، فهم تدریجی در سطح بین‌المللی و به خصوص غرب نسبت به ضرورت همکاری میان کشورهای منطقه و تقویت نهادهای موجود دولت به عنوان تنها راه مبارزه با داعش است. داعش با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک، تاریخی و اقتصادی-اجتماعی کشورهای و مناطق مختلف فعالیت‌های خود را گسترش داده است. ماهیت عملیات‌های داعش در عراق، سوریه، افغانستان، لیبی، مصر، مالزی، فرانسه و... با هم فرق می‌کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که غرب به این نتیجه می‌رسد، کم‌هزینه‌ترین راه برای مبارزه با داعش تقویت نهادهای موجود دولت، اعم از سنتی یا مدرن، و همچنین تشویق همکاری‌های منطقه‌ای است. بر این مبنا که اکنون غرب بر ضرورت همکاری بین ایران و عربستان به عنوان یک پیش‌شرط مبارزه با داعش تأکید می‌کند. هم‌زمان جامعه بین‌المللی به شرایط پیچیده پس از منازعه و روند دولت‌سازی در منطقه است بیشتر واقف می‌شود.

گسترش داعش بطور جدی جامعه بین‌المللی را نسبت به احتمال فروپاشی دولت‌ها نگران کرده است؛ اما یک نگاه دقیق‌تر نسبت به شرایط فعلی منطقه، نشان می‌دهد که این تهدید مشترک به تدریج منجر به تقویت نقش دولت به عنوان بازیگر کلیدی در سیاست منطقه‌ای شده است.

این مسأله از سه جهت مهم است؛ نخست، دولت‌های قوی منطقه همانند ایران، ترکیه و عربستان بتدریج به ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای واقف می‌شوند. این همکاری‌ها عمدتاً بر محور حفظ نظام و نهادهای دولت به خصوص در کشورهای بحران زده مثل عراق، سوریه و لبنان است.

در اینجا دولت‌های قوی برای جلوگیری از سرایت داعش، که عملاً خواهان تاسیس یک خلیفه‌پان-اسلامی است و مرزهای ملی و سیاسی فعلی و نهادهای معمول در جامعه بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد، مجبور به اتخاذ سیاست‌های فعال برای جلوگیری از سقوط کامل دولت‌های ضعیف شده‌اند. اکنون اولویت سیاست ایران، ترکیه و عربستان نسبت به عراق و سوریه پرهیز از سقوط دولت‌های این کشورهاست. البته کاملاً آشکار است که سیاست‌های این کشورها با اهداف و اصول متفاوتی دنبال می‌شود. در واقع، دولت‌های قوی برای جلوگیری از سرایت ناامنی به درون سرزمین خود و همچنین حفظ امنیت منطقه‌ای به دلایل مختلف سیاسی و اقتصادی، هیچ‌چیز دیگری جز تقویت نهادهای دولت در محیط همسایگی خود ندارند. اشتباه نکنیم؛ تاکنون فعالیت‌های داعش در سوریه به بهای تضعیف هم‌زمان نظام سوریه و گروه‌های میانه‌روی مخالف آن تمام شده، که هر دو خواهان حفظ ساختار دولت هستند. این وضعیت به نفع منافع هیچ‌یک از بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای درگیر در بحران سوریه نیست. همان‌گونه که گسترش داعش در عراق، که این کشور را در آستانه فروپاشی قرار داده، به نفع هیچ‌یک از این بازیگران نیست. دوم در صحنه سیاست داخلی، یک نوع تغییر در نگاه عمومی

تجربه بحران‌های افغانستان، عراق، سوریه، یمن و حتی مصر نشان می‌دهند که چگونه تضعیف تدریجی نیروها و نهادهای دولت همانند پلیس، ارتش و نیروهای امنیتی و پیدایش خلأ قدرت، زمینه‌ها و فضای سیاسی لازم را برای فعالیت گروه‌های تروریستی مثل القاعده یا داعش فراهم کرده است. هم‌زمان حضور پرتنگ خارجی در معادلات منطقه‌ای به این گونه نیروهای افراطی فرصت داده تا جنگ خود علیه خارجی‌ها و متحدین منطقه‌ای آنها را توجیه کرده و از این طریق به استخدام نیروهای جدید بپردازند.

همچنانکه مسأله مبارزه با داعش پیچیده‌تر از همیشه می‌شود، غرب به این نتیجه می‌رسد که تنها چاره موجود همکاری با دولت‌های قدرتمند منطقه به عنوان شرکای جدید سیاسی و امنیتی است. مثلاً بهبود روابط ایران و کشورهای اروپایی در درجه اول مبتنی بر افزایش ارزش شراکت و ضرورت همکاری متقابل برای حل مشکلات منطقه‌ای و از جمله مبارزه با داعش است.

بنابراین تهدید داعش خود به تقویت جایگاه دولت‌ها در منطقه کمک کرده است. برای شکست داعش سه نکته باید در نظر گرفته شوند: نخست، همکاری منطقه‌ای/فرمانطقه‌ای برای ایجاد یک فهم مشترک از چگونگی حفظ ثبات و به تبع مبارزه با داعش ضروری است. دوم، دولت‌های فراگیر که قادر به جذب تمامی نیروهای سیاسی برای جنگ با این تهدید مشترک باشند باید تشکیل شوند و سوم، در نتیجه افزایش توقعات عمومی، دولت‌های منطقه باید سیاست‌های مستقل‌تری را در روابط با قدرت‌های بزرگ دنبال کنند.

گزارش مرکز حقوق بشری یمن: کودکان قربانیان یورش‌های سعودی‌ها

شده است. در شرایطی که دانش‌آموزان درگیر امتحانات نهایی هستند جنگنده‌های دشمن مناطق نزدیک به مدارس را هدف قرار می‌دهند. جنگنده‌ها منطقه السبعین و زایشگاه‌های السبعین را هدف قرار داده‌اند.

آمادگی سودان برای اعزام نیروی زمینی به یمن در راستای همسویی با سعودی‌ها

ابراهیم غندور وزیر خارجه سودان از آمادگی کشورش برای اعزام نیروی زمینی به یمن برای مشارکت در آنچه جنگ صنعا و شمال یمن خوانده می‌شود خبر داد.

وی به هماهنگی میان کشورش با عربستان سعودی و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اشاره کرد و مدعی شد: پیوستن سودان به ائتلاف عربی در راستای حمایت از امنیت در یمن با همکاری ائتلاف عربی و سودان است.



که بیشتر آنها را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند از ابتدای یورش به یمن به ۵ هزار شهید رسیده است.

در این گزارش تأکید شده است؛ صنعا طی روزهای گذشته در معرض شدیدترین حملات از زمان شروع جنگ یمن واقع

یک مرکز حقوق بشری یمنی با اشاره به حملات سنگین هوایی روزهای گذشته سعودی‌ها به صنعا به آماری از شهیدان یمن از ابتدای یورش دهنشانه آل سعود و همپیمانانش به این کشور پرداخت.

مرکز حقوق بشری یمنی در گزارشی به جنایات دشمن سعودی علیه یمنی‌ها از یکم تا هشتم ماه سپتامبر جاری اشاره کرد.

در این گزارش آمده است: جنگنده‌های سعودی صدها یورش انجام داده‌اند که بر اثر آن ده‌ها شهروند شهید و زخمی شده‌اند.

بر اساس این گزارش که در صد و شصت و ششمین روز منتشر شده، آمده است: هر روز که از تجاوز علیه یمنی‌ها می‌گذرد رنج غیرنظامیان افزایش می‌یابد و جنگنده‌های دشمن شهرها و مناطق پرجمعیت را بمباران می‌کنند به طوری که آمار شهیدان

نقدی بر ادبیات «اورولی» رژیم صهیونیستی؛

نیاز به بازتعریف مفاهیم سیاسی / «شکست» مساوی «پیروزی» نیست



ناکامی جمهوریخواهان در تصویب لایحه ضد «برجام» نقاب پیروزی را از چهره نظام توتالیتر «آپیک» برداشت و مفاهیمی چون شکست، تفرقه و ناکارآمدی را به ادبیات سیاسی صهیونیسم وارد کرد.

هاآرتز در گزارشی در این ارتباط می نویسد: دقایقی پس از اعلام مخالفت مجلس سنای آمریکا با لایحه ضد «برجام»، لابی صهیونیستی «آپیک» بیانه مطبوعاتی فراموش نشدنی را صادر کرد و مدعی شد که ائتلاف فراحزبی اعضای سنا توافق هسته ای ایران را نخواهد پذیرفت. آپیک نه تنها سعی داشت تا بیانه خود را به منزله مظهر مقاومت در برابر برجام معرفی کند بلکه از آن به عنوان هشدار برای شرکت های خارجی که مترصد فرصت مناسب برای نشستن بر خوان پر نعمت بازار ایران هستند نیز استفاده کرد. اما، آنچه که رفتار آپیک را قابل تامل می کند نقابی است که بر چهره کشید تا مانع از به نمایش گذاشتن فروپاشی کمپین پر قدرتی باشد که علیرغم همه ادعاهای مطرح شده، بزرگترین پیروزی دوران ریاست جمهوری «باراک اوباما» را دو دستی تقدیم وی کرد.

واقعیت این است که آپیک و ژست های عوام فریبانه ای که برای به رخ کشیدن قدرت خیالی خود می گیرد بیش از هر چیز تجسم حزب و نظام توتالیتری است که «جورج اورول» در رمان «۱۹۸۴» به تصویر کشید. آپیک در واقع همان کاری را انجام می دهد که «وزارت حقیقت» در داستان اورول بر عهده داشت یعنی جعل واقیقات و دستکاری در اسناد. درست به مانند آنچه که در رمان «۱۹۸۴» اتفاق افتاد، صهیونیسم از زبان برای اطمینان از تداوم حکومت خود استفاده می کند. آپیک زبانی جدید و ساده ایجاد کرده است که در آن کلمه ای برای بیان مطالبی که با آرمانهای حزب در تضاد هستند وجود ندارد. آپیک با تلقین تفکرات سیاسی خود پیروانش را به پذیرش همزمان دو مفهوم متضاد و می دارد تا در فکر فکری و اطلاعاتی که به این ترتیب به وجود می آید شکست مساوی پیروزی و بردگی هم طراز با آزادی شود.

به همین دلیل است که طرفداران آپیک ساده لوحانه دهان خود را برای اعتراف به حقایقی چون شکست، تفرقه و ناکارآمدی راهبردهای سیاسی بسته اند چرا که اصولا در ادبیات سیاسی آنها اصطلاحی برای توصیف واقعیتی که پس از گذشت «برجام» از سد کنگره آمریکا با آن مواجه می شوند، وجود ندارد.

واقعیت این است که آپیک و ژست های عوام فریبانه ای که برای به رخ کشیدن قدرت خیالی خود می گیرد بیش از هر چیز تجسم حزب و نظام توتالیتری است

مسالمت آمیز اختلافات با نتانیاهو مشتاق است چرا که با باز کردن او از سر خود می تواند به دل مشغولی های دیگرش برسد و در این میان نامزدهای دموکرات انتخابات ریاست جمهوری هم می توانند دوباره روی کمک های مالی میلیاردرهای یهودی حساب باز کنند به ویژه آنکه رای «آری» آنها به «برجام» خللی در میزان علاقه جامعه یهودی آمریکا به حزب دموکرات ایجاد نکرده است و آنها هنوز هم «هیلاری کلینتون» را به نامزدهای

جمهوری خواه ترجیح می دهند. با این حال، علیرغم ابراز تمایل اوباما برای دیدار با نتانیاهو، بسیاری از دولتمردان واشنگتنی منتظر ورود نخست وزیر رژیم صهیونیستی به عرصه جنگ خصمانه ای هستند که جمهوری خواهان کنگره آمریکا نقشه آن را در سر می پروراند. حتی برخی این سؤال را پیش می کشند که مبادا مخالفت با توافق هسته ای ایران نقشه ای باشد برای پنهان کردن تلاش های رژیم صهیونیستی که می خواهد با تضعیف موقعیت اوباما بر روند انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ اعمال نفوذ کند. به هر حال دیدار اوباما و نتانیاهو در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد می تواند فرصت خوبی باشد برای معامله بین دو رهبر سیاسی اگر چه این احتمال که نتانیاهو بخواهد به جنگ طلبی خود ادامه بدهد همچنان به قوت خود باقی است چرا که به هر حال وی تیجر خاصی در استفاده از ادبیات اورولی و تظاهر به پیروزی در همه زمینه ها دارد.

در نهایت توهم پاره کردن توافق هسته ای ایران که آپیک به ذهن اعضای خود تزریق می کند بیش از هر چیز دیگری به نمادهای رمان اورول شباهت دارد. بر کسی پوشیده نیست که اگر ایران به تعهدات خود پایبند باشد هیچ رئیس جمهور جمهوریخواهی که از کمی عقل سلیم برخوردار باشد برای درگیری با تهران پیش قدم نمی شود تا به این ترتیب سایه تنش را بر دوره زمامداری خود تحمیل کند.

در مقابل، وقتی چند قدمی از دنیای مصنوعی آپیک فاصله می گیریم، با تصویری رو برو می شویم که لابی صهیونیستی و کاخ سفید را چشم در چشم هم آماده نزاع نشان می دهد. این واقعیت

اوباما بیش از هر کس دیگری برای حل مسالمت آمیز اختلافات با نتانیاهو مشتاق است

که اکثریت سناتورهای دموکرات آمریکا در مسئله ای که به حیثیت تل آویو بستگی داشت به منافع خود اولویت دادند هرگز از حافظه تاریخی اسرائیل محو نخواهد شد و به همین دلیل است که اوباما می خواهد با «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل دیدار کند تا شاید به این ترتیب طوفانی که در راه است کمی فروکش کند. اوباما بیش از هر کس دیگری برای حل

که «جورج اورول» در رمان «۱۹۸۴» به تصویر کشید

برای بازگشت به حقیقت خوب است در ادعاهای اخیر لابی صهیونیست های آمریکا کمی تامل کنیم. آپیک از «حمایت فراحزبی» دم می زند حال آنکه تنها ۴ سناتور از مجموع ۴۶ سناتور دموکرات و مستقل کنگره آمریکا برای مخالفت با «برجام» با جمهوری خواهان هم صدا شدند!

دفتر نخست وزیری رژیم صهیونیستی از پیروزی اخلاقی کنگره بر توافق هسته ای سخن می گوید و طنز مساله درست در همین اظهار نظر عجیب نهفته است چرا که کنگره آمریکا در این دوره از پایین ترین میزان محبوبیت در میان مردم برخوردار است.

البته این مسأله که افکار عمومی آمریکا نسبت به روزهای اول حصول توافق هسته ای ایران نسبت به آن بدبین تر شده اند قابل انکار نیست اما در این دنیای بی اعتبار که در آن تبلیغات حرف اول را می زند چه تضمینی وجود دارد که ورق بر نگیرد و حمایت از «برجام» دوباره سیر تصاعدی به خود نگیرد؟

آپیک از کدام «اتحاد» سخن می گوید وقتی آخرین نظرسنجی کمیته یهودیان آمریکا (ای جی سی) که جمعه همین هفته منتشر شد ثابت می کند که تیغ «برجام» وحدت اقوام یهود ساکن ایالات متحده را به دو نیم کرده است. این حقیقت که ۵۰ درصد از یهودیان آمریکا با توافق هسته ای ایران موافقت شکافی عمیق بر چهره ظاهرا یکپارچه رژیم صهیونیستی است.

فرزاد فرهاد توسکی

پنجمین سال بحران سوریه؛ عقب‌گرد آمریکایی‌ها



مواضع جدید آمریکایی‌ها که از زبان وزیر خارجه این کشور درباره بشار اسد اعلام شد این سؤال بزرگ را مطرح می‌کند که آیا بحران سوریه در مسیر حل شدن پیش می‌رود و یا آستان تحولات دیگری است. محورهای سیاست‌های آمریکا در منطقه را می‌توان امنیت جریان انرژی (نفت و گاز)، امنیت رژیم اسرائیل و برتری این رژیم و مقابله با نفوذ قدرت‌های دیگر که سعی دارند نفوذ آمریکا را تحت الشعاع قرار دهند، ممانعت از شدت‌گیری بحران‌ها، ادامه روند بی‌حاصل مذاکرات سازش و ادعای مبارزه با تروریسم دانست.

اما در این میان مواضع واشنگتن در قبال سوریه با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. بدون شک در موضع‌گیری آمریکایی‌ها در قبال سوریه مواضع رژیم اسرائیل مورد اهتمام ویژه مسئولان آمریکایی است که اینک در موضوع امحای سلاح شیمیایی سوریه و توافقی که میان آمریکا و روسیه انجام گرفت، این موضوع کاملاً هویدا بود. آمریکا در سوریه نمی‌خواهد که در باتلاق برود. آمریکایی‌ها تاکنون تلاش زیادی به عمل آورده‌اند تا معارضان سوری را متحد کنند اما هر یک گروه‌های معارض سوری راه خود را رفته‌اند و آمریکا توفیقی در این راه بدست نیاورده است. از سویی واشنگتن نمی‌خواهد که بی‌محایا وارد باتلاق شود. در واقع آمریکا عجله‌ای ندارد زیرا از سویی ارتش سوریه و گروه‌های مخالف در آن واحد فرسوده می‌شوند از سویی خطرات ضد رژیم اسرائیل از بین می‌رود که اینک در نهایت هم انعکاس بحران سوریه بر اروپا از طریق حرکت سیل عظیم پناهجویان سوری بود که بحران جمعیت‌شناختی برای اروپا ایجاد می‌کند و اروپا را به دو اردوی قدیم شامل آلمان، فرانسه، انگلیس و بلژیک و دیگری اروپای جدید شامل لهستان، مجارستان، رومانی و بلغارستان تقسیم می‌کند و اتحادیه اروپا را در معرض تهدید قرار می‌دهد. اما این اتفاقی نبود که وزیر خارجه اسپانیا از ضرورت گفتگو با بشار اسد برای دستیابی به راهکار سیاسی حرف بزند و آنجلا مرکل صدر اعظم آلمان و فیلیپ هاموند وزیر خارجه انگلیس نیز این موضوع را تکرار کنند بلکه این موضع‌گیری زمینه‌ای برای عقب‌نشینی آمریکایی‌ها در پرونده سوریه محسوب می‌شود.

اما نگاهی به مواضع آمریکایی‌ها نشان می‌دهد که میان مواضع اعلامی و اعمالی واشنگتن تفاوت وجود دارد و در واقع نوعی موضع غبارآلود دارد. آمریکا به دنبال حمایت از رژیم اسرائیل و نابودی کشورهای عربی است زیرا به هر اندازه که جنگ در سوریه ادامه پیدا کند خطری متوجه رژیم اسرائیل نمی‌شود.

اما یکی از محورهایی که آمریکایی‌ها همواره موضع مبهم داشته‌اند بحث ماندن یا رفتن بشار اسد رئیس‌جمهوری سوریه است. آنها در اوایل بحران سوریه به شدت مدعی بودند که اسد باید برود و به اصطلاح حرف زدن درباره سوریه با بشار اسد بی‌معنی است اما به مرور زمان با شکست سناریوهای خود آرام آرام بشار اسد را به عنوان رئیس‌جمهوری پذیرفتند و جدیدترین لحن آمریکایی‌ها در موضع جان کری وزیر خارجه این کشور که گفت «اسد می‌تواند به سرعت کنار نرود» هویدا شد.

عبدالباقی عطوان تحلیلگر معروف جهان عرب درباره عقب‌گرد آمریکایی‌ها از مواضع خود در قبال بشار اسد می‌نویسد: «پس از اینکه بیش از شش هزار حمله هوایی به مراکز داعش انجام گرفت و اثری نداشت و داعش بر الرمادی و تدمر مسلط شد واشنگتن دریافت که این جنگ ظرف چند ماه یا چند سال تمام نمی‌شود.

یکی دیگر از دلایل این چرخش موضع در مخالفت همپیمانان آمریکا به ویژه مثلث سعودی-ترکی و قطری در زمینه اعزام نیروهای زمینی و فروریاشی نیروهای عراقی در الرمادی و موصل و غرق شدن سعودی‌ها در باتلاق یمن و ترکیه در جنگ فرسایشی علیه پک ک بود.

دیگر اینکه همه طرح‌های آمریکایی‌ها در زمینه آموزش مخالفان به اصطلاح میانه رو شکست خورد و بیشتر آنها قیل از اینکه یک گلوله شلیک کنند پا به فرار گذاشتند. نکته دیگری که در افول مواضع آمریکایی‌ها موثر است، اعلام آمادگی مسکو برای پاسخ مثبت دادن به درخواست نظام سوریه برای اعزام نیروی نظامی به دمشق بود که

مفهوم آن آمادگی روس‌ها برای دفاع از بشار اسد حتی اگر متجر به راه افتادن جنگ جهانی سوم شود، بود.

نکته دیگر این که آمریکایی‌ها پس از توافق هسته‌ای با ایران و تصویب آن از سوی کنگره، شرایط را برای خروج تدریجی به سوی جنوب شرق آسیا مهیا دیدند.

در نهایت هم انعکاس بحران سوریه بر اروپا از طریق حرکت سیل عظیم پناهجویان سوری بود که بحران جمعیت‌شناختی برای اروپا ایجاد می‌کند و اروپا را به دو اردوی قدیم شامل آلمان، فرانسه، انگلیس و بلژیک و دیگری اروپای جدید شامل لهستان، مجارستان، رومانی و بلغارستان تقسیم می‌کند و اتحادیه اروپا را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

اما این اتفاقی نبود که وزیر خارجه اسپانیا از ضرورت گفتگو با بشار اسد برای دستیابی به راهکار سیاسی حرف بزند و آنجلا مرکل صدر اعظم آلمان و فیلیپ هاموند وزیر خارجه انگلیس نیز این موضوع را تکرار کنند بلکه این موضع‌گیری زمینه‌ای برای عقب‌نشینی آمریکایی‌ها در پرونده سوریه محسوب می‌شود.

اما نکته‌ای که با توجه به اعلام روسیه برای اعزام نیروی نظامی به سوریه در صورت درخواست دمشق و نیز افول موضع آمریکا در قبال سوریه و عقب‌نشینی از شرط رفتن بشار اسد گذاشته است تحول بزرگ در بحران سوریه پس از گذشت پنج سال محسوب می‌شود.

اینکه آمریکا در پنجمین سال بحران سوریه از مواضع خود عقب‌نشینی کرده است به مفهوم این نیست که واشنگتن به دلخواه خود تن به این موضوع داده است. زیرا آمریکایی‌ها با کمک همپیمانان خود در راستای جنگ افروزی و ایجاد فتنه میان اهل سنت و شیعه حرکت کردند تمامی رسانه‌های وابسته به سعودی‌ها و کشورهای ضد نظام سوریه به کار گرفته شدند و ترکیه تروریست‌ها را روانه سوریه کرد.

در واقع اوضاع کنونی سوریه نتیجه حمایت‌های نظامی و مالی گسترده عربستان سعودی، قطر و ترکیه از گروه‌های تکفیری است. اما با توجه به توان ارتش سوریه و حمایت بیشتر ملت سوریه از آن این توطئه‌ها راه به جایی نبرد. آمریکا با این گروه‌ها قصد داشت که نظام سوریه را وادار به تن دادن به خواسته‌های خود کند. آمریکایی‌ها تصور می‌کردند که توان ساقط کردن نظام سوریه را با به کارگیری گروه‌های تکفیری دارند.

اما ایستادگی محور مقاومت و روسیه در کنار سوریه همه معادلات آمریکایی‌ها را برهم زد. آمریکایی‌ها به دنبال طولانی

کردن بحران و بهره‌گیری از قاعده زمان و تک انداختن سوریه با هدف فشار بر آن بودند تا بتوانند آن را به زانو درآورند.

اما مقاومت ارتش و ملت سوریه در برابر ائتلاف آمریکایی-صهیونیستی-ترکیه ای-عربی و ارتجاع عرب و ایستادگی محور مقاومت و روسیه در کنار سوریه در نهایت آمریکایی‌ها را مجبور به وارد شدن به گفتگو با روس‌ها درباره چگونگی جنگ با داعش کرد.

اما دلایل تغییر موضع آمریکایی‌ها چه بود؟

دلایل مختلفی در تغییر موضع آمریکا در قبال بحران سوریه وجود داشت که از جمله آنها می‌توان به استمرار دامنه نفوذ داعش و دیگر گروه‌های تروریستی اشاره کرد.

از عوامل دیگر افزایش دامنه اختلافات میان معارضان سوریه و شکست آنها در دستیابی به توافق سیاسی میان خودشان بود. همچنین نگرانی و ترس واشنگتن از گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژی برخی از گروه‌های معارض سوری که می‌تواند تهدیدکننده منافع آمریکا در منطقه باشد در این موضع‌گیری آمریکایی‌ها دخیل بود.

موضوع سوم در پیچیده شدن بحران انسانی است که ملت سوریه با آن دست به گریبان است. هزاران پناهنده که از خشونت‌های سوریه فرار می‌کنند همدردی افکار عمومی و فشار به باراک اوباما رئیس‌جمهوری این کشور را به دنبال داشته است.

نکته دیگر در این موضوع را می‌توان حمایت کشورهای عربی از راهکار سیاسی دانست. مصر میزبان هیئت‌های مخالفان سوری بوده و به شدت از راهکار سیاسی برای حل بحران سوریه حمایت می‌کند. این موضع همسو با موضع روس‌ها است. عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهوری مصر بارها در محافل سیاسی بر ضرورت حل بحران سوریه از طریق راهکار سیاسی تأکید کرده است. سفر عماد اسد پسر عموی بشار اسد به مصر مفاهیم زیادی به دنبال دارد. اماراتی‌ها به دولت آمریکا برای بقای نظام اسد و انجام اصلاحات در سوریه فشار وارد می‌کنند.

فواد معصوم رئیس‌جمهوری عراق گفته است که اگر قرار باشد میان سقوط سوریه به دست تروریست‌ها و بقای بشار اسد انتخابی داشته باشد بدون شک بقای اسد را انتخاب خواهد کرد.

جبران باسیل وزیر خارجه لبنان اعلام کرده است که بدون شک نظام بشار اسد از گروه‌های تکفیری بهتر است.

گفتگو: فاطمه درخشان

گفتگو با عضو انصارالله یمن؛

وحشت آمریکا و صهیونیستها از آگاهی مردم یمن/ توان بالای موشکی ارتش

عربستان در ادامه افزود: ائتلاف ضد یمن در حملات خود علیه این کشور از تسلیحات ممنوعه بین المللی استفاده می کنند و آتش سوزی به راه می اندازند که این امر، استراتژی جنگ را تغییر می دهد. در واقع شیوه پاسخگویی به تجاوز ائتلاف ضد یمن، آغازگر عملیاتی بی سابقه برای کشتار مزدوران ائتلاف ضد یمن در این کشور و تخریب و انهدام همه تسلیحات آنها و به کارگیری تاکتیک خروج و حمله، شده است؛ یعنی نیروهای مردمی در یک منطقه به شکل کامل خارج نمی شوند.

وی در ادامه تاکید کرد: حملات ائتلاف ضد یمن به این کشور منجر به نابودی بخش اعظمی از بیمارستان های یمن شده است. هم اکنون نیمی از بیمارستان های این کشور تخریب شده اند و آن نیم دیگر نیز هم اکنون به دلیل مشکلات تامین انرژی، نبود سوخت و برق و همچنین نبود دارو با مشکلات عدیده ای روبرو است و نمی تواند به مجروحان و بیماران، خدمت رسانی کند. الشرفی همچنین بر لزوم تمرکز بر مسئله رسانه ها و بازتاب رسانه ای تجاوز ائتلاف ضد یمن برای نشان دادن جنایات این ائتلاف که در حق مردم یمن مرتکب می شوند تاکید کرد.

وی گفت: رسانه های سعودی و حامیان آن جنگ رسانه ای گسترده ای را علیه نیروهای مردمی یمن آغاز کرده اند و فعالیت رسانه ای گسترده ای را در توجیه این تجاوز دارند. حامیات ملت یمن نیز باید تلاش کنند تا با پوشش این حملات، حقایق واقعی را به مردم دنیا نشان دهند.

همه حد و مرزها و خطوط قرمز را زیر پا گذاشته است.

الشرفی افزود: ائتلاف علیه یمن با استفاده از تسلیحات ممنوعه بین المللی قوانین بین المللی را نیز نقض کرده است. وی ضمن تاکید بر توان بالای تسلیحاتی و موشکی نیروهای مردمی و ارتش یمن، افزود: ارتش و نیروهای مردمی امروز بر اغلب مناطق این کشور کنترل دارند. اما برخی مناطق در عدن، لحج و اینس وجود دارند که به دلیل استفاده از بمب های خوشه ای و تسلیحات ممنوعه بین المللی به دست ائتلاف ضد یمن افتاده و نیروهای مردمی و ارتش مجبور می شوند از تاکتیک هایی خاص در این زمینه استفاده کنند.

رئیس ائتلاف جوانان یمن و نماینده جبهه مردمی مواجهه با تجاوز نظامی

«طوفان قاطعیت» و «بازگشت امید» دو عنوان پر طمطراقی است که عربستان از ابتدا برای عملیات های خود در یمن برگزید، اما این تجاوز در حال تبدیل شدن به جنگی فرسایشی است و نتوانسته تا کنون هیچ یک از اهداف سعودی ها و همپیمانانشان را محقق کند



منافع استکبار صورت گرفت، تا به گونه ای در راستای تضمین تحقق اهداف طرح استکبار جهانی در منطقه گام بردارد. در واقع این جنگ در تلاش است حاکمیت ارضی همه کشورهای منطقه را زیر سوال ببرد. وی افزود: اما تا زمانی که تحرکات و تمایلات انقلابی در یمن هست و مردم بیدار، آگاه و انقلابی یمن وجود دارند از این کشور محافظت خواهند کرد و این کشور را از دسترس استکبار دور نگاه داشته و نجات خواهند داد.

الشرفی تاکید کرد: ملت یمن، مردمی مبارز، آگاه، انقلابی و خواستار بقای امت اسلامی و نجات مستضعفان هستند و این مسئله ای است که خطری برای آمریکا و اسرائیل محسوب می شود. این عضو انصارالله تاکید کرد: ائتلاف ضد یمن همه ابزارها را برای اعمال وحشیگری و تجاوز خصمانه علیه یمن به کار بسته و

مسئول جبهه ملی مقابله با تجاوز نظامی عربستان به یمن، ضمن تاکید بر استفاده ائتلاف از تسلیحات ممنوعه و بمب های خوشه ای در یمن اعلام کرد جنگ یمن در راستای تحقق منافع استکبار در منطقه آغاز شده است.

بیش از ۱۷۰ روز از آغاز تجاوز عربستان به یمن می گذرد، با گذشت این ایام چند کشور عربی از جمله قطر، بحرین، مصر و همچنین امارات در قالب ائتلافی ضد یمن به سعودی ها پیوستند. در حالی این ائتلاف از حمایت از آنچه که دولت مشروع یمن می نامد، به عنوان دستاویزی برای حمله به این کشور که تاکنون منجر به شهادت و زخمی شدن هزاران غیر نظامی یمنی و نابودی بسیاری از زیر ساخت های این کشور شده، استفاده می کند که همواره با مانع تراشی در روند اتخاذ راهکار سیاسی برای حل بحرانی که در واقع خود آن را به وجود آورده در حال ادامه تخریب یمن و کشتار مردم است.

«طوفان قاطعیت» و «بازگشت امید» دو عنوان پر طمطراقی است که عربستان از ابتدا برای عملیات های خود در یمن برگزید، اما این تجاوز در حال تبدیل شدن به جنگی فرسایشی است و نتوانسته تا کنون هیچ یک از اهداف سعودی ها و همپیمانانشان را محقق کند. به کارگیری تسلیحات پیشرفته و حتی توسل به استفاده از تسلیحات ممنوعه به دست این ائتلاف نتوانسته مردم مبارز و انقلابی یمن که گویی از مادر مبارز و حق طلب زاده شده اند را به زانو در آورد.

«سید صادق الشرفی» رئیس ائتلاف جوانان یمن و مسئول جبهه مردمی مواجهه با تجاوز نظامی عربستان ضمن بررسی ابعاد جنگ یمن به خبرنگار مهر گفت: جنگ یمن در واقع در امتداد توطئه صهیونیستی-آمریکایی برای سیطره و تحت کنترل در آوردن همه منطقه و در حمایت از طرح استکبار جهانی در منطقه و تحقق



یورش صهیونیستها به مسجد الاقصی؛ اهداف و واکنش‌ها



نظامیان رژیم صهیونیستی از اوایل هفته گذشته به صورت گسترده سیاست یورش به مسجد الاقصی را در پیش گرفتند؛ اقدامی که با واکنش‌های تند کشورهای منطقه مواجه شد.

ماجرای آنجا آغاز شد که ارتش رژیم صهیونیستی روز یکشنبه هفته گذشته در اقدامی تجاوزکارانه به مسجد الاقصی یورش برد. نظامیان صهیونیست در این حمله ضمن درگیری با شهروندان فلسطینی و تیراندازی به سوی آنان، از بمب صوتی و گاز اشک آور علیه آنها استفاده کردند که بر اثر آن ده‌ها نفر زخمی شدند.

در همان ساعات ابتدای یورش گسترده صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی رسانه‌های فلسطینی اعلام کردند که نظامیان صهیونیست از محور باب المغاربه، مسجد الاقصی را مورد هجوم قرار دادند که بنا بر اعلام شاهدان عینی این تجاوز منجر به درگیری شدید با فلسطینی‌ها و زخمی شدن بیش از ۱۰۰ فلسطینی شد.

یورش گسترده نظامیان سعودی به مسجد الاقصی با واکنش‌های تند کشورهای نهادها و سازمان‌های مختلف در منطقه‌ای مواجه شد. در این میان، حزب الله لبنان در محکومیت یورش صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی بیانه صادر کرد. در بیانه حزب الله آمده است که هدف صهیونیست‌ها از حملات مکرر به مسجد الاقصی و هتک حرمت به آن، نابودی کامل این مسجد مقدس است. حزب الله لبنان در این بیانه ضمن «وحشیانه» توصیف کردن این حملات، تصریح کرد: در حال حاضر شاهد

سکوت برنامه‌ریزی شده کشورهای عربی در قبال این مسأله و همکاری شرم آور کشورهای بین‌المللی با تل‌آویو هستیم. حزب الله در بیانه خود همچنین آورده است: «این تجاوز آشکار به خوبی حاکی از حجم توپنه‌ای است که برای مسجد الاقصی تدارک دیده شده است؛ توپنه‌ای که هدف آن تقسیم مسجد الاقصی است.»

از سوی دیگر، «شیخ راشد صلاح» رئیس جنبش اسلامی در اراضی اشغالی فلسطین در این رابطه اعلام کرد: «آنچه در مسجد الاقصی رخ داد آغاز تقسیم زمانی و مکانی مسجد الاقصی به صورت عملی است.» وی همچنین اظهار داشت: «هتک حرمت امروز ناشی از سکوت جهان عرب در قبال مسجد الاقصی است.» ابومازن رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین نیز حمله به مسجد الاقصی را به شدت محکوم کرد. «خضر عدنان» از اعضای جنبش جهاد اسلامی فلسطین نیز اعلام کرد که تجاوز رژیم صهیونیستی به مسجد الاقصی

متوقف نخواهد شد مگر اینکه رژیم صهیونیستی مطمئن شود بهای این تجاوز را به‌طور سنگین پرداخت خواهد کرد. «بیبیل ابوردینه» سخنگوی تشکیلات خودگردان فلسطین نیز هتک حرمت صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی را شدیداً محکوم کرد. این در حالی است

به نظر می‌رسد در شرایط فعلی گروه‌های مقاومت فلسطین در برابر تجاوزهای گسترده صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی سکوت نخواهند کرد؛ تجاوزهایی که انتظار می‌رود به یک انتفاضه مردمی گسترده در کرانه باختری منجر شود

ضمن محکومیت شدید حملات صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی و سرکوب شهروندان فلسطینی موجود در این مسجد، تصریح کرد: «اسرائیل جنگ سختی را علیه مردم فلسطین آغاز کرده است.» وی ادامه داد: «جامعه جهانی باید برای جلوگیری از اقدامات تل‌آویو علیه مسجد الاقصی و فلسطینیان وارد عمل شود.»

بسیاری از تحلیلگران منطقه‌ای و بین‌المللی معتقدند که یکی از اهداف رژیم صهیونیستی از حملات گسترده به مسجد الاقصی در این برهه از زمان که بحران‌های مختلف خاورمیانه را محاصره کرده‌اند، تغییر ساختار مسجد الاقصی، تلاش برای یهودی‌سازی آن و تقسیم زمانی و مکانی این مسجد است. به نظر نمی‌رسد که این دیدگاه با استناد به گزارش اخیر روزنامه صهیونیستی هآرتز دور از ذهن باشد. هآرتز اخیراً و پیش از آغاز حملات گسترده صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی

که تشکیلات خودگردان فلسطین با صدور بیانه‌ای خواستار برگزاری نشست فوق‌العاده سران کشورهای اسلامی شد. این تشکیلات در بیانه خود اعلام کرده که به منظور تعیین ساز و کارهایی برای مقابله با تجاوزهای تل‌آویو به مسجد الاقصی خواستار برگزاری این نشست شده است. «نافذ عزام» یکی از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین نیز اظهار داشت که حمله صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی به سکوت کشورهای عربی و اسلامی در نداشتن یک برنامه ویژه برای دفاع از مسجد الاقصی است.

رئیس هیئت عالی اسلامی قدس نیز با اشاره به تداوم هجوم صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی اعلام کرد آنچه که در این مکان مقدس در جریان است یک حمله نظامی است و نمازگزاران مسجد در حال تلاش برای دفع این حملات هستند. «شادی مطور» دبیر جنبش فتح در قدس

در گزارشی از برخی برنامه‌های تل‌آویو برای اجرای ساختن تقسیم مکانی مسجد الاقصی میان مسلمانان و صهیونیست‌ها خبر داده بود. از سوی برخی شواهد نیز حاکی از آن هستند که صهیونیست‌ها تغییراتی را در زیر مسجد الاقصی ایجاد کرده‌اند؛ تغییراتی که ممکن است به تخریب کامل این مکان مقدس منجر شود.

از جمله دیگر اهدافی که کارشناسان معتقدند که رژیم صهیونیستی به منظور تحقق آن دست به یورش گسترده به مسجد الاقصی زده، این است که این رژیم قصد داشته تا از این طریق بار دیگر دو گروه فتح و حماس را در تقابل با یکدیگر قرار دهد.

صهیونیست‌ها که این روزها به دلیل توقف طولانی مدت مذاکرات سازش، تشکیلات خودگردان فلسطین را بسیار دور از خود می‌بینند، با اقدام خود در هتک حرمت به مسجد الاقصی تلاش کردند تا بار دیگر نظر این تشکیلات را به خود جلب کرده و آن را پای میز مذاکرات بکشاند تا به زعم خود با یک تیر دو نشان را زده باشند؛ ۱- از سرگیری مذاکرات سازش با تشکیلات خودگردان. ۲- تحت الشعاع قرار دادن قدرت گروه‌های مقاومت در فلسطین.

با این حال، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی گروه‌های مقاومت فلسطین در برابر تجاوزهای گسترده صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی سکوت نخواهند کرد؛ تجاوزهایی که انتظار می‌رود به یک انتفاضه مردمی گسترده در کرانه باختری منجر شود.

گفتگو با عمار حکیم:

«مرجعیت» پایگاه اطمینان در عراق است / نقش مهم مشورتهای قاسم سلیمانی



رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق در گفتگو با خبرگزاری مهر به مسائل مختلفی از جمله طرح دشمن در منطقه برای جذب تروریست، وضعیت میدانی عراق، اصلاحات اخیر نخست وزیر و گزارش کمیته حقیقت یاب موصل پرداخت. کشور عراق در دروازه اخیر، شاهد تحولات گسترده و متعدد سیاسی و امنیتی بوده است. تجاوز داعش و بحران وجود این گروه تروریستی در عراق که از خرداد ماه سال گذشته پر رنگ تر شده است، عرصه سیاسی این کشور را نیز متأثر ساخته است.

از سوی دیگر شاهد تغییرات و اصلاحاتی در نظام سیاسی داخلی این کشور هستیم. حیدر العبادی نخست وزیر عراق اخیراً اصلاحاتی که پشتوانه مرجعیت را نیز به همراه خود داشت را به مجلس این کشور ارائه داد که به تصویب پارلمان رسید. از سوی دیگر کمیته حقیقت یاب دلایل سقوط موصل نیز گزارش خود را ارائه داده است که به مراجع ذیصلاح قضایی ارجاع شده است.

در همین راستا گفتگویی با «سید عمار حکیم» رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق انجام شده که مشروح آن از نظر می گذرد.

مذهب سنی می جنگند و عده ای دیگر در حمایت و دفاع از مذهبی دیگر. اما تمام این درگیری ها در واقع ریشه های سیاسی دارند، و این سوال مطرح است که چرا مسلمانان از ۸۰ کشور دنیا، وطن خود را ترک می کنند تا تحت لوای داعش و برای تحقق منافع سیاسی کشور یا حزب یا گروهی بجنگند.

جنگ سیاسی انگیزه های لازم را برای بسیج و گردهم آوردن مردم فراهم نمی کند اما درگیرهای عقیدتی و مذهبی می تواند این کار را در ابعاد گسترده ای انجام دهد چرا که پوششی عقیدتی دارد.

چنانکه امروز می بینیم بسیاری از افراد از اروپا، آمریکا و غرب می آیند و مدعی هستند که با جنگ در کنار داعش به خدا تقرب می جویند و به این جنگ پوششی مذهبی بخشیده اند.

|| مشارکت نیروهای مردمی (حشد شعبی) در کنار نیروهای امنیتی عراق برای مقابله با داعش را که به دنبال فتوای مرجعیت ایجاد شد، چگونه ارزیابی می کنید؟ تأثیر این نیروها در وضعیت میدانی عراق چیست؟

بدون شک نیروهای مردمی عراق نماینده جوانان مومن و مجاهد است که به فتوای مقدس جهاد کفایی آیت الله سیستانی برای مقابله با داعش لبیک گفته و گرد هم جمع شدند.

آیت الله سیستانی تأثیر گسترده ای در گرد هم آوردن جوانان بر اساس عقاید و آرمانهای آنها در دفاع از دین و مقدسات

می کند تا آنها را در جبهه خود نگاه دارد و از طریق این روابط قدرت خود را افزایش دهد. با این حال تجربه ثابت کرده است که این دولتها هیچ پایداری در مقابل اراده و خواست مردم ندارند. چنانکه پیشتر نیز شاهد آن بودیم که مردم علیه برخی نظامهای دیکتاتوری به پا خواستند و این نظامها به سرعت براندازی و برکنار شده است. در همین راستا معتقدم که وحدت امت اسلامی و اعتقاد و ایمان به خداوند سبحان حافظ حاکمیت در این کشورها، عربی و اسلامی است و پایبندی بر منافع مشترک در میان مسلمانان، از ایجاد حساسیت ها و نفوذ این فتنه ها جلوگیری می کند و همچنین مانع نفوذ خارجی ها و مداخله در امور داخلی کشورها می شود. در سخنان خود اشاره داشتید به درگیری های طایفه ای در منطقه، طبق فرمایشات رهبری این درگیری ها اساسی سیاسی دارند و نه مذهبی در حالی که دشمن در تلاش برای القای عکس این مطلب است. دلیل چنین تلاشی از سوی دشمن چیست؟ بدون شک زمانی که درگیری پوشش مذهبی به خود می گیرد عده زیادی از مردم بسیج می شوند. فضای کلی در جهان اسلام شامل مسلمانان متدین است که به دین پایبند هستند و عقیده آنها نقش گسترده ای در زندگی و فعالیتهای آنان دارد و برای اینکه این درگیرها ابعاد ریشه دار و عمیقی به خود بگیرد، این فتنه های طایفه ای را با پوشش دینی ایجاد می کنند و در این جاست که شاهد آن هستیم که عده ای اعلام می دارند که برای دفاع از

در میان مسلمانان است، دامنگیر منطقه ماست. این گروه های تروریستی ادعا می کنند که از طایفه ای خاص حمایت می کنند و طایفه های دیگر را مورد هدف قرار می دهند و پیروان اهل بیت را افاضی می نامند و با ریختن خون آنها تقرب الهی می جویند. متأسفانه این مسئله ای است که مدت زمانی است به شکل گسترده گریبانگیر عراق است.

آنها مردم را می کشند و این اتهام را به آنها می زنند که رافضی و حتی بدتر از آن هستند، چنانکه آنها در مقابل مسیحیانی که در مناطق تحت سیطره این تروریست ها زندگی می کنند، مسئله توبه (استتابه) را مطرح می کنند و چهار گزینه را پیش روی آنان قرار می دهند که یا مسلمان شوند، یا از مناطق تحت سیطره آنها خارج شوند، یا جزیه بپردازند و یا در نهایت کشته شوند. رفتار آنها با ایزدیهها نیز چنین است و سنیها را نیز وادار می کنند به امری که خود از آن با عنوان توبه یاد می کنند، تا با عقاید آنها همسو شوند. اما شیعیان و محبان اهل بیت (ع) برای آنها چنین نیستند و در مقابل پیروان اهل بیت(ع) هیچ گزینه ای غیر از قتل و کشته شدن قرار نمی دهند و طلب توبه ای برای آنها در منطبق خود در نظر نگرفته اند. این تفکرات جاهلانه علت و ریشه فتنه و درگیرهای طایفه ای محسوب می شود. در مورد مسأله نفوذ نیز باید گفت استخبار با گروههای کوچک و ضعیفی که از پشتیبانی مردمی و اکثریت برخوردار نیستند، تعامل کرده و از آنها حمایت و پشتیبانی

|| رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای در سخنرانی اخیر خود در میان مهمانان مجمع جهانی اهل بیت فرمودند که دشمن طرح خود را در منطقه بر دو پایه «ایجاد اختلاف» و «نفوذ» مبتنی کرده است. لطفاً مصادیقی از این دو شاخصه را در طرح استخبار در منطقه و به ویژه در عراق برشماری؟

آیت الله خامنه ای در سخنان مهمی که در جمع مهمانان اجلاس بین المللی مجمع جهانی اهل بیت ایراد فرمودند، دیدگاه کامل و همه جانبه ای را در خصوص وحدت امت اسلامی و مسائل کلی اسلام ارائه و تصریح کردند استراتژی ایران، بر ائتلاف و همپیمانی با ملت های مسلمان و نه فقط با دولتها، مبتنی است.

ایشان همچنین به مسئله ائتلاف پرداختند؛ ائتلاف مقاومت اسلامی برای مقابله با رژیم صهیونیستی، ائتلاف بیداری اسلامی برای مواجهه با دیکتاتوری و افراطی گری و همچنین ائتلاف جنبشهای آزادی خواهی در جهان اسلام برای مقابله با هیمنه استخبار در منطقه. همچنین ایشان در فرمایشات خود بر اقدامات مجدانه استخبار برای برانگیختن درگیرهای مذهبی، ملی و منطقه ای و مسائلی از این دست پرداختند و اینکه امروز فعالیت تروریستها و افراطی گری گروههای تروریستی تحت عنوان القاعده، داعش و دیگر اسامی که هم اکنون در قاره آسیا و آفریقا و تحت عناوین مختلف فعال هستند و پایه و اساس وجود آنها ایجاد درگیرهای فتنه ای، چند دستگی و ایجاد حساسیت

ملتهای کشورهای همجوار عراق و سوریه قرار داریم. در محور دیگر نیز کشورهای دیگر هستند. این که کشورهای دیگر بر اساس منافع خود برنامه ریزی می کنند به ما ارتباطی ندارد. ما به عنوان شهروندان عراقی اگر اتحاد داشته باشیم، تصمیم گیرنده برای کشور خود هستیم. نیروهای سیاسی حافظ وحدت کشور ما هستند و هیچ کس از قاره و منطقه ای دیگر نمی تواند بیاید و دستور کار خود را در مورد عراق به ما بدهد. در عراق باید از خودمان شروع کنیم و با تکیه بر اتحاد و مقابله با تروریسم و همچنین ایجاد یک طرح سیاسی جامع و مطمئن بر اساس قانون اساسی، فرصتی برای تجزیه و تقسیم عراق برای فرصت طلبان ایجاد نکنیم.

تحت سیطره داعش به ویژه در عملیات اخیر ارتش در استان الانبار به کجا خواهد انجامید؟

شیوه جنگ تروریستهای داعش شیوه ترسوهاست. آنها در میدان جنگ همچون اشباح حاضر می شوند. شیوه آنها در میدان جنگ، رو در رو و تن به تن نیست و پیوسته از موشک، بمب، خمپاره و دیگر ادوات در جنگ استفاده می کنند که همین امر پیروزیهای ما را به تأخیر می اندازد و منجر به آن شده که جنگ با داعش به درازا بکشد. با این وجود، نیروهای مسلح ما در ارتش، پلیس و نیروهای مردمی خبرگی و توان لازم را در تعامل با تاکتیکیهای داعش دارند.

کارزار امروز ما در عراق، کارزار حمایت از

اماکن سه گانه بیجی فلوجه و رمادی می تواند منجر به یک پیشروی بی سابقه در بر هم زدن توازن قوا در کشور شود. داعش در موصل محاصره خواهد شد و در این صورت به این منطقه می رویم و به باری خداوند متعال داعش را از کل عراق بیرون می رانیم و پیروز می شویم.

تلاش آمریکا در کمرنگ جلوه دادن نقش حشد شعبی و ایجاد محدودیت در فعالیتهای آن است. اخبار غیر رسمی هم مبنی بر اینکه شرط و شروطی را با دولت عراق برای محدودیت برای حشد شعبی مطرح است. علت این امر چیست؟



ایران را بعد از توافق هسته ای چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا دستیابی به این توافق می تواند در حل مسائل و مشکلات منطقه نقش داشته باشد؟

بدون شک ایران در زمان تحریم و در هنگام تلاش برای به عزت کشاندنش توانست نقش منطقه ای مهم خود را حفظ کند. در صورت دستیابی به توافق و لغو تحریم ها، ایران برای از سرگیری روابط منطقه ای و بین المللی آماده است. قطعاً، ایران - همراه با نیتهای خیری که اخیراً آنها را در فرمایشات مقام معظم رهبری و نیز در سخنرانی های پیشین ایشان و ریاست جمهوری و دیگر مقامات ایرانی شنیدیم - پس از توافق هسته ای در مقابل فرصتهای بزرگی قرار دارد.

«محمد جواد ظریف» وزیر خارجه ایران و دیگر مسئولان ایرانی تأکید کردند که سیاستهای ایران، بر مبنای سیاست حسن همجواری و روی گشاده در برابر جهان عرب، اسلام، منطقه و همچنین ایجاد ارتباطات مستحکم با این کشورها و پشت سر گذاشتن اختلافات پیشین با آنهاست.

سرزمین، اعتقادات و مقدسات و آبرویمان است. این سرزمین، سرزمین ما است نه تروریستهای داعش که از اقصی نقاط جهان از جمله چین، افغانستان و دیگر کشورها به سرزمین ما آمده اند تا آن را غصب کنند. باید تأکید کنم که در نهایت پیروزی در میدان جنگ نصیب صاحبان حق می شود. ما فرزندان این وطن هستیم. فرزندان این وطن برای احقاق حقوق خود می جنگند. مطمئن هستیم که جنگ عراق به نفع عراقی ها پایان می یابد حتی اگر این جنگ به طول انجامد. با این وجود معتقدم که این جنگ زیاد طول نمی کشد چرا که ما در مدت زمانی کوتاه پیروزی های استراتژیک و بی سابقه ای را کسب کرده ایم.

نظر شما در مورد طرح آمریکا برای تقسیم و تجزیه منطقه و عراق چیست؟

باید در این قضیه به خودمان تکیه کنیم. در این مساله دو محور و دو بعد وجود دارد. در یک طرف قضیه، ما به عنوان دولت

در حقیقت ترکیب داخلی حشد شعبی که از انسانهای مجاهد و مومن تشکیل شده است که ترجیح می دهند در جنگها با آمریکا تعامل نداشته باشند. آمریکا نیز در خصوص حضور آنها حساس شده است و یک حساسیت دو جانبه ای میان حشد شعبی و آمریکا به وجود آمده است. آمریکا به فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران بویژه حاج قاسم سلیمانی که مشاوره های نظامی جدی و مفیدی در جنگ با داعش در عراق ارائه می دهد نیز حساس شده است.

آمریکا و ائتلاف آن از ارتش و پلیس عراق حمایت می کند اما حشد شعبی از حمایتهای جدی فرماندهان نظامی ایران در زمینه مشورتی و فنی بهره می برند که در جنگ با رژیم صدام مهارت و خبرگی زیادی به دست آوردند و توانایی آن را دارند که چنین جنگهایی را مدیریت کنند.

شاخصه های پایداری ارتش عراق در مقابله با داعش چیست؟ تلاش ارتش عراق برای پاکسازی مناطق

و وطنشان داشته است و همین انگیزه ها به این نیروهای مردمی، توانی اعطا کرده که فراتر از نیروی تسلیحات در میدان جنگ است. این تسلیحات نیستند که در جنگ تعیین کننده هستند. چنانکه ما شاهد آن هستیم که آمریکا پیشرفته ترین تسلیحات جهان را در اختیار دارد ولی نمی تواند در جنگهای مهمی مثل افغانستان، عراق و دیگر مناطقی که در آنها نقش داشته و دارد پیروز شود. این امر بیانگر آن است که ابعاد معنوی و روحی و انگیزه های اعتقادی پایه و اساس پیروزی در جنگهاست که این امر در نیروهای مردمی به شکل آشکاری قابل لمس است و به همین دلیل آنها با دلیری در مقابل داعش می جنگند.

در تروریستهای داعش نیز عده ای در پوشش مذهبی و با انگیزه های عقیدتی وارد جنگ شده اند و وجدانه می جنگند و ما شاهد آن هستیم که تروریستهای داعش با پیروی از عقاید منحرف وجدانه می جنگند.

با این وجود نیروهای مردمی توانستند موازنه قوا را در عراق تغییر دهند. ارتش و نیروی پلیس با مشکلات و موانع متعددی مواجه هستند. موصل و برخی از شهرهای مهم عراق سقوط کرد. اگر حشد شعبی و حمایت ایران از نیروهای مردمی ارائه آموزش نظامی به آنها و هدایت آنها به شیوه صحیح برای مقابله با داعش نبود، بسیار محتمل بود که بغداد نیز به دست داعش بیفتد.

عراق امروز با مشکلات بسیار زیادی مواجه است که یکی از مهمترین این مشکلات مسئله نیروهای امنیتی این کشور است. یکی از نقاط قوت عرصه امنیت عراق، وجود حشد شعبی و حضور قهرمانانه آنها در راه جهاد در راه خدا است.

وضعیت میدانی عراق هم اکنون چگونه است؟ ارتش در کدام مناطق پیشروی کرده و در کدام مناطق داعش است؟

پس از عملیات در مناطق استراتژیک در جنوب بغداد همچون جرف الصخر و مناطق دیگر در جنوب بغداد و استان دیالی در شرق آن که یکی از استانهای مهم عراق محسوب می شود، به کوههای حمیرین رسیدیم منطقه ای که بسیار مهم و استراتژیک است که به کوههای «ترابوره» در افغانستان از حیث طبیعت جغرافیایی شباهت دارد. پس از آن عملیات آمرلی و مناطق ترکمن نشین که تحت تصرف داعش بود را آغاز کردیم و سپس در صلاح الدین و تکریت و مناطق شمال سامراء تمرکز کردیم و این مناطق را به شکل کامل پاکسازی کردیم. در حال حاضر نیز در منطقه بیجی در شمال عراق و منطقه فلوجه فعالیت داریم. همانطور که استان الانبار و الرمادی مرکز این استان را تحت محاصره در آوردیم، ارتش و پلیس نیز عملیات مهمی را در این مناطق انجام می دهند و به اعتقاد من تحقق پیروزی در

در سایه حسن نیت ها و فرصت های بزرگ پیش روی ایران، به عنوان یک کشور بزرگ منطقه ای و موثر در منطقه ما انتظار داریم و معتقدیم که ایران نقش محوری و بزرگی در منطقه و نظام بین الملل در مرحله پس از توافق، ایفا کند. روابط عربستان و عراق را در دوره اخیر چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا می توان در دوره کنونی این روابط را عادی توصیف کرد؟

قطعاً نمی توانیم این روابط را طبیعی توصیف کنیم. طی سالهای اخیر در تلاش برای ایجاد روابط خوب و مطلوب با کشورهای عربی و همسایه بوده ایم. سران عراقی به این کشورها سفر کرده اند تا پیام دوستی و تمایل به تبادل منافع را به گوش این کشورها برسانند.

اما در سالهای گذشته با دغدغه ها و نگرانیها و انتقاداتی از نظام سیاسی عراق، از سوی برخی کشورها که برخاسته از برداشت غلط از تحولات این کشور بودند مواجه شدیم. بعد از تشکیل دولت جدید عراق، عربستان یکی از دیپلماتهای خود را به عنوان سفیر این کشور در عراق معرفی کرد و با آن موافقت شد. اما فعالیت سفیر جدید عربستان در عراق آغاز نشد و تنها در حد حرف باقی ماند.

پیمانانش در منطقه از تحریم و اعمال فشار بر ایران که در تلاش برای به حاشیه راندن و به عزلت کشاندن ایران صورت گرفت استفاده کردند.

زمانی این تلاشها تمام می شود و ایران به روابط عادی خود با کشورهای غربی و جهان باز می گردد و شاهد حضور وزرای خارجه و دیگر مسئولان کشورهای اروپایی و غربی در ایران، و همچنین حضور گسترده این کشورها در بازارهای ایران در آینده نزدیک هستیم. البته این امر به مذاق عربستان خوش نمی آید چرا که تصور می کند تقویت ایران به ضرر ریاض است.

|| نقش مرجعیت را در اصلاحات اخیر «حیدر العبادی» نخست وزیر عراق چگونه ارزیابی می کنید؟
مرجعیت دینی نقش پایگاه اطمینان را در عراق دارد. مرجعیت، مدافع حقوق و منافع ملت عراق و پیوسته خواستار احقاق حقوق مشروع ملت عراق بوده است.

مردم عراق از دولت توقع دارند که در راستای اصلاح امور از جمله خدمات عمومی اقدامات لازم را اتخاذ کند. در بسیاری از شهرها ساعات متمادی برق قطع می شود. این در حالی است که این روزها، گرمای

است به خواست مردم در خصوص خدمات عمومی، بازسازی و رفاه اجتماعی در سطح مطلوب اهمیت نمی دهد.

از دولت این انتظار می رود که به این امور آن طور که شایسته است بپردازد. آنچنانکه ایران طی سالهای گذشته با وجود تحریم های زیاد و خطرات گامهای موثری در زمینه بازسازی و سازندگی در ایران برداشته است و این روند همچنان ادامه دارد.

توقع مردم عراق در این زمینه یک توقع منطقی است. زمانی که فصل تابستان فرارسیده و هوا بسیار گرم است قطع برق مردم را بسیار آزار می دهد و مردم مسئولین را مسئول آن می دانند و در نتیجه عراق شاهد تظاهرات گسترده مردمی در راستای تحقق مطالبات مردمی است.

روی دیگر سکه در اصلاحات مورد نیاز در عراق، برخی مشکلات در روند اداری کشور و فساد مالی و اداری است. این امر بیش از آنچه که در کشورهای منطقه به چشم می خورد در عراق دیده می شود.

شهروندان عراقی احساس می کنند که دستمزد بالای مسئولان باعث ایجاد شکاف میان اقشار مختلف جامعه شده و انتظار مردم از دولت عراق این است که این امور به معنای واقعی اصلاح شود.

ارائه بسته اصلاحی جدید به دست دکتر

شهروند، ساکن آن هستند. اهمیت این شهر از منظرهای متعددی قابل بررسی است. در این شهر ۹۰ هزار نیروی مسلح اعم از ارتش و پلیس وجود داشت و این در حالی است که صدها نفر از تروریستهای داعش وارد این شهر شدند. این ۹۰ هزار نفر نیروی مسلح از تروریستها شکست خورده و تسلیحات خود را گذاشتند و فرار کردند و فرار آنها از موصل موجب سقوط این شهر به دست داعش شد و تسلیحات پیشرفته زیادی به دست این گروه تروریستی افتاد که میلیاردها دلار ارزش داشت و این امر به خودی خود یک مشکل دیگر بود.

بسیار طبیعی است زمانی که به مشکل و نقض قوانین و کم کاری از سوی عده ای بر می خوریم کمیته ای برای تحقیق در این زمینه مکلف شود تا عاملان و افراد مقصر در این امر مشخص شوند.

کمیته حقیقت یاب موصل نیز که از طیف های مختلف تشکیل شد ظرف یک ماه درخصوص سقوط موصل به تحقیق و تفحص پرداخت و با شخصیت های مختلف و متعددی در این زمینه دیدار کرد. سپس گزارش نهایی را به پارلمان عراق ارائه کرد که در این گزارش به قصور برخی شخصیت های عراقی در سقوط موصل اشاره شده بود. این مسئله واکنشهایی را در پی داشته است که این امر پارلمان را بر آن داشت که این گزارش را به دستگاه قضایی

ارجاع دهد.

|| به عنوان سوال پایانی، منطقه هم اکنون شاهد درگیریهای گسترده است. مردم بی دفاع در عراق، سوریه، یمن به خاک و خون کشیده شده اند. به نظر شما این درگیریها تا کجا به طول خواهد انجامید؟ سرانجام این جنگها چه می شود؟

لتهما همواره پیروز هستند. در طول تاریخ نیز چنین بوده است و گذشت زمان نیز این را اثبات کرده که صاحبان حق پیروز نهایی هستند. در طول زمان شاهد آن بودیم که قومی ظالم همچون تاتار، مغول، فرانسه و دیگر طاغوت ها موفقیتهایی نسبی را در دوره ای از زمان به دست آورده اند اما در نهایت سقوط کردند و این ملتها هستند که

باقی ماندند. (فَأَمَّا الزُّبَيُّدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ الْبِلَادِ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷) [الرعد]: خداوند، حق و باطل را این گونه مَثَل می زند، حق مانند آب و فلز دارای ثبات، و باطل همچون کف سیلاب و کف فلز محو شدنی است.

آری، کف به کناری می رود و نابود می شود، ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین باقی می ماند. خداوند مَثَل ها را این گونه تبیین می کند) ما به پیروزی الهی و کمکهای الهی اعتماد و اطمینان داریم. این بحرانهای در منطقه سبب تحکیم و وحدت میان ملتها و مسلمانان می شود. در مکتب ائمه اطهار (ع) اسلام با تمام مظلومیت اهل بیت پیامبر (ص) حفظ شد.



العبادی، قدم اول در اصلاحات است و این روند باید با تعیین مکانیزم مشخص تداوم داشته باشد و نخست وزیر عراق نقشه راهی را برای آن مشخص کند.

|| اخیراً شاهد آن بودیم که کمیته حقیقت یاب، گزارشی را در خصوص سقوط موصل به پارلمان ارائه داد. پارلمان عراق نیز این گزارش را بدون قرائت و بررسی به مراجع قضایی ارجاع داد. این گزارش حاوی چه مطالبی بود؟

مساله موصل و سقوط این شهر از مسائل مهم و حساس است، موصل یکی از بزرگترین شهرهای عراق است و میلیونها

شددیدی در عراق در جریان است و قطعی برق در ساعات متمادی زندگی طبیعی را مختل می کند و این طبیعی است که مرجعیت از دولت خواستار اصلاح باشد.

اما مرجعیت در این مسئله که طبیعت این اصلاحات چیست و مفاد و مکانیزم اجرایی و تطابق آن با قانون اساسی و قوانین در این کشور چگونه است، دخالت نمی کند و با مصادیق و جزئیات آن کاری ندارد و آن را به دولت محول کرده است. این که چرا مردم عراق در این موقعیت زمانی، که کشور در مدت ۱۲ سال در حال مبارزه با تروریسم و فشارهای سیاسی است، بحث اصلاحات را عنوان کردند، شایده این دلیل باشد که دولت عراق آنچنان که شایسته

برخی اوقات نیز شاهد هستیم که سعودیها انتقاداتی را درخصوص روند سیاسی عراق وارد می کنند، با این وجود ما تمایل به ایجاد روابط مثبت با همه کشورها داریم. در میان عراقیها در ارزیابی موضع عربستان در قبال مسئله یمن، بحرین، سوریه، عراق و مسائل دیگر، اختلاف وجود دارد که این امر رابطه را در نوعی ابهام و عدم تفاهم و فهم دغدغه ها قرار داده است.

|| موضع عربستان را در قبال توافق هسته ای ایران چگونه ارزیابی می کنید؟

اختلافات آشکاری میان عربستان و ایران وجود دارد و شاید عربستان و هم

خاورمیانه معقدند با توجه به تشدید بحران انسانی در شهرهای کفریا و فوعه از یک سو و گسترده شدن دامنه حملات سنگین تکفیریها به نقاط مختلف این دو شهر از سوی دیگر، فوعه و کفریا در معرض یک نسل کشی بزرگ قرار دارند. کانون اصلی حملات تروریست های تکفیری در این شهرها، مزارع بروما واقع در شرق آنهاست. در حال حاضر شمار زیادی از تروریستهای جبهه النصره در حال نبرد با نیروهای مردمی کفریا و فوعه هستند.

هم اکنون بیمارستان تخصصی واقع در کفریا و فوعه به دلیل ادامه محاصره با کمبود دارو و تجهیزات پزشکی مواجه هستند. به این وضعیت باید مداوای افراد آسیب دیده بر اثر حملات خمپاره ای گروه های تکفیری را نیز افزود که نیاز به مداوای فوری دارند و نبود امکانات و تجهیزات پزشکی و دارویی شرایط را بیش از پیش برای اهالی سخت می کند.

صرف نظر از محاصره های که شیعیان فوعه و کفریا در آن بسر می برند و در صورت تداوم فاجعه های انسانی به بار خواهد آورد، تصرف این دو شهر توسط تروریست های جبهه النصره و جیش الفتح نیز به نوبه خود فاجعه انسانی در پی خواهد داشت که بسیار بزرگ تر از فاجعه اول خواهد بود، به خصوص آنکه این دو شهر دارای جمعیت بالایی هستند و دشمنی تکفیری ها نسبت به شیعیان بر کسی پوشیده نیست.

رضا الباشا خبرنگار شبکه المیادین در دمشق از اوضاع بد این دو شهر یعنی الفوعه و کفریا سخن گفت.

وی در این باره گفت: تروریست ها از سه محور به شهرک های کفریا و الفوعه یورش برده اند: محور شمال شرق، شمال و جنوب. مزارع بروما سقوط کرده است و کمیته های مردمی عقب نشینی کرده اند.

خبرنگار المیادین افزود: تاکنون بیش از ۱۲ نفر شهید شده اند و چندین نفر نیز مفقود الاثر شده اند. ها نفر نیز در این دو شهرک زخمی شده اند.

الباشا گفت: تروریست ها با موشک و خمپاره الفوعه و کفریا را هدف قرار داده اند. روز شنبه تا امروز گلوله باران این دو شهرک ادامه دارد و بیش هزاران گلوله خمپاره و موشک به این دو شهر شلیک شده است.

خبرنگار المیادین در دمشق از اوضاع دردناک این دو شهر سخن گفت و بیان کرد: ساکنان این دو شهر در معرض کشتار قرار دارند و اوضاع انسانی بسیاری بدی را دارند. هیچ پزشکی در این دو شهر وجود ندارد.

الباشا تاکید کرد: در حال حاضر بیمارستانی وجود ندارد و آب آشامیدنی نایاب است. اوضاع سوخت بسیار بد است. حال زخمی ها بسیار ناگوار است.

وی درباره وضع جبهه الزبدانی نیز بیان کرد: بخش اعظم این شهر در کنترل ارتش سوریه و رزمندگان حزب الله قرار دارد و تقریباً یک کیلومتر در اشغال گروه های مسلح است. اما

به علت بمب گذاری پیشروی با کندی صورت می گیرد. خبرنگار المیادین در دمشق در ادامه به حمایت های گسترده ترکیه از گروه های مسلح به ویژه الاحرار الشام و جیش الفتح اشاره کرد.

الديار اعلام کرد: تغییرات در کابینه دولت سوریه

اما جدای از تحولات میدانی امروز روزنامه ال دیار لبنان از تغییرات احتمالی که بر اساس آن بشار الجعفری نماینده دائم سوریه در سازمان ملل به عنوان وزیر خارجه جانشین ولید المعلم می شود تا فهره ای قدرتمند در برابر عادل الجبیر وزیر خارجه سعودی قرار داده شود، خبر داد

به نوشته این رسانه لبنانی، ولید المعلم که صبر زیاد برای حل بحران ها و گفتگوهای آرام با دشمنان سوریه دارد به عنوان نخست وزیر انتخاب می شود.



کفریا و الفوعه در معرض فاجعه انسانی؛ گرگها حمله ور شده اند

تروریستی تکفیری در تصرف فوعه و کفریا آنها را بر آن داشت تا با تحت فشار قرار دادن شیعیان، آنها را وادار به تسلیم کنند یا حداقل با تضعیف آنان اشغال این شهرها را تسهیل کنند. در این راستا این گروه ها ضمن قطع کامل خطوط انتقال آب و برق و گاز، از ورود هرگونه مواد غذایی، دارویی و امدادسانی به شیعیان کفریا و فوعه جلوگیری می کنند.

مردم کفریا و فوعه در طول چهار سالی که از آغاز بحران سوریه می گذرد همواره در کنار ارتش این کشور بوده اند و در بسیاری از موارد نیز در قالب گروه های مردمی به مقابله با تکفیریها پرداخته اند. از جمله دیگر اهداف تروریست های تکفیری برای اشغال دو شهر شیعه نشین «کفریا» و «فوعه» را می توان در موقعیت جغرافیایی آن جستجو کرد. با توجه به اینکه این دو شهر در استان ادلب واقع شده اند؛ استانی که از غرب به استان لاذقیه، از جنوب به استان حماه و از شرق به استان حلب می رسد، تسلط کامل بر این دو شهر می تواند به مثابه تسلط بر تمامی نقاط استان ادلب تلقی شود. علاوه بر این هم مرز بودن استان ادلب با ترکیه نیز یکی دیگر از عوامل جغرافیایی است که تکفیریها را مجاب به اشغال این دو شهر کرده است. تکفیریها تلاش می کنند.

در حال حاضر کمبود مواد غذایی و دارویی، شهرهای «فوعه» و «کفریا» ادلب را در معرض وقوع یک فاجعه انسانی بزرگ قرار داده است. تروریست های تکفیری تمامی راه های امداد رسانی به مردم ساکن این شهرها را مسدود کرده و اجازه ورود هیچگونه مواد غذایی و دارویی به آن را نمی دهند.

با این وجود، شورای امنیت سازمان ملل طی چهار ماهی که از محاصره شیعیان ادلب سوریه می گذرد، حتی یک قطعنامه نیز در محکومیت این اقدام صادر نکرده است. با توجه به اوضاع انسانی ناگوار حاکم بر این دو شهر می توان گفت که در حال حاضر شاهد مرگ تدریجی شیعیان در ادلب هستیم.

در این میان اما، نمی توان از نقش گسترده دستگاه های اطلاعاتی ترکیه در حمایت از تکفیریها برای اشغال «کفریا» و «فوعه» غافل شد. تحلیلگران و کارشناسان مسائل سیاسی

خبرنگار شبکه المیادین در دمشق در گفتگویی با مهر به اوضاع مشقت بار کفریا و الفوعه به سبب یورش ددمنشانه تروریستها و احتمال بروز فاجعه انسانی در این دو شهرک که در استان ادلب سوریه واقع شده اند، پرداخت.

سوریه در پنجمین سال بحران خود به سر می برد در این مدت، تروریستهای از ده ها کشور وارد این کشور شده اند و بر رنج و مصائب ملت سوریه افزوده اند. این تروریستها با حمایت گسترده کشورهای غربی و برخی همپیمانان منطقه ای آنها مانند ترکیه و عربستان سعودی دست به کشتار و ویرانی زده اند.

ارتش سوریه با کمک رزمندگان مقاومت لبنان طی سالیان گذشته موفقیت های مهمی داشته اند که نبرد القصیر و القلمون دو نمونه بارز است. تروریست ها با حمایت همه جانبه ترکیه و سعودی ها در جبهه های مختلف با ارتش سوریه می جنگند؛ دست رفتن برخی مناطق مانند ادلب و تدمر به دلیل این حمایت های خارجی به ویژه ترکیه بود. در جبهه های شمال به ویژه حلب درگیری میان خود تروریست ها یعنی تروریست های داعش و جبهه النصره است. در جبهه الزبدانی ارتش سوریه و رزمندگان مقاومت پیشروی های قابل ملاحظه ای به دست آورده اند و بر بیشتر مناطق این شهر مسلط شده اند و به عبارتی می توان گفت که الزبدانی طی روزهای آینده به طور کامل در اختیار رزمندگان مقاومت و ارتش سوریه قرار خواهد گرفت.

جبهه الفوعه و کفریا و فاجعه در دناک

اما جبهه الفوعه و کفریا شاهد ددمنشی های گروه های تروریستی هستیم.

شهرهای شیعه نشین «کفریا» و «فوعه» در استان ادلب در شمال غرب سوریه قرار دارند. استان ادلب هم مرز با ترکیه بوده و فاصله فوعه و کفریا با مرزهای ترکیه نیز تنها ۳۰ کیلومتر است. از سوی دیگر، این دو شهر شیعه نشین حدود ۳ کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند. نزدیکی شهرهای «کفریا» و «فوعه» به مرزهای ترکیه، موجب شد تا تکفیریها تصرف این دو شهر را چندان سخت تصور نکنند. با این وجود، مقاومت شدید مردم فوعه و کفریا آنها را در تحقق هدف خود ناکام گذاشت. شکست گروه های

جریان ۱۴ مارس از «سرزمین سروها» چه می خواهد؟

بازی جدید مهره های غرب در بیروت با اسم رمز «زباله»

انتخابات زود هنگام و انحلال پارلمان سر داده اند. از سوی دیگر، شواهد و مستندات موجود نشان دهنده تحولات جدی سران جریان ۱۴ مارس از جمله «سعد حریری» و «سمیر جمیع» جهت استفاده از فضای موجود به سود اهداف کلی و جزئی جریان مخالف مقاومت در بیروت است.

بر این اساس؛ آنچه در این برهه حساس بار دیگر توسط جریان ۱۴ مارس مورد هدف قرار گرفته است، امنیت جمعی در سرزمین سروهاست، امنیتی که در سایه از خودگذشتگی مدافعان واقعی امنیت لبنان یعنی رزمندگان حزب الله به دست آمده است. ایجاد شرایط مشابه سوریه در لبنان و ایجاد بحران های مزمن و مستمر امنیتی و تروریستی در آن، هدفی است که غرب و رژیم صهیونیستی به شدت دنبال آن هستند.

واشنگتن و تل آویو در برهه فعلی در صدد هدایت بحران زباله ها در بیروت به مجرا و بازه ای گسترده تر هستند. غایت این معادله، ناآرام سازی بیروت و طرابلس و دیگر شهرهای لبنان و گسیل داشتن گروه های تروریستی و تکفیری به سوی آنجاست.

آنچه مسلم است اینکه حزب الله و دیگر گروه های تعریف شده در ذیل جریان هشت مارس، تحولات شوم جریان ۱۴ مارس و حامیان غربی و صهیونیستی آنها را به صورتی دقیق مورد رصد قرار داده و اجازه سوء استفاده مزدوران آمریکا و اسرائیل را از ناراضی های عمومی و طبیعی مردم این کشور را نخواهند داد.

بدیهی است که این بار نیز توطئه های جدید غرب و مخالفان مقاومت در راستای ناامن سازی لبنان راه به جایی نخواهد برد.



ارضی این کشور در برابر تهدیدات داخلی و خارجی محسوب می شود.

از سوی دیگر اما؛ «خلع سلاح مقاومت»، «یک دست سازی سیاسی قدرت به سود جریان ۱۴ مارس» و «ایجاد بحران های مزمن امنیتی در بیروت» سه راهکار غرب و جریان مخالف مقاومت در لبنان جهت تسلط بر امور داخلی لبنان و تعریف این کشور در مجرا و مسیر اهداف شوم واشنگتن، تل آویو و پاریس در منطقه بوده است. در شکل دهی و به سرانجام رساندن این معادله، غرب و جریان ۱۴ مارس هر واقعه، ناراضی و اعتراضی در فضای سیاسی داخلی لبنان را به مثابه یک کاتالیزور و عامل تسریع کننده می بینند، عاملی که بتواند معادله نهایی را به سود اهداف مشترک جریان ۱۴ مارس و حامیان غربی و صهیونیستی آن شکل دهد.

در جریان تظاهرات اخیر در لبنان، برخی معترضان شعارهایی در حمایت از برگزاری

بیروت از طریق هدایت و مدیریت اعتراضات مدنی به سود اهداف خود را دارند.

جریان ۱۴ مارس تاکنون تلاش زیادی برای یکدست سازی قدرت به سود خود در بیروت صورت داده است. حتی مهره های تروریست و خطرناکی مانند «سمیر جمیع» و فالانژهای لبنانی جهت دستیابی به این هدف بارها با کمک مهره های خود در بیروت و طرابلس جنگ داخلی ایجاد کردند. با این حال هر بار با هشیاری حزب الله و جریان ۸ مارس این بازی به ضرر مهره های غرب و رژیم صهیونیستی به پایان رسید. پس از شکست تاریخی رژیم صهیونیستی در برابر حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه، قدرت مقاومت اسلامی لبنان به صورتی تصاعدی در بیروت افزایش یافت. از سوی؛ سید حسن نصرالله قهرمان جهان عرب و دبیر کل حزب الله این قدرت را صرف ایجاد امنیت در لبنان کرد تا بر همگان اثبات شود سلاح مقاومت تنها ابزار حفظ تمامیت

جریان ۱۴ مارس و حامیانش به نظر می رسد در برهه ای که لبنان یکی از قطعات مهم پازل امنیت جمعی در منطقه محسوب می شود، قصد بر هم زدن موازنه قدرت در بیروت از طریق هدایت اعتراضات مدنی به سود خود را دارند.

تشدید اعتراضات عمومی در قبال وقوع و استمرار بحران زباله ها در بیروت، زمینه را برای ورود خطرناک برخی گروه های خطرناک و فرصت طلب در سرزمین سروها فراهم ساخته است. در این میان، «زباله» به اسم رمز عملیات برخی اعضای ۱۴ مارس و حامیان غربی و عربی آنها جهت استحاله و تسلط کامل بر لبنان تبدیل شده است. تظاهرات دهها هزار نفری اخیر در بیروت در اعتراض به وقوع بحران زباله، حاوی نکات قابل تاملی است. ظاهر مسئله نشان می دهد شهروندان لبنانی تنها نسبت به تلمبار شدن زباله در خیابان ها و محل زندگی خود خشمگین و ناراضی هستند. این ناراضی کاملاً طبیعی و برخاسته از عواقب محیط زیستی و بهداشتی عدم جمع آوری زباله ها در بیروت است.

با این حال ادیبان به کار رفته از جانب برخی معترضان و همچنین سکوت معنادار برخی از اعضای جریان ۱۴ مارس در قبال تحولات اخیر نشان دهنده بازی پیچیده ای است که در ماورای بحران اخیر در بیروت شکل گرفته و طی هفته ها و ماه های آتی نیز ادامه خواهد یافت.

به نظر می رسد جریان ۱۴ مارس و ترویجکای حامی آن - واشنگتن، پاریس و تل آویو - در برهه ای که لبنان یکی از قطعات مهم پازل امنیت جمعی در منطقه محسوب می شود، قصد بر هم زدن موازنه قدرت در

وقتی سعودی ها و صهیونیست ها هم کاسه می شوند؛

ادعای مشاور ملک سلمان: ایران به دنبال احیای امپراطوری پارس است

راهبردی و حقوقی خاورمیانه در شهر «جده» است به گفته «آی - ۲۴» نزدیکترین مشاور ملک سلمان به حساب می آید و حرفش خریدار دارد.

وی در ادامه ادعاهای واهی خود گفت: مذاکرات سازش به این دلیل شکست خورد که هیچ طرحی برای پیاده سازی آن ارائه نشد. ما به یکی مثل «تانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی، نیاز داریم چرا که وی یک مرد قوی و منطقی است. ما نیازمند تایید وی هستیم و به طرحی احتیاج داریم که از سوی او پذیرفته و اعلام شود.

عشقی مدعی شد: ایران به خیال زنده کردن امپراطوری پارس به دنبال بسط نفوذ خود در عراق و سوریه و بعد مدیترانه است تا از آنجا بتوانند افق دید خود را تا مصر و اروپا پیش ببرند. این رویایی بیش نیست. آنها برای تحقق بخشیدن به اهدافشان به بی ثباتی منطقه رو آورده اند حال آنکه نمی توانند از پس کنترل اغتشاشی برآیند که در عراق، سوریه و لبنان به بار آورده اند.



است که کاشته.

در وصف سوابق عشقی همین بس که ریاض و تل آویو از وی به عنوان واسطه ای برای تسهیل مذاکرات خود یاد می کنند- مذاکراتی که به قول آنها می تواند سرنوشت خاورمیانه را تغییر دهد. وی که رئیس مرکز مطالعات

عربستان سعودی که بزرگترین حامی تروریست های منطقه نظیر داعش است تا به مدد آنها دولت های مشروعی چون دمشق و بغداد را تضعیف کند، تهران را به بی ثباتی خاورمیانه و تلاش برای احیای امپراطوری پارس متهم کرد. «انور عشقی» مشاور نزدیک «ملک سامان» پادشاه عربستان سعودی در مصاحبه اخیر خود با خبرگزاری صهیونیستی «آی - ۲۴» از تعهد سعودی ها به ادامه صلح و دوستی با تل آویو سخن گفت.

وی برای آنکه دل صهیونیست ها را به دست آورد به دراز کردن دست دوستی به سوی بزرگترین دشمن مسلمانان جهان اکتفا نکرده و برای آنکه لطف خود را کامل کند با کشیدن پای ایران به میانه بحث مدعی شد: دولت تهران در تلاش برای احیای شکوه و جلال گذشته خود با توسل به عملیات هایی که برای بی ثبات کردن منطقه انجام می دهد کشور همسایه - عراق - را به نابودی کشاند و الان هم مشغول درو کردن محصولی



اروپا

دبیر: عبدالحمید بیاتی

اقدامات نظامی روسیه در سوریه؛ پایان رویاهای «اردوغان»

پیمان یزدانی



و آمریکایی از مواضع قبلی خود در قبال بشار اسد و موافقت آنها با ادامه حضور اسد در قدرت در زمان دولت انتقالی و همچنین بی میلی آنها در گذشته برای ایجاد منطقه حائل و بسند کردن آنها به برخی موافقت های شفاهی و مشروط را نیز می توان دلیلی دیگر بر پایان رویای حزب حاکم ترکیه در سوریه دانست. هر چند به نظر می رسد سیاست های ترکیه در قبال سوریه کماکان بی تغییر است اما با توجه به شکست سیاست خارجی ترکیه در سوریه لازم است تا دولت ترکیه بازنگری کاملی درباره سیاست های خصمانه خود در قبال این کشور داشته باشد. «وزد مسانبرک» رئیس سازمان تحقیقات استراتژیک بین المللی آنکارا و از دیپلمات های بازنشسته ترکیه با اشاره به وضعیت سیاست خارجی ترکیه در منطقه و سوریه خواستار بازنگری کامل آنکارا در سیاست های خود در قبال سوریه شده است. این دیپلمات کهنه کار ترک با اذعان به سردرگمی و عدم انسجام کشورهای غربی و متحدان ترکیه درباره سوریه و با اشاره به تحرکات نظامی اخیر روسیه از دولت سوریه بر این باور است که اقدامات اخیر روسیه در سوریه «ردسدر بزرگی» برای ترکیه خواهد شد و نشان می دهد که ترکیه نباید سیاست های قبلی خود درباره سوریه را ادامه دهد.

خاک سوریه تلقی می شود که وعده ایجاد آن را از سوی متحدان غربی خود دریافت کرده بود. ترکیه مدعی است منطقه پرواز ممنوع را برای اسکان آوارگان سوری دنبال می کند و این در حالی است که روس ها با علم به نیت و اهداف پنهانی ترکیه و متحدان غربی اش مخالف ایجاد چنین منطقه ای بر فراز خاک سوریه است و تمامیت ارضی سوریه و در تضاد مقررات بین المللی می دانند. تحرکات روسیه در حالی موجب تعمیق بن بست سیاست خارجی ترکیه در سوریه می شود که ابزارهای ترکیه برای فشار بر مسکو بسیار محدود است و سرمایه گذاری های اقتصادی ترکیه در روسیه و همکاری های استراتژیک دو کشور در زمینه انرژی دامنه محدودیت های ترکیه در این باره را تشدید می کند. با وجود ناخرسندی ترک ها از اقدامات روسیه در سوریه مقامات این کشور از انتقاد علنی از روسیه در این خصوص خودداری کرده اند. به گفته بسیاری از کارشناسان در دیداری که قرار است فردا بین وزرای خارجه روسیه و ترکیه در سوچی روسیه برگزار شود یکی از محورهای مذاکرات تحرکات نظامی روسیه در سوریه است که با ناخرسندی ترکیه همراه است. همچنین عقب نشینی اخیر رهبران اروپایی

خود در قبال گروه تروریستی داعش با پیوستن به حملات ائتلاف به اصطلاح ضد داعش به رهبری آمریکا سعی در جامه عمل پوشاندن به رویای دیرینه خود داشت.

بعد از مشارکت ترکیه در حملات ائتلاف ضد داعش خبرهایی مبنی بر موافقت آمریکا با خواسته طولانی مدت ترکیه در خصوص ایجاد منطقه پرواز ممنوع و حایل بر فراز خاک سوریه به گوش رسید، امری که زمینه را برای مداخله نظامی ترکیه و متحدانش برای ساقط کردن دولت بشار اسد فراهم می کرد.

روسیه در هفته های گذشته تحرکات نظامی گسترده ای را در سوریه آغاز کرده است. چند روزی از انتشار خبر اعزام بزرگترین زیر دریایی اتمی جهان با ۲۰ کلاهک هسته ای از سوی روسیه به آبهای سوریه در دریای مدیترانه نگذشته بود که شاهد انتشار خبرهایی در خصوص اقدام روسیه به ساخت پایگاه هوایی در لاذقیه سوریه بوده ایم.

بنا بر گزارش ها، روسیه همچنین اقدام به اعزام شماری تانک و زره پوش و مستشاران نظامی خود را به همراه تسلیحات پیشرفته به این کشور کرده است، امری که از سوی مقامات غربی تلاش روسیه برای ساخت یک پایگاه هوایی بزرگ در لاذقیه عنوان شد.

اقدامات و تحرکات نظامی روسیه در سوریه که این روزها در جریان است برگی دیگر بر شکست سیاست خارجی حزب حاکم ترکیه خواهد افزود و بن بست سیاست خارجی ترکیه در همسایه جنوبی خودش را تعمیق خواهد کرد.

تحرکات اخیر نظامی روسیه در سوریه و حمایت تسلیحاتی وی از «بشار اسد» به معنی مرگ اندک امید حزب حاکم ترکیه برای ایجاد «منطقه پرواز ممنوع» بر فراز

تحرکات اخیر نظامی روسیه در ترکیه اندک امیدهای دیرینه حزب حاکم ترکیه برای ساقط کردن دولت «بشار اسد» و ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز این کشور را از بین برد.

حزب حاکم ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان از زمان آغاز تحولات در سوریه همواره بر این تلاش بوده است تا با حذف «بشار اسد» رئیس جمهور این کشور از قدرت شاهد حکومت اکثریت سنی ها در این کشور باشد؛ رویایی که موجب شد تا ترکیه روز به روز در بحران این کشور بیشتر درگیر شود.

ترکیه در سال های گذشته برای تحقق این هدف به رایزنی های گسترده با آمریکا و متحدان غربی پرداخته است و از هیچ تلاشی در این مسیر فروگذاری نکرده است. دولتمردان حزب حاکم که نگاه مذهبی به تحولات سوریه دارند در این خصوص با حمایت گسترده نظامی و اطلاعاتی از گروه های تروریستی تکفیری و مخالفان رئیس جمهور قانونی سوریه پرداختند ولی هر چه در این مسیر پیش رفتند بیشتر در این باتلاق گرفتار شدند.

ترکیه با وجود هشدارهای کاشناسان درباره تبعات حمایت های پیدا و پنهان این کشور از تروریست های سوری و داعش همچنان به حمایت های خود از مخالفان اسد و گروه ههای تروریستی در سوریه ادامه داد. نتیجه سیاست های غلط ترکیه کشانده شدن دامنه ناآرامی ها و ناامنی های سوریه به داخل خاک ترکیه بود که با انفجار انتحاری شهر «سوروج» در نزدیکی مرز سوریه این مسئله کاملاً نمایان شد.

بعد از این انفجار حزب حاکم ترکیه که فرصت را برای مداخله نظامی در سوریه به بهانه مبارزه با تروریسم با هدف ساقط کردن دولت قانونی بشار اسد مناسب دیده بود با تغییر رویه ظاهری در رویکرد

چهار شرط انگلیس برای تداوم عضویت در اتحادیه اروپا



که مانع از اعمال فشار ۱۹ عضو منطقه یورو به ۹ عضو اروپایی شوند که تابع قوانین این حوزه پولی نیستند. در این میان، دولت لندن تضمین های ویژه ای را برای انگلستان خواستار شده است. اگرچه برخی از چهره های بسیار محافظه کار دولت کامرون شرایط ذکر شده را برای تامین استقلال انگلستان کافی نمی دانند، اغلب مقامات رسمی دولت به خاطر محدودیت زمانی از طرح پیشنهادی وی حمایت می کنند. کامرون وعده داده که در صورت عدم پذیرش شروطش از سوی اتحادیه اروپا، همه پرسوی خروج انگلستان از این اتحادیه را تا پایان سال ۲۰۱۷ میلادی عملی خواهد کرد.

اتحادیه اروپا شود. - تصریح این موضوع که «یورو» تنها واحد پول رسمی اتحادیه اروپا نخواهد بود بلکه این اتحادیه نظامی است که به طور همزمان چند واحد پولی معتبر در آن رواج خواهد داشت. - ایجاد سیستمی جدید که قدرت را از بروکسل به لندن (یا پایتخت کشورهای اروپایی) بازگرداند. این شرط به پارلمان های ملی این اقتدار را می دهد که در صورت لزوم از دستورات نابجا و برخی قوانین اعمال شده از سوی اتحادیه سرپیچی کنند. - در نهایت، آخرین شرط انگلستان برای ادامه حضور در اتحادیه اروپا، ایجاد ساختاری جدید برای این نهاد است. در واقع، کامرون از اتحادیه خواسته

انگلستان تداوم حضور در اتحادیه اروپا را در گروه پذیرش شرطی می کند که از سوی دولت محافظه کار لندن ارائه شده است. منابع وابسته به دولت لندن در گفتگو با روزنامه «تلگراف» ادامه حضور انگلستان در اتحادیه اروپا را به اجرای چهار شرطی منوط دانستند که از سوی «دیوید کامرون» نخست وزیر انگلستان و اعضای کابینه وی مطرح شده است. شروط اصلی دولت لندن برای تداوم عضویت در اتحادیه اروپا از این قرار است: - تعهد قاطع بروکسل (مقر اتحادیه اروپا) برای ممانعت از هر گونه اقدامی که منجر به سرسپردگی انگلستان به یک ابردولت به اسم



پیمان‌زدانی

استراتژی انتخاباتی حزب عدالت و توسعه / نگرانی طیف‌های سیاسی ترکیه

و نتیجه اش تشکیل یک پارلمان ۴ حزبی متشکل از حزب عدالت و توسعه، جمهوری خلق، حرکت ملی و دموکراتیک خلق ها خواهد بود امری که موجب تشکیل دولت ائتلافی خواهد شد.

بررسی ها و مطالعات اخیر صورت گرفته توسط روزنامه حریت چاپ ترکیه نشان می دهد در تاریخ معاصر این کشور تا کنون ۶ حزب خواستار برگزاری انتخابات زودهنگام شده اند که هر ۶ حزب با برگزاری انتخابات مجدد، رای بیشتری را از دست داده اند. بطور مثال در سال ۱۹۷۴، دولت ترکیه که در آن زمان حمله به قبرس را که با اقبال عمومی همراه بود، به انجام رسانده بود، خواست که با برگزاری انتخابات زودتر بر سر میزان محبوبیت خود صحنه بگذارد، اما این طرح نتیجه عکس داد و پس از آن، رای دهندگان آن حزب را مسئول سیاست‌های ائتلافی ناخوشایندی که پس از انتخابات حاکم شد می دانستند.

همچنین وقتی که پس از کودتای سال ۱۹۸۰ در ترکیه، حتی با وجود اینکه بسیاری در ابتدا از در اختیار گرفتن قدرت توسط ارتش ترکیه استقبال می کردند، انتخابات برگزار شد، اما نتایج به نفع کاندیداهای مطلوب ارتش نبود. حال نکته تامل بر انگیز اینجاست که اگر انتخابات اول اکثر ترکیه نیز نتیجه ای مشابه با انتخابات پیشین داشته باشد و حزب عدالت و توسعه به رهبری داود اوغلو که خواستار تشکیل دولت تک حزبی هستند نتوانند به هدف خود برسند، واکنش اردوغان و حزب عدالت و توسعه جالب توجه خواهد بود.

آیا اردوغان همچنان به به هم زدن هنجارها و نرم های دموکراتیک ترکیه ادامه خواهد داد و یا اینکه این امر موجب خواهد شد تا وی رفتار خود را تعدیل کرده و محدود شود؟ همچنین خشونت‌های کنونی، حملات منجر به آتش سوزی هفته جاری علیه ساختمانهای حزب دموکراتیک خلق و یک روزنامه اپوزیسیون و منطقه نظامی محسوب شدن بخش هایی از مناطق کردنشین جنوبی در ترکیه می تواند انجام نظارت گسترده ای که در انتخابات پیشین مانع از تقلبها شد را بسیار دشوار کند، لذا نگرانی هایی هم در این کشور در خصوص تقلب انتخاباتی وجود دارد.

حرکت‌های تروریستی پ.ک.ک، اعتراضات کردهای حامی دموکراتیک خلق، تحت فشار بودن طیف‌های سیاسی عمده ترکیه، تهدید و ارباب جامعه سیاسی و رسانه‌های این کشور در حالی که داعش و گروه های تروریستی دیگر در مرزهای این کشور حضور دارند می تواند تبعات سنگینی برای ترکیه داشته باشد.

فاروق لوغ اوغلو در خصوص احتمال بروز نزاع داخلی در این کشور گفت: جامعه ترکیه به اندازه کافی قطب بندی شده است و هیچ کس خواستار خشونت های بیشتر نیست و ترکیه به سوی نزاع پیش نخواهد رفت.

وی در ادامه گفت: روز ۱۲ اکتبر (فردای انتخابات) حزب حاکم عدالت و توسعه از قدرت کنار گذاشته خواهد شد و این حزب دیگر برای تغییر نتایج هیچ کار دیگری نمی تواند انجام دهد.

خصوص میزان موفقیت استراتژی حزب حاکم برای جبران شکست قبلی انتخاباتی خود به خبرنگار خبرگزاری مهر گفت: بر اساس آخرین نظرسنجی های انجام شده به نظر می رسد که استراتژی اردوغان برای تضعیف حزب کردی دموکراتیک خلق ها (HDP) (اصلی ترین عامل شکست حزب حاکم در انتخابات دور قبل) با هدف برگرداندن آرای از دست رفته حزب عدالت و توسعه (AKP) با شکست مواجه شده و احتمالاً نتایج عکسی را خواهد داشت.

وی در بیان علت رشد حملات تروریستی در ماه های اخیر در ترکیه و تاثیر آن بر میزان آرای حزب حاکم تصریح کرد: رشد حملات تروریستی اکثر ناشی از سیاست های حزب حاکم است که می توان بازتاب آن را در سقوط مستمر آرای حزب حاکم دید.

نماینده سابق پارلمان ترکیه دیگر دلایل ریزش آرای حزب حاکم را اینگونه بیان کرد: از سوی دیگر همچنین به نظر می رسد که تاکید حزب دموکراتیک خلق ها بر صلح و دعوت به آرامش و عدم خشونت بیشتر برای مردم قابل درک و هضم است.

لوغ اوغلو ادامه روند فعلی و رویکرد حزب حاکم این کشور را به ضرر اردوغان و حامیان وی دانسته و گفت: اگر روندهای کنونی در خصوص اوضاع امنیت و همچنین بدتر شدن اوضاع اقتصادی ادامه یابد، حزب حاکم می تواند بزرگترین بازنده انتخابات اول نوامبر باشد. دورنمای کنونی به احتمال زیاد منجر به تغییر عمده ای در صندوق های رای نخواهد شد.

وی در خصوص احتمال توسل حزب حاکم به راهکارهای غیر قانونی برای کسب اکثریت آراء در انتخابات اول نوامبر گفت: سازمان امنیت و همکاری اروپا از رجب طیب اردوغان به خاطر نقض مقررات انتخاباتی و حمایت تبلیغاتی از حزب حاکم عدالت و توسعه شدیداً انتقاد کرد و رای دهندگان ترک در انتخابات گذشته وی را به خاطر این اقداماتش تنبیه کردند.

لوغ اوغلو در ادامه محتمل ترین اقدامی که حزب حاکم می تواند در پاسخ به این اقدام مردم بدهد را به تعویق انداختن انتخابات دانسته و گفت: با اینحال من بطور کلی معتقد هستم که انتخابات در اول نوامبر برگزار خواهد شد



در حالی که حزب عدالت و توسعه با استراتژی ایجاد تنش، بستن فضای سیاسی، ارباب رسانه ها و طیف های سیاسی سعی در جبران شکست خود دارد، نظر سنجی ها و کارشناسان بر این باورند که آرای این حزب در حال ریزش است.

شماری از نظرسنجی ها که اخیراً در ترکیه انجام شده است حکایت از آن دارد نتایجی که از برگزاری مجدد انتخابات پارلمانی به دست خواهد آمد فرق چندانی با نتایج دور قبلی انتخابات نخواهد داشت. اکثریت رای دهندگان حزب حاکم عدالت و توسعه را مسئول تنش ها و درگیری ها و وقایع ماه های اخیر این کشور می دانند.

با اینحال برخی بر این باورند، اردوغان که با شکست در دور قبل انتخابات پارلمانی رویای خود برای تغییر نظام سیاسی ترکیه از پارلمانی به ریاست جمهوری را بر آب رفته می بیند به هر قیمتی سعی خواهد کرد تا رای مورد نیاز خود به جبران شکست قبلی خود را به چنگ آورد. رویکردی که یک تهدید بزرگ برای ترکیه محسوب می شود.

حزب حاکم عدالت و توسعه که اردوغان به عنوان رئیس جمهور بر خلاف مقررات ترکیه در دور قبل برای آن تبلیغ می کرد، در برابر این اتهام است که سعی دارد از تنش ها و فضای ملتهب برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کند. تصمیم اردوغان برای کنار گذاشتن فرایند صلح با کردها و اعلام شکست مذاکرات صلح با آنها و آغاز جنگ با گروه پ ک ک، بی شک صحنه را برای رویکرد خطرناک وی آماده کرد.

درگیری های اخیر در ترکیه صدها کشته بر جای گذاشته است و همچنین دفاتر رسانه ها و همچنین دفاتر و مراکز برخی از احزاب سیاسی ترکیه هدف حملات قرار گرفته اند. آنچه که برای اردوغان و حزب حاکم مهلک خواهد بود این است که درگیری های به وقوع پیوسته و تنش های اخیر که با اهداف سیاسی از سوی این حزب به آنها دامن زده شده است نتواند ملی گراها و نیروهای نظامی ترکیه را برای اقبال بیشتر نسبت به حزب عدالت و توسعه قانع نماید.

«عثمان فاروق لوغ اوغلو» عضو حزب جمهوری خلق (CHP) و منتقد سیاست های حزب حاکم ترکیه در

به بهانه روز جهانی صلح؛

انسان جنگ طلب است یا صلح طلب؛ آیا دموکراسی ها با هم نمی جنگند؟!

جواد حیران نیا

هدف اصلی نظریه روابط بین الملل تبیین موضوع جنگ و صلح و بیان شرایطی که در آن صلح امکان پذیر است می باشد.

سازمان ملل متحد روز ۲۱ سپتامبر مصادف با ۳۰ شهریور را روز جهانی صلح اعلام کرده است. این تاریخ در پنجاه و هفتمین جلسه مجمع عمومی انتخاب شد.

ما صلح واقعا چه معنایی دارد؟ آیا نبود جنگ به معنای صلح است یا زمینه های خشونت و تحقق صلح فراتر از نبود صرف جنگ است. علل بروز جنگ و تعرض در حوزه روابط بین الملل، به بحث ها، دیدگاه ها و رویکردها مختلفی رسیده است.

برخی از محققان علت عمده جنگ را در ساختار قدرت و اتحادها در نظام بین الملل و یا شیوه دگرگونی های ساختار در طول زمان جستجو می کنند، گروهی دیگر از صاحب نظران ریشه های تعارض را به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روان شناختی داخلی دولت ها نسبت می دهند.

رویکرد لیبرالیستی

لیبرال ها دولت ها را به عنوان اصلی ترین بازیگران صحنه سیاست بین الملل قبول ندارند، بلکه بر این اعتقادند که علاوه بر دولت ها می باید به بازیگران فراملی نظیر سازمان های بین المللی، شرکت های چند ملیتی، انجمن ها و رژیم های بین المللی و جز این ها بهای زیادی داد.

در مورد علل بروز جنگ و عوامل تعیین کننده صلح در مباحث لیبرالیست ها می توان سه دیدگاه را شناسایی کرد:

۱- ضمن تأکید بر طبیعت انسانی علت اصلی تعارض در روابط بین الملل را دخالت حکومت ها در سطوح داخلی و بین المللی می داند که این خود می تواند باعث برهم زدن طبیعتی می شود. تحت این شرایط توسعه آزادی های فردی، آزادی تجارت، رونق اقتصادی و بالاخره افزایش وابستگی متقابل می توانند به صورت عوامل تعیین کننده صلح تلقی گردند. ۲- بروز تعارض و جنگ در روابط بین الملل را باید در ماهیت غیر دموکراتیک سیاست بین الملل به ویژه سیاست خارجی و موازنه قدرت جستجو کرد. در حالی که فراهم کردن امکانات لازم برای برخورداری از حق تعیین سرنوشت توسط ملت ها و وجود حکومت های باز و پاسخگو نسبت به افکار عمومی و همچنین ایجاد نظام امنیت دسته جمعی، مجموعاً می توانند از عوامل تعیین کننده صلح به شمار روند. ۳- ضمن توجه خاص به ساختار نظام، علت بروز تعارض و جنگ در

روابط بین الملل وجود موازنه قدرت تلقی می شود. در حالی که وجود یک حکومت جهانی با برخورداری از قدرت و توانی های لازم برای میانجیگری و اجرای تصمیمات می تواند امکانات لازم را برای استقرار صلح فراهم آورد.

بر این اساس رویکرد لیبرالیسم جنگ را ناشی از حاکمیت های جداگانه می داند. لیبرال ها از آنجایی که ذات بشر را خوب و صلح طلب می دانند جنگ را در نظام بین الملل یک استثنا تلقی می کنند. راهکارهای لیبرال ها برای تحقق صلح را می توان در رویکردهای مختلف آن متفاوت دید. آرمانگرها توجه به قوانین و حقوق بین الملل و سازمان های بین المللی و از بین رفتن حاکمیت های جداگانه را زمینه ساز صلح می دانند.

نهادگرایان نولیبرال توجه و تأکید بر رژیم های بین المللی دارند. از نظر آنها با وجود ماهیت آنارشیک نظام بین الملل می توان از طریق نهادها و رژیم های بین المللی همکاری میان واحدهای سیاسی را افزایش داد و زمینه ساز صلح شد.

لیبرال های جمهوری خواه موقله صلح را از رهگذر درون و سنخ نظام سیاسی واحدهای سیاسی دنبال می کنند. از نظر آنها حکومت های دموکراتیک با یکدیگر نمی جنگند. یک دلیل برای این امر این است که توسل به جنگ باید از طریق انتخاب مردم باشد که مردم نیز بنا به بالا بودن هزینه آن خواهان جنگ نیستند. اما تجربه تاریخی نشان داده که نظام های دموکراتیک علاوه بر اینکه با نظام های غیر دموکرات وارد جنگ شده اند با یکدیگر نیز جنگیده

اند. فراموش نکنیم آلمان نازی از رهگذر فرایند دموکراتیک به قدرت رسید و با کشورهای دموکراتیک وارد جنگ شد.

رئالیسم و جنگ

رئالیست ها دولت ها را بازیگران اصلی صحنه سیاست بین الملل تلقی می کنند. آن ها ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می گیرد.

آنها ذات بشر را شرور می دانند و لذا جنگ را امری طبیعی در روابط بین الملل می دانند. بر اساس این رویکرد از آنجا که نمی توان از طریق سازمان های بین المللی و حقوق بین الملل صلح برقرار کرد، بنابراین می باید از تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست. در بسیاری موارد به هم خوردن موازنه قدرت باعث بروز جنگ در سیاست بین الملل می شود. بنابراین اگر همه دولت ها در صدد به حداکثر رسانیدن قدرت خویش باشند ثبات و در نتیجه موازنه قدرت برقرار خواهد شد.

در جایی که رویکرد کلاسیک رئالیسم و متفکرانی چون «هانس مورگنتا» ذات شرور انسان را عامل جنگ می دانند رئالیست های ساختاری چون «کنت والتز» ماهیت آنارشیک نظام بین المللی را عامل گرایش دولت ها به جنگ می دانند. بر این اساس حفظ موازنه قدرت می تواند عامل ثبات و صلح باشد. اما به اعتقاد رئالیست ها این صلح استثنا است و دولت ها در واقع خود را آمده جنگ بعد از این صلح می کنند.



فمینیسم و صلح؛ زنها جنگ طلب نیستند بسیاری از دیدگاه های فمینیست ها در عرصه روابط بین الملل بر علیه دیدگاه های رئالیست ها (به ویژه به استقلال دولت ها، حاکمیت و نبود اقتدار مرکزی) بود. تأکید رئالیسم بر بهره گیری از نیروی نظامی به عنوان اهرم اصلی در روابط بین الملل، شدیداً مورد انتقاد فمینیست ها قرار می گیرد؛ زیرا از نظر آن ها رفتار نظامی جنبه مردانه دارد که این هم از خصوصیات خشونت طلبانه مردان ناشی می شود.

در حالی که زنان اصولاً صلح طلبند. بدین ترتیب باید یادآور شد که از دیدگاه فمینیست ها جنگ یک پدیده اجتناب پذیر است و نباید آن را جزء خصوصیات دائمی دولت ها تلقی کرد.

نقدی که بر فمینیست ها وارد است این است که حتی زمانی که یک «زن» سکاندار و رهبر یک کشور بوده است مبادرت به جنگ کرده است. نمونه اخیر این موضوع نخست وزیر اسبق انگلستان «مارگارت تاچر» بود که با آرژانتین بر سر جزایر مالویناس وارد جنگ شد.

مطالعات صلح؛ صلح مثبت و منفی

مطالعات صلح از روانشناسان (در ارتباط با تجزیه و تحلیل ستیزش و تعارض در روابط بین الملل)، دانشمندان علوم سیاسی، پزشکان (به ویژه آن عده که مبادرت به مطالعه سلاح های هسته ای کرده اند) و محققان مذهبی (در رابطه با اخلاق سیاسی) استفاده می شود. مطالعات صلح در صدد است تا برای تأکید، روابط بین الملل را از سطح میان دولت ها به سوی مفهوم

انتقادی مقابله با تمام ساختارهای سلطه است. ساختارهایی که منجر به سلطه سلطه گران و به حاشیه رقتن صداهای حاشیه ای چون اقلیتها، زنان، کشورهای جهان سوم و ... شده است.

فرجام سخن مطالعه رویکردهای مختلف نظری در روابط بین الملل نشان می دهد که دغدغه اصلی نظریه های کلاسیک روابط بین الملل جنگ و صلح است. هر نظریه ای سعی کرده با توجه به مبانی خود جنگ را تبیین کرده و زمینه های تحقق صلح را بیان کند. برخی نظریه ها چون مکتب انتقادی نگاهی انسانی تر به مقوله صلح دارند.

به این معنا که زمینه های ساختاری و مبنایی شکل گیری جنگ و خشونت را مورد توجه دارد و به صداهای حاشیه ای و فراموش شدگان در نظام بین الملل چون کشورهای جهان سوم توجه دارند.

در مجموع می توان گفت صلح زمانی محقق می شود که به بیان یورگن هابرماس (فیلسوف آلمانی) این قدرت استدلال برتر باشد که حقانیت هر طرفی را ثابت کند و نه قدرت. امری که نظام بین الملل کنونی تا رسیدن به آن راه زیادی دارد. هنوز برخی کشورهای درصد هستند تا به کشورهای دیگر برابر بودن حاکمیت خود را بقبولانند. در واقع رفتار این کشورها از رهگذر «مبارزه برای شناسایی» قابل فهم است. یعنی برخی حتی در حال مبارزه برای این هستند تا حاکمیت برابر آنها در نظام بین الملل مورد «پذیرش» قرار بگیرد.

های همکاری در سطح بین المللی تلقی می شوند. دو نهاد دیگر مورد توجه وی عبارتند از: «جنگ»، و «نظام مدیریتی قدرت های بزرگ».

در واقع از نظر «بول» این نهادها علاوه بر حفظ نظام دولتها، واحدهای موجود در جامعه بین المللی را در وضعیتی باثبات قرار می دهد. از رهگذر کارکرد جامعه بین المللی و نهادهای آن نیز صلح محقق می شود.

نظریه انتقادی و صلح و همکاری بین المللی
از آن جا که نظریه پردازی انتقادی، دغدغه هنجاری در روابط بین الملل دارد، لاجرم با نگاه به تغییر به برنامه پژوهشی خود می نگرد.

یکی از اهداف مهم مطالعات انتقادی، تلاش برای تضعیف گفتمان امنیتی سلطه جویانه است که با یافتن تناقض های درون نظم موجود و نقد رژیم های امنیتی حاکم از طریق مواجه نمودن آن ها با نتایج واقعی به دست می آید.

هدف دیگر نظریه انتقادی، تغییر دادن هنجارهای تنظیم کننده و تشکیل دهنده نظام بین المللی است، به نحوی که دولت ها از فکر کردن و عمل کردن بر اساس الگوهای رئالیسم دست بردارند. از همین رو طرفداران نظریه انتقادی، خواهان نظامی هستند که از طریق ارتباطات متقابل و نیرومند هدایت شود و در آن مفاهیمی مانند حقوق و تعهدات - به عنوان عوامل زمینه ساز همکاری - جایگزین قدرت و زور شده باشد. می توان گفت که رسالت سیاسی نظریه

جامعه بین الملل، به تعبیری در میانه دو دیدگاه ایده آلیسم و رئالیسم قرار دارد، چرا که به نظم در شرایط آنرا شکیک توجه دارد. از نظر مکتب انگلیسی، در شرایط فقدان همکاری، هر نظمی که در نظام بین الملل وجود داشته باشد، باید ناشی از عوامل مادی باشد و نه فرهنگی. از این منظر، هر چه نظام بیشتر از تعارض به سوی همکاری حرکت کند، تناسب رهیافت معناگرایانه افزایش می یابد و از اهمیت رهیافت مادی گرایانه کاسته می شود. مکتب انگلیسی با تأکید بر وجود آنارشی (همانند رئالیسم) با جذب یک عنصر دیگر یعنی جامعه بین الملل می کوشد همکاری (مورد توجه ایده آلیست ها / لیبرال ها) را نیز توضیح دهد. پیروان مکتب انگلیسی بر نقش نهادها، هنجارها و قواعد در نظام بین الملل تأکید دارند و برای آن ها نهادهای بین المللی از اهمیت زیادی در کاهش تعارضات و افزایش همکاری ها برخوردارند. از نظر مکتب انگلیسی، همکاری در شرایط آنارشی نه تنها امکان پذیر است، بلکه عملاً نیز وجود دارد. این رهیافت، همکاری را بخش جدانشدنی جامعه بین الملل تلقی می کند. از نظر مکتب انگلیسی، نهادهای بین المللی تجلی عنصر همکاری میان دولت ها در انجام کارکردهای سیاسی و در عین حال ابزاری برای تداوم بخشیدن به آن همکاری هستند.

«هدلی بول» به عنوان یکی از نظریه پردازان اصلی مکتب انگلیسی، پنج نوع نهاد بر می شمرد. از دید وی، نهادهای «موازنه قدرت»، «دیپلماسی»، و «حقوق بین الملل»، کم و بیش به عنوان زمینه

وسیع تری از روابط اجتماعی (در سطوح تحلیل فردی، داخلی و جهانی) سوق دهد. در این راستا مسائل جنگ و صلح عمدتاً از مسئولیت های فردی، نابرابری اقتصادی و روابط ناعادلانه جنسی نشأت گرفته، در نتیجه سبب می شود تا به درک صحیح از فرهنگ ها و ابعاد گوناگون روابط اجتماعی تأکید زیادی شود.

طرفداران رویکرد مطالعات صلح از اینکه واقع گرایان، جنگ و تعارض در سیاست بین الملل را یک امر طبیعی تصور می کنند، با آنان مخالفت می ورزند و اظهار می دارند که هرگز یک جنگ خوب و یک صلح بد وجود نداشته است. با این اوصاف این رویکرد، ماهیت جنگ و نقش آن را در جامعه زیر سؤال برده، و بر این اعتقاد است که جنگ تبیین طبیعی قدرت به شمار نمی رود، بلکه به خصوصیات نظامی گری در هر فرهنگ بستگی دارد.

رویکرد مطالعات صلح تفسیر موسع تری از جنگ و صلح ارائه می دهد. از نظر آنها صلح «مثبت» زمانی محقق می شود که بتوان بر خشونت های ساختاری چیره شد. از نظر این رویکرد صلح فقط به معنای آتش بس (صلح منفی) نیست بلکه معنایی فراتر از آن دارد. لذا بر این اساس مبارزه با فقر و گرسنگی، توجه به آموزش، بهداشت و ... از جمله مواردی است که جزو خشونت ساختاری به شمار می رود و رفع آنها منجر به صلح مثبت خواهد شد.

مکتب انگلیسی و صلح و همکاری بین المللی

مکتب انگلیسی یا خردگرایی یا نظریه

جواد حیران نیا

اروپا و پناهندگان؛ اجتماع گرایی یا لزوم نگرش جهان وطنی

وزیر مجارستان اخیراً اعلام کرده بود که پناهندگان مسلمان حق ندارند وارد این کشور شوند. این نشان می دهد اجتماع گرایی نگاه غالب این کشورها در نوع نگرش به پناهندگان به شمار می رود که نه تنها اجتماعی خاص بر اساس ملیت را بر می سازد که نوعی اجتماع دینی و مذهبی را نیز مورد توجه دارد. در واقع نوع نگاه اجتماع گرایان و جهان وطن گرایان به مقوله پناهندگان را می توان در ارتباط با خاص گرایی و برون گذاری اجتماعی مورد ارزیابی قرار داد.



ناآرامی ها در خاورمیانه و کشورهای سوریه و عراق و یمن باعث مهاجرت مردم این کشورها به ویژه به مقاصد کشورهای اروپایی شده که با دو نگاه اجتماع گرایی یا جهان وطنی می توان این بحران را مورد توجه داشت.

در یک نگاه کلی دو نگرش اجتماع گرا و جهان وطن گرا را در نظریه های روابط بین الملل می توان مورد شناسایی قرار داد. این دو نگرش نگاه متفاوتی به جامعه بشری و نظام بین المللی دارند. اجتماع گرایی که نگاه خاص گرایانه دارد معتقد است که حقوق و تکالیف افراد ریشه در اجتماعاتی دارد که در طول تاریخ بر ساخته می شوند.

اجتماع گرایی نگاهی حقوقی و مبتنی بر دولت سرزمینی (اجتماعی خاص) به انسان دارد در واقع تمرکز بر «شهروند» است یعنی انسان در یک اجتماع مشخص و نه نگاه به انسان در یک جامعه جهانی. در واقع این وجه متمایز کننده اجتماع گرایان با جهان وطن گرایان است که انسان را در یک اجتماع جهانی مورد توجه دارند. در واقع جهان وطن گرایان وجود یک اجتماع جهانی را مفروض می گیرند که متشکل از افرادی است که علیرغم اینکه توسط دولتها نمایندگی می شوند در معرض مفهوم مشترکی از اخلاق هستند.

بر این اساس نوع نگاه این دو رویکرد به ملاحظات انسان دوستانه و نوع مواجهه با پناهندگان متفاوت خواهد بود. در حالی که اجتماع گرایان مخالف مداخلات انسان دوستانه هستند، جهان وطن گرایان این امر را مشروع و اخلاقی می دانند. از سوی دیگر اجتماع گرایان در مواجهه با پناهندگان نگاه حقوقی

«اندرو لینکلینتر» در اثر معروف خود با نام «انسانها و شهروندان» (۱۹۹۰) به این موضوع می پردازد که چگونه اندیشه سیاسی مدرن پیوسته تعهدات اخلاقی نسبت به شهروندان را از تعهدات اخلاقی نسبت به بقیه بشریت متمایز ساخته است. در عمل، این تنش بین «انسان» و «شهروندان» همیشه به نفع شهروندان یا به عبارت دقیق تر به نفع اعضای یک جامعه خاص و اعضای یک دولت حاکم خاص حل و فصل شده است. نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که اگر چه مرزهای ملی به نوعی گریزناپذیر است اما باید تضمین بدهیم که مرزهای ملی راه اصول باز بودن (openness)، شناسایی و عدالت در روابط با «دیگری» را سد نکنند. بحران پناهندگان در اروپا در وهله اول این پرسش را مطرح می سازد که چه کسانی مسئول بحران در کشورهای مبدأ هستند و از سویی این نکته نباید فراموش شود که کل جامعه بشری در قبال پناهندگان مسئول هستند و نه تنها کشورهای مقصد اروپایی.

دارند ولی جهان گرایان در مواجهه با پناهندگان نگاه اخلاقی دارند تا حقوقی.

نوع تقسیم بندی مهاجران با توجه به صلاحیتشان از سوی برخی کشورهای اروپایی نشان از نگاهی اجتماع گرا به این بحران دارد تا نگاهی جهان وطن گرا.

یورگن هابرماس نظریه پرداز مکتب انتقادی، اتحادیه اروپا را به عنوان تجربه مهم و جدیدی در راه گسترش «جوامع پساملی» (post-national communities) می داند که در آن تعهدات و پایبندی های مشترک به شهروندی جهانی و قوانین جهانی باعث اتصال آنها به یکدیگر می شود. این جوامع سیاسی هستند که در آنها دولت دیگر منسوب به ملیت غالب نیست و یا وقف برآورده کردن منافع خودخواهانه خویش نمی شود. اما این ادعای هابرماس تا تحقق هنوز راه زیادی دارد. نخست



وقتی فرستاده «روباہ پیر»
پز صلح طلبی می دهد؛

نگرانی وارث

«مستتر همفر» از

جدایی ایران و سعودی!

حنیف غفاری

هاموند طوری سخن می گوید که گویا از دنیایی دیگر وارد شده تا روابط تهران - ریاض را ترمیم کند! به عبارت بهتر؛ مولد بحران امنیت در منطقه در کسوت طبیعی در آمده که قصد دارد برای صلح جهان اسلام نسخه بیبچد. وزیر امور خارجه انگلیس در جریان سفر اخیر خود به کشورمان سخنان قابل تاملی را در خصوص مناسبات منطقه ای جمهوری اسلامی ایران و آینده خاورمیانه بر زبان رانده است. «فیلیپ هاموند» در بخشی از این اظهارات به مناسبات تهران و ریاض اشاره و تأکید کرده است: «امیدوارم همانطور که توافق هسته ای اجرا و تحریم ها به تدریج برداشته می شود، شاهد بهبود روابط به ویژه میان عربستان و ایران باشیم. البته این اتفاق یک شبه نخواهد افتاد و بی میلی زیادی در هر دو طرف وجود دارد اما اصلا معنا ندارد که بزرگترین و مهمترین قدرت ها در این منطقه بسیار متزلزل و بی ثبات، با یکدیگر حرف نزنند و به شدت خصومت داشته باشند.»

شاید اگر کسی با گوینده این سخن آشنا نباشد، تصور کند فردی دلسوز و طرفدار صلح و امنیت در خاورمیانه و نظام بین الملل این سخنان خیرخواهانه! را بر زبان رانده و هدف وی ایجاد صلح و ثبات واقعی در منطقه است. با این حال به نظر می رسد نکات و موضوعاتی بسیار کلیدی در این خصوص مغفول مانده است.

واقعیت امر این است که اختلاف افکنی میان کشورهای مسلمان و القای اختلافات مذهبی میان پیروان آخرین و کامل ترین دین آسمانی، از اصلی ترین کار ویژه ها و وظایف دولت انگلیس در طول تاریخ روابط بین الملل محسوب می شود. بدون شک نام «مستتر همفر» جاسوس مشهور انگلیسی یا «لورنس عربستان» را تاکنون بارها شنیده و در خصوص ماموریت های ویژه ای که این دو و هزاران جاسوس گمنام انگلیسی در جهان اسلام داشته اند آگاه شده ایم.

تفرقه افکنی مذهبی، قومیتی، فرهنگی و سیاسی و ایجاد و استمرار خشونت های فرقه ای و امنیتی مزمزم در محدوده جغرافیایی جهان اسلام راهبرد و استراتژی دیرینه لندن در قبال منطقه محسوب می شود. راهبردی که همه احزاب انگلیسی اعم از حزب کارگر، محافظه کار، لیبرال دموکرات و... نسبت به آن پایبند بوده و هستند و بدون شک دولت فعلی انگلیس نیز از این قاعده مستثنی نیست. «دیوید کامرون» از ابتدای حضور خود در خانه شماره ده خیابان «داونینگ استریت» تاکنون از هیچ گونه تلاشی در این جهت فروگذار نکرده است. حمایت های مالی و نظامی گسترده از گروه های تکفیری مانند داعش و النصره، هدایت غیر مستقیم لجستیکی و میدانی عملیات القاعده در عراق، سوریه، یمن و لبنان، حمایت از مدارس تکفیری پیرو اندیشه های محمد بن عبدالوهاب در عربستان و پاکستان، همراهی با کاخ سفید و رژیم صهیونیستی در جنگ های نیابتی علیه امنیت منطقه - مانند همکاری کامرون و اوپاما در براندازی نظام سوریه - و... مواردی نیستند که بتوان آنها را کتمان یا تحریف کرد.

حمایت های وقیحانه دیوید کامرون از رژیم کودک کش صهیونیستی و دولت بنیامین نتانیاهو در جنگ ۵۱ روزه غزه در تابستان سال گذشته که منجر به شهادت صدها زن و کودک فلسطینی بی گناه شد هنوز در صفحه سفید اذهان آگاه بشری کهنه نشده است. جنگی که در آن دستگاه های امنیتی عربستان نیز پا به پای لندن، تل آویو و واشنگتن در صدد حذف مقاومت فلسطین از معادلات غزه بر آمدند. در چنین شرایطی فیلیپ هاموند به گونه ای سخن می گوید که گویا از دنیایی دیگر وارد شده تا روابط تهران - ریاض را ترمیم نماید! به عبارت بهتر؛ مولد بحران امنیت در منطقه امروز در کسوت طبیعی در آمده است که قصد دارد برای ایجاد صلح در جهان اسلام و خاورمیانه نسخه بیبچد.

به راستی وزیر امور خارجه انگلیس چه تصویری از افکار

عمومی ایران و دیگر کشورهای منطقه دارد که این چنین بی پروا گذشته و حال سیاه و تاریک خود و کشور متبوعش را در خلق آشوب و غوغا در منطقه منکر می شود؟! امروز بر همگان مسجل است که فیلیپ هاموند دولت و کشور متبوع وی طرفدار ایجاد صلح و آرامش در منطقه و جهان اسلام نیست. در چنین شرایطی بازی هاموند می تواند پیام آور دامی خطرناک در جهان اسلام، با هدف کنترل و مدیریت بحران های آتی منطقه با اسم رمز «دیپلماسی» و «دوستی» باشد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی، اسم رمز عملیات مشترک جرج بوش و تونی بلر علیه امنیت جهان اسلام، «جنگ عراق» بود اما امروز اسم رمز عملیات اوپاما و دیوید کامرون برای استتال منطقه و هدایت بحران های آن در مجرای تعریف شده و مطلوب غرب، «میانجی گری دیپلماتیک» است. البته ماهیت هر دو عملیات و هدف آنها یکسان است با این تفاوت که این بار بازی لندن و واشنگتن در منطقه به مراتب نسبت به قبل پیچیده تر است.

اگر تلاش های مذبحخانه آمریکا و انگلیس جهت مداخله گری دیپلمات مآبانه در امور داخلی منطقه مهار نشود، باید در انتظار فاجعه ای به مراتب بزرگ تر از جنگ عراق در منطقه باشیم. از این رو باید بازی خطرناک لندن و واشنگتن را در همین مرحله و با موضع گیری قاطعانه در رد هرگونه دخالت غرب در امور داخلی جهان اسلام و خاورمیانه و وادار سازی واشنگتن و لندن به پاسخگویی نسبت به عملکرد گذشته و حال و نقشه های آینده خود در قبال منطقه مهار کرد.

بدیهی است که دستگاه دیپلماسی ما نیز در قبال این سیگنال های خطرناک باید واکنشی هوشمندانه، قاطعانه و فوری نشان دهد تا افرادی مانند دیوید کامرون و هاموند و دیگر بانینان کشتار و آوارگی میلیون ها مسلمان در منطقه، هوس نواختن سمفونی دروغین صلح و میانجی گری در منطقه را از سر بیرون کنند.

نژاد پرستی در آلمان تمامی ندارد؛

بازگشت چراغ خاموش فرزندان هیتلر به سرزمین ژرمن ها!



انگلا مرکل صدر اعظم این کشور نسبت به این فاجعه رویکرد واقعی برلین در قبال رشد گروه های فاشیستی و نئونازیستی را افشا کرد. نکته قابل تامل اینکه شهادت مروه شربینی در سال ۲۰۰۹ میلادی و در ایالت درسدن آلمان رخ داد، یعنی دقیقا ایالتی که ۵ سال بعد به خاستگاه و محل ابراز وجود جنبش نژادپرست پگیدا تبدیل شد! دستگاه های امنیتی آلمان از سال ۲۰۰۹ میلادی در جریان تحرکات خطرناک جریان های فاشیستی و نئونازیستی و نژادپرستانه در ایالت درسدن بوده اند اما به صورتی عمده در مقابل آن سکوت کرده اند. وقایع اخیر ایالت زاکسن آلمان و دیگر نقاط این کشور، نقطه آشکار ساز بازگشت چراغ خاموش بازماندگان هیتلر به سرزمین ژرمنهاست. بدون شک در آینده ای نزدیک، طرفداران هیتلر به صورت آشکارتری هویت خود را ذیل جریان هایی مانند پگیدا افشا خواهند کرد.

کرده و حتی در تصمیم گیری های کلان امنیتی و قضایی این کشور به عنوان مقامات عالی اعمال نفوذ می کنند. بازگشت چراغ خاموش طرفداران نازیسم و فاشیسم به سرزمین ژرمنها را باید به مثابه یک علامت هشدار در اروپا در نظر گرفت. تاکنون هر بار اراده ای واقعی برای مقابله با جریان های افراطی در آلمان به وجود آمده است، این اراده از سوی مقامات عالی آلمان وتو شده و زمینه برای استمرار فعالیت نژادپرستان هموارتر شده است. در چنین شرایطی کسی ادعای مقامات رسمی آلمانی در خصوص جدیت برلین در مقابله با تحریمات نژادپرستانه را باور نمی کند. چند سال قبل، در جریان شهادت مظلومانه «مروه شربینی» بانوی محجبه ای که توسط نژادپرستان و در صحن دادگاهی محلی مورد اصابت ضربات متعدد چاقو قرار گرفت، رویکرد منفعلانه و وقیحانه مقامات آلمانی از جمله

که به امید تجربه یک زندگی آرام و بی دغدغه راهی قاره سبز شده اند. فاشیست ها و نئونازیست ها طی دهه های اخیر در آلمان فعال بوده اند اما قدرت ابراز موجودیت سیاسی و اجتماعی نداشته اند. حرکت در زیر بیرق منقش به چهره های هیتلر و گوبلز برای اکثریت مطلق شهروندان آلمانی نفرت انگیز است. از این رو طرفداران امروزی و بازماندگان هیتلر این بار بدون اینکه آدرس نازی ها را بدهند، به بهانه مقابله با مهاجرت و مقابله با مسلمانان و یک دست سازی جامعه آلمان وارد میدان شده اند. حتی در بسیاری از تظاهرات های صورت گرفته علیه مهاجرین و پناهندگان، گروه های افراطی مراقب هستند نامی از هیتلر، نازیسم، نئونازیسم و فاشیسم و نمادهای آنها بر زبان نیاورند تا بتوانند یارگیری گسترده تری از شهروندان آلمانی صورت دهند.

فعالیت زیر زمینی بازماندگان هیتلر و طرفداران امروزی اندیشه های دیروزی او، در حال تبدیل شدن به فعالیتی بارز و آشکار است. در این میان رویکرد دستگاه های امنیتی آلمان جای بسی سوال دارد! به عنوان مثال، در جریان تظاهرات اخیر ملی گرایان افراطی در شهر «هایدناو» واقع در ایالت نژادپرست زاکسن، ۳۰ نیروی پلیس زخمی شدند.

متعاقب این حادثه مقامات محلی این ایالت برگزاری هرگونه تظاهراتی را در این منطقه ممنوع اعلام کردند اما دادگاه قانون اساسی آلمان این تصمیم را لغو کرد! تاکنون دستگاه های قضایی و امنیتی آلمان بستر مناسبی را برای استمرار فعالیت گروه های راست افراطی و نژادپرست در این کشور فراهم ساخته اند. این خود نشان می دهد که نئونازیست ها به دستگاه های امنیتی و قضایی آلمان نیز نفوذ

آلمان این روزها لحظه ای آرام و قرار ندارد. نژادپرستان و هواداران جریان ملی گرا و راست افراطی روزهای تیره و تاری را برای مهاجرین بی دفاع و پناهجویان بی پناه رقم زده اند. آلمان این روزها لحظه ای آرام و قرار ندارد. نژادپرستان و هواداران جریان ملی گرا و راست افراطی روزهای تیره و تاری را برای مهاجرین بی دفاع و پناهجویان بی پناه رقم زده اند. تقریبا روزی نیست که ملی گرایان افراطی در آلمان بحران ساز نشوند.

ایالات مختلف آلمان، از «زاکسن» گرفته تا «نورت راین وستفالیایا» از شر جریان های ظاهرا نوظهور افراطی در امان نمانده اند. چندی پیش جنبش «پگیدا» در آلمان توانست در شهر زاکسن (ایالت درسدن) دست به یارگیری گسترده ای بزند و در قالب یک جنبش اجتماعی و ضد مهاجرت وارد میدان شود. افزایش تصاعدی طرفداران این جنبش در هفته های نخست تاسیس آن، نشان از بروز پدیده ای به نام یک دست شدن جریان های افراطی در سرزمین ژرمن ها بود. این یک دست شدن یا به عبارت بهتر، یک دست سازی سیستماتیک خود برگرفته از پدیده ای به مراتب کلان تر به نام «حلول دوباره فاشیسم در کالبد آلمان» بود.

اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران و جامعه شناسان آلمانی معتقدند بسیاری از هواداران جنبش پگیدا، جریان ملی گرای افراطی و... را طرفداران فاشیسم و نئونازیست ها تشکیل می دهند. به نظر می رسد رشد جریان های راست افراطی فرصت استثنایی و خطرناکی را برای عرض اندام دوباره گروه های طرفدار آدولف هیتلر و موسولینی فراهم آورده است. آنچه امروز در سرزمین ژرمن ها می گذرد، یک تراژدی تمام عیار علیه مهاجرینی است



بازی نواده چرچیل با اعصاب اروپا/ فروپاشی سیاسی یورو رخ خواهد داد؟

حنیف غفاری



این روزها مقامات اروپای واحد با نگرانی مشغول رصد اوضاع سیاسی و اجتماعی جاری در انگلیس هستند. پیروزی کامرون در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۵ میلادی بدترین خبر ممکن برای برای سران قاره سبز محسوب می شد.

کامرون با وعده برگزاری همه پرسى «خروج از اتحادیه اروپا» در سال ۲۰۱۷ میلادی توانست آرای بسیاری از شهروندان انگلیسی را به سبد حزب محافظه کار واریز کند. پس از این قمار سیاسی بود که دیوید کامرون برای نخستین بار طی ۱۸ سال اخیر توانست دولتی یکدست محافظه کار را بدون نیاز به ائتلاف با لیبرال دمکرات ها و دیگر احزاب انگلیسی تشکیل دهد.

صورت بندی آنچه امروز در مناسبات لندن و اتحادیه اروپا می گذرد بسیار ساده است! دیوید کامرون با شرایطی که در کشور خود رقم زده اروپای واحد را در یک دو راهی سخت قرار داده است. بر این اساس سران اروپای واحد ناچارند میان «اعطای اختیارات ویژه به انگلیسی ها» و «خروج انگلیس از اتحادیه اروپا» یک گزینه را انتخاب کنند که بدون شک انتخاب هر یک از این دو گزینه برای اروپای واحد فاجعه بار خواهد بود.

در صورتی که اتحادیه اروپا بر سر مسائلی مانند مهاجرت، تامین هزینه های مالی مجموعه اروپای واحد، تعهدات مالیاتی و... بخواهد به انگلیس کمترین امتیازی دهد، شهروندان دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا به هیچ عنوان زیر بار چنین مسئله ای نخواهند رفت.

این حس منفی در میان شهروندان دو کشور آلمان و فرانسه که به صورت سنتی با اعطای امتیازات ویژه به انگلیسی ها

مخالفتد بیشتر ظهور و بروز دارد. تبدیل شدن انگلیس به عضو خاص و برتر اروپای واحد، موضوعی نیست که شهروندان دیگر کشورهای اروپایی نسبت به آن بی تفاوت بمانند، ضمن اینکه اعطای امتیازات ویژه اجتماعی و اقتصادی به لندن با اصول مندرج در پیمان ماستریخت متفاوت است. بر این اساس نباید میان اعضای اروپای واحد در قبال تعهدات مشترکی که از سوی آنها اتخاذ می شود کمترین تفاوتی وجود داشته باشد.

با این حال انتخاب گزینه دوم، یعنی تن دادن به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا نیز به سود اروپای واحد نخواهد بود زیرا تحقق «اروپای منهای انگلیس» پیام فروپاشی اتحاد اروپاییان را به نظام بین الملل مخابره خواهد کرد. در شرایطی که به واسطه احتمال خروج یونان از منطقه یورو یکی از نمادهای اتحاد اروپاییان در آستانه فروپاشی است، خروج انگلیس از اروپای واحد دومینوی فروپاشی کلیت اتحادیه اروپا را نیز کلید خواهد زد.

به عبارتی گویاتر، ممکن است در آینده ای

محافظه کار و همچنین طرفداران حزب یوکیپ - حزب استقلال انگلیس - از اصلی ترین طرفداران خروج انگلیس از اتحادیه اروپا بوده و در مقابل، اعضای حزب کارگر و لیبرال دموکرات با چنین ایده ای مخالف هستند.

نکته قابل توجه اینجاست که با تشدید بحران مهاجرت و احتمال حضور مهاجرین آسیب دیده در کشورهای اروپایی، رویکرد سلبی شهروندان انگلیسی در قبال اتحادیه اروپا تشدید شده است. از این رو گذشت زمان به سود حامیان باقی ماندن انگلیس در اروپای واحد نخواهد بود.

در نهایت اینکه دیوید کامرون سران اروپای واحد را در وضعیت سختی قرار داده است. تنها راه امتناع نخست وزیر انگلیس از برگزاری همه پرسى، امتیازدهی اروپای واحد به لندن است. شاید در صورت این امتیازدهی، شاهد وقوع شورش عمومی شهروندان خشمگین اروپایی علیه نهادهای رسمی این مجموعه باشیم. از این رو افرادی مانند «آنگلا مرکل»، «فرانسوا اولاند» و «ژان کلود یانکر» با اعطای هر گونه امتیازی به لندن در برهه فعلی مخالف هستند.

در حالی که بازی دیوید کامرون به عنوان یکی از بازماندگان سیاسی چرچیل با اعصاب سران اروپایی تمامی ندارد، برخی از اقتصاد دانان اروپایی هشدار داده اند که خروج انگلیس از اروپا عواقب و تبعات بسیار سخت و جبران ناپذیری برای بروکسل خواهد داشت.

به نظر می رسد طی ماه های آتی با افزایش تقابل نخست وزیر انگلیس و سران اروپای واحد بر سر موضوعات مهمی مانند مهاجرین، مالیات عمومی، تعهدات مالی جمعی و... مواجه شویم. چالش هایی که تاکنون راهی برای حل آنها پیدا نشده است!

دفاع کامرون، اولاند و مرکل از برجام:

توافق هسته ای خواسته ما را برآورده می کند/ چالش های مشترکی داریم



است. این کشور تاکید دارد که قصدش از این برنامه، صلح آمیز است. همه کشورها در چارچوب پیمان منع گسترش سلاح های اتمی حق دارند که از فناوری صلح آمیز هسته ای بهره ببرند.

ما به طور همه جانبه از این توافق حمایت می کنیم چون خواسته هایمان را تامین می کند. در این توافق ایران دو سوم از سانتریفیوژهای خود را کاهش می دهد و سطح غنی سازی اورانیوم به سطحی می رسد که نمی توان با آن سلاح هسته ای ساخت. طبق این توافق در تاسیسات اراک و فوردو سطح غنی سازی پلوتونیوم به حدی می رسد که نتوان با آن بمب اتمی ساخت. دسترسی آژانس بین المللی اتمی نیز برای بازرسی هایش از تاسیسات همیشه باز خواهد بود.

ما مطمئن هستیم توافق می تواند زمینه ای برای حل تنش های برنامه هسته ای ایران ایجاد کند به همین خاطر می خواهیم تمام مفاد توافق مشترک بین کشورهای مذاکره کننده حاضر اجرا شود.

نخست وزیر انگلیس، رئیس جمهوری فرانسه و صدراعظم آلمان در مقاله مشترکی در واشنگتن پست، دلایل خود را برای دفاع از توافق هسته ای تشریح کردند.

«دیوید کامرون» نخست وزیر انگلیس، «فرانسوا اولاند» رئیس جمهوری فرانسه و «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان در مقاله ای مشترک که در روزنامه واشنگتن پست منتشر شد از توافق هسته ای ۶ قدرت جهانی و ایران حمایت و دلایل خود را برای این حمایت اعلام کردند. در این مقاله آمده است:

کنگره آمریکا طی هفته جاری در مورد توافقی که کشورهای ما به همراه ایالات متحده، روسیه و چین با ایران بر سر برنامه هسته ای این کشور دست یافته، رای گیری می کند. این یک لحظه بسیار مهم و فرصتی حساس در بجهوه ناامنی جهان و نشان دهنده توانایی است که دیپلماسی دارد.

برنامه هسته ای جهان برای بیش از یک دهه منبع نگرانی بوده

روزهای تلخ سلطان شکلات/ نتیجه اعتماد اوکراین به غرب چه شد؟

حنیف‌غفاری



این روزها مقامات اوکراینی صراحتاً از عدم عضویت کشورشان در ناتو سخن می‌گویند و این در حالی است که مهمترین هدف آنها از اعتراضات، از همان ابتدا پیوستن به ناتو و حوزه یورو بود.

در حالی که «عضویت در ناتو» و «عضویت در اتحادیه اروپا» دو هدف عمده معترضین اوکراینی به رهبری «بولیا تیموشنکو» از ابتدای اعتراضات علیه دولت حاکم «ویکتور یانو کوویچ» در فوریه ۲۰۱۴ بود، امروز هیچ یک از این دو موضوع تحقق نیافته و علاوه بر آن، اوکراین به میدان جنگ تبدیل شده است که این شاید حداقلی‌ترین نتیجه معامله و اعتماد اوکراینی‌ها به ایالات متحده آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا باشد.

درست زمانی که معترضین اوکراینی در سال ۲۰۱۴ میلادی در میدان اصلی «کی‌یف» تجمع کرده و نام آن را به میدان «یورو» تغییر دادند، سیاستمداران آمریکایی و اروپایی یک به یک راهی کی‌یف شدند و با حضور در جمع معترضین به آنها وعده پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا را دادند.

برگزاری انتخابات اوکراین و حضور «پترو پوروشنکو» ملقب به سلطان شکلات در قدرت، رویای خام برخی شهروندان اوکراینی زودباور را در خصوص پیوستن کشورشان به پیمان آتلانتیک شمالی و اتحادیه اروپا تقویت کرد. با این حال سران ناتو خود نیز از همان ابتدا نسبت به عدم امکان پیوستن کی‌یف به این مجموعه واقف بودند. این قاعده در قبال پیوستن

اوکراین به اتحادیه اروپا نیز صادق بود. درست در روز مراسم تحلیف پترو پوروشنکو و در حالی که وی امیدوارانه از پیوستن کشورش به اتحادیه اروپا سخن می‌گفت، «لوران فابیوس» وزیر امور خارجه فرانسه که در همان مراسم حضور داشت در گفت و گو با خبرنگاران صراحتاً عنوان کرد که امکان پیوستن اوکراین به اروپای واحد فعلاً منتفی است.

سران اروپای واحد مدعی هستند پیوستن به اتحادیه اروپا مستلزم حفظ استانداردهایی از جمله «وجود امنیت داخلی» در کشورهاست که فعلاً کی‌یف از آن محروم است. نکته جالب توجه اینکه وقوع بحران امنیت در کی‌یف محصول مداخله سران اروپای واحد و آمریکا در این کشور است.

به عبارت بهتر؛ مقامات اروپایی به بهانه عدم وجود ثبات و امنیت داخلی در اوکراین که خود

موجد و مولد آن بوده‌اند از پذیرش عضویت این کشور در مجموعه خود سرباز می‌زنند. این قاعده در خصوص ناتو پررنگ‌تر است. سران ناتو در عین اینکه سعی دارند اوکراین را به زمین بازی خود در مقابل کاخ کرملین تبدیل و آن را قربانی تقابل خود با مسکو کنند، از پیوستن این کشور به مجموعه خود امتناع می‌ورزند. سران ناتو معتقدند اوکراین از استانداردهای نظامی و امنیتی لازم برای حضور در این مجموعه برخوردار نیست. با این حال نگرانی اصلی سران ناتو که معمولاً ذکر آن نیز ابا دارند، به تقابل با مسکو - در صورت پذیرش اوکراین در ناتو - باز می‌گردد. در صورتی که اوکراین به عضویت ناتو در آید، تقابل نظامی روسیه و اوکراین وارد فاز تازه‌ای خواهد شد و آنگاه مطابق تعهدات ناتو، آنها باید به میدان نبرد ورود پیدا کنند. ورود به میدان

نبرد با روس‌ها نیز مترادف با وقوع جنگی تمام عیار به ضرر امنیت اروپا خواهد بود. در سال ۲۰۰۷ میلادی و پس از وقوع نبرد در اوستیای جنوبی میان روسیه و گرجستان نیز درخواست عضویت تفلیس در ناتو رد شد. در زمان وقوع نبرد اوستیای، سران ناتو که خود یکی از اصلی‌ترین تحریک‌کنندگان و عوامل ایجاد این نبرد بودند، با نگرانی تمام پیشروی نیروهای روسی تا ۳۵ کیلومتری تفلیس را مشاهده می‌کردند.

در آن زمان هر اندازه «میخائیل ساکاشویلی» از حامیان غربی - آتلانتیکی خود و اعضای ناتو کمک خواست، کسی حاضر نشد در میدان نبرد به حمایت از تفلیس برخیزد. سرانجام این نبرد با اعلام استقلال آبخازیا و اوستیا به سود روس‌ها به پایان رسید. این قاعده در خصوص اوکراین نیز صادق است. مقامات ناتو در استراتژی کلان خود نسبت به اوکراین معتقدند کی‌یف باید قربانی ناتو شود نه بالعکس!

اخیراً پترو پوروشنکو، رئیس جمهور غرب‌گرای اوکراین با لحنی ناامیدانه از عدم عضویت کشور متوعدش در ناتو خبر داده و اعلام کرده است این پروسه حداقل ۵ سال به طول خواهد انجامید. پوروشنکو در حالی از اوکراین سال ۲۰۲۰ سخن می‌گوید که سرنوشته این کشور در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

در برهه فعلی بسیاری از مخالفان یانو کوویچ - رئیس جمهور سابق اوکراین - که در میدان اعتراضات حضور داشتند، نسبت به برخورد ابزاری ناتو و اتحادیه اروپا با خود به شدت خشمگین و آزاده‌خاطرند. خشمی که در آینده دوباره علیه غرب و ناتو به کار گرفته خواهد شد.

احتمال ترور «کوربین» تا قبل از ۲۰۲۰/ سیگنال‌های کامرون نشانه چیست؟



واقعیت امر این است که انتخابات سراسری انگلیس قرار است در سال ۲۰۲۰ برگزار شود. از سوی دیگر، رشد فزاینده محبوبیت جرمی کوربین و افزایش نارضایتی‌های عمومی احتمالی از حزب محافظه کار تا ۵ سال آینده، ورود وی به خانه شماره ۱۰ را تضمین می‌کند. به خانه شماره ده داونینگ استریت را تضمین می‌کند. در چنین شرایطی دستگاه‌های امنیتی انگلیس و همچنین چهره‌های مشهور هر دو حزب کارگر و محافظه کار در صدند به هر شکل ممکن مانع از حضور کوربین در مسند نخست‌وزیری شوند.

اصلی‌ترین مخالفان حضور جرمی کوربین در راس حزب کارگر هستند، با وجود اینکه در ظاهر متعلق به دو حزب متفاوت هستند اما از قدرت و لابی‌گسترده‌ای در سازمان جاسوسی انگلیس برخوردارند.

در ماجرای کشته شدن مشکوک «دیوید کلی» کارشناس تسلیحاتی و دفاعی انگلیس در دوران تونی بلر و همچنین امحای اسناد «استون» در دفتر روزنامه گاردین در زمان دیوید کامرون، این موضوع به اثبات رسید.

از این رو در صورتی که ترور سیاسی و شخصیتی جرمی کوربین پاسخ ندهد، گزینه ترور وی از سوی دیوید کامرون، بلر و برخی دیگر از مخالفان کوربین به احتمال بسیار زیاد روی میز گذاشته خواهد شد.

گام نخست افرادی مانند دیوید کامرون و تونی بلر و مقامات عالی‌دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی انگلیس، ترور شخصیت جرمی کوربین و جنگ روانی و تبلیغاتی علیه وی است. با این حال در صورتی که با وجود چنین اقداماتی موفقیت جرمی کوربین در میان شهروندان و رای‌دهندگان انگلیسی رو به بهبود رفته و طیف گسترده کارگران انگلیسی به عنوان یک ظرفیت اجتماعی و سیاسی قوی پشت سر او قرار گیرد، در عمل ترور شخصیت وی نمی‌تواند مانعی برای راهپایی کوربین به خانه شماره ده خیابان داونینگ استریت تلقی گردد.

در اینجا نهادهای امنیتی و جاسوسی انگلیس بنابر سابقه، قاعده‌آبایی از ترور فیزیکی رهبر حزب کارگر در یک حادثه ساختگی نخواهند داشت.

لازم به ذکر است که دیوید کامرون و تونی بلر که هر دو از

انتخابات سراسری انگلیس قرار است در سال ۲۰۲۰ برگزار شود. از سوی دیگر، رشد فزاینده محبوبیت کوربین و افزایش نارضایتی‌های عمومی از حزب محافظه کار تا ۵ سال آینده، ورود وی به خانه شماره ۱۰ را تضمین می‌کند.

انتخاب «جرمی کوربین» به رهبری حزب کارگر انگلیس نگرانی‌های زیادی را در بین اعضای دولت «دیوید کامرون» ایجاد کرده است، چنانچه نخست‌وزیر انگلیس در اظهارات صریح خود از وی به عنوان تهدیدی امنیتی برای انگلیس نام برده است!

پس از اظهارات معنادار دیوید کامرون علیه جرمی کوربین، سازمان امنیتی و جاسوسی داخلی انگلیس (MIS) نیز در یک موضع‌گیری سریع، تویچا موضع‌گیری نخست‌وزیر این کشور را تایید کرد و وجود کوربین را در راس معادلات سیاسی حزب کارگر نگران‌کننده دانست.

غیر از این موارد، «تونی بلر» و تیم همراه وی در حزب کارگر انگلیس سعی دارند به هر شکل ممکن از ادامه فعالیت کوربین در این مجموعه جلوگیری کنند. از دید تونی بلر، انتخاب جرمی کوربین به سمت ریاست و رهبری حزب کارگر به مثابه یک فاجعه است!

پرسش اصلی اما این است که رمز نگرانی همزمان مقامات ارشد دو حزب محافظه کار و کارگر از انتخاب جرمی کوربین چیست؟

نشانه‌های جنگ داخلی در ترکیه/ قدرت نمایی اردوغان با هزینه کردها

پیمان یزدانی



در پی ظهور برخی نشانه‌های بروز جنگ داخلی در ترکیه نخست وزیر این کشور مردم را به حفظ آرامش دعوت کرد. سایت بی‌ریلیک با اشاره به تحولات اخیر در ترکیه و با اشاره به انتقام‌گیری گروهی از جوانان ترک از یک جوان کرد از نشانه‌های بروز جنگ داخلی در این کشور خبر داد.

پس از آنکه یک جوان کرد در منطقه موقلا، عکسی با لباس کردی در صفحه فیسبوک منتشر کرد و این لباس را مایه افتخار خود توصیف کرد، گروهی از جوانان ترک پس از شنیدن خبر کشته شدن ۱۶ نظامی این کشور بر اثر حمله گروه پ.ک.ک، اقدام به درآوردن لباس این جوان کرد کرده و آن را پاره کرده و او را وادار به بوسه زدن بر مجسمه آتاترک در میدان موقلا کردند. این جوان کرد توسط نیروهای پلیس از دست جوانان ترک نجات یافت.

در پی تحولات اخیر و حملات به دفاتر احزاب مخالف دولت و دفاتر برخی رسانه‌ها در این کشور روزنامه حریت دیلی که خود از قربانیان حملات گروه‌های طرفدار حزب حاکم در روزهای اخیر بوده است به نقل از «احمد داود اغلو» نخست وزیر این کشور خواستار حفظ آرامش از سوی مردم شد.

بنا بر این گزارش، داود اوغلو با انتشار تویت‌هایی در صفحه تویت خود از مردم ترکیه خواست تا آرامش خود را حفظ کنند. وی گفت: جنگ با پ.ک.ک با قاطعیت ادامه خواهد داشت اما مردم نباید مسئله را در دست بگیرند.

داود اوغلو خطاب به مردم گفت: به دولت اعتماد داشته باشید. ما اجازه برادر کنشی نخواهیم داد. وی همچنین حملات به دفاتر احزاب سیاسی و رسانه‌ها را غیر قابل قبول خوانده و گفت هیچ‌کسی نباید فراتر از قانون باشد.

همچنین این روزنامه ترک اعلام کرد «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهور این کشور نیز با انتشار پیامی مردم را به آرامش دعوت کرد. وی در این پیام خطاب به مردم ترکیه گفت: من از شهروندان می‌خواهم در زمان جنگ با تروریسم آرامش را حفظ کنند و با اهمیت ندادن به تحریکات به وظیفه شهروندی خود عمل کنند.

همچنین «کمال قلیچدار اوغلو» رهبر حزب جمهوری خلق امروز با اشاره به ناآرامی‌ها و تحولات اخیر در این کشور درباره آینده ترکیه هشدار داد. وی گفت: ما تا حالا ۱۰۷ کشته داده ایم و امروز هم یک نفر دیگر را تشییع کردیم. ترکیه در حال گذر از آزمونی سخت برای صلح اجتماعی است.

وی در ادامه ضمن درخواست از مردم کشورش برای نیافتادن در دام تحریکات تاکید کرد: این آزمون برای همه است ما باید برای فرزندانمان، جامعه خودمان و ترکیه معاصر از این آزمون موفق بیرون آییم.

هشدار مقامات ارشد ترکیه در خصوص گسترش دامنه ناآرامی‌ها

پارلمان را به دست گیرد تا از این طریق بتواند به رویای خود برای تبدیل نظام پارلمانی این کشور به نظام ریاست جمهوری جامه عمل بپوشاند، هر چند از آغاز درگیری‌ها تا کنون عاقلانه عمل کردن رهبران احزاب کرد این کشور و دعوت آنها به آرامش تا به حال مانع از پیشبرد این هدف احتمالی حزب حاکم شده است.

به گزارش شبکه فرانس ۲۴، «صلاح الدین دمیر تاش» از رهبران حزب کردی دموکراتیک خلق‌ها که در قبال تحولات سیاسی حزب حاکم علیه احزاب کرد رفتار معقولی داشته است تا اهداف سیاسی حزب حاکم از تشدید درگیری‌ها را خنثی کند نیز در واکنش به تشدید درگیری‌ها ضمن هشدار در مورد خطر جنگ داخلی در ترکیه، گفت: این حملات یک مدیر دارد و آن دولت است که به دنبال وقوع جنگ داخلی است. دمیر تاش رژیم اردوغان را به ایجاد فتنه کردی برای اهداف سیاسی متهم کرد.

دمیر تاش با بیان اینکه کردها به دنبال غرق کردن کشور در جنگ نیستند و هیچ وقت از این تصمیم حمایت نکرده‌اند، افزود: اردوغان و دولت به دنبال اتخاذ چنین فتنه‌ای هستند و می‌خواهند به ما بگویند اگر ۴۰۰ کرسی پارلمان را از آن خود نکنیم شما هزینه خواهید داد.

اظهارات دمیر تاش در حالی صورت می‌گیرد که اردوغان در واکنش به این اظهارات، مقامات حزب دموکراتیک خلق‌ها را به سخن گفتن به زبان تروریسم متهم کرد.

در این کشور در حالی صورت می‌گیرد که در سال‌های گذشته بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسایل منطقه به دولت‌مردان این کشور در خصوص سیاست‌های غلط این کشور در قبال تحولات سوریه و عراق هشدار داده بودند و تاکید کرده بودند مداخلات حزب حاکم این کشور در سوریه و حمایت از گروه‌های تروریستی مخالف دولت سوریه موجب خواهد شد تا دیر یا زود دامنه ناامنی‌ها به داخل مرزهای ترکیه نیز کشیده شود. همچنین احزاب مخالف دولت ترکیه بر این باورند تشدید تنش‌ها و درگیری‌ها در داخل این کشور و اعلام شکست مذاکرات صلح با کردهای این کشور از سوی حزب حاکم و رئیس‌جمهور این کشور پس از آن صورت می‌گیرد که رجب طیب اردوغان و حزبش بعد از ۱۲ سال اولین شکست سیاسی خود را در انتخابات پارلمانی تجربه کردند. شکستی که موجب از دست رفتن اکثریت حزب حاکم در پارلمان این کشور شد تا رویای رجب طیب اردوغان برای تبدیل نظام پارلمانی این کشور به نظام ریاست جمهوری بر باد رود.

احزاب مخالف این کشور با متهم کردن اردوغان به ایجاد تنش‌ها و درگیری‌ها همزمان با به شکست کشاندن تلاش‌ها برای تشکیل دولت ائتلافی بر این باورند که وی قصد دارد انتخابات زود هنگام پارلمانی ماه اکتبر را در فضایی امنیتی و بسته برگزار کند تا شاید بتواند در این فضا با حذف احزاب نزدیک به کردها که عامل اصلی شکست حزب وی در انتخابات پارلمانی گذشته بودند بار دیگر بتواند اکثریت

منابع امنیتی ترکیه اعلام کردند:

احتمال دست داشتن داعش در انفجارهای آنکارا/ عدم تعویق انتخابات

در نزدیکی محل حادثه برگزار شد که در آن تظاهرات کنندگان با سر دادن شعارهایی چون «اردوغان قاتل» و «پلیس قاتل»، دولت آنکارا و «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهوری ترکیه را به دلیل تحریک عواطف ملی گرایانه مردم و اعلام جنگ علیه کردهای پ.ک.ک، مسؤول اصلی ناامنی‌های اخیر معرفی کردند.

شده است. مقامات ترکیه پیشتر، از پیدا کردن بقایای جسد دو بمبگذار انتحاری در محل حادثه خبر داده بودند که به گفته «احمد قلیچداراغلو» رهبر حزب جمهوری خواه خلق، هر دو آنها مرد بوده‌اند. ناگفته نماند که همزمان با تشییع پیکر برخی از جانب‌باختگان، تجمع اعتراض آمیزی

به گفته یکی از منابع، الگوی حملات آنکارا که بیش از ۱۲۸ کشته در پی داشته است، مشابه حمله انتحاری است که در ماه جولای میلادی در شهر کردنشین «سورج» در نزدیکی مرز سوریه به وقوع پیوست. این منبع امنیتی گفت که در حال حاضر با استناد به شواهد موجود همه توجه گروه تحقیق بر روی داعش متمرکز

مقامات ترکیه می‌گویند شواهد به دست آمده این فرضیه را که انفجارهای اخیر از سوی گروه داعش سازمان دهی شده است، تقویت می‌کند.

منابع امنیتی مدعی هستند که شواهد اولیه حاکی از دست داشتن گروه تروریستی داعش در انفجارهایی است که روز شنبه شهر «آنکارا» پایتخت ترکیه را لرزاند.



حنیف غفاری

هزینه های بازی اروپا در زمین آمریکا

کرده بود نشدند.

هم اکنون در سال ۲۰۱۵ میلادی قرار داریم، رشد گروه های تروریستی و تکفیری و بازگشت آنها به خاک کشورهای اروپایی - که در گذشته ای بسیار نزدیک مولد و حامی این گروهها بودند - از یک سو و وقوع بحران مهاجرت به کشورهای اروپایی جلگه هزینه های سختی را بر پیکره قاره سبز وارد ساخته است.

هم اکنون اتحادیه اروپا مشغول درو کردن طوفانی است که بزر آن را در سال ۲۰۱۱ میلادی و با راهنمایی و مدیریت کاخ سفید در دمشق و بغداد کاشته بود.

ج در سال ۲۰۱۴ میلادی، اتحادیه اروپا که از همان ابتدا دل خوشی نسبت به شکست انقلاب نارنجی اوکراین و حضور «ویکتور یانوکویچ» رئیس جمهور شرق گرای این کشور در قدرت نداشت، با دریافت پالسی خطرناک از سوی آمریکا، بازی نافر جام دیگری را در کی یف کلید زد.

وقوع درگیری های خونین در اوکراین و از دست رفتن کنترل این کشور توسط یانوکویچ و تبدیل شدن کی یف به کانونی از آتش و خون، نتیجه این بازی مداخله جوانه بود.

هیچ گاه در طول دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابقه نداشت که مقامات روسی صراحتاً «تقابل نظامی با اروپا» در صورت گسترش ناتو به شرق سخن به میان آورند اما این اتفاق هم اکنون افتاده است. تغییر نقشه امنیتی و استراتژیک اروپا بر اثر مواجهه مستقیم با روسیه، کابوسی است که یادآوری آن سران ناتو و اتحادیه اروپا را در جای خود میخکوب می کند.

د وقوع بحران اقتصادی سال ۲۰۰۶ میلادی در ایالات متحده آمریکا - که با ایجاد بحران مسکن در این کشور کلید خورد - و تسری آن به اتحادیه اروپا موضوع دیگری است که حتی برای اقتصاددانان اروپایی نیز همچنان مایه تاسف است. ایجاد پیوستگی اقتصادی و تجاری کشورهای عضو اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا از یک سو و ناتوانی سران اروپایی در مواجهه با بحران بدهی های خارجی خود سبب شد تا بحران اقتصادی آمریکا به بدترین نحو ممکن به همه کشورهای اروپایی سرایت کند.

در این میان برخی کشورهای اروپای جنوبی و شرقی - مانند یونان، پرتغال، اسپانیا و... - بیش از دیگر کشورها آسیب دیدند. نکته قابل تامل اینکه کشورهای اروپایی خارج از اتحادیه اروپا و منطقه یورو - به طور خاص دو کشور نروژ و سوئیس - نسبت به دیگر کشورهای عضو یورو و اتحادیه اروپا کمتر در معرض آسیب های ناشی از بحران اقتصادی قرار گرفتند.

به عبارت بهتر، نه تنها عضویت در اتحادیه اروپا و منطقه یورو منجر به مصونیت اعضای

این مجموعه در برابر بحران اقتصادی نشد، بلکه به عاملی تسریع کننده در تسری این بحران به سایر کشورهای عضو تبدیل شد. ه) تعهد پذیری ناوخته و وقیحانه بسیاری از کشورهای اروپایی در خصوص حمایت بی قید و شرط از رژیم اشغالگر قدس مقوله دیگری است که هزینه های سیاست خارجی اتحادیه اروپا را افزایش داده و متعاقباً از فایده های آن کاسته است.

آنچه در جریان حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه در تابستان سال گذشته میلادی رخ داد و خروش گروه های مختلف اروپایی علیه سیاستمداران این مجموعه، سبب شد تا حتی افرادی مانند دیوید کامرون، آنگلا مرکل و فرانسوا اولاند که حمایت آنها از جنایات نتانیاو علیه زنان و کودکان و مردم بی دفاع فلسطین زبازند خاص و عام می باشد، در نهایت ناچار به موضع گیری در برابر تل آویو شوند.

«حمایت از رژیم صهیونیستی» تعهدی است که ایالات متحده آمریکا به صورت خاص آن را در دامان اروپا قرار داده و هر سال و هر ماه بابت این تعهد پذیری از تک تک کشورهای اروپایی و نهادهای امنیتی آنها بازخواست می کند.

حتی کشورهایی مانند سوئد و نروژ که نسبت به دیگر کشورهای اروپایی به صورتی پررنگ تر شهرک سازی های غیر قانونی رژیم صهیونیستی و دیگر موارد نقض حقوق بشر در کرانه باختری و غزه را مورد توجه قرار داده بودند با خشم مقامات امنیتی آمریکا و اسرائیل مواجه شدند.

در حالی که مطابق آخرین نظرسنجی های صورت گرفته و به طور متوسط بیش از ۶۰ درصد شهروندان کشورهای اروپایی از رژیم صهیونیستی نفرت دارند، سران کشورهای اروپایی هنوز جرات و قدرت انتقاد از اسرائیل را ندارند. همین مسئله خشم اکثر گروه های مستقل حقوق بشری در غرب را از سران اروپایی برانگیخته و منجر به تشدید شکاف در روابط ملتها و دولتهای اروپایی شده است.

و) طی ۱۲ سال اخیر، تروئیکای اروپایی به نمایندگی از سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا در تقابل هسته ای آمریکا و ایران نقش یک کاتالیزور و عامل تسریع کننده را به سود واشنگتن ایفا کردند. وضع تحریم های یکجانبه ظالمانه از سوی اتحادیه اروپا - در حوزه نفت و انرژی و تحریم بانک مرکزی و... - نشان از بازی متوازن واشنگتن و اتحادیه اروپا در تقابل با حقوق حقه هسته ای ملت ایران بود.

نتیجه همراهی غیر منطقی اروپای واحد با آمریکا در مقابله با جمهوری اسلامی ایران، کاهش شدید سطح و میزان صادرات و واردات ایران و کشورهای اروپایی با یکدیگر بود به عنوان مثال میزان واردات آلمان از ایران در دوران قبل از وضع تحریم های یکجانبه اروپا به ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار در سال می رسید.

برخی کارشناسان اتاق بازرگانی آلمان معتقدند که پس از لغو تحریم ها، حجم مبادلات بازرگانی میان دو کشور می تواند

به ۱۲ میلیارد یورو برسد. اما آیا این ظرفیت طی سال های اخیر به دلیل پوچ و واهی بازی و دیگر پایتخت های اروپایی در زمین واشنگتن از دست نرفت؟ ۵ کشور آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و اسپانیا منافع اقتصادی خود را فدای بازی در زمین آمریکا کردند.

به عبارت بهتر اروپا در این پازل هزار تکه به صورت ناخواسته به ابزار بازی آمریکا تبدیل شد. آیا زمان آن نرسیده است که سران اروپایی نگاه ابزاری واشنگتن نسبت به خود را درک کنند؟ آیا حتماً باید وقایعی مانند افشای شوند مکالمات تلفنی مرکل توسط نهادهای جاسوسی آمریکا و افشای خیانت امنیتی واشنگتن به شرکای اروپایی آن فاش شود تا مقامات ارشد اروپایی خصوص بازی خوردن از آمریکا - در همه ابعاد امنیتی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیک - به خود بیندند؟

ز) اتحادیه اروپا جهت از بین بردن هزینه های ناشی از بازی در زمین آمریکا، چاره ای جز پوست اندازی کامل و تغییر جهت ملموس خود در حوزه های اجتماعی، سیاست داخلی، اقتصادی و سیاست خارجی ندارد.

وجود سیاستمداران بحران سازی مانند تونی بلر، دیوید کامرون، نیکلا سارکوزی، فرانسوا اولاند و... به اندازه کافی منجر به عقبگرد اروپای واحد در نظام بین الملل گردیده است! به نظر می رسد پا پس کشیدن سیاستمداران کهنه کار و با تجربه تر اروپایی مانند ژاک شیراک، دو ویلپن، گرهارد شرودر، واسلاو کلاوس و... از آتشی که نسل جدید سیاستمداران اروپایی آن را بر افروخته اند بیش از این به صلاح اروپای واحد نباشد.

اروپا در استانه انفجاری بزرگ است. چنانچه مشاهده می شود، پیروی از سیاست های آمریکا نتیجه ای جز افزایش تصاعدی و روزانه هزینه های اقتصادی، استراتژیک، سیاسی و اعتباری اتحادیه اروپا به همراه نیاورده است.

چشم اندازی که مقامات اروپایی در سال ۱۹۹۲ و در بدو امضای پیمان ماستریخت متصور بودند، اروپایی مقتدر و با ثبات و مستقل بود نه اروپایی بحران زده که اصلی ترین دغدغه آن پس از ۲۳ سال صیانت هزینه بر از پیمان های بنیادین آن باشد.

آیا ترکیه از توافق هسته‌ای ایران خوشحال است؟



مهدی بزازگر
(رئیس پژوهشگاه مطالعات خاورمیانه و استاد روابط بین الملل دانشگاه علوم و تحقیقات)

نگاه ترکیه به موضوع هسته‌ای ایران نه با تمرکز بر خلع سلاح و کنترل تسلیحات و در قالب بوروکراسی ناتو و غیره که از گذشته ملاک بوده، که بر مبنای مهار و توازن نقش سیاسی-امنیتی ایران در منطقه است. این جمله که ترکیه «خوشحال‌ترین» کشور از امضای یک توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های بزرگ خواهد بود بارها توسط مقامات ترک از جمله اردوغان و داود اوغلو مطرح شده است. اما این موضوع تا چه حد به واقعیت نزدیک است؟ مبنای نگاه‌های فعلی در درون ترکیه نسبت به توافق اخیر هسته‌ای (برجام) چیست؟ دلایل اصلی نگاه مثبت ترکیه به یک توافق هسته‌ای این بوده که اولاً با چنین توافقی تحریم‌ها علیه ایران رفع می‌شود و این به نفع رشد اقتصادی ترکیه است، ثانیاً، با این توافق برنامه هسته‌ای ایران دیگر تسلیحاتی نمی‌شود و این به حفظ توازن قوای فعلی بین ایران و ترکیه کمک می‌کند و ثالثاً، بحران هسته‌ای ایران با یک راه حل دیپلماتیک حل می‌شود و ترکیه شاهد یک جنگ دیگر در قالب مداخله نظامی اسرائیل یا آمریکا در منطقه نخواهد بود و لذا می‌تواند نقش منطقه‌ای خود را به نحو بهتری ایفا کند. با این اهداف ترکیه همواره در طول سالهای گذشته از یک توافق هسته‌ای حمایت کرده است، حتی این کشور در سال ۲۰۱۰ به همراه برزیل «بیانیه تهران» را با هدف حل منازعه هسته‌ای ایران امضا کرد که البته به سرعت مورد مخالفت قدرت‌های بزرگ و به خصوص آمریکا قرار گرفت. بر این مبنای، وقتی توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۱+۵ در ماه گذشته در وین به نتیجه رسید، داود اوغلو اظهار داشت که اگر بیانیه تهران ۵ سال پیش اجرا می‌شد بسیاری از تنش‌ها صورت نمی‌گرفت. همین موضوع مهم است. در چند سال

که با توافق هسته‌ای نقش منطقه‌ای ایران تقویت می‌شود و ایران به نوعی قدرت برتر منطقه شده و سیاست‌های خود را به دیگران از جمله ترکیه تحمیل می‌کند و این در میان مدت و بلندمدت به نفع منافع ملی ترکیه نخواهد بود. به همین دلیل این دیدگاه با نگاه محتاطانه‌ای به توافق هسته‌ای ایران می‌نگرد.

البته خود سیاست‌های منطقه‌ای حزب حاکم ترکیه و ارتباط آن با توافق هسته‌ای نیز حائز اهمیت است. بسیاری از مخالفان ترکیه به سیاست‌های فعلی ترکیه در منطقه انتقاد دارند و آن را به گونه‌ای ایدئولوژیک و تنها در راستای تامین منافع حزب حاکم عدالت و توسعه با هدف تاثیرگذاری بر سیاست داخلی در نظر می‌گیرند. اعتقاد این است که سیاست فعلی این حزب یعنی مبارزه برای سرنگونی بشار اسد و استفاده بعضاً ابزاری از حرکت‌های افراطی مثل جبهه النصره برخلاف منافع ملی ترکیه بوده است. در نتیجه این سیاست‌ها حدود ۲ میلیون آواره سوری در ترکیه هستند و مسئله کردستان مستقل در منطقه که به نوعی پاشنه آشیل سیاست داخلی و مسئله امنیت ملی ترکیه است شدت گرفته است. اما نکته مهم اینکه تمامی این سیاست‌ها در تضاد با منافع ایران قرار دارند. واقعیت این است که توافق هسته‌ای اخیر و احتمالاً افزایش تعاملات منطقه‌ای بین المللی با محوریت ایفای نقش موثر ایران مثلاً در بحران سوریه و یمن و مبارزه با داعش در عراق، می‌تواند سیاست خارجی و نقش منطقه‌ای ترکیه را به چالش بکشد.

نتیجه بحث اینکه اولاً ترکیه همچنان نسبت به توافق هسته‌ای ایران خوشحال است، اما همانند چند سال گذشته خوشحالت‌ترین کشور نیست. البته خوشحالی فعلی هم رفته رفته به احتیاط بیشتر تبدیل می‌شود. ثانیاً، نگاه ترکیه به موضوع هسته‌ای ایران در شرایط جدید نه با تمرکز بر مسائل خلع سلاح و کنترل تسلیحات و در قالب بوروکراسی ناتو و غیره که از گذشته ملاک بوده، بلکه بر مبنای مهار و توازن نقش سیاسی-امنیتی ایران در منطقه قرار گرفته است.

شده‌اند. البته اقتصاد و ضرورت تبادلات اقتصادی همچنان یک عنصر تاثیرگذار جدی در نگاه ترکیه به ایران است. اما این نگاه بیشتر در رویکرد دولت ترکیه و حزب حاکم این کشور قوی است که به رشد اقتصادی ناشی از تجارت با ایران برای حفظ آرای داخلی خود نیاز دارد.

برگ برنده حزب حاکم در جذب آرا مردم ترکیه همواره تکیه بر یک اقتصاد قوی و دارای روند رشد بوده است. از دست رفتن حتی چند درصد رشد اقتصادی بر آرای حزب عدالت و توسعه که اکنون در موقعیت ضعیف تری بعد از انتخابات پارلمانی قرار گرفته و نیاز به تشکیل دولت ائتلافی دارد بسیار مهم است. البته شاید این حزب بخواهد با برگزاری انتخابات زودرس جایگاه انحصاری خود را در تشکیل دولت مجدداً تثبیت کند. در این صورت هم نیاز به رشد اقتصادی معقول و هم برقراری امنیت و ثبات در کشور است. برخی دیدگاه‌ها حملات اخیر ترکیه به مناطق کردنشین این کشور را با هدف نشان دادن جدیت دولت به برقراری ثبات و امنیت و بازپس گیری بعضی از آرای از دست داده در انتخابات اخیر در نظر می‌گیرند.

از سوی دیگر، نگاه به توافق هسته‌ای ایران تحت تاثیر نگاه جریان‌های روشنفکری، دانشگاهی، و نهادهای بوروکراتیک ارتش و وزارت خارجه ترکیه هم است که بطور سنتی بیشتر از یک زاویه توازن قوایی، خلع سلاحی و کنترل تسلیحات به این موضوع می‌نگرند. از این نگاه، یک توافق هسته‌ای برای منافع ترکیه از این جهت که مانع از اتمی شدن ایران می‌شود خوب است، چون توازن قدرت سنتی و چهارصد ساله بین دو کشور را به ضرر ترکیه به هم نمی‌زند. این باعث می‌شود که منابع و انرژی نظامی ترکیه صرف تسلیحات جدید برای مهار ایران نشود و یا اینکه ترکیه مجبور نمی‌شود که برای بازگشت این توازن، تسلیحات اتمی را در معادلات تسلیحاتی و نظامی خود قرار دهد. اما همزمان این دیدگاه اعتقاد دارد

گذشته و به خصوص پیش از تحولات جهان عرب اوضاع منطقه و جهان و بطور کلی روابط سیاست و قدرت بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تغییر کرده است. در آن زمان ایران و ترکیه به هم نزدیکتر بودند و مسائل منطقه همانند امروز نبودند. بحران‌های فعلی منطقه مثل سوریه و یمن و عراق و ظهور تروریسم مثل داعش و النصره و یا مسئله کردها و غیره وجود نداشت. اکنون سیاست‌های ترکیه برخلاف سیاست ایران مثلاً در سوریه و یمن و حتی عراق است. مواضع و سیاست ترکیه نسبت به گروه‌های تروریستی مورد انتقاد جدی ایران است. اردوغان و مقامات ترک به صراحت از نقش منطقه‌ای ایران انتقاد کرده و آن را گسترش خواهانه می‌بینند و با رقبای ایران مثل عربستان و قطر در سوریه و یمن همراه می‌شوند.

در این شرایط یک توافق هسته‌ای با قدرت‌های بزرگ و به خصوص آمریکا بر نقش و جذابیت منطقه‌ای ایران افزوده است. آمریکا، کشورهای اروپایی، چین و روسیه و هند به ارزش و نقش مشارکت با ایران پی می‌برند و به سرعت به ایران نزدیک می‌شوند. وزیر امور خارجه ایران محمد جواد ظریف با هدایت یک مارتین هسته‌ای در یک قالب مورد قبول طرفین و به نتیجه رساندن آن مورد توجه جدی محافل بین‌المللی است. نگاه تعاملی ایران در سیاست خارجی توجیه حرکت‌ها و رویکردهای افراطی نسبت به ایران را رفته رفته خنثی می‌کند. این تحولات جدید بر نگاه، مواضع و جایگاه منطقه‌ای ترکیه بی‌تاثیر نیست.

البته صداهای رسمی در دولت ترکیه همچنان بر چنین موضع گیری اصرار دارند که ترکیه از یک توافق هسته‌ای خوشحال است. اما واقعیت این است که ترکیه تحت تاثیر ناکامی‌های منطقه‌ای به خصوص در بحران سوریه کمی نسبت به تاثیرات مثبت یک توافق هسته‌ای بر جایگاه ایران و معادلات سیاسی-امنیتی منطقه و به خصوص آینده جایگاه ترکیه کمی محتاط



گفتگو با استاد دانشگاه بردفورد:

محاسبات ترکیه درباره سوریه اشتباه بود/ نیاز آشکار آنکارا به تهران



استاد دانشگاه بردفورد با اشاره به تلاش های عربستان سعودی برای نزدیک شدن به ترکیه، نقش ایران را برای خارج شدن آنکارا از باتلاق سوریه ضروری دانست. در ماه های اخیر تحولات ترکیه علاوه بر آنکه به دلیل مواردی همچون حملات ارتش این کشور به مواضع پ ک ک و واکنش این حزب جدائی طلب به این حملات و همچنین کشمکش بر سر تشکیل دولت ائتلافی چشمگیر بوده یک نکته دیگر نیز موجب شد بود تا تحولات سیاسی آن مورد توجه قرار بگیرد و این مورد چیزی نبود به غیر از نزدیک شدن آرام عربستان سعودی به آنکارا به امید تشکیل یک ائتلاف امنیتی جدید. در همین رابطه با دکتر «افشین شاهی» استاد دانشگاه بردفورد به گفتگو نشستیم. متن این مصاحبه به شرح زیر است:

موارد و بر اساس روابط دوجانبه سرمایه گذاری هایی را انجام داده و با یکدیگر همکاری می کنند.

|| با توجه به شرایط موجود در منطقه شما آینده روابط ترکیه و ایران را چگونه می بینید؟
این درست است که در چهار سال گذشته ترکیه و عربستان علیه بشار اسد با یکدیگر متحد شده بودند و این موضوع نیز حقیقت دارد که برای ترکیه حزب کارگران کردستان (پ ک ک) به مراتب تهدید بیشتری از داعش است و موارد دیگری نیز وجود دارد که در خصوص آنها آنکارا و تهران هم عقیده نیستند اما با این وجود هنوز هیچ مدرکی در این رابطه وجود ندارد که ترکیه در مرزهای سوریه به اتفاق عربستان ائتلافی را برای مقابله با ایران تشکیل داده باشد. ما باید قبول کنیم که هم ایران و هم ترکیه از بازیگران

ترکیه به صورت اتوماتیک به همراه عربستان یک ائتلاف ضد ایرانی را تشکیل می دهد. فرضیه «دشمن دشمن من دوست من است» همیشه در روابط بین الملل معنا و مصداق پیدا نمی کند. آنکارا ممکن است تنش هایی با ایران داشته باشد اما با این وجود می داند که بدون ایران نمی توان به بحران سوریه، موضوعی که برای ترکیه هزینه های فراوانی را بدنبال داشته، خاتمه داد. ترکیه در حال حاضر بزرگترین پذیرنده مهاجرین در جهان است که اغلب آنها از سوریه وارد این کشور شده اند. دولت ترکیه اعلام کرده که این امر (پذیرایی از مهاجرین) شش میلیارد دلار برای این کشور هزینه دربر داشته است.

|| از زمان آغاز بحران سوریه ترکیه به صف مخالفان حکومت بشار اسد پیوست و حمایت هایی را از گروه هایی که با ارتش سوریه در حال جنگ بودند به عمل آورد با وجود این موارد آیا ممکن است آنکارا برای حل بحران سوریه با ایران همکاری کند؟

بحران سوریه پیامدهای زیادی را برای ترکیه بدنبال داشته است، و در نتیجه آنکه آنکارا هم اکنون با بدترین بحران های امنیتی ممکن مواجه است. این چالش های امنیتی این توانایی را دارند که دستاوردهای حزب عدالت و توسعه را در ۱۰ سال گذشته به چالش کشیده و از بین ببرند. در حقیقت بحران سوریه موجب گشوده شدن موضوع قدیمی کردها شده و ترکیه را تبدیل به یک محل مناسب برای فعالیت گروه های افراطی کرده است. ترکیه در ابتدا می خواست تا از این گروه ها بر اساس منافع خود برای ساقط کردن حکومت سوریه استفاده کند اما آنکارا در محاسبه این بازی خطرناک دچار اشتباه شده است.

ترکیه پیامدهای حمایت از این قبیل گروه ها در برابر بشار اسد را دست کم گرفت و دست به قمار بزرگی زد. اکنون که اوضاع از کنترل خارج شده است آنکارا بدنبال پایان دادن به بحران سوریه است و در این راه نقش ایران ضروری است. البته هنوز اختلافاتی میان ایران و ترکیه در مورد اینکه آینده بشار اسد در سوریه چگونه خواهد بود وجود دارد اما تهران و آنکارا هر دو یک هدف را دنبال می کنند و آن پایان دادن به جنگ سوریه در سریع ترین زمان ممکن است.

علاوه بر این موارد ایران و ترکیه شریکان اقتصادی مهمی هستند، و به تازگی رئیس شورای تجاری ایران-ترکیه اعلام کرده که مبادلات تجاری ۱۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلاری دو کشور در سال ۲۰۱۴ می تواند به ۳۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۶ برسد. به عبارت دیگر هرچند ایران و ترکیه در حال رقابت با یکدیگر در سوریه هستند اما با این وجود در سایر

|| آیا پس از توافق هسته ای ایران امکان شکل گیری ائتلاف جدیدی میان عربستان و ترکیه وجود دارد؟

هیچ نکته پنهانی در مورد اینکه رابطه میان ایران و عربستان خصمانه است وجود ندارد. در درون نظام منطقه ای هر دو کشور به عنوان رقیبانی جدی تلقی شده و تلاش می کنند تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهند. در این راستا عربستان از مشوق های اقتصادی استفاده می کند تا دیگر کشورهای منطقه را به حمایت از سیاست خارجی خود متقاعد کند. برای مثال در آوریل ۲۰۱۵ گزارش هایی در این رابطه وجود داشت که عربستان سعودی چهار میلیارد دلار در بانک مرکزی سودان سپرده گذاری کرده تا این کشور آفریقای از موضع عربستان در یمن حمایت کند. بسیاری دیگر از کشورهای عربی نیز همچون مغرب، اردن و مصر میلیاردها دلار از عربستان پول گرفته اند تا ائتلاف قوی تری را در منطقه تشکیل بدهند.

منطقه خاورمیانه هر روز بی ثبات تر و بی ثبات تر می شود و در این میان سعودی ها احساس می کنند که دیگر نمی توانند روی واشنگتن به عنوان یک شریک امنیتی قابل اطمینان تکیه کنند. توافق هسته ای ایران نیز به نگرانی های امنیتی عربستان اضافه کرده است. از همین رو عربستان فعالانه به دنبال یافتن متحدان امنیتی جدیدی است تا توازن قوا در منطقه را به نفع خود تغییر دهد و در همین راستا عربستان اشتیاق زیادی نشان داده تا مناسبات امنیتی خود با ترکیه را افزایش بدهد. با وجود همه این موارد ترکیه با ۴۹۵ هزار نیروی مسلح بعد از ارتش آمریکا بیشترین تعداد نظامیان را در نیروهای مسلح ناتو دارد در نتیجه در حالت تئوری همکاری امنیتی با ترکیه بسیاری از نگرانی های عربستان در منطقه را از بین می برد. اما با این وجود تشکیل یک ائتلاف امنیتی میان عربستان و ترکیه که علیه ایران باشد در حال حاضر بعید است مگر اینکه تغییری بسیار محسوس در منطقه رخ بدهد.

|| در ماه های اخیر شاهد بروز نوعی تنش میان ایران و ترکیه بوده ایم آیا این امر تأثیری در ائتلاف آنکارا و ریاض خواهد داشت؟

البته در ماه های اخیر تنش میان ایران و ترکیه افزایش یافته است. در بهار ۲۰۱۵ اردوغان به صراحت از ایران انتقاد کرده و تهران را به تلاش برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه متهم نمود. از آن زمان به بعد میان دو کشور نوعی حالت خصومت بوجود آمد. لغو شدن سفر «محمد جواد ظریف» وزیر امور خارجه ایران، به ترکیه نیز موجب افزایش تنش ها میان دو کشور شد. با این وجود تنش های اخیر میان تهران و آنکارا به این معنی نیست که

منطقه خاورمیانه هر روز بی ثبات تر و بی ثبات تر می شود و در این میان سعودی ها احساس می کنند که دیگر نمی توانند روی واشنگتن به عنوان یک شریک امنیتی قابل اطمینان تکیه کنند. توافق هسته ای ایران نیز به نگرانی های امنیتی عربستان اضافه کرده است. از همین رو عربستان فعالانه به دنبال یافتن متحدان امنیتی جدیدی است تا توازن قوا در منطقه را به نفع خود تغییر دهد و در همین راستا عربستان اشتیاق زیادی نشان داده تا مناسبات امنیتی خود با ترکیه را افزایش بدهد |

مهم منطقه هستند و نمی توان همیشه از برخورد منافع خودداری کرد. از زمان قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و سیاست خارجی این حزب در خاورمیانه روابط ایران و ترکیه از دو بخش همکاری و رقابت تشکیل شده است. اگر چه این دو کشور در برخی موارد اختلاف نظر دارند اما هر دو کشور هنوز دلایلی زیادی دارند تا با یکدیگر روابط سازنده داشته باشند. به رغم وجود تنش های اخیر به نظر می رسد ترکیه و ایران همچنان به روابط خود همانند ۱۰ سال گذشته ادامه دهند روابطی که بر پایه همکاری و رقابت است.



آسیا

دبیران: فاطمه درخشان
مریم خرمائی

آزمایش موشک DF-۴۱ توسط چین/ غرش اژدهای زرد تن اوباما را لرزاند



مقامات آمریکایی در شوک ناشی از آزمایش موشک قاره پیمای DF-41 توسط پکن هستند، موشکی که قادر خواهد بود همه نقاط ایالات متحده را مورد حمله قرار دهد.

مقامات کاخ سفید همچنان در بهت و حیرت ناشی از آزمایش موشک قاره پیمای DF-41 توسط چینی ها هستند. این خبر درست در زمانی منتشر می شود که مداخله جویی های آمریکا در شبه جزیره کره، یعنی حیاط خلوت پکن در خاور دور به نقطه اوج خود رسیده است.

اخیرا هفته نامه ژاپنی دیپلمات در گزارشی مستند اعلام کرده است که پکن در روز ششم آگوست سال 2015 میلادی (15 مرداد ماه امسال) موشک قاره پیمای خود را با قابلیت هدف گیری همزمان چند منظوره و دسترسی به خاک آمریکا آزمایش کرده است. این موشک برای چهارمین بار طی سه سال گذشته با موفقیت آزمایش شده و نتایج این آزمایش مورد رضایت کارشناسان دفاعی و نظامی چین قرار گرفته است. منابع نظامی اعلام کرده اند که این موشک قادر به حمل کلاهک هسته ای بوده و برد آن 12 تا 15 هزار کیلومتر را شامل می شود. نگاهی ساده بر دامنه برد این موشک نشان می دهد که از این پس کل ایالات و مناطق آمریکا در معرض شلیک این موشک قرار خواهد داشت. به عبارت بهتر، نتیجه تقابل نظامی مستقیم و احتمالی چین و ایالات متحده، مباران کلیه نقاط ایالات متحده توسط موشک DF-41 خواهد بود.

مقامات چینی با آزمایش این موشک پیام گویا و مستقیمی را به مقامات آمریکایی مخابره کرده اند. این موشک درست

موشک بالستیک خواهد بود که تاکنون آزمایش شده است. مقامات نظامی و سیاسی رسمی آمریکا فعلا واکنشی نسبت به آزمایش موشک DF-41 نشان نداده اند اما به نظر می رسد در آینده ای نزدیک جدال بر سر این موضوع میان واشنگتن و پکن تشدید شود.

در زمانی آزمایش می شود که تهدیدات امنیتی واشنگتن علیه پکن وارد فاز تازه ای گردیده و هر دو حزب دموکرات و جمهورخواه از نگاه تهدید محور خود نسبت به چین و موقعیت آن در خاور دور پرده برداشته اند. مقامات پنتاگون معتقدند موشک DF-41 هوشمندترین

گفتگو با نماینده پارلمان افغانستان:

هنوز ذهنیت های منفی قومیتی در بین مردم و سیاستمداران وجود دارد

ضرورت واقعی است.

نماینده مردم سرپل در پارلمان افغانستان در خصوص گنجانده شدن واژه های «اسلام» و «افغان» در شناسنامه ها که جنجال های زیادی را میان مردم و مسئولان افغانستان برانگیخته است گفت: من فکر می کنم این مساله چیز مهم و قابل بحثی نیست زیرا وقتی می گوئیم «جمهوری اسلامی افغانستان» هم اسلام در آن مطرح است و هم افغان، بنابراین بود و نبود این دو کلمه زیاد مهم نیست.

وی در خصوص علت عدم توزیع شناسنامه ها و طولانی شدن این روند گفت: مشکل هم در ادارت دولتی، هم در میان مقامات و هم در اجتماعات سیاسی است؛ هنوز ذهنیت های منفی قومیتی وجود دارد و من فکر می کنم این مسائل تأثیرات منفی در روند ملت سازی دارد.

این نماینده پارلمان افغانستان به همه جناح ها و چهره های سیاسی توصیه کرد از مسائل قومی دوری کنند و ذهنیت های اینچینی را کنار بگذارند. وی در پایان اظهار داشت: توزیع شناسنامه ها به صورت تدریجی است و هنگامی که شناسنامه ها کاملا توزیع گردید روند انتخابات در افغانستان شفاف خواهد شد.



نماینده پارلمان افغانستان به همه جناح ها و چهره های سیاسی این کشور توصیه کرد از مسائل قومی دوری کنند و ذهنیت های اینچینی را کنار بگذارند.

«محمد حسین فهمی»، نماینده مردم سرپل در پارلمان افغانستان گفت: شناسنامه های الکترونیک یک ضرورت جدی برای افغانستان است و از ابعاد مختلف اقتصادی، امنیتی و اجتماعی اهمیت دارد.

وی گفت: تا زمانی که آمار دقیقی در کشور وجود نداشته باشد هیچ برنامه ریزی دقیقی نمی تواند صورت بگیرد، لذا توزیع شناسنامه های الکترونیک یک

گفتگو با نماینده پارلمان افغانستان:

ولایت هلمند محل فعالیت مافیای مواد مخدر شده است

روشن شود که هر از گانی که آنجا فعالیت داشته است به دستور چه کسی بوده است. وی افزود: این یک سوال مهم است که چرا آمریکایی ها باید عملیات نظامی کنند و چرا پلیس ما باید در آن منطقه باشد.

نسیمه نیازی اظهار داشت: این موضوع کم اهمیتی نیست و ارگان های زیادی از جمله وزارت کشور، وزارت دفاع و امنیت ملی در آن دخیل هستند. در این خصوص باید از رئیس جمهور و رئیس اجرایی نیز سوال شود.

نماینده مردم هلمند در پارلمان افغانستان عنوان کرد: هلمند یک سیستم مافیایی به خود گرفته است و جای سوال است که چرا مسئولین دولتی این مسائل را بررسی نمی کنند و برای بررسی این موضوعات مهم علاقه مندی ندارند. این مساله مربوط به یک شبکه جهانی مافیایی قاچاق است و باید کاملا بررسی شود. وی در ادامه گفت: کسانی هستند که افرادی را برای قاچاق اجیر می کنند و به منطقه ریگ می فرستند.

«میرداد خان نجرابی»، رئیس کمیسیون امنیت داخلی پارلمان افغانستان و نماینده مردم کاپیسا نیز گفت: دولت افغانستان باید به صورت جدی این مساله را پیگیری کند. چطور ممکن است که در داخل خاک افغانستان آمریکایی ها بمباران می کنند و هیچ کسی هم مسئولیت آن را به عهده نمی گیرد.



نماینده پارلمان افغانستان معتقد است هلمند یک سیستم مافیایی مواد مخدر به خود گرفته است و جای سوال است که چرا مسئولین دولتی این مسائل را بررسی نمی کنند و برای بررسی این موضوعات مهم علاقه مندی ندارند. «نسیمه نیازی» نماینده مردم هلمند در پارلمان افغانستان در خصوص کشته شدن تعدادی از نظامیان ارتش افغانستان در حمله هوایی نیروهای آمریکایی گفت: باید پرسیده شود که چرا نظامی های آمریکایی در منطقه «ریگ» ولایت هلمند عملیات نظامی انجام داده اند که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از سربازان ما شد.

وی گفت: باید سوال شود که چرا دولت افغانستان آنجا را تحت نظر نگرفته است. قاچاقچی ها مواد مخدر را به سوی پاکستان و دیگر کشورها از منطقه ریگ منتقل می کنند و باید این مساله

همکاریهای روسیه و چین در فضای مجازی/تعریف تهدید سایبری

ترجمه و تلخیص: مهدی پور حسینی



موافقت نامه امنیت بین المللی اطلاعات میان چین و روسیه انعکاس دهنده ابتکار دیپلماتیک دو کشور در مباحث امنیت فضای مجازی در سطح بین المللی است.

«بیلین کوززاک» استاد دانشگاه استنفورد در مطلبی که در سایت شورای روابط خارجی آمریکا منتشر شده به بررسی همکاری های چین و روسیه در فضای سایبری پرداخته که در ادامه از نظر می گذرد.

در هشتم می ۲۰۱۵ فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین توافقنامه دوجانبه ای را در حوزه امنیت بین المللی فضای مجازی امضا کردند. این معاهده را برخی به عنوان پیمان عدم تهاجم در فضای مجازی نام گذاری کردند. در این توافق دو طرف متعهد شدند تبادل اطلاعات و همکاری های دانشگاهی و پژوهشی را در این خصوص افزایش دهند. باین پیمان روسیه و چین به پیشبرد دیدگاه خویش در خصوص امنیت در فضای مجازی ادامه خواهند داد، نگرشی که تا حد زیادی با رهیافت امنیت در فضای مجازی کشورهای غربی متفاوت می باشد.

برخی از ناظران این توافق را به عنوان یک حرکت سیاسی در این مقطع زمانی ارزیابی می نمایند و عقیده دارند که این پیمان در پاسخ به افزایش فشار کشورهای غربی به خصوص در موضوع اکران است.

البته بررسی های دقیق نشان می دهد که این توافق در چارچوب ابتکارات دیپلماتیک دو کشور است. چین و روسیه در سال ۲۰۰۹ در چارچوب سازمان همکاری شانگهای

مجازی هم عقیده اند. این پیمان به طور تلویحی ایالات متحده و اروپا را مورد اشاره قرار داده و انتقال اطلاعاتی که سیستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگ و اخلاق را به خطر می اندازد را به عنوان تهدید تعریف می نماید.

در ادامه تلاش های گذشته این سند به ایجاد یک نظام چند جانبه، دموکراتیک و سیستم مدیریت شفاف اینترنت تاکید می نماید. این دیدگاه در مقابل دیدگاه چند ذینفعی کشورهای غربی است.

جنبه های جدید همکاری:

در حالی که در موافقتنامه های گذشته جنبه های آرمانی و کلی همکاری نمود بیشتری داشت این معاهده جدید به جنبه های عملیاتی و ریزتر همکاری تاکید دارد و برنامه هایی مانند اجرای پروژه های مشترک علمی، حمایت از یکدیگر در مجامع بین

موافقت نامه امنیت بین المللی اطلاعات را امضا کردند. در سال ۲۰۱۱ دو کشور تعدادی از استانداردهای رفتاری در عرصه امنیت بین المللی اطلاعات را به سازمان ملل پیشنهاد دادند. هرچند این پیشنهاد با عدم حمایت در کمیته مجمع عمومی مواجه شده و نافرجام ماند ولی روسیه و چین تلاش هایشان را دوچندان کرده و نسخه جدیدی از هنجارهای رفتاری را برای ارائه به مجمع عمومی در پاییز امسال آماده کرده اند. همه این تلاش ها برای پیشبرد دیدگاه دو کشور در حوزه امنیت بین الملل بوده و موافقت نامه اخیر نیز از این بابت مستثنی نیست.

زمینه های همکاری:

این معاهده در خیلی از زمینه ها از موضوعات گذشته الهام گرفته است. به عنوان مثال دو کشور با تعریف گسترده تهدید در فضای

المللی مانند سازمان ملل و همچنین ایجاد مشترک نرم های بین المللی تاکید دارد. در ماده ۴ این معاهده برای اولین بار دو طرف متعهد شدند که از حملات کامپیوتری (حملات سایبری) علیه یکدیگر پرهیز نمایند و دوطرف حق دارند از سوء استفاده و دخالت غیر مجاز از منابع اطلاعاتی دولت هایشان حفاظت کرده و از حملات سایبری علیه یکدیگر اجتناب کرده و به طرف سومی هم برای تحقق این گونه حملات کمک نمایند.

دو جمله بکار رفته در ارتباط با عدم بکارگیری حملات کامپیوتری علیه دو طرف نه تنها به دلیل مسائل محتوایی بلکه به دلیل نوع زبان بکار رفته نیز اهمیت دارد. قبلا چین از بکار بردن واژه دفاع از خود که به مشروعیت فعالیت های تهاجمی سایبری این کشور منجر می شد خودداری می کرد. از طرف دیگر واژه های ماده ۴ این معاهده خیلی مبهم است و عباراتی مانند سوء استفاده و یا دخالت غیر مجاز ممکن است از سوی دوطرف دچار تفسیرهای متفاوتی گردد. بنابراین ماده ۴ این معاهده ممکن است اغراق آمیز باشد.

در مجموع موافقت نامه چین و روسیه انعکاس دهنده ابتکار دیپلماتیک دو کشور در مباحث امنیت فضای مجازی در سطح بین المللی است. هرچند این معاهده اولین گام است ولی مهم اجرای این سند است و اجرایی شدن این معاهده نشان دهنده شروع همکاری نزدیک در این حوزه بین دو کشور است. در صورت عدم اجرا این موافقت نامه در حد یک تلاش نمادین دیپلماتیک باقی خواهد ماند.

گفتگو با نماینده پارلمان افغانستان:

مسائل امنیتی و اقتصادی از سوی پارلمان افغانستان جدی تر دنبال شود



نماینده پارلمان افغانستان گفت: با وجود مشکلات فراوان امنیتی و اقتصادی امیدواریم هرچه سریعتر چالش های موجود را برطرف کرده و تصمیمات خوبی اتخاذ کنیم.

محمد هاشم نماینده مردم فاریاب در پارلمان افغانستان گفت: امیدواریم بتوانیم پس از شروع کار مجدد پارلمان و آمدن نمایندگان از تعطیلات تابستانی، روی مسائل امنیتی و مشکلات اقتصادی کار کنیم و تصمیمات خوبی در این زمینه اتخاذ شود.

وی گفت: با وجود مشکلات فراوان امیدواریم بتوانیم با چالش ها مقابله کنیم و پروژه های نیمه کاره سال های گذشته را مجددا راه اندازی کنیم.

نماینده مردم فاریاب اظهار داشت: متأسفانه در سال گذشته به علت افزایش ناامنی ها پروژه های اقتصادی عملیاتی نشد و ارزش پول افغانستان کمی پایین آمد. اما روی مسائل اقتصادی کار می کنیم

تا قوانین مد نظر اجرایی شود و مشکلات برطرف گردد. این نماینده پارلمان افغانستان افزود: مشکلاتی که در دولت سابق وجود داشت در این دولت نیز دیده می شود و وعده های رهبران دولت وحدت ملی برای کارهای زیربنایی و ایجاد اشتغال و نابودی فساد عملی نشده است.

وی عنوان کرد: البته گام های مقدماتی برای مبارزه با فساد مانند بررسی پرونده «کابل بانک» شروع شده است اما امیدواریم اصلاحات گمرکی و قراردادهای اقتصادی نیز مورد بررسی قرار گیرد تا با ایجاد شفافیت اعتماد مردم برگردد.

نماینده مردم فاریاب در پارلمان افغانستان گفت: تا زمانی که در بخش های ترانزیت و زراعت و دیگر مسائل زیربنایی کشور کارهای جدی صورت نگیرد لزوم کمک ها جامعه جهانی احساس می شود.

گفتگو با سفیر فیلیپین؛

آمریکا خواهان مشارکت شرکایش در امنیت آسیاست/ قرن ۲۱ عصر پاسیفیک

گفتگو: جواد حیران نیا - پیمان یزدانی

سفیر فیلیپین در گفتگو با خبرگزاری مهر موضوعات مناقشات در دریای چین جنوبی و اقدام ارتش ژاپن برای حضور در مأموریت‌های برون مرزی و سیاست چرخش به آسیای آمریکا را مورد بررسی قرار داده است. برخی کارشناسان به ویژه آنهایی که از مکتب رئالیسم طرفداری می‌کنند ظهور و قدرت یابی چین را تهدیدی برای آمریکا تلقی می‌کنند. رشد اقتصادی چین و قدرت رو به تزاید آن باعث شده تا برخی آنرا به قدرت نظامی نیز ترجمه و تفسیر کنند. بر این اساس مهار چین یکی از دغدغه‌های اصلی آمریکا به شمار می‌رود. سیاست چرخش به آسیای آمریکا نیز موید همین موضوع است. دی شدن اختلافات در خصوص چین می‌تواند بلوک بندی‌های جدیدی را در منطقه آسیا به دنبال خود داشته باشد. هر چند وجود شرایط وابستگی متقابل میان چین و آمریکا هنوز این روند را سبب نشده اما اگر منافع امنیتی و راهبردی غالب شود می‌توان انتظار چنین بلوک بندی‌هایی را نیز داشت. در گفتگو با «ادواردو مارتین منز» سفیر فیلیپین این موضوعات مورد بررسی قرار گرفته است که در ادامه از نظر می‌گذرد.

آمریکا بلکه دیگر قدرت‌های غربی به فکر تغییر سطح روابط خود با ایران افتاده اند و به ایران به چشم یک بازیگر منطقه ای نگاه می‌کنند البته این به آن خاطر نیست که بقیه کشورها از صحنه خارج می‌شوند بلکه بیشتر به خاطر تامین منافع خود ایران است. این به نفع ایران است که نقش تثبیت کننده را در منطقه ایفا کند و درست به همین دلیل است که عملکرد «محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه ایران به لحاظ سفر به کشورهای منطقه اهمیت دارد تا به این ترتیب به کشورهای منطقه درباره حسن نیت ایران اطمینان داده و بگوید امیال ایران برخلاف آنچه که گفته می‌شود توسعه طلبانه نیست و در برنامه‌های خود آسیب رساندن به کشورهای همسایه را دنبال نمی‌کند.

|| آیا فکر می‌کنید که با توجه به اختلاف ایالات متحده آمریکا و چین بر سر منطقه آسیای جنوبی، این کشمکش‌ها می‌تواند در نهایت به بلوک بندی جدیدی در منطقه منجر شود؟ برای مثال اتحاد آمریکا و هند برای مقابله با چین؟

در حال حاضر شرایط جالبی بر روابط بین الملل حاکم است و به طور قطع اندیشکده‌ها اتحادی را که شما از آن نام بردید را نیز مورد بحث قرار می‌دهند. البته بحث فقط بر سر بلوک بندی در آسیا نیست بلکه در سراسر جهان ما در حال دور شدن از نظام دو قطبی و نزدیک شدن به نظام چند قطبی هستیم. ناگفته نماند که آمریکا قطعا این مسئله را تکذیب می‌کند و بارها نیز این مطلب را در بیانیه‌های خود مطرح کرده اند که به چین به چشم یک دشمن نگاه نمی‌کنند و در واقع دولت پکن را شریک خود می‌دانند؛ همانطور که فیلیپینی‌ها چین را دشمن خود به شمار نمی‌آورند. چین اگر بزرگترین شریک تجاری فیلیپین نباشد قطعا یکی از بزرگترین شرکای تجاری فیلیپین است و این در مورد ایران و آمریکا هم صدق می‌کند. آمریکا و چین بزرگترین شرکای تجاری هستند. گمان می‌کنم واشنگتن بیشترین بدهی مالی را به پکن داشته باشد.



منطقه عایدش می‌شود. البته علیرغم آنکه سیاست چرخش به آسیا در حال شکل گیری است، از اهمیت خاورمیانه یا آسیای غربی در نزد آمریکا کاسته نخواهد شد. هر کشوری که داعیه‌های جهانی داشته باشد نمی‌تواند یک منطقه خاص از دنیا را نادیده بگیرد. این حرف به آن معنا است که ایشان ممکن است نقطه تمرکز خود را تغییر بدهند اما همچنان منافع مشخصی را در خاورمیانه دنبال می‌کنند. چنانچه شما به بیانیه‌ها، گفته‌ها و اقدامات آمریکا توجه کرده باشید - که قطعا این کار را انجام می‌دهید - متوجه می‌شوید که در آنها نشانه‌ای از تمایل «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا به فاصله گرفتن از درگیری‌های عراق و افغانستان به چشم می‌خورد. اما اگر به تحولات دقت کرده باشید، آنها در حال انتقال مسئولیت حفظ امنیت و ثبات منطقه به دیگر کشورهای منطقه هستند. شما یک تحلیل سنتی از کشورهای حوزه خلیج فارس، اسرائیل و به ویژه آمریکا در ذهن دارید اما توافق هسته‌ای که بین ایران و کشورهای ۵+۱ حاصل شد، شاید سازه‌ای باشد بر این ادعا که نه تنها

برای ایالات متحده آمریکا تا چه حد است که این کشور توجه از خاورمیانه را متوجه آن منطقه کرده است؟ چنانچه از بیانیه‌های مقامات آمریکایی و مقالات ارایه شده در نشریات بین المللی بر می‌آید، آمریکا به تحلیل منافع راهبردی خود در ابعاد جهانی پرداخته و سالها است که بسیاری از کارشناسان قرن ۲۱ را عصر پاسیفیک (آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه) لقب داده اند. به این ترتیب است که موتورهای رشد از غرب، اروپا و آمریکا به سمت اقتصادهای نو ظهور آسیا چرخیده است به ویژه به سمت چین که موتور طراز اول رشد اقتصادی این عرصه است. البته در این میان ژاپن، کره جنوبی و هند نیز همگی در شمار قدرت‌های بزرگ اقتصادی به حساب می‌آیند. ضمنا چین و هند بزرگترین بازارهای مصرفی جهان نیز به شمار می‌آیند.

بنابراین با مقایسه حوزه‌های آتی رشد اقتصادی و یا بهتر بگویم با مشاهده رشد قدرت‌های اقتصادی منطقه، ایالات متحده آمریکا به این باور رسیده است که منافع ملی بیشتری از تعامل با کشورهای این

|| فکر می‌کنید تنش‌های موجود بین ایالات متحده آمریکا و چین در دریای چین جنوبی تا چه حد جدی است؟

در مورد فیلیپین و چین، با توجه به برخی از ویژگی‌های خاص دریای چین جنوبی یا همان دریای فیلیپین غربی، در واقع بازیگران اصلی شرایط اقلیمی هستند. اما در بقیه بخش‌های این حوزه، ویتنام نیز در تلاش است تا محدوده خود را از چین جدا کند. مالزی نیز به نوبه خود ادعاهایی دارد و حتی تایوان هم در این میان حرفی برای گفتن دارد. اما در بعد دیگری که آمریکا و برخی دیگر از کشورها نیز در آن دخیل بوده و به دفعات از آن سخن گفته‌اند، آزادی حق کشتی رانی در دریای چین جنوبی نه تنها دغدغه کشورهای واقع در این حوزه است، بلکه کشورهای دیگری را نیز که کشتی‌ها و محموله‌های تجارت بین المللی شان از آنجا عبور می‌کنند را دخیل می‌سازد. اگر شما به ترافیک دریایی این منطقه نگاه کنید متوجه می‌شوید که ۷۰ درصد از حجم همه سفرهای دریایی به ویژه سفرهای بین آسیا و مابقی جهان از این منطقه عبور می‌کند و به همین خاطر است که این منطقه اهمیت خاصی دارد. به ویژه آنکه در این میان منطقه مورد ادعای چین ۹۰ درصد از دریای چین جنوبی را شامل می‌شود. این محدوده بر روی نقشه نمایی به شکل حرف یو (U) انگلیسی به خود می‌گیرد که اکثر بخش مرکزی دریای چین جنوبی را احاطه کرده و تا داخل مرز ۲۰۰ کیلومتری «منطقه ویژه اقتصادی» که برای دیگر کشورهای منطقه نظیر ویتنام و فیلیپین در نظر گرفته شده است هم پیش می‌رود. (مطابق با اصل کنوانسیون حقوق دریاها همه کشورهای واقع در این حوزه آبی حق بهره برداری انحصاری از منابع دریایی را تا فاصله ۲۰۰ کیلومتر از ساحل خود دارند).

|| همانگونه که می‌دانید، آمریکا از چرخش سیاست‌های خود از خاورمیانه به آسیا سخن گفته است و به ویژه آسیای غربی، اهمیت آسیا



آمریکا و دیگر کشورها ممکن است در حوزه امنیتی نگرانی‌هایی درباره اقدامات چین داشته باشند. چین و دیگر کشورهای واقع در دریای چین جنوبی بر سر تقسیم بندی های مرزی با یکدیگر اختلاف نظر دارند اما این به معنای اثبات فرضیه سنتی «دشمن دشمن من دوست من است» نخواهد بود. اوضاع به این نحو نیست. اگرچه برقراری روابط دوستانه با کشورهای واقع در یک منطقه برای هر کشور امری بدیهی به نظر می آید، اما یکی از دلایل آمریکا برای برقراری روابط ویژه با هند، نقش آن به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ و مهم است. بنابراین، تا زمانی که مسائل امنیتی به مرز هشدار و پیش بینی احتمال درگیری های مسلحانه نرسد، لزومی برای بازنگری در روابط برای تشکیل یک ائتلاف خاص وجود نخواهد داشت. اما در زمان حال، گمان نمی کنم که هیچ تمایلی از سوی هیچ یک از کشورهای دخیل در مناقشات دریای چین جنوبی برای رسیدن به این نقطه وجود داشته باشد که کشور دیگری را دشمن خود محسوب کنند.

|| اخیرا پارلمان ژاپن لایحه ای را تصویب کرده که به قوای نظامی این کشور برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم اجازه حضور در جنگ های فراسرزمینی را می دهد. دلایل ژاپن برای اتخاذ چنین تصمیمی چه می تواند باشد؟

چنانچه شما مقالات و بیانیه های دولتمردان ژاپنی را مطالعه کرده باشید، متوجه می شوید که دولت «شینزو آبه» نخست وزیر، منافع ملی کشور را در زمان فعلی در تغییر موضع گیری امنیتی ژاپن می بیند. اگر درست به خاطر داشته باشیم قانون اساسی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم از سوی آمریکایی ها تنظیم شد. مطابق با این قانون، عملکرد قوای نظامی ژاپن تنها به عملیات های دفاعی محدود می شود. دولت توکیو به این نتیجه رسیده است که شرایط منطقه ای آسیا و منافع ملی ژاپن در سال ۱۹۴۵-درست ۷۰ سال قبل- متفاوت از شرایط فعلی بوده است. ژاپن در حال حاضر در شمار اقتصادهای برتر جهان به شمار می رود. ژاپن یکی از قدرت های برتر آسیا است. ژاپن تنها قدرت آسیایی است که در ابعاد برون مرزی قوای نظامی ندارد. حتی کشورهایی نظیر تایلند، فیلیپین و کره جنوبی هم برای دفاع از امنیت خود و منطقه واحد نظامی برون مرزی دارند. با توجه به شرایط فعلی اقدام ژاپن به عنوان یک قدرت برتر پیشرفتی طبیعی در جهت تامین امنیت خود و منطقه است. البته من کارشناس نظامی نیستم، اما توافق نامه های امنیتی اخیر از جانب بسیاری از کشورها یک امر طبیعی تلقی می شود. ما سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را تجربه کرده ایم و حتی در این منطقه نیز سازمانی برای همکاری های امنیتی داشته ایم. بسیاری از کشورها با یکدیگر توافق

های امنیتی دو جانبه و یا حتی چند جانبه دارند. دیگر زمانی رسیده که ژاپن توانمندی های نظامی خود را در عمل به مسئولیت هایش به عنوان یک قدرت منطقه ای ارتقاء دهد. هر چند برخی معتقدند که تغییر قوانین جنگی ژاپن برای مقابله با چین است که این می تواند یکی از دلایل جانبی تصمیم ژاپن باشد اما من نمی توانم در این باره اظهار نظری کنم.

|| آیا هیچ ارتباطی بین تصمیم اخیر پارلمان ژاپن و چرخش سیاست های آمریکا به سمت منطقه آسیا و اقیانوسیه وجود دارد؟ این ارتباط به طور قطع وجود دارد. اما مطمئن نیستم که لابی هدفمندی از سوی هیچ یک از دو کشور برای واداشتن ژاپن به اتخاذ چنین تصمیمی و در راستای تمرکز هرچه بیشتر آمریکا بر منطقه آسیا وجود داشته است. حتی قضیه به گونه ای معکوس است چرا که اراده واشنگتن برای چرخش محور سیاست هایش به سمت آسیا معمولا به این معنا است که حتی در زمینه مسائل امنیتی چتر آمریکا طوری بر سر منطقه سایه می گسترد که دیگر هیچ نیازی به کمک کشورهای دیگر باقی نمی ماند. اما این گونه به نظر می آید که واشنگتن می خواهد متحدینش را به مشارکت بیشتر در مسائل منطقه ترغیب کند که شاید دلیلش عدم تمایل آمریکا به حضور بلند مدت در عملیات های نظامی فراسرزمینی باشد. درست به همین دلیل است که شرکای آمریکا باید سهم خود را برای تامین امنیت منطقه آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه بپردازند به ویژه آنکه این منطقه بخشی از آمریکا نیست.

|| بر اساس تئوری رئالیسم در عرصه روابط بین الملل، آمریکا افزایش قدرت اقتصادی چین را به منزله قدرت یابی نظامی این

کشور تفسیر می کند. آیا شما با این قضیه موافق هستید؟

بله، جالب است که شما به مکتب رئالیسم در حوزه روابط بین الملل اشاره کردید. اگر از یک بعد خاص به این قضیه نگاه کنیم این شرایط معمولا به یک معامله برد- باخت منجر می شود و چنانچه شما از این منظر به روابط بین الملل نگاه کنید، هر قدرت مطرح جهانی به قدرت گرفتن یکی از بازیگران منطقه ای به دیده احتیاط نگر بسته و حتی ممکن است به فکر اقداماتی (پیشگیرانه) برای اطمینان از عدم سلطه و کنترل این بازیگر بر دیگر مناسبات منطقه ای بیافتد. بنابراین، استناد به یک دیدگاه رئالیستی استدلالی منطقی به نظر می آید. به نظر می رسد که در حال حاضر اغلب جمهوری خواهان کنگره آمریکا از چنین دیدگاهی حمایت می کنند. من در جایگاه اظهار نظر درباره سیاست های داخلی یک کشور دیگر نیستم. اما درست است. این گونه به نظر می آید که آنها روابط حاکم بر آسیا و حتی خاورمیانه را از چشم انداز برد- باخت تجزیه و تحلیل می کنند.

|| از یک سو ما شاهد تنش های زیاد چین با ژاپن، ویتنام و حتی گاهی کشور شمایلیپین هستیم و از سوی دیگر تنش های آمریکا و چین را نیز در منطقه آسیا-اقیانوسیه مشاهده می کنیم. آیا فکر می کنید که این تنش ها در آینده به وخامت اوضاع در منطقه منجر شود؟

شاید بتوان به گذشته نگاه کرد و امیدوار بود که درس های برگرفته از تاریخ راهگشای آیندگان و راهنمایی برای شکل گیری روابط آتی منطقه باشد. گمان نمی کنم هیچ یک از کشورهای منطقه خواهان تشدید تنش ها در حد درگیری باشند. این مسئولیت همه کشورهای منطقه است

که از تشدید تنش ها و رسیدن به این نقطه جلوگیری کنند. اما در این مسئله نیز درست به مانند همه مباحثی که در عرصه روابط بین الملل اتفاق می افتد بیش از یک کشور دخیل است. این طور نیست که یک کشور به طور یک جانبه تصمیم خود را اعلام کرده و بگوید این چیزی است که من می خواهم بلکه این یک گفتمان دو سویه بین اعضای جامعه ای است که برای حل مشکلات منطقه از راه صلح آمیز تلاش می کنند. بنابراین من امیدوارم که هرگز به مرحله رویارویی نرسیم اما همانطور که گفتیم همه چیز به انتخاب کشورهای منطقه بستگی دارد. چنانچه با وجود درس های برگرفته از تاریخ باز هم یک کشور به رفتار ناصحیح و مغایر با قانون ادامه دهد و منافع دیگر کشورها را رعایت نکند و چنانچه همه راه های ممکن بسته شود، ناگزیر این وضعیت به تقابل نظامی منجر خواهد شد. متأسفانه با وجود درس های برگرفته از تاریخ این قبیل مسائل همچنان در جامعه جهانی اتفاق می افتد. من امیدوارم که چنین اتفاقی رخ ندهد و باور دارم که کشورهای دخیل در مناقشات دریای چین جنوبی به حفظ ثبات منطقه به گونه ای التزام دارند که همه بتوانند از مزایای اقتصادی این ثبات بهره مند شوند.

|| بنابراین شما معتقد هستید که وابستگی متقابلی که کشورهای منطقه، چین و ایالات متحده به لحاظ اقتصادی به یکدیگر دارند مانع از آن می شود که تنش های سیاسی منافع کشورهای منطقه را به مخاطره بیندازد؟

خوشبختانه بله. امیدوارم که همه به این درک برسند که با پیروی از قوانین نتیجه بهتری عایدشان خواهد شد و چنانچه مذاکرات در چارچوبی قانونمند به پیش برود همه طرفین بی آنکه درگیری بروز کند به خواست خود می رسند.

گفتگو با نظریه پرداز برجسته آمریکایی:

چین و آمریکا در «جنگ سرد» به سر نمی‌برند/وابستگی متقابل دو کشور

گفتگو: جواد حیران نیلمریم خرماتی



پروفسور «رودنی بروس هال» نظریه پرداز مکتب سازه انگاری و استاد پیشین آکسفورد معتقد است قدرت یابی چین تهدیدی برای آمریکا نیست و وابستگی متقابل اقتصادی دو کشور مانع از اقدام نظامی علیه یکدیگر می‌شود.

قدرت یابی چین یکی از موضوعات قابل توجه در نظام بین الملل به شمار می‌رود. رشد اقتصادی و قدرت اقتصادی چین باعث شده تا برخی قدرت یابی این کشور را از لحاظ تغییر در قطب بندی نظام بین الملل تهدیدی برای ایالات متحده آمریکا به شمار آورند.

برخی در مقابل معتقد هستند که قدرت اقتصادی چین نباید به قدرت نظامی تعبیر شود و لذا این قدرت یابی تهدیدی برای ایالات متحده آمریکا نخواهد بود. در همین رابطه گفتگویی با پروفسور «رودنی بروس هال» از نظریه پردازان برجسته مکتب سازه انگاری (جامعه شناسی تاریخی) در روابط بین الملل انجام شده است که در ادامه از نظر می‌گذرد.

آن است که آمریکا مدتی است که دیگر راه یک نظام تک قطبی را نمی‌پوید.

با این وجود، آمریکا در شیوه حکومت داری تا حد زیادی از ارزش‌ها و هنجارهای مشابه با اتحادیه اروپا، اغلب کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین، روسیه دوران «پلتسین» و تا همین اواخر «پوتین» پیروی کرده است. در این میان، چین نیز تحت حکومت زامدارانی چون «دنگ ژیاوپینگ»، «جیانگ زمین» و «هو جینتاو» به عنوان یکی از طرفین ذینفع نقش بسیار موثری را در نظام چند جانبه اقتصاد جهانی نتولیرال ایفا کرده و در مقابل جایگاهی را در «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» به عنوان مؤسسات «برتون وودز» طلب کرده و به عضویت آنها درآمد. در آن مقطع زمانی آمریکا ملزم به کنار آمدن با مسائل بود و نمی‌توانست نظرات اروپایی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها را نادیده بگیرد.

حال اگر بخواهیم پاسخ درستی به سؤال مطرح شده از سوی شما بدهیم، با توجه به اینکه اروپایی‌ها به لحاظ اقتصادی خیلی قوی‌تر از آن هستند که بتوانیم از آنها - صرف نظر از مشکلاتشان - به عنوان «قدرت‌های در حال سقوط» یاد کنیم و در صورت هرگونه تحریک جدی به سرعت خود را تجهیز می‌کنند و با توجه به اینکه روسیه با مشکل کاهش جمعیت روبرو است و اقتصاد آن به طور عمده مبتنی بر صادرات ذخایر زیرزمینی است و در نهایت با در نظر گرفتن این امر که چین اخیراً و آن هم در پایین‌ترین سطح ممکن در مقوله رساندن «درآمد قشر متوسط» به سطح استاندارد به توفیقاتی دست یافته و ضمناً با مشکل پیر شدن جمعیت نیز مواجه است، گمان نمی‌کنم قدرت یابی چین به جایگاهی برسد که بتوان از آن به عنوان یک سر (دومین قطب) از یک نظام دو قطبی یاد کرد. علاوه بر این، پیروزی در جنگ‌های دوره مدرن به سه موضوع بستگی دارد: تکنولوژی، تکنولوژی و تکنولوژی. در جنگ اول خلیج فارس (حمله عراق به کویت)، دولت بغداد چهارمین قوای مسلح بزرگ جهان را در اختیار داشت اما وقتی پای آنها به میدان کارزار رسید، ارتش نجات‌بخش نیروی دریایی به صحنه نیامد و ناوگان هوایی پرواز نکرد و این‌طور شد که نیروهای آمریکایی عراقی‌ها را تقریباً به نسبت یک به هزار از پا در آوردند. هرچه قدر هم که تجهیزات و ماشین‌آلات نظامی داشته باشید در میدان جنگ مدرن به کار نمی‌آید. اینکه چه اندازه از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های آنها سر در بیاوریم. به کار ما می‌آید و در واقع این همه آن چیزی است که اهمیت دارد. آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین همه مشکلاتی دارند و اگر حق انتخابی در میان باشد من ترجیح می‌دهم مشکلاتی مشابه آمریکا و اتحادیه اروپا داشته باشم.

«بروس هال» به نسل دوم نظریه پردازان مکتب سازه انگاری تعلق دارد. وی علاوه بر سابقه خدمت در دانشگاه ایالتی «ایوا» و دانشگاه «براون» ایالت رودآیلند به مدت ۱۰ سال در دانشگاه «آکسفورد» انگلستان به امر تدریس مشغول بوده است. بروس از سال ۲۰۱۳ تا کنون نیز استاد روابط بین الملل در دانشگاه «مکاتو» چین بوده است. وی نویسنده و ویراستار آثار متعددی است که از آن میان می‌توان به «سیستم بانک مرکزی به عنوان حکومت جهانی: اعتبارسازی مالی»، «ظهور سازمان‌های خصوصی در حکومت جهانی» و «هویت ملی - جمعی: ساختارهای اجتماعی و سیستم‌های بین المللی» اشاره کرد. اخیرترین اثری که وی در امر ویرای آن مشارکت داشته است کتاب «کاهش خشونت مسلحانه با تکیه بر مدیریت نهادهای غیر دولتی» است. بروس از اعضای هیئت تحریریه فصلنامه مطالعات بین الملل دانشگاه آکسفورد بوده است.

سازه انگاری نظریه‌ای اجتماعی به شمار می‌رود و یک روش شناختی قدیمی است که دست کم به آثار قرن هجدهم «گیامباتیستا ویکو» بر می‌گردد. این نظریه در حوزه روابط بین الملل نیز مباحث جدی را وارد کرده است.

|| آیا گمان می‌کنید که قدرت یابی چین قطب بندی سیستم بین المللی را تغییر داده و آن را از حالت تک قطبی به دو قطبی تبدیل می‌کند؟

من با نحوه طرح این سؤال کمی مشکل دارم. به عقیده من، سیستم بین الملل دستکم از زمان پیدایش منطقه یورو در سال ۱۹۹۹ چند قطبی بوده است. البته، آمریکا به هنگام سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین کشورهای کمونیستی اروپای شرقی یعنی بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ و از آن پس تا پایان جنگ جهانی اول یک قدرت تک قطبی به حساب می‌آمد. اما ظهور اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر سیاسی و اقتصادی فراملی در عرصه جهان، تلاش‌های (رها شده) روسیه برای ساختن نظامی مبتنی بر سرمایه داری و دموکراسی و ظهور قدرت اقتصادی چین (و در ابعاد کوچکتر قدرت نظامی این کشور) که در زمان رهبری «جیانگ زمین» و «هو جینتاو» به وجود آمد، در واقع از مدت‌ها پیش جهانی دو قطبی را به معرض نمایش گذاشت. درست است: اروپا در مقطعی تلاش کرد تا مانع از ورود آمریکا به جنگ دوم خلیج فارس (تهاجم نظامی به عراق) شود و در این راه هم موفق نبود چرا که واشنگتن از این اقدام صرف نظر نکرد اما این دوره‌ای نامتعارف بود که در آن عقاید نوحفاظه کاران آمریکایی بر سیاست خارجی این کشور سایه افکند و به گونه‌ای جبران ناپذیر به بی‌ثباتی خاورمیانه و ویرانی عراق و در نهایت بازسازی ظاهری آن به عنوان یک جمهوری دموکراتیک منجر شد. واقعیت

|| برخی معتقدند قدرت یابی چین آمریکا را به جستجوی متحدین آسیایی دیگری نظیر هند و خواهد داشت. آیا گمان می‌کنید که قدرت گرفتن چین تا به این اندازه برای ایالات متحده آمریکا مهم باشد که این کشور را به فکر بلوک بندی‌های جدیدی در منطقه بیناندازد؟

در یک کلام خیر. اغلب کشورهای منطقه خود را به طور مستقیم به آغوش امنیت آمریکا انداخته‌اند. آمریکا هیچ احتیاجی نداشت که برای توازن قدرت با چین به خود زحمت دوست یابی از بین کشورهای آسیایی را بدهد. کشورهای نگران آسیا بی‌هیچ تحریکی از سوی ایالات متحده به میل خود این کار را انجام دادند. این به آن معنا است که از آنجایی که امروزه چین به عنوان دشمن آمریکا محسوب نمی‌شود، توسل دولت واشنگتن به گزینه «مهار» اقدام مناسبی نیست.

|| یعنی یمن جایگاه اتحاد جماهیر شوروی را برای آمریکا از حیث قدرت نخواهد داشت؟

چین اتحاد جماهیر شوروی سابق نیست. چین به همین تازگی مراحل اولیه انباشت سرمایه (نظام سرمایه داری) را پشت سر گذاشته است. عمده ترین اختلاف نظر موجود میان آمریکا و چین به فاصله کوتاهی پس از فوت «مائو» و همزمان با آغاز اصلاحات «دنگ ژیاوپینگ» حل و فصل شد. ایالات متحده آمریکا و چین به لحاظ اقتصادی از استقلال چشمگیری برخوردار هستند. به همین دلیل است که مدل‌های «جنگ سرد» و تئوری‌های قدیمی «انتقال قدرت» که زاده ذهن نظریه پردازان ساختاری واقع‌گرا است تا حد زیادی وقتی پای شرایط حاکم بر روابط فعلی چین - آمریکا به میان می‌آید، ناکارآمد می‌شوند چرا که با توجه به وابستگی‌های متقابل اقتصادی بین کشورهای بزرگ که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است، در واقع هیچ پایه و اساس ایدئولوژیکی برای درگیری و تنش بین آنها وجود ندارد.

|| یعنی نمی‌توانیم مطابق نظریه کنت والتز (رنالیسم ساختاری) قدرت یابی چین را

تهدیدی برای آمریکا محسوب کنیم (از حیث تغییر در قطبش نظام بین الملل)؟

به سختی می توان درگیری نظامی را بین چین با آمریکا یا حتی اتحادیه اروپا و ژاپن متصور شد چرا که در این میان تنها از دست رفتن فرصت های تجاری می تواند هزینه سنگینی را به چین تحمیل کند. سال گذشته، صادرات ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی چین را به خود اختصاص داد. در حدود ۱۷ درصد از صادرات چین به آمریکا، ۱۶ درصد به اروپا، ۱۵ درصد به هنگ کنگ، ۶.۵ درصد به ژاپن و ۴.۵ درصد به متحد نزدیک واشنگتن یعنی کره جنوبی، عرضه می شود. اثبات این مطلب که درگیری نظامی پکن با هر یکی از شرکای تجاری بزرگش توسعه چین را متوقف می کند، کار چندان دشواری نیست. نیاز چین به تجارت با این شرکا به مراتب بیشتر از نیاز آمریکا، اتحادیه اروپا یا ژاپن به کالاهای ارزان قیمت چینی است. در صورت بروز هرگونه درگیری، دولت پکن به طور همزمان در معرض تحریم های تجاری آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی قرار می گیرد. کشورهای نامبرده به اتفاق ۴۲ درصد از کل حجم مبادلات تجاری چین را به خود اختصاص می دهند و برهم خوردن این رابطه در همان مرحله نخست، تولید ناخالص داخلی چین را تا ۱۲ درصد کاهش می دهد. توجه داشته باشید که تولید ناخالص داخلی چین و نه نرخ رشد آن است که با احتساب زیان حاصل از بیکاری کارگران چینی بیشترین ضربه را متحمل

آنکه به آسیا بیایم، ۱۰ سال را صرف آموزش دیپلمات ها در دانشگاه «آکسفورد» انگلستان کردم و باید بگویم که این مسئله برای من هم گیج کننده است. این قدرت نمایی کمکی به چین برای جلب دوستان منطقه ای نکرده است. در ماه های اخیر نه تنها ژاپن و فیلیپین بلکه ویتنام، استرالیا و هند هم موافقتنامه های امنیتی جدید را با آمریکا به امضا رسانده اند. تاکید می کنم که قدرت نمایی کمکی به چین برای عهده دار شدن نقشی بزرگتر در عرصه رهبری آسیای شرقی و جنوب شرقی نخواهد کرد. به نظر می رسد که کشورهای آسیایی برای ممانعت از تسلط چین بر منطقه (در مناقشات ارضی دریای چین جنوبی) مقابله می کنند. برای بسیاری از تحلیلگران هدف نهایی پکن از این اقدامات مشخص نیست چرا که حتی اگر چین هم قادر به تسلط بر منطقه شود این توفیق به معنای رهبری پکن نخواهد بود زیرا رهبری جلب رضایت طرف مقابل را نیز می طلبد.

|| با در نظر گرفتن عصر وابستگی متقابل پیچیده (Complex interdependency) و با توجه به رابطه اقتصادی قوی که بین آمریکا و چین وجود دارد، آیا اساسا بلوک بندی های جدید منطقه ای به نفع دو کشور خواهد بود؟
پاسخ کوتاه به این سوال، به طور قطع آری است. به طور آشکار مشخص است که مصاحبه کننده من با تئوری

این گونه شد که طی چند دهه گذشته، دولت پکن به طرز چشمگیری بر توانگری خود افزود و صدها میلیون نفر از مردم چین را از دام فقر نجات داد. در عوض، آمریکا و اتحادیه اروپا هم از تقلیل قیمت ها به عنوان مزیت ویژه صنعتی شدن چین سود بردند که از آن میان می توان دسترسی به کالاهای با کیفیت و در عین حال ارزان چینی را نام برد. سود اقتصادی ناشی از تجارت و مزایای نسبی که به این ترتیب حاصل می شود بر کسی پوشیده نیست. به خاطر انتخاب های شایسته رهبران چین در دوره پس از «مائو» است که ما امروزه در جهانی به مراتب ثروتمندتر و صلح آمیزتر زندگی می کنیم. چین به حق باید از توفیق عظیمی که به آن دست یافته بر خود بالاد. من گمان می کنم که مابقی جهان نیز از بهبود چشمگیری که در زندگی مادی یک پنجم از نوع بشر حاصل شده، بسیار خشنود هستند.

با این حال هنوز هم مطمئن نیستم که بلوک بندی های جدیدی به وجود آمده باشد. البته رابطه ایالات متحده آمریکا با دشمنان سابق و کشورهایی که به رهبری واشنگتن به دیده تردید می نگریستند بی نهایت بهتر شده است و بهترین مثالی که در این مورد به ذهن خطور می کند ویتنام و هند هستند.

از سوی دیگر، چین نیز آن گونه که آرزو داشت به جرگه قدرت های جهانی پیوست و از حق عضویت صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی برخوردار شد. با این حال، همانطور که به تازگی در مصاحبه با شبکه «تی دی ام» شهر «ماکانو» گفته ام، گمان می کنم که آمریکا این اواخر دو اشتباه مرتکب شد که جهان را بیش از حد لازم به معادله ای با «حاصل جمع جبری صفر» شبیه کرد.

چین بارها بر خورداری از حق رای بیشتری را در صندوق بین المللی پول و بانک جهانی خواستار شده حال آنکه این درخواست هر بار به دلایل مختلف رد شده است. البته، برخورداری از سهمیه و حق رای بیشتر با توجه به اینکه چین ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده، امر معقولی به نظر می رسد اما در ابتدا کشورهای کوچک اروپایی که مجبور به واگذاری حق رای خود به پکن بودند با این امر مخالفت کردند.

در ادامه، دولت «جرج دبلیو بوش» رئیس جمهور اسبق آمریکا علیرغم آنکه از موضع چین حمایت می کرد نتوانست به دلیل مخالفت اروپایی ها کاری از پیش ببرد. بعدها دولت «باراک اوباما» رئیس جمهور فعلی آمریکا، موفق به جلب رضایت اروپایی ها شد اما تصمیم گیری را به کنگره واگذار کرد و این نهاد قانون گذاری نیز اقدامی در این زمینه انجام نداد.

به این ترتیب شد که چین سرخورده از همه جا در جهت تاسیس دو بانک توسعه ای گام برداشت که یکی از آنها بانک «سرمایه گذاری در زیرساخت های آسیا» و دیگری بانک «بریکس» است که ظاهرا عملی کردن پروژه آن با توجه به اینکه این روزها برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی به جای مشارکت در سرمایه گذاری به فکر طلب کمک افتاده اند، با وقفه مواجهه شده است.

به باور من کنگره آمریکا با توجه به اهمیت اقتصادی چین با نادیده گرفتن درخواست معقول این کشور برای برخورداری از حق رای بیشتر در صندوق بین المللی پول و بانک جهانی اشتباه بزرگی را مرتکب شد و دولت اوباما هم با ترغیب آشکار کشورهای اروپایی به عدم مشارکت در پروژه های بانکی چین دست به اشتباه دیگری زد.

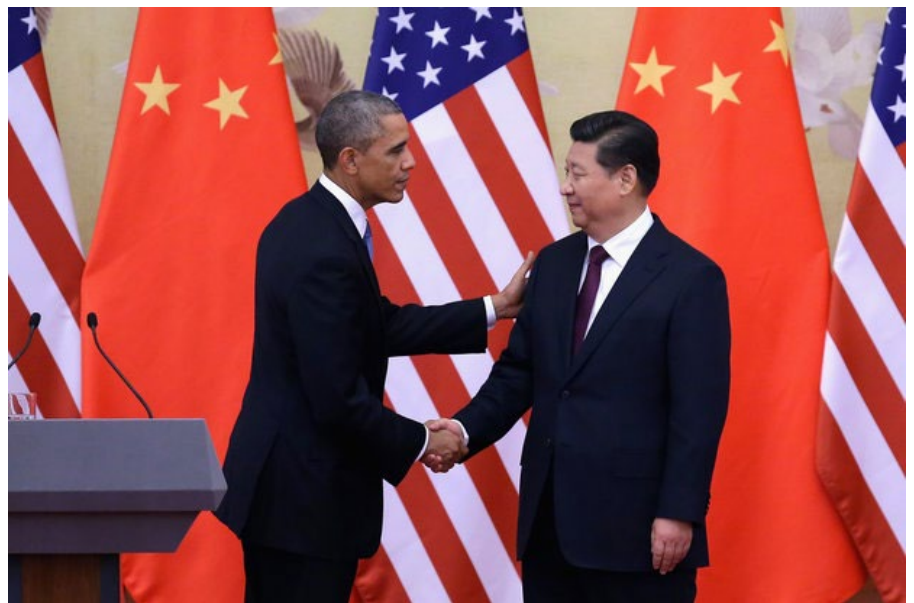
نیاز به بانک توسعه ای که از سوی سازمان ملل تامین مالی شود مجموع منابع بانک جهانی، بانک توسعه آسیای ژاپن و بانک سرمایه گذاری در زیرساخت های آسیای چین را - که سرمایه اولیه آن به ۱۰۰ میلیارد دلار می رسد - تحت

روابط بین الملل آشنایی داشته و از نظریه وابستگی متقابل پیچیده «رابرت کیون» و «جوزف نای» در عرصه اقتصاد سیاسی استمداد می طلبد، نظریه ای که بعد از مرگ «مائو» و با آغاز اصلاحات «دنگ ژیاوپینگ» در سال ۱۹۷۷ مطرح شد یعنی زمانی که درآمد ناخالص داخلی چین تقریبا با درآمد ناخالص داخلی کشور غنا در همان سال (و یا درآمد فعلی که امروزه برای کره شمالی در نظر گرفته می شود) برابر بود.

از آن پس، چین گام برداشتن در مسیر توسعه ای را آغاز کرد که چهار ببر آسیایی - هنگ کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان - کمی پیشتر (در اوایل دهه ۱۹۶۰ و البته برای هنگ کنگ اوایل دهه ۱۹۵۰) در آن قدم نهاده بودند. در این راه چین از مزیت نسبی نیروی کار ارزان، سرمایه گذاری عظیم در صنایع هدف، سیاست توسعه صادرات، همکاری بانک و شرکت های خصوصی و در نهایت بستر گسترده ای از سرمایه ارزان داخلی (پس انداز مردم) برخوردار بوده است.

می شود. در دنیای گلوبالیزه شده کنونی که در آن وابستگی های اقتصادی تا به این حد زیاد است، تهدید برفروخته شدن آتش جنگ بین قدرت های بزرگ از سوی بسیاری از تحلیلگران چندین باورپذیر نیست. حتی اگر هزینه تخریب و تراژدی مرگ انسان ها را نیز نادیده بگیریم، درک هزینه های اقتصادی که به واسطه ضرر وارد شده به تجارت و درآمد ناخالص داخلی حاصل می شود، به خودی خود دشوار است.

با توجه به وابستگی های متقابلی که ترازوی محاسبه را به نفع صلح سنگین می کند و با در نظر گرفتن جهت گیری کشورهای آسیایی در قبال چین، باید بگویم که آمریکا نیاز مبرمی به تلاش برای یافتن متحدین منطقه ای ندارد حال آنکه در جهت معکوس، کشورهای آسیایی با ابتکار عمل خود به فکر برقراری روابط امنیتی نزدیکتر با آمریکا هستند. با در نظر گرفتن این مسائل، نمایش قدرت نظامی چین برای بسیاری از تحلیلگران گیج کننده است. من پیش از



الشعاع قرار می دهد. علاوه بر این، سرمایه گذاری بخش خصوصی در امر توسعه آسیا نیز از جلوه مشارکت این مؤسسات بین المللی در همه زمینه ها می باشد.

آمریکا می تواند در عرصه رهبری یک بانک توسعه منطقه ای جدید، با چین سهیم شود. به ویژه آنکه مشارکت

بانک توسعه زیر ساخت های آسیا علاوه بر اینکه با جلب حامیان آمریکا پیروزی بزرگی را در عرصه رهبری چین رقم زد، به ابزاری برای پوشش چند جانبه سرمایه گذاری های خارجی پکن و صادرات نیروی کار مازاد در بخش های عمرانی تبدیل شد.

کشورهای اروپایی هم تضمینی خواهد بود بر اینکه ساختار اداره این بانک جدید هنجارها و ارزش های جهانی نظام لیبرال حاکم را نیز در خود گنجانده است. طبیعتاً، آمریکا ترجیح می داد که وام های کوتاه مدتی را که هدف از آن تأمین مالی موقت یک پروژه است و همچنین وام هایی را که در چشم انداز آنها اهداف توسعه ای گنجانده می شود، در چارچوب قوانین اصلاح شده مؤسسات برتون وودز (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) اعطا کند. اما متأسفانه مخالفت اولیه اروپایی ها و بعدها تعلق کنگره آمریکا فرصت انجام چنین اصلاحاتی را از بین برد.

به هر حال، ما نیازمند آن هستیم تا در درجات مختلف کارهای بسیاری را انجام داده و وام های بیشمار را برای نجات مردم جهان از دام فقر اختصاص دهیم. در واقع، جای بسی ناامیدی است که چین و آمریکا از نیاز به شدت مبرم برخی از فقیرترین و آسیب پذیرترین مردم جهان برای کسب امتیاز در بازی اعتبار بخشی به خود استفاده می کنند.

در واقع تصور می کنید مشارکت متحدان آمریکا در پروژه بانکداری چین یک حرکت از سوی پکن در راستای ایجاد بلوک بندی اقتصادی و سیاسی است؟

برخی صاحب نظران تمایل متحدین واشنگتن برای مشارکت در پروژه بانکداری چین را که علیرغم میل دولت اوپاما انجام می گیرد، حرکتی در جهت ایجاد یک بلوک بندی جدید به نفع پکن تلقی می کنند. من بیم آن دارم که مبادا این نوع تجزیه و تحلیل سطحی نگرانه و حتی ساده لوحانه باشد. قطعاً، آمریکا نیز باید به مانند اروپایی ها از پروژه بانکداری چین استقبال می کرد تا به این ترتیب فرصت اعمال نظر در نظام مدیریتی را که برای بانک سرمایه گذاری زیرساخت های آسیا تعریف می شود، داشته باشد.

آمریکا باید متوجه می شد که چین در مرحله تجربه یک گذار اقتصادی بسیار مشکل است تا از وابستگی شدید به صادرات - که در انحصار شرکت های دولتی است - فاصله بگیرد و این گذار آنگونه که مورد انتظار است پیش نمی رود. آمریکا باید متوجه می شد که چین در بخش زیرساخت های داخلی به ویژه مسکن سرمایه گذاری های عظیمی انجام داده و حالا نیازمند یک بازار صادرات برای کارگرانی است که در نتیجه رکود صنایع عمرانی بیکار شده اند. بی هیچ تردیدی شرکت های چینی به واسطه وام های بانک توسعه زیرساخت های آسیا بسیاری از قرارداد های منتخب را از آن خود می کنند. اروپایی ها و دیگر متحدین آمریکایی هم امیدوارند از این خوان پر نعمت که به تاگی گسترده شده سهمی ببرند.

در این میان اهمیت بانک توسعه زیر

ساختهای آسیا چیست؟

بانک توسعه زیرساخت های آسیا علاوه بر اینکه با جلب حامیان آمریکا پیروزی بزرگی را در عرصه رهبری چین رقم زد، به ابزاری برای پوشش چند جانبه سرمایه گذاری های خارجی پکن و صادرات نیروی کار مازاد در بخش های عمرانی تبدیل شد. در معرفی بانک و جلب حمایت از آن، چین از سیاست یک جانبه ای که طی دهه گذشته دنبال می کرد یک قدم فاصله گرفته و به نهاد چند جانبه ای رجوع کرد که حق پکن را برای افزایش آراء و سهم خود در صندوق سرمایه بین المللی به رسمیت نشناخت. حال چین در مدیریت بانک خود ملزم به رعایت اصول مورد قبول شرکایش است و این مدیریتی مبتنی بر اصول و ارزش های لیبرال غربی خواهد بود.

آیا امکان پیوستن ایالات متحده آمریکا به این پروژه وجود دارد؟

وقتی از چارچوب نهایی بانک توسعه زیرساخت های آسیا با اتکا به اصول نام برده رونمایی شود، آمریکا نیز به اجبار به آن می پیوندد. در دنیایی مبتنی بر وابستگی متقابل پیچیده، تنها حاصل جمع معدودی از بازی ها صفر مطلق است و در مقابل فرصت های زیادی برای بازی با حاصل جمع مثبت (برد - برد) وجود دارد. با تکیه بر همکاری، آمریکا و چین فرصت های زیادی برای تعاملاتی دارند که حاصل جمع آنها مثبت باشد و در مقابل معدود انگیزه هایی هم برای به نمایش گذاشتن بازی های ستیزه جویانه که حاصل جمع جبری آنها صفر مطلق باشد، وجود دارد.

مطابق با نظریه سازه انگاری، قدرت یابی پکن بستگی به تصویری دارد که آمریکا و چین از یکدیگر دارند. با توجه به تصویری که دو کشور در حال حاضر از یکدیگر دارند، آیا گمان می کنید که قدرت یابی چین برای آمریکا تهدیدآمیز باشد؟

من به این قضیه کمی متفاوت تر نگاه می کنم. سازه انگارها این گونه استدلال می کنند که برداشت متقابل آمریکا و چین از نیات یکدیگر به احتمال زیاد تأثیر بسیار زیادی بر شکل گیری ساختار روابط آتی آنها داشته و احتمالاً پیامدهایی را در زمینه تحکیم قدرت و دیپلماسی آمریکا و به طور متقابل توسعه مداوم چین به همراه خواهد داشت. علاوه بر این، قدرت گیری چین یک پدیده نسبی است. رشد اقتصادی چین و بهبود مداوم استانداردهای زندگی مردم چین به خودی خود اصلاً تهدیدی برای آمریکا محسوب نمی شود. از سویی، مدرنیزه کردن معمول ارتش چین هم تهدیدی برای آمریکا نیست البته به شرط آنکه چین نیت خیریت نسبت به آمریکا و متحدین اروپایی و آسیایی اش داشته باشد و از نظام حاکم بر جهان پیروی کند، نظامی که مبتنی بر هنجارها و ارزش های لیبرال مشارکت اقتصادی و حاکمیت قانون است؛ به ویژه قانون بین الملل که البته نیازی نیست بگویم آمریکا لزوماً در همه موارد خود را ملزم به رعایت آن نمی کند.

اگر آمریکا و شرکایش این تصور را از دست بدهند که چین در سیستم چند جانبه حکومت جهانی - که مبتنی بر هنجارها، ارزش ها، قوانین و مقررات لیبرال است - نقش یک ذی نفع را ایفا می کند، این نگرانی به وجود خواهد آمد که مبادا آنها به جای آنکه به پکن به چشم یک شریک و یا حداقل ذینفع قابل اعتماد نگاه کنند، زاویه دید خود را تغییر داده و آن را دشمن خود تصور کنند. اگر چنین روزی فرا برسد، رابطه چین و آمریکا به طور کامل تغییر می کند که این تغییر اغلب منفی خواهد بود.

به این ترتیب، تمامی پیشرفت هایی که در نتیجه دیپلماسی و همکاری چین و آمریکا حاصل شده است یک به یک و

یا حتی یکجا روندی معکوس به خود می گیرد. به عنوان یک محقق آمریکایی که در یک دانشگاه چینی به امر تدریس و تألیف مشغول است، منافع شخصی من تا حد بسیار زیادی در گرو تداوم رابطه خوب میان دو کشور است چرا که کشور پهنانور چین در حال حاضر خانه من محسوب می شود. من برای چین صلح و رفاه مداوم طلب می کنم و گمان دارم که همه تجار و بانکدارهای «وال استریت» نیز آرزوی مشابهی دارند. جهان بدون رشد اقتصادی قوی و پر جنب و جوش چین به مکانی به مراتب فقیرانه تر بدل خواهد شد.

تا به امروز، چین با تکیه بر سیستم حکومت جهانی که به شدت مبتنی بر مؤسسات برتون وودز است - که در پایان جنگ جهانی دوم (دوره هژمونی مطلق آمریکا بر غرب) به وجود آمدند - به رفاه مورد نظر دست یافته است. این سیستم تا به امروز به شکوفایی خود ادامه داده و چارچوبی سازنده و در عین حال انعطاف پذیر را در زمینه همکاری های بین المللی و رشد اقتصادی ارائه داده است.

قطعاً در دنیای سازه انگاری، آمریکا و انگلستان در آن برهه از زمان (پایان جنگ جهانی دوم) حکم قانون گذار را داشته و بقیه کشورهایی که مایل به مشارکت در سیستم حکومت جهانی بودند، نقش تابعین قانون را بر عهده گرفتند. اما، لیبرال ها و سازه انگاران لیبرال اینگونه استدلال می کنند که به استثنای برخی از کشورهای در حال توسعه، کشورهای قانونگذار و تابع به یک اندازه از رفاه به وجود آمده سود بردند. چین را نمی توان در شمار استثنائاتی که نام برده شد به حساب آورد. چین شکوفا شده است و اگر بخواهد به یکی از این کشورهای قانونگذار تبدیل شود، تنها گزینه ای که می تواند اختیار کند، حمایت از هنجارها و قوانینی است که با ارزش ها و منافع دیگران مغایرتی نداشته باشد. از این رهگذر، توفیق یا شکست چین به عنوان رهبر بانک سرمایه گذاری در زیرساخت های آسیا آموزنده خواهد بود. هرچند، تصور مثبتی که آمریکا نسبت به چین خواهد داشت با توجه به سوابق موجود در قالب یکی از طرف های ذینفع در سیستم حکومت جهانی نمود پیدا می کند. اگر، آمریکا و شرکای اروپایی و آسیایی زاویه دید خود را تغییر داده و به چین به عنوان قدرتی نگاه کنند که به براندازی این سیستم راغب است، چین به اجبار برچسب «دشمن» را یدک خواهد کشید. دشمنان نه تنها به رزمایش های دریایی آمریکا دعوت نمی شوند بلکه از آنها حذف هم می شوند. ناوهای هواپیمابر آمریکایی نیز به دعوت چین برای سفر به شانگهای پاسخ مثبت نمی دهند.

دولت هایی که با یکدیگر دشمنی می ورزند از پاسخ مساعد یکدیگر برای بهبود روابط نظامی بهره مند نمی شوند. ویزای ۱۰ ساله شهروندانشان باطل می شود و کودکانشان دیگر نمی توانند به دانشگاه های آمریکا یا اروپا دسترسی داشته باشند به ویژه اگر زمینه مطالعاتی آنها علوم و فناوری باشد. دشمنان لایق خرید شرکت های آمریکایی کارآمد در زمینه تولید تکنولوژی نمی شوند. آنها توانایی دسترسی به بانک های سرمایه گذاری وال استریت را برای تضمین فروش اوراق قرضه دولتی و شرکتهای خود نخواهند داشت (همان اوراق قرضه ای که هرگز اعتبارسنجی نشدند و مخاطراتشان جز با اجازه دولت چین ارزیابی نشد). در حال حاضر فرصت های سودمند و سازنده بسیاری به منظور سرمایه گذاری مشترک در پیش روی چین و آمریکا وجود دارد و این دو فی الحال به اشکالی از همکاری و تعامل دست یافته اند که به واسطه خوش بینی نسبی دو کشور در قبال نیات یکدیگر به وجود آمده است و همه این مزیت ها در صورت تغییر روابط و ایجاد دشمنی به باد فنا می رود. لذا، هر دو دولت واشنگتن و پکن باید گامی به عقب برداشته و به آنچه که در نتیجه این دشمنی از دست خواهد رفت، فکر کنند.

سیاست چرخش به آسیا؛ مشارکت کشورهای پاسیفیک در پروژه زوال آمریکا

مریم خرماتی



ادامه سیاست های گذشته خود در گوشه و کنار جهان لجاجت می ورزد و اگر کشوری تن به خواسته های واشنگتن ندهد با ارباب و تهدید مواجه می شود. آنهایی که گمان می کنند پیروی از آمریکا در دراز مدت به سود آنها است، باید به گزارش هایی مشابه با آنچه که اندیشکده «شورای روابط خارجی» نوشته است نگاهی بیاندازند تا ببینند سیاست های آمریکا نه تنها کمکی به آنها نمی کند بلکه راهگشای دولت واشنگتن هم نیست.

آیا رهبران آسیا راه درست را انتخاب می کنند؟

روند برچیده شدن هژمونی آمریکا بر منطقه آسیا تازه آغاز شده است. ملت ها به طور خودجوش از واشنگتن دوری گزیده و به تحکیم روابط با ملت های همسایه خود به ویژه چین رو می آورند. در این میان، تلاش برای براندازی قدرت های برتر آسیای جنوب شرقی، عقد معاهده تجارت آزاد ترانس - پاسیفیک و در نهایت هم پیمان شدن با کشورهای نظیر ژاپن، کره جنوبی و فیلیپین با هدف مهار پکن، به بی ثباتی در منطقه منجر می شود.

کل ماجرا این است که آمریکا می خواهد وانمود کند که آسیا تنها در زیر سایه چتر حمایت دولت واشنگتن می تواند به صلح و ثبات دست پیدا کند حال آنکه خود منشأ تمام گرفتاری های این قاره است. برای آنکه کشورهای منطقه امکان استفاده از تمامی ظرفیت های بالقوه خود را پیدا کنند و به بازیگران اصلی صحنه بین الملل تبدیل شوند نباید کهنه مفهوم امپراطوری جهانی آمریکا را بر ذهن خود تحمیل کنند و یا آن را به دیگر همسایگان آسیایی خود القا کنند.

آسیایی خود را نیز در زوال اجتناب ناپذیر و در عین حال نامحسوس خود شریک کند.

آمریکا - امپراطوری انعطاف ناپذیر در جهانی متغیر

واشنگتن از درک این واقعیت عاجز است که توازن قدرت دستخوش تغییر شده است. جالب آنکه آمریکا وقوع چنین تغییری را انکار کرده و هیچ راهکار احتمالی را برای تطبیق با آن در سر نمی پروراند. در این میان، نه تنها قدرت های اقتصادی نوظهور انحصار تولید و توزیع همه خودروها، هوابماهها، قطعات الکترونیکی و دیگر کالاهای مصرفی را از سوی یک گروه از شرکت های خاص به چالش می کشند، بلکه چشم انداز متغیر دنیای فناوری نیز چنین موضوعی را بر نمی تابد.

در این چشم انداز متغیر، ساختارهای مالی یکپارچه که به پیروی از جهان تک قطبی ساخته می شوند، حکم برج سنگی را دارند که بر روی پایه ای از گل لغزنده بنا شده اند. این برج های بلند ناگزیر از خم شدن، تکیه دادن و در نهایت فرو ریختن هستند.

چشم امید واشنگتن به جبهه طلبی رهبران آسیا است

آمریکا به مانند همه امپراطوری هایی که پیش از این به عرصه ظهور رسیده اند کشورهای تابع را به وسوسه کسب قدرت، برتری و اعتبار بیشتر فریفته خود می کند. وعده نشستن بر خوان نعمت، انگیزه خوبی است برای آنهایی که امیال خودخواهانه خود را به عقل سلیم ترجیح می دهند. ایالات متحده آمریکا به جای آنکه خود را با جهان متغیری - که تاب تحمل اولویت های واشنگتن را ندارد - تطبیق دهد، بر

قدرت جهانی آمریکا را به چالش بکشد، واشنگتن نیازمند اتخاذ راهبرد جدیدی در قبال پکن است تا به جای تلوم کمک به قدرت یابی چین بر روی موازنه آن تمرکز کند.

آمریکامی خواهد وانمود کند که آسیا تنها در زیر سایه چتر حمایت دولت واشنگتن می تواند به صلح و ثبات دست پیدا کند حال آنکه خود منشأ تمام گرفتاری های این قاره است

این گزارش که عدم سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه آسیا را به رخ می کشد به عنوان زنگ هشدار داده شده است برای همه آن کشورهای که به موقعیت بی ثبات آمریکا دل خوش کرده اند. معاهده تجارت آزاد «ترانس پاسیفیک» که «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا به امضای آن دل خوش کرده است نیز بر خلاف آنچه که تصور می شود گامی در جهت سود رساندن به کشورهای واقع در حاشیه اقیانوس آرام نیست بلکه صرفاً در جهت برآورد کردن منافع آمریکا پیش می رود. هدف اصلی واشنگتن از عقد چنین پیمانی منزوی کردن چین از سوی دیگر کشورهای آسیایی است. جالب آنکه در عمل این موضوع باعث می شود که کشورهای این حوزه از منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی که بواسطه قدرت یابی چین و باز تعریف روابط کشورهای آسیایی به وجود می آید، باز بمانند. آنچه که مشخص است آمریکا سعی دارد تا شرکای

واشنگتن از درک این واقعیت عاجز است که توازن قدرت دستخوش تغییر شده و نظام حاکم بر جهان دیگر تک قطبی نیست تا از اولویت های طبقه بندی شده آمریکا پیروی کند. قدرت یابی چین به عنوان امری اجتناب ناپذیر محافل سیاسی و اقتصادی آسیا را با تغییر ژئوپلیتیکی محیط پیرامون خود مواجه ساخته است و همین موضوع می تواند قدرت های سیاسی و اقتصادی منطقه را با چالش جدی روبرو کند. تلاش واشنگتن برای مهار قدرت نظامی و اقتصادی پکن که در قالب سیاست چرخش به سوی پاسیفیک ارائه می شود، کشورهای حوزه اقیانوس آرام را به تشویش انداخته و آنها را ناخواسته بر سر دوراهی انتخاب بین یکی از این دو قدرت جهانی قرار داده است.

چهره آسیا در گذر زمان

آسیا برای قرن های متمادی تحت تاثیر دو هژمونی اروپا و آمریکا قرار گرفته و کشورهای این منطقه در ادواری از تاریخ «کلونی» این دو قدرت استعماری بودند به ویژه آنکه دوره تسلط آمریکا بر آسیا به یک قرن اخیر باز می گردد و دولت واشنگتن همواره سیاست گذاری در قبال این منطقه را به عنوان یکی از اولویت های خود یاد کرده است. پیروزی در جنگ جهانی دوم و به دنبال آن ماجراجویی های آمریکا در دو جنگ شبه جزیره کره و ویتنام به واشنگتن فرصت داد تا رد پای نظامی، سیاسی و اقتصادی محسوسی را از خود در این بخش از جهان به جا بگذارد. اما جنگ ۲۰ ساله ویتنام به حدی فرساینده بود که آمریکا را از نفس انداخت و آن را رفته رفته وادار به پس روی کرد. بعدها، در خلاء قدرت حاصل از عقب نشینی آمریکا، کشورهای واقع در منطقه فرصتی برای قذعلم کردن یافته و خود را به لحاظ اجتماعی - اقتصادی، نظامی و ژئوپولیتیکی تقویت کردند.

اعتراف آمریکا به ضعف جایگاه خود در آسیا

ناکارآمدی تلاش های آمریکا برای مهار قدرت چین امری اثبات شده است و این مطلبی است که گاه و بیگاه از زبان خود دولتمردان آمریکایی هم شنیده می شود که جدیدترین نمونه آن را می توان در گزارش اخیر اندیشکده «شورای روابط خارجی» آمریکا مشاهده کرد. این گزارش که به قلم «رابرت بلک ویل» سفیر سابق آمریکا در هندوستان و نماینده سابق شورای امنیت ملی در امور مربوط به عراق نوشته شده، به صراحت می گوید: «آنجا که تلاش آمریکا برای ترغیب چین به پیروی از نظام بین المللی لیبرال تهدیدهای جدیدی را علیه رویکرد چرخش به سمت آسیا موجب شده و می تواند

جواد حیران نیا

تهاجمی شدن ارتش ژاپن؛ اژدها مقابل شمشیر سامورایی



وزارت دفاع آمریکا نیز در استقبال از تصویب این قانون، بیانیه مشابهی منتشر کرد و کمیته های روابط خارجه و نیروهای مسلح سنای آمریکا نیز در بیانیه مشترکی از افزایش نقش ژاپن در امور امنیتی منطقه ای و جهانی استقبال کردند. فیلیپ هاموند وزیر امور خارجه انگلیس نیز در حمایت از تصویب این قانون اعلام کرد: «تصویب این قانون را که موجب افزایش نقش ژاپن در تقویت صلح و امنیت بین المللی می شود به پارلمان این کشور تبریک می گویم»

آثار و تبعات منطقه ای

اما پرسش این است که تصویب این قانون چه تأثیری بر نظم امنیتی منطقه ای آسیا خواهد گذاشت.

آسیا منطقه ای تأثیر گذار بر نظام جهانی خواهد بود. این منطقه می تواند ایستارهای خود را به نظم جهانی تحمیل کند. وجود قدرتهای بزرگ آسیایی از جمله چین، هند و ژاپن در این منطقه باعث شده تا این منطقه ضمن متأثر بودن از نظم جهانی خود نیز بر این نظم آثار مستقلى داشته باشد.

قرن بیست و یکم را قرن آسیا نام نهاده اند که نشان از اهمیت این منطقه است. موضوع قدرت یابی چین از این حیث برای ایالات متحده آمریکا حائز اهمیت بوده است. در واقع یکی از دلایل اهمیت آسیا، قدرت یابی چین است. در واقع این قدرت یابی اگر چه در حال حاضر در حوزه اقتصادی مطرح است ولی فهم آمریکا این است که این قدرت یابی توان تبدیل به قدرت نظامی را نیز دارد.

لذا در اینجا فهم و درک بین الاذهانی آمریکا و چین در شکل دادن روابط متقابل حائز اهمیت است. اگر آمریکا و چین فهمی منازعه آمیز از یکدیگر را تسری و نهادینه سازند در این صورت احتمال بلوک بندیهای سیاسی و امنیتی میان دو کشور شدت خواهد یافت. چین سعی خواهد کرد اتحادهای منطقه ای را تا جایی که کشورهای عضو همراهی کنند در راستای موازنه سازی مقابل آمریکا سوق دهد.

همچنین چین سعی خواهد کرد روابط منطقه ای خود با کشورهایی چون پاکستان را گسترده تر و عمیق تر کند. از سوی دیگر آمریکا که با نشان دادن چراغ سبز به ژاپن او را وارد تریبات امنیتی مورد نظر خود در منطقه شرق آسیا کرده سعی خواهد کرد با متحدان منطقه ای خود عرصه را بر چین در دریای چین جنوبی تنگ تر کند.

اگر روابط چین و آمریکا وارد دوره ای از جنگ سرد شود ممکن است آمریکا بتواند هند را نیز با خود همسو کند. البته به نظر نمی رسد در حال حاضر هند خود را درگیر منازعات و تقابلهای آمریکا و چین سازد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که چین و آمریکا دارای روابط اقتصادی نیز هستند. این روابط نیز باعث می شود تا دو کشور فهمی غیر منازعه آمیز (حداقل فهمی که جنگ تمام عیار را حذف کند) از یکدیگر داشته باشند. همچنین روابط اقتصادی میان چین و کشورهای همسایه باعث ایجاد نوعی وابستگی متقابل شده که احتمال ورود اختلافات به جنگهای گسترده را کاهش می دهد.

اما این روابط اقتصادی باعث نمی شود تا مسائل راهبردی و امنیتی کلاً تحت الشعاع آن قرار گیرد. تلاش دولتهایی چون فیلیپین برای کشاندن منازعه در دریای چین جنوبی (با استناد به کنوانسیون دریاها مصوب ۱۹۸۲) با چین به دیوان دادگستری بین المللی از جمله مواردی است که از سوی متحدان آمریکا دنبال می شود.

در واقع سیاست آمریکا مهار چین است و این مهار گاهی مستقیماً از سوی خود این کشور (حضور ناوگان آمریکا در منطقه) دنبال می شود و گاهی با اعطای نقشهای منطقه ای به متحدان (از جمله تصویب قانون تغییر در وضعیت نظامی در ژاپن) خود در منطقه پیگیری و دنبال می شود.

طلبی ژاپن است. این تصویر می توانست احیا شود که از جمله با ممانعت دولت ژاپن در عذرخواهی بابت حوادث جنگ جهانی دوم محقق نشد. لذا تفسیر همسایگان از این سیگنال (عدم عذرخواهی ژاپن) وجود روحیه امپراتوری می تواند ارزیابی شود.

هر چند ژاپن ادعا می کند اعمال مربوط به دولتهای گذشته ارتباطی با دولتهای کنونی ندارد. تصویر و ایمازی که همسایگان این کشور از آن دارند این است که ژاپن نیرویی استعماری و اشغالگر بوده است و به بسیاری از کشورهای منطقه حمله کرده و مردم آنها را کشته است.

به همین علت هم طبیعی است وقتی دولت ژاپن قانون اساسی صلح طلب این کشور را تغییر می دهد تا ارتش نقش تهاجمی هم داشته باشد، کشورهای همسایه نگران می شوند به ویژه این کار، چین و کره جنوبی را بیشتر نگران کرده است.

باید توجه داشت که قانونی اساسی که ژاپن دارد در واقع ترتیبی است که قدرتهای بزرگ برای مهار این کشور پس از جنگ جهانی دوم اندیشیدند تا این کشور نتواند به کشورهای دیگر حمله کند و تضمینی برای امنیت و صلح منطقه است.

مسئله دیگر اینکه در سالهای اخیر آمریکا حضور نظامی خود را در منطقه آسیا و اقیانوس آرام افزایش داده است و از ژاپن به عنوان مهمترین متحد خود در منطقه خواسته است بخشی از مسئولیتهای نظامی را برعهده بگیرد.

به همین علت هم آمریکا از تصمیم دولت ژاپن برای تغییر در وضعیت نظامی خود حمایت کرده است. با برداشته شدن ممنوعیتهای موجود در قانون اساسی ژاپن، این کشور می تواند در عملیات نظامی آمریکا در منطقه مشارکت کند که عملاً امنیت کشورهای منطقه را ممکن است به خطر بیندازد.

بر همین اساس آمریکا و انگلیس از تصویب قانون جدید در پارلمان ژاپن درباره افزایش نقش نظامیان ژاپنی در ماموریت های خارجی استقبال کردند.

وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه ای اعلام کرد: «از تلاش های ژاپن برای ایفای نقش فعال تر در فعالیت های امنیتی منطقه ای و بین المللی استقبال می کنیم»

تصویب قانون حضور ارتش ژاپن در عملیتهای فراسرزمینی را می توان زمینه ساز شکل گیری بلوک بندیهای سیاسی در منطقه شرق آسیا ارزیابی کرد؛ امری که یادآور بازی با حاصل جمع جبری صفر (برد-باخت) خواهد بود.

پس از جدال فراوان میان احزاب مخالف دولت، شینزو آبه نخست وزیر ژاپن توانست با اتکا به اکثریت آرای حزبش (حزب لیبرال دموکرات) در سنا قانون حضور ارتش در عملیتهای فراسرزمینی این کشور را به تصویب برساند. با تصویب این لایحه، دولت توکیو می تواند برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، در صورتی که یکی از متحدانش مورد تهاجم قرار گرفت اقدام به مداخله نظامی کند.

طیف مذاکلات نظامی ژاپن با استناد به لایحه حضور در جنگ های فراسرزمینی شامل موارد زیر است:
- حمایت لجستیکی از کره جنوبی در صورت هرگونه تهدید از سوی دولت پیونگ یانگ. البته در این مورد ارسال نیروی زمینی ژاپن به خاک کره جنوبی همچنان به کسب مجوز از سوی پارلمان منوط خواهد بود.

-انهدام موشک های کره شمالی در صورتی که نقطه ای را در داخل خاک آمریکا هدف گرفته باشند.

-اقدام نظامی با هدف تامین امنیت خطوط کشتیرانی و رفع تهدیداتی که تمامیت ارضی ژاپن را تهدید می کند.

-حملات مسلحانه به منظور نجات جان اسرای ژاپنی.

-رفع ممنوعیت اعزام کمک های نظامی به متحدان منطقه ای و نیروهای آمریکایی مستقر در آسیا - پاسیفیک.

تصویر و فهم متقابل؛ دشمن یا دوست یا شریک

اما چرا تهاجمی شدن ارتش ژاپن باعث نگرانی کشورهای منطقه و همسایگان این کشور است. بر اساس نظریه سازه انگاری روابط بین الملل فهم بین الاذهانی بازیگران تعیین کننده هویت آنها نسبت به یکدیگر در مرحله اول و تأثیر گذار بر رفتار (سیاست خارجی) آنها در نهایت است.

این فهم در نتیجه درک تاریخی، ارسال سیگنالها، مواضع رسمی، سیاستهای اعلامی، سیاستهای اعمالی و ... شکل می گیرد.

تصویری که ژاپن از خود نزد همسایگان از جمله چین به جا گذاشته سابقه امپراتوری این کشور و مبتنی بر توسعه

تغییر رویکرد نظامی ژاپن؛ همسویی با واشنگتن در سیاست چرخش به آسیا

مریم خرماتی



ژاپن به امید سهم خواهی بیشتر در عرصه بین الملل قانونی را به تصویب رساند که به توکیو اجازه می دهد تا همسو با چرخش سیاست های واشنگتن به سمت آسیا - پاسیفیک با چالش های دنیای جدید مقابله کند.

ژاپن که بار اتهام سوء رفتار در جنگ جهانی دوم را به دوش می کشد و التزامش به صلح طی ۷ دهه گذشته همواره از سوی همسایگانی چون چین و کره جنوبی به دیده تردید نگریسته شده، چندی است که در مقام سومین اقتصاد برتر دنیا (به لحاظ تولید ناخالص داخلی) به فکر قدرتیابی در عرصه بین الملل افتاده و اولین گام برای نیل به این هدف را در ایجاد ارتشی می بیند که در میدانی به مراتب وسیع تر از حصار مرزهای ترسیم شده بر روی نقشه های جغرافیایی زورآزمایی کند.

اصولاً یکی از دلایلی که ژاپن را به تغییر بنیادین استراتژی نظامی خود و داشتن احساس نیاز واشنگتن به تسلط بر اقیانوس آرام از راهی است که نیاز به حضور بلند مدت نیروهای آمریکایی در منطقه ای غیر بومی را به حداقل برساند و در مواقع لزوم قوای نظامی متحدان آسیایی را به بهانه پرداختن سهم خود در تامین امنیت منطقه به میدان کارزار اعزام کند

منشور صلح ژاپن در سال ۱۹۴۷ از سوی نیروهای آمریکایی که ژاپن را پس از شکست در جنگ جهانی دوم تحت حاکمیت خود در آورده بودند، به قانون این کشور اضافه شد تا به این ترتیب حق اعلام جنگ از دولت توکیو سلب شده و به جای آن بر دموکراسی و حقوق بشر تأکید شود. حال آنکه فاصله گرفتن از این منشور و تغییر آرایش نظامی کشور یک موضع گیری امنیتی جسورانه تلقی می شود و به توکیو اجازه می دهد تا همزمان با چرخش سیاست های واشنگتن به سمت منطقه آسیا - پاسیفیک، با چالش های دنیای جدید مقابله کند.

اصولاً یکی از دلایلی که ژاپن را به تغییر بنیادین استراتژی نظامی خود و داشتن احساس نیاز واشنگتن به تسلط بر اقیانوس آرام از راهی است که نیاز به حضور بلندمدت نیروهای آمریکایی در منطقه ای غیر بومی را به حداقل برساند و در مواقع لزوم قوای نظامی متحدان آسیایی را به بهانه پرداختن سهم خود در تامین امنیت منطقه به میدان کارزار اعزام کند.

از سوی دیگر ارضای حس خود برتر بینی ژاپن به عنوان تنها قدرت آسیایی که واحد نظامی برون مرزی ندارد و لزوم تعریف مسئولیت هایی که در خور شان یک قدرت منطقه ای باشد، توکیو را به همگامی با واشنگتن وادار کرد.

هدف دفاع از حق کشتیرانی آزاد و تمامیت ارضی کشورهای آسیایی واقع در این ابراه استراتژیک، حال آنکه توکیو به لحاظ جغرافیایی منافی را در این منطقه دنبال نمی کند.

رزمایش مشترک با فیلیپین به عنوان کشوری که چین را به نقض کنوانسیون حقوق دریاهای نادیده گرفتن حق دولت مائیل برای بهره برداری انحصاری از منابع دریایی تا فاصله ۲۰۰ کیلومتر از ساحل خود متهم می کند.

تصویب لایحه حضور در جنگ های فراسرزمینی را می توان اثباتی بر این ادعا دانست که استراتژی دفاعی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم در درجه نخست بر مبنای تکیه بر آمریکا تعریف می شود به این معنا که باید برای راضی نگه داشتن واشنگتن در مواقع غیر ضروری کمترین و در مواقع ضروری بیشترین تلاش را به خرج داد.

تعمیل به همکاری با آمریکا برای مشارکت در پروازهای شناسایی که بر فراز دریای چین جنوبی انجام می شود.

مشارکت در رزمایش مشترک آمریکا - استرالیا به بهانه آمادگی برای مقابله با قدرت رو به رشد چین.

حضور بی قید و شرط ژاپن در رزمایش مشترک هند و آمریکا.

اعلام حمایت لجستیکی از نیروهای آمریکایی و دیگر نیروهای خارجی در خاورمیانه و اقیانوس هند.

اعلام علاقه مندی به عضویت در کنسرسیوم ساخت تسلیحات ناتو که می تواند اولین تجربه چند ملیتی ژاپن در پروژه های دفاعی باشد. عضویت در این کنسرسیوم می تواند به آبه برای برداشتن ممنوعیت صادرات تسلیحاتی ژاپن کمک کند.

برداشتن گام های مثبت در تحقق معاهده تجارت آزاد «ترانس - پاسیفیک» با هدف مهار قدرت اقتصادی پکن در منطقه

به این ترتیب شد که دولت «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن که رهبری حزب حاکم لیبرال دموکرات را بر عهده دارد، بسته اصلاحات امنیتی را در مقابل پارلمان کشور قرار داد تا با استناد به آن بتواند در صورت تهدید منافع ژاپن یا متحدینش، ارتش را به مداخله نظامی وادار کند.

اما دولت توکیو برای آنکه لزوم تصویب لایحه حضور در جنگ های فراسرزمینی را تصویب کند به دلایل قانع کننده ای نیاز داشت تا با استناد به آنها ذهن ۱۲۸ میلیون ژاپنی را که ۷۰ سال گذشته را در صلح و ثبات سپری کرده اند به واژه جنگ ناخواسته عادت دهد.

به همین منظور، گزارش دفاع سالانه ژاپن در کنار طرح موضوعاتی چون تهدیدات امنیتی کره شمالی و لزوم مبارزه با افراط گرایی با نگاهی ویژه به تمامیت خواهی چین در حریم آبی تنظیم شد تا سنگینی وزنه اتهامات کشور همسایه بهانه ای باشد برای توجیه اشتیاق دولتمردان ژاپنی به تغییر آرایش نظامی کشور.

در این میان، توکیو مناقشات ارضی دریای چین جنوبی و چین شرقی را به عنوان شاهدی بر لزوم مبارزه با خصومت ورزی پکن مطرح کرد.

سلسله اقدامات توکیو برای تشدید تنش های لفظی با پکن و استقبال از تحکیم روابط دوستانه با واشنگتن را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

درخواست رسمی از چین برای توقف ساخت سکوهای حفاری نفت و گاز در دریای چین شرقی به بهانه آسیب رساندن به ذخایری که در قلمرو ژاپن واقع شده و متعلق به این کشور است.

آغاز کمپینی برای ۵ برابر کردن تعداد مهندسين فعال در عرصه پروژه های دریایی و افزایش شمار این افراد از ۲ هزار نفر به ۱۰ هزار نفر تا سال ۲۰۳۰.

مداخله در مناقشات دریای چین جنوبی با

اقتیانوس آرام. البته تغییر فرامین جنگی ژاپن کار آسانی نبود و آبه مجبور شد برای تحقق آن بهای گزافی را بپردازد که به قیمت افت بی سابقه محبوبیت وی در نزد افکار عمومی ژاپن (زیر ۴۰ درصد) تمام شد.

جالب آنکه منشور صلح ژاپن که با خاتمه جنگ جهانی دوم در جهت سرکوب تمایلات امپریالیستی دولت توکیو تنظیم شد، دقیقاً امروز ۱۹ سپتامبر سال ۲۰۱۵ میلادی در جهت تامین منافع کاخ سفید و متناسب با چرخش سیاست های آمریکا به سمت منطقه اقیانوس آرام، لغو شد. با این حساب، بی دلیل نیست که اقدامات اخیر آبه با مخالفت شدید مردم مواجه شده است چرا که بیم آن می رود تا این کشور به بهانه پایبندی به معاهده دفاع جمعی در حلقه درگیری های واشنگتن اسیر شود. تصویب لایحه حضور در جنگ های فراسرزمینی را می توان اثباتی بر این ادعا دانست که استراتژی دفاعی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم در درجه نخست بر مبنای تکیه بر آمریکا تعریف می شود به این معنا که باید برای راضی نگه داشتن واشنگتن در مواقع غیر ضروری کمترین و در مواقع ضروری بیشترین تلاش را به خرج داد.

طیف مداخلات نظامی ژاپن با استناد به لایحه حضور در جنگ های فراسرزمینی شامل موارد زیر است:

حمایت لجستیکی از کره جنوبی در صورت هرگونه تهدید از سوی دولت پیونگ یانگ.

الته در این مورد ارسال نیروی زمینی ژاپن به خاک کره جنوبی همچنان به کسب مجوز از سوی پارلمان منوط خواهد بود.

انهدام موشک های کره شمالی در صورتی که نقطه ای را در داخل خاک آمریکا هدف گرفته باشند.

اقدام نظامی با هدف تامین امنیت خطوط کشتیرانی و رفع تهدیداتی که تمامیت ارضی ژاپن را تهدید می کند.

حملات مسلحانه به منظور نجات جان اسرای ژاپنی.

رفع ممنوعیت اعزام کمک های نظامی به متحدان منطقه ای و نیروهای آمریکایی مستقر در آسیا - پاسیفیک.

تغییرات جدید آنگونه که انتظار می رفت مورد استقبال دولت واشنگتن قرار گرفت تا جایی که دو کمیته قدرتمند روابط خارجی و نیروهای مسلح مجلس سنای آمریکا با صدور بیانیه ای مشترک اعلام کردند: قوانین اتخاذ شده از سوی ژاپن علاوه بر تامین امنیت جهان به تحکیم اتحاد واشنگتن - توکیو نیز منجر خواهد شد.

از سوی دیگر، وزارت امور خارجه چین نیز بعد از انتشار خبر تصویب لایحه دفاعی ژاپن از این کشور خواست تا به دغدغه های امنیتی همسایگان آسیایی اهمیت داده و با احتیاط رفتار کند.

گفتگو با تحلیلگر موسسه خاورمیانه واشنگتن:

فرصت طلایی برای همکاریهای ایران و پاکستان



Alex Vatanka

تحلیلگر موسسه خاورمیانه واشنگتن با اشاره به ظرفیت های ایران و پاکستان برای کاهش تنش ها در افغانستان بر لزوم همکاری های منطقه ای و اتحاد کشورها برای مقابله با خطر داعش تاکید کرد. افغانستان و پاکستان مدتی است که دوران پر تنش را پشت سر می گذارند و در این میان مقامات کابل اسلام آباد را متهم به نقش داشتن در ناامنی های افغانستان می کنند در همین رابطه برای اطلاع بهتر از وضعیت موجود حاکم بر روابط افغانستان و پاکستان و تحلیل بهتر تنش های دو کشور با «الکس و طنخواه» به گفتگو نشستیم. و طنخواه در حال حاضر از کارشناسان ارشد موسسه خاورمیانه واشنگتن به شمار رفته و قرار است به زودی کتاب وی با عنوان «ایران، پاکستان؛ امنیت، دیپلماسی و نفوذ آمریکا منتشر شود. متن این گفتگو به شرح زیر است:

|| نظر شما در مورد نقش سایر کشورها همچون ایران و هند برای بهبود روابط پاکستان و افغانستان چیست؟

در این مورد باید طرز نگاه ها را عوض کرد و از این نگرش که موضوع افغانستان یک بازی برد و باخت است اجتناب نمود. باید شروع به همکاری نمود و سیاست هایی را اعمال کرد که منجر به کاهش تنش ها در افغانستان شوند. افغانستان می تواند مجدداً کشورهای همسایه اش را بسوزاند و در این میان ایران و پاکستان دو بازیگر اصلی هستند که می توانند موجب تغییرات بزرگ شوند. البته این به شرطی است که آنها به توافقی برای همکاری های سیاسی در مورد افغانستان برسند.

در این میان پاکستان فکر می کند که ایران هند را به اسلام آباد ترجیح می دهد. اما هنوز زمان برای گسترش روابط از دست نرفته و فرصت برای گسترش آن وجود دارد. ایران نمی تواند هند را نادیده گرفته و یا آنکه برای خشنود کردن پاکستان هند را نادیده بگیرد و این موضوعی است که اسلام آباد باید آن را در نظر داشته باشد. در حالیکه ایران به موجب توافق هسته ای خود در حال عادی سازی مناسبات خود با کشورهای دیگر است یک لحظه طلایی برای تهران و اسلام آباد بوجود آمده تا بطور سازنده تری شروع به همکاری کنند. زمینه های زیادی وجود دارد که آنها می توانند از طریق همکاری به منافع زیاد دست پیدا کنند مواردی چون امنیت، تجارت، مسائل منطقه ای و چالش های ژئوپولیتیکی همچون ظهور داعش در افغانستان.

که در سال ۱۹۹۴ طالبان قدرت گرفت همسایگان افغانستان دچار اختلاف نظر بودند اما اینبار آنها باید در برابر حضور داعش در افغانستان با یکدیگر متحد شوند و از این نکته مطمئن شوند که داعش به کشور آنها و یا سایر نقاط منطقه نفوذ نمی کند.

|| بعد از مرگ ملا عمر شاهد بروز اختلاف میان فرماندهان ارشد طالبان بودیم. با توجه به این وضعیت شما آینده این گروه را در افغانستان چگونه می بینید؟

فکر می کنم در این مورد باید به چگونگی هماهنگی و همکاری قدرت های جهانی با سیاست های افغانستان توجه شود. وجود یک افغانستان متحد به شرطی که حمایت های خارجی نیز به صورت متحد از دولت مرکزی انجام شود موجب خواهد شد که اکثریت طالبان نیز به سمت مرکزیت سیاسی متمایل شود. حقیقت این است که تعدادی از نیروهای طالبان در حال پیوستن به داعش هستند اما این مشکلی است که می توان آن را مدیریت کرد. فکر می کنم با در دست داشتن یک فرمول سیاسی مناسب اغلب نیروهای طالبان دست از جنگ کشیده و حاضر نمی شوند که بخاطر داعش وارد جنگ شوند. برای جذب این عده از نیروهای طالبان یک روند سیاسی مناسب باید در کابل وجود داشته باشد، این روند سیاسی باید از جانب کشورهایی همچون ایران، پاکستان، و اعراب خلیج فارس حمایت شود. البته این امری دشوار است اما اگر به اجرا گذاشته نشود آنگاه طالبان قدرتمندتر شده و برخی از نیروهای آن نیز به داعش و یا دیگر سازمان های تروریستی ملحق می شوند.

|| در هفته های اخیر شاهد افزایش تنش میان افغانستان و پاکستان بوده ایم و در همین راستا مقامات کابل پاکستان را عامل اصلی بی ثباتی کشورشان معرفی می کنند. به نظر شما چرا افغان ها پاکستان را عامل اصلی بی ثباتی کشورشان می دانند؟

از زمان استقلال پاکستان روابط افغانستان و پاکستان همواره ضعیف بوده و اغلب افغان ها با هر پیش زمینه قومی و سیاسی پاکستان را به عنوان کشوری که در امور همسایه خود دخالت کرده و از افغانستان به عنوان اهرمی در جنگ نیابتی خود با رقیب بزرگتری یعنی هند استفاده می کند، نگاه می کنند. این نگرش افغان ها تا حد زیادی درست است اما آنچه که مردم افغانستان آن را نادیده می گیرند این مطلب است که خود آنها اجازه نفوذ پاکستان در کشورشان را داده اند. پاکستان هرگاه که توانسته از فرصت هایش استفاده کرده و این امری بوده که از زمان «ایوب خان» (دومین رئیس جمهور پاکستان طی سال های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ میلادی) جریان داشته است.

|| در ماه های اخیر خبرهایی در مورد آغاز فعالیت داعش در افغانستان منتشر شده است. آیا این گروه تروریستی واقعا در حال قدرت گرفتن در افغانستان است؟

این تحولی است که برای افغانستان و همسایگان آن از جمله پاکستان، چین و ایران و حتی کشورهای آسیای میانه دردسرفرین خواهد بود. داعش یک گروه تروریستی است که پایه های آن فقط بر کشتار و تخریب استوار است. نبرد علیه داعش نیازمند همکاری کشورهای منطقه است. زمانی

نیست و مناسب است این کمیسیون افراد واجد شرایط رای دهی را مشخص کنند و آمار درستی را ارائه نمایند.

قاضی عبدالرحیم رهین اظهار داشت: یکی از خواسته های جامعه جهانی مساله استقلال و اصلاحات کمیسیون اصلاح انتخابات بود و امید می رود زودتر این اصلاحات اجرایی شود. وی در پایان به شرایط امنیتی و تاثیر آن بر روند انتخابات اشاره کرد و گفت: مشکلات فعلی افغانستان بسیار زیاد است و در حال حاضر اکثر ولایت های کشور در جنگ به سر می برد و حتی برخی مراکز اصلی تحت تصرف طالبان است؛ لذا رفتن کمیسیون اصلاح انتخابات در آن مناطق بسیار مشکل است و ناامنی ها در انتخابات تاثیر گذار است. وی با ابراز نگرانی از مشخص نبودن زمان برگزاری انتخابات پارلمانی افزود: انتخابات پارلمانی نیز با مشکلات فراوانی روبرو است و امیدواریم هرچه سریعتر برگزار گردد.

گفتگو با نماینده پارلمان افغانستان:

اصلاح کمیسیون انتخابات افغانستان یک ضرورت است

که ضرورت اصلاحات احساس شد؛ با ایجاد اصلاحات در نظام انتخاباتی می توان از این مسائل جلوگیری کرد. نماینده مردم بادغیس در پارلمان افغانستان افزود: بر اساس ماده ۱۵۶ قانون اساسی افغانستان، برگزاری و مدیریت انتخابات باید توسط کمیسیون مستقل انتخابات انجام شود و اگر این کمیسیون مستقل عمل کند این چالش ها به وجود نخواهد آمد. وی عنوان داشت: طرح های تازه ای از سوی کمیسیون اصلاح انتخابات مطرح شده که امیدوارم مثبت و نتیجه بخش باشد. از نکات مهم این است که آمار رای دهی بسیار غیر قابل قبول است و به هیچ وجه دقیق

«قاضی عبدالرحیم رهین»، نماینده پارلمان افغانستان گفت: استقلال و اصلاحات کمیسیون اصلاح انتخابات یک ضرورت است و امید می رود زودتر این اصلاحات اجرایی شود. «قاضی عبدالرحیم رهین»، نماینده مردم بادغیس در پارلمان افغانستان گفت: تشکیل کمیسیون اصلاح انتخابات و ایجاد اصلاحات در ساختار انتخاباتی افغانستان تأثیرات عمده ای بر کشور خواهد گذاشت. وی گفت: کمیسیون اصلاح انتخابات به عنوان یک کمیسیون ملی و مستقل تأثیرات مثبتی بر افغانستان خواهد داشت. انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال ۹۳ مشکلات و چالش های زیادی را به بار آورد



گفتگو با مقام سابق طالبان:

هدف آمریکا از ناامن کردن آسیای میانه/ تلاش برای ایجاد جنگ مذهبی



عضو سابق طالبان معتقد است که آمریکایی ها کوشش می کنند آسیای میانه را ناامن نمایند تا منطقه ای که روس ها آن را حیاط خلوت خود می دانند ناامن شود. کشور افغانستان در ماههای اخیر شاهد افزایش درگیری ها میان نیروهای امنیتی دولت افغانستان و گروه طالبان است. از سوی دیگر داعش نیز در شمال افغانستان فعال شده است. مرگ ملا عمر و انشقاق در صفوف طالبان باعث افزایش درگیریها شد و مذاکرات صلحی که بین دولت و طالبان در جریان بود را در هاله ای از ابهام فرو برد. مذاکراتی که به نظر می رسد از سوی ملا اختر منصور سر کرده جدید طالبان دوباره پیگیری خواهد شد.

در گفتگو با «وحد مزده»، کارشناس مسائل سیاسی افغانستان و از مقامات سابق طالبان به بررسی تحولات اخیر افغانستان پرداخته ایم که در ادامه می آید.

در این شرایط ما دولت یکدست نیز نداریم. در افغانستان فقط یک راه باقی مانده است و آن این است که تمام توان خود را جمع کند و به طرف صلح برود.

در افغانستان مساله دوام جنگ است و مساله صلح مطرح نیست و لذا نمی توان در آینده ای نزدیک انتظار صلح داشت.

|| شما از اختلافات میان طالبان یاد کردید. طالبان با هم اختلاف نظر دارند و جنگ هم میان آنان صورت گرفته است. آینده طالبان را چطور ارزیابی می کنید؟

متأسفانه رسانه ها بدون اینکه خیلی از مسائل را در نظر داشته باشند مطالبی را مطرح می کنند. تا جایی که من اطلاع دارم تعداد افرادی مسلحی که در کنار ملا منصور دادالله است تعدادشان بین ۱۴ تا ۲۴ نفر است که اینها هم از قوم خودش است. افراد دیگری به آنها نپیوستند و پاکستان از یک ها را به آسیای میانه فرستادند تا او را تقویت کنند. مساله جنگ کاملاً دروغ است و اصلاً جنگی صورت نگرفته است. کسانی که در رابطه با این جریانات صحبت می کنند اطلاع درستی ندارند و لذا سردرگمی به وجود می آید. البته اختلافات هست اما جنگی میان طالبان صورت نگرفته است.

کسانی که می گویند ما مخالف رهبری طالبان هستیم ده سال پیش هم مخالف بودند. اینها همان کسانی هستند که در زمان ملا عمر هم با طالبان نبودند و الان هم همان افراد هستند. فکر می کنم درک صحیحی از جریانات وجود ندارد.

|| این اختلافات می تواند به داعش کمک کند؟

اگر طوری شود که یک جمع کثیری از طالبان صف طالبان را ترک کنند و به داعش بپیوندند امکان دارد. اما آیا چنین چیزی خواهد شد؟! داعش گروهی است که هر جایی رفته است مردم بر ضد آن قیام کرده اند. در شرق افغانستان مردم قیام کرده اند و تلاش های مردمی علیه داعش شکل گرفته است. کسانی که تا به حال به داعش پیوسته اند یک عده طالبان پاکستانی و افراد حکمتیار بوده اند.

|| شما فکر می کنید رفتن آقای دوستم به شمال یک امتیاز گیری از آسیای میانه بوده است؟

بله. شایعات زیادی مطرح است که قبیل از رفتن آقای دوستم به شمال، وی تماس های زیادی با دیپلمات های کشورهای مختلف داشته است و بعد از اینکه به شمال رفت به آنها اطمینان داد که ما در افغانستان هستیم و از مرزها دفاع می کنیم.

توانایی داعش در ایجاد تحولات در افغانستان و نیز تاثیر این گروه بر منطقه چگونه است؟ داعش تلاش بسیاری دارد تا جنگ افغانستان را به یک جنگ مذهبی تبدیل کند و تا جنگ افغانستان مذهبی نشده باشد داعش در افغانستان شانس نمی خواهد داشت. بنابراین تلاش بسیاری در مذهبی کردن جنگ راه افتاده و در مقابل طالبان می خواهند مانع این کار شوند. پس در آینده داعش تلاش خواهد کرد جنگ و عملیات تروریستی را داخل مناطق شیعه نشین بکشد تا به این ترتیب به نحوی جنگ افغانستان شبیه جنگ سوریه شود.

در سوریه و عراق هم داعش زمانی توانست کاری انجام دهد که عقده های مذهبی بین شیعه و سنی ایجاد شد و به این ترتیب داعش توانست در آنجا پایگاه پیدا کند و آنجا را تحت تسلط خود در آورد.

تلاش هایی هم که از طرف پاکستان برای چند پارچه ساختن طالبان وجود دارد یک برنامه کاملاً حساب شده است تا طالبان به طرف داعش بروند. این حرکت ها در افغانستان به راه افتاده و کوشش این است که جنگ مذهبی شود. تبلیغاتی که داعش در پاکستان می کنند این است که طالبان از ایران کمک می گیرند و ملا منصور را متهم به ارتباط با ایران می نمایند. پس وضعیت طوری است که اگر مردم افغانستان در این شرایط هشیاری خود را حفظ نکنند ملت به اوضاعی دچار خواهد شد که کنترلش ممکن نیست.

|| آقای عبدالرشید دوستم معاون رئیس جمهوری افغانستان خود به شخصه عملیات نیروهای افغانستان در شمال این کشور را رهبری کرد و باعث خروج طالبان از مناطقی نیز شد. اما با رفتن او طالبان دوباره کنترل را در اختیار گرفت دلایل این امر چه بود؟

مواضع طالبان در برخی نقاط افغانستان کاملاً مستحکم است و از طرفی مردم افغانستان از دولت وحدت ملی آزرده هستند؛ طالبان از این مساله استفاده کرده و در شمال نیز نفوذ کردند. دولت وحدت ملی توانست توقعاتی را که مردم در شمال و در سرتاسر افغانستان داشتند برآورده کند و طالبان خود را به شمال رساندند و با مردم ارتباط برقرار کردند.

آنچه در شمال می بینیم نشان از ناراضی مردم از دولت است. آقای دوستم نیز که به شمال افغانستان رفت کارش بیشتر شبیه یک مانور نظامی بود نه عملیات نظامی. به همین دلیل وقتی که دوستم از شمال خارج شد طالبان دوباره برگشتند چون می دانستند نیروهایی که دوستم با خود برده است نمی توانند در آنجا بمانند. اگر صد بار دیگر هم این مساله تکرار شود فایده ای ندارد. چرا که تلفات نیروهای دولتی بیشتر می شود.

|| به نظر شما امنیت شمال برقرار خواهد شد؟

من فکر می کنم جنگ شمال وضع افغانستان را دگرگون کرده است. در گذشته اینطور فکر می شد که جنگ افغانستان یک جنگ قومی است و طالبان خواستند نشان بدهند که این جنگ فراتر از یک جنگ قومی است. آنها در شمال و جنوب از حمایت برخوردار هستند. در غیر از مناطق ازبک نشین، در بدخشان نیز اوضاع بسیار وخیم است.

|| غیر از طالبان و پاکستان، آیا نیروهای غربی در ناآرامی های شمال دست دارند؟

روی این مساله بسیار بحث شده است. بسیاری از نمایندگان مردم شمال در پارلمان ادعا کرده اند که به نیروهای طالبان سلاح می رسد. فکر میکنم خیلی کم اتفاق می افتد که طالبان از خارج سلاح به دستشان برسد. بیشتر سلاح

این چیزی است که ما الان شاهد هستیم. رفتن داعش به افغانستان و بعد از آن جریاناتی مانند جنگ داعش و طالبان تمام اینها نشانه تغییر شکل جنگ در افغانستان و رفتن جنگ به آسیای میانه است. رفتن آقای دوستم به شمال نیز بیشتر یک اطمینان برای آسیای میانه بود. وی می خواست به آسیای میانه اطمینان بدهد که ما می توانیم از مرزهای شما دفاع بکنیم.

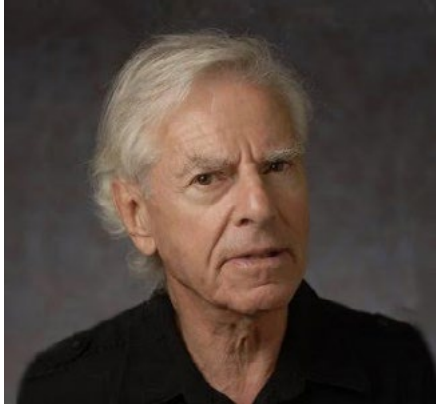


آمریکا

دبیران: فرزاد فرهاد توسکی
مهدی ذوالفقاری

گفتگو با استاد دانشگاه راتگوز آمریکا

ناگفته‌های هولناک زندانهای آمریکا از آب سوزان تا صندلی شیطان



ضایعات بدن خود به مدت چند ساعت و یا حتی چند روز، محبوس کردن آنها برای ماه‌ها، سال‌ها و حتی دهه‌ها در سلول‌های انفرادی فاقد پنجره و نورگیر همه از مواردی هستند که هر روز در زندان‌های آمریکا اتفاق می‌افتد.

|| اجرا غذا دادن به زندانیانی که اعتصاب غذایی می‌کنند، اجباری شده است؟

این کار به منظور جلوگیری از تطبیف افکار عمومی نسبت به زندانیان انجام می‌گیرد تا مبدا مردم بفهمند که این زندانی‌ها به قدری شکنجه شده‌اند که حاضرند برای نشان دادن اعتراض خود تا سر حد مرگ گرسنگی بکشند.

|| آیا تحقیر به عنوان عنصر شکنجه علیه زندانیان استفاده می‌شود؟

تحقیر جنسی و تجاوز امور رایج و متداولی هستند. گزارش سال ۱۹۹۹ سازمان عفو بین الملل تجاوز مأموران امنیتی به زندانیان زن به عنوان امری متداول به ثبت رسیده است. برخی از شکنجه‌های جنسی رایج در زندان «ابوغریب» بغداد عیناً از موارد مشابه‌ای نسخه برداری شده که در زندان‌های آمریکا روی می‌دهد.

|| چه شباهتی بین زندان‌های داخل آمریکا و زندان‌هایی مانند «ابوغریب» و «گوانتانامو» که در خارج و تحت نظارت آمریکا اداره می‌شوند، وجود دارد؟

نه تنها شباهت بلکه ارتباط مستقیمی بین این زندان‌ها وجود دارد. یکی از دستگاه‌های شکنجه که به طور معمول در زندان‌های آمریکا استفاده می‌شود صندلی مقاومت یا کنترل است که گاهی اوقات به آن «صندلی شیطان» گفته می‌شود. زندانیان اغلب برای ساعات طولانی بر روی این صندلی نگه داشته می‌شوند و مجبور به نشستن در ادرا، مدفوع و استفراغ خود هستند. تنها طی ۴ سال در فاصله ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ یازده نفر بخاطر شکنجه شدن با این ابزار جان خود را از دست دادند. در سال ۱۹۹۷، «لین مک کاتر» که در آن زمان مدیر سازمان زندان‌های ایالت «یوتا» بود به خاطر فوت زندانی که علیرغم بیماری روانی به مدت ۱۶ ساعت بر روی یکی از این صندلی‌ها نشست، مجبور به استعفا شد. جالب آنکه بلافاصله پس از حمله به عراق، مک کاتر مسئول بازسازی ابوغریب شد.

یکی دیگر از مسئولان آمریکایی که با آشکار شدن سوءاستفاده‌های وی هم زمان تحت فشار سازمان آزادی‌های مدنی آمریکا و سازمان عفو بین الملل از سمت خود کناره‌گیری کرد، «جان آرمسترانگ» مدیر سابق سازمان زندان‌های ایالت «کنتیکت» است. آرمسترانگ نیز به مانند مک کاتر بعدها عهده دار مسئولیتی مشابه در عراق شد. مورد دیگر شخصی به نام «چارلز گرائر» است که زمانی نگهبان زندان‌های بدنام «گرین کانتی» در ایالت «پنسیلوانیا» بود- مکانی که به دلیل

بشر بر کدام حوزه‌ها باید تمرکز کند؟ اگرچه مطابق با بیانیه استقلال آمریکا، حق حیات، آزادی و تلاش برای رسیدن به خوشبختی در شمار حقوق مسلم یک فرد به حساب می‌آید؛ با سفری به هر یکی از شهرهای ایالات متحده نظیر بالتیمور، فیلادلفیا، سان‌خوان، میامی، لس‌آنجلس، شیکاگو، واشنگتن و نیو اورلئان می‌توان شاهد توده‌هایی از مردم بود که در فقر مطلق به سر برده و از مسکن مناسب، مراقبت پزشکی لازم و آموزش و پرورش محروم هستند. همان افراد بی‌نواهی که محکوم به بیکاری دائم بوده و از خشونت پلیس سرایا مسلح آمریکا در بیم و هراس هستند. البته، این شرایط مختص ایالات متحده آمریکا نیست. با این حال، ملت آمریکا در یک مورد بخصوص یعنی سیستم عدالت کیفری عنوان بدترین ناقض حقوق بشر را به خود اختصاص می‌دهد.

زندانیان آمریکایی تقریباً یک چهارم از کل جمعیت زندانیان دنیا را شامل می‌شوند. میلیون‌ها شهروند آمریکایی به خاطر اتهاماتی که به واسطه بی‌عدالتی سیستم قضایی به آنها نسبت داده شده از حق رای محروم هستند. همین محرومیت بود که در سال ۲۰۰۰ به انتخاب «جرج دبلیو بوش» به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا منجر شد. تنها در ایالت فلوریدا، ۴۰۰ هزار شهروند آمریکایی که اغلب آنها را سیاه‌پوستان آفریقایی تبار تشکیل می‌دهند از حق رای محروم شدند و همین باعث شد که بوش در آن ایالت برنده شده و با ۵۲۷ رای الکترال به کاخ سفید راه یابد. در واقع جنگ دولت واشنگتن با مواد مخدر جنگی است که علیه مردم فقیر به ویژه رنگین‌پوستان به پا شده است.

|| در حالیکه ایالات متحده با نابرابری‌های نژادی دست و پنجه نرم می‌کند، سیستم زندان‌های این کشور نیز همواره مورد انتقاد شدید بوده است. شما در کارهای علمی خود، از اصطلاح «عادی سازی شکنجه» برای توصیف این سیستم نام بردید. آیا می‌توانید در این مورد اطلاعات بیشتری در اختیار ما قرار دهید؟ برای درک عمیق نابرابری نژادی در سیستم زندان‌های آمریکا و اینکه چطور از آن برای عادی ساختن شکنجه استفاده شد، باید به شناخت ریشه‌های این سیستم در دوره برده داری سیاهان بپردازیم. من به تفصیل درباره این موضوع به ویژه در کتاب‌هایی نظیر «ادبیات زندان در آمریکا»، «قربانی به عنوان چنانیکار و هنرمند» و «نوشته‌های زندان در قرن بیستم آمریکا» مطلب نوشته‌ام. البته شکنجه یکی از اجزای ضروری نظام برده داری بود و به راحتی از کلونی‌های برده داری خصوصی که پیش از جنگ داخلی آمریکا در ایالت‌های جنوبی رواج داشت به کلونی جدیدی به نام زندان کشیده شد.

|| برخی از ناگفته‌های وحشتناک زندان‌های آمریکایی چیست؟

در حالت معمول، زندان‌های آمریکا به گونه‌ای طراحی و اداره می‌شوند که در آنها تخریب و خشونت به حداکثر خود رسیده و تنبیه و شکنجه علنی امری طبیعی جلوه کند. ضرب و شتم، استفاده از شوک الکتریکی، قرار دادن زندانی در معرض گرمای شدید، غوطه‌ور کردن وی در آب سوزان، به بند کشیدن زندانی و واداشتن وی به خوابیدن بر روی

دکتر «لج بروس فرانکلین» معتقد است واشنگتن تا زمانی که به زندانی کردن بی‌رویه مردم خود پایان ندهد در جایگاهی نیست که بتواند سایر کشورها را در مورد حقوق بشر سرزنش کند.

نابرابری و بی‌عدالتی حاکم بر زندان‌های آمریکا معضلی است که علیرغم تمام تلاش‌های انجام گرفته از سوی دولت واشنگتن از چشم‌نهادهای حقوق بشر پنهان نمی‌ماند به ویژه آنکه در این کشور بیشتر از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر زندانی که پشت میله‌ها به سر می‌برند به جرائم غیر خشونت بار نظیر خرده‌فروشی مواد مخدر محکوم هستند که این امر نیز متأسفانه از فقر و به احتمال زیاد تبعیض نژادی در خصوص آنها ناشی می‌شود. از سوی دیگر، آنچه که ناکارآمدی سیستم زندان‌های آمریکا را به عنوان یک معضل اجتماعی پررنگ می‌کند، بی‌تفاوتی مسئولین نسبت به آزار جنسی زندانیان به دلیل سوابق مجرمانه آنها است.

درک تبدیل «تجاوز» به عنوان یکی از معمول‌ترین رویدادهای نسبت داده شده به سیستم زندان‌های آمریکا تا حد زیادی برای ما ناممکن است. گزارشات آماری حاکی است که موارد آزار جنسی در فاصله سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ به میزان بیش از یک سوم افزایش داشته و جالب آنکه در حدود نیمی از جرائم از سوی مأمورین زندان و یا بازداشتگاه صورت گرفته است. اما متأسفانه، روند رسیدگی به شکایات علیرغم افزایش تعداد شاکیان بسیار نامطلوب است و عذر مسئولین زندان به شانه خالی کردن از تنبیه عاملین تجاوز، در اغلب موارد عدم وجود شواهد کافی دال بر وقوع جرم عنوان می‌شود.

در رابطه با نقض گسترده حقوق بشر در زندان‌های آمریکا با دکتر «لج بروس فرانکلین» به گفتگو نشستیم. وی که ریشه‌های این معضل را در کاستی‌های جامعه آمریکایی جستجو می‌کند، نویسنده و صاحب ۱۹ کتاب و بیش از ۳۰۰ مقاله در زمینه فرهنگ و تاریخ آمریکاست. فرانکلین سابقه تدریس در دانشگاه‌های «استنفورد»، «جان‌هاپکینز»، «وسلیان» و «ییل» را دارد. وی به ویژه برای مخالفت صریح خود با جنگ ویتنام و حمله آمریکا به عراق مشهور است. علاوه بر این از فرانکلین به دلیل آثار منحصر به فردش در زمینه داستان‌های علمی تخیلی و ادبیات زندان‌های آمریکا و ایجاد زمینه‌های جدید مطالعاتی تقدیر شده است. از وی هم چنین در ساخت فیلم کمک گرفته شده است. فرانکلین در حال حاضر به عنوان استاد تمام در دانشگاه «راتگوز» ایالت «نیوجرسی» تدریس می‌کند و عهده دار کرسی «جان کاتن دانا» استاد مطالعات آمریکا و انگلیس است. وی هم چنین دارای بالاترین جایزه «انجمن مطالعات آمریکا» برای یک عمر دستاورد است.

|| گزارش سال ۲۰۱۴ آمریکا درباره حقوق بشر به تاخیر می‌ماند. در همین رابطه، «جان کری» وزیر امور خارجه آمریکا مدعی شد که ایالات متحده قصدی برای مقدس‌نمایی ندارد و وقتی پای حقوق بشر در میان باشد برای همه کشورها از جمله آمریکا امید به پیشرفت وجود دارد. به گفته وی تغییر برای رسیدن به منزلت جهانی را باید از خودمان شروع کنیم. به نظر شما ایالات متحده به منظور بهبود حقوق

گفتگو با بنیانگذار مکتب سازه انگاری:

«مهاجرت» موضوع محوری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شده است

و حساسیت نسبت به آن به بالاترین میزان رسیده است. به عنوان مثال، در طول مذاکرات هسته ای اخیر با ایران این موضوع بی آنکه بحث موجه بودن یا نبودن آن در میان باشد، همواره مطرح بوده است. مهاجرت برای سال های متعددی یکی از نگرانی های اصلی آمریکا بوده حال آنکه کنگره و رئیس جمهور نیز درباره آن به بن بست رسیده و کاری از پیش نبردند. در حال حاضر هم، با آنکه کمپین های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در مراحل اولیه هستند، بحث مهاجرت به موضوع اصلی آنها تبدیل شده است. من با مشکلی که این قضیه برای دولت های اروپایی به وجود آورده، آشنایی کمتری دارم اما گمان می کنم آنچه که شاهدش هستیم تبدیل سریع مهاجرت به یکی از معضلات «امنیت دولتی» است (با این حال، به این معضل امنیتی نباید با دیده وسواس و به عنوان تهدیدی منحصر برآمده از اقدامات یک دولت دیگر نگاه شود).

اگر مفهوم امنیت جامع هر دو شکل امنیت انسانی و دولتی را شامل شود، چگونه دولت ها می توانند هر دوی آنها را به طور همزمان ارتقاء بدهند؟ آیا این برای دولت ها امکان پذیر است که در کنار امنیت دولتی، امنیت انسانی را نیز بهبود بخشند؟

حکومت ها با هدف تامین امنیت مردمانشان به وجود می آیند و همانگونه که الان اشاره کردم تهدید های خارجی تنها یکی از تهدیدات امنیتی بشمار می آید. با این وجود، به نفع حکومت هاست که عدم امنیت را نتیجه اجتناب ناپذیر سیستم رقابتی دولت های جلوه دهند که مسئول تامین امنیت عمومی هستند. شاید در درجات مختلف وضعیت به گونه ای باشد که بگویم، اما، من مایل هستم تا به این موضوع اشاره کنم که نه تنها منافع رهبران هر دولت تا حد زیادی به حفظ موقعیت آنها در داخل کشور خودشان بستگی دارد، بلکه ایشان باید موقعیت خود را در نزد دیگر دولت ها و رهبران آنها نیز حفظ کنند. سؤالاتی درباره موقعیت و جایگاه یا مسائل مربوط به عزت و افتخار همواره انگیزه بخش حکومت ها در تعریف روابط با مردم خود و البته دیگر حکومت ها بوده است. بنابراین، جای تعجب نیست که آنها نگرانی های شخصی را که از بابت حفظ موقعیت خود دارند به دولت هایشان منتقل کنند و بعد این نگرانی های شخصی را در شمار دغدغه های «امنیت دولتی» جا بزنند.

در حالیکه دولت ها اغلب امنیت انسانی را نادیده می گیرند، به نظر می آید که نهادهای بین المللی نظیر سازمان ملل و شورای حقوق بشر به این مقوله توجه می کنند. دلیل این امر چیست؟

حکومت ها امنیت انسانی را نادیده نمی گیرند. دولت های بزرگتر و ثروتمندتر بوروکراسی (سیستم اداری) عظیمی دارند و فعالیت های روزانه شان محدوده فوق العاده ای از نگرانی ها و مسائل را پوشش می دهد. سازمان های بین المللی نیز از بوروکراسی بزرگ و مشابیه برخوردار هستند که یکی از دلایل آن جبران ناتوانی سیستم اداری دولت های کوچک است.

با احتساب شمار بسیار زیادی از سازمان های خصوصی که به طور داوطلبانه در عرصه های محلی، ملی، منطقه ای و جهانی فعالیت می کنند، نتیجه نهایی به پیدایش مکانیزم یکپارچه ای منجر می شود که نه تنها پاسخگوی نیازهای بشری در تمامی ابعاد هستند، بلکه در قبال برآورده کردن آنها نیز احساس مسؤولیت می کنند. این موضوع که در نمونه های اولیه، مکانیزم به وجود آمده به لحاظ عملکرد و البته نه به لحاظ جغرافیایی متفاوت است؛ سؤال های جدی را درباره حاکمیت و امنیت یک دولت مطابق با مفاهیم سنتی (که از آنها ارائه شده است) به دست می دهد.



بنیانگذار مکتب سازه انگاری روابط بین الملل معتقد است موضوع مهاجرت تبدیل به یکی از مسائل اساسی جامعه آمریکا شده و در کمپین های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز موضوع اصلی است.

بسیاری از موضوعات و پدیده های بین المللی از رهگذر فهم و تفسیر مضیق از امنیت قابل پاسخگویی نیست. به این معنا که تا موضوع امنیت مقوله «نظامی» باشد و هدف مرجع امنیت «دولت» باشد نمی توانیم فهمی درستی از پدیده های بین المللی داشته باشیم. این مشکل در زمان فرایند تصمیم سازی نیز حائز اهمیت است. به عبارت دیگر در تصمیم سازیها نیز باید فهم ما از امنیت مبتنی بر تفسیر موسع از امنیت و با تأکید بر امنیت دولتی (state security) و امنیت انسانی (human security) باشد.

در همین رابطه گفتگویی با پروفسور «تیکلاس اونف» بنیانگذار مکتب سازه انگاری (جامعه شناسی تاریخی) در روابط بین الملل انجام شده است که در ادامه از نظر می گذرد.

«تیکلاس اونف» بنیانگذار نظریه اجتماعی روابط بین الملل (سازمانداری) در روابط بین الملل و استاد بازنشسته دانشگاه فلوریدای آمریکاست. او در دانشگاههای مطرحی چون پرینستون، امریکن و کلمبیا تدریس کرده است. «اونف» مفهوم سازه انگاری را از علوم اجتماعی وارد این حوزه مطالعاتی کرد و این مفهوم بعدها توسط افرادی چون «الکساندر ونت» و «کانتزشتاین» و سایرین بسط و توسعه داده شد. از وی آثار و کتابهای بی شماری در حوزه روابط بین الملل به چاپ رسیده است. کتاب «جهانی که ما می سازیم» از جمله آثار وی است که حوزه نظریه پردازی روابط بین الملل را دچار تغییر و تحولی جدی کرد.

سازه انگاری نظریه ای اجتماعی به شمار می رود. سازه انگاری یک روش شناختی قدیمی است که دست کم به آثار قرن هجدهم «گیامباتیستا ویکو» بر می گردد. این نظریه در حوزه روابط بین الملل نیز مباحث جدی را وارد کرده است.

در حالیکه تهدیدهای موجود در جهان نظیر بحران مهاجرت در اروپا و تروریسم را می توان در شمار مسائل مرتبط با «امنیت انسانی» طبقه بندی کرد، چرا حکومت ها درباره آنها تجاهل ورزیده و بیشتر بر «امنیت دولتی» تأکید می ورزند؟

در مصاحبه پیشین خود من به لحاظ مفهومی در خصوص عبارت «امنیت انسانی» شبهاتی را مطرح کردم که در پاسخ به موارد طرح شده (در سؤال جدید شما) باز هم بر دایره آن شبهات افزوده می شود. دولت ها مسئله مهاجرت و تروریسم را نادیده نمی گیرند چرا که این ها موضوعاتی است که آنها را درگیر خود کرده است. در آمریکا، دغدغه تروریسم یکی از دل مشغولی های اصلی دولت فدرال است

توسل زندانیان به ضرب و شتم و آزار جنسی زندانیان معروف است. گرانر بعدها به ۱۰ سال زندان به دلیل سوء استفاده از زندانیان ابوغریب محکوم شد.

اچرا هیچکس در برابر شرایط موجود در این زندان ها اقدامی نمی کند؟

در واقع، افراد و سازمان های زیادی وجود دارند که برای بهبود شرایط زندان ها، کاهش جمعیت آنها و حتی لغو سیستم فعلی که بر زندان های آمریکا حاکم است تلاش می کنند. دو منبع اطلاعاتی بسیار خوب درباره زندان های آمریکا و تلاش هایی که برای اصلاح این سیستم صورت می گیرد «اخبار حقوقی زندان ها» و «پروژه صدور حکم» است.

آیا سیستم زندان های آمریکا سود مالی هم برای دولت به همراه دارد؟ زندانیان به عنوان نیروی کار چه نقشی را بر عهده دارند؟

در واقع، هزینه گزاف زندان های آمریکا موجب کاهش بودجه بخش های دیگری نظیر آموزش و پرورش و بازسازی زیرساخت های فرسوده کشور می شود. در عمل، نیروی کار بی مزد و مواجب زندان های آمریکا بهانه خوبی برای پایین نگه داشتن سطح دستمزد کارگران عادی به دست دولت می دهد. زندان های آمریکا در مغایرت با منافع قشر کارگر عمل می کنند. البته این سیستم در سطوحی مثل نگهداری و مددکاری اشتغال زایی می کند اما در عوض فرصت های شغلی کارگران عادی را می گیرد. علاوه بر این، مالیاتی که برای پوشش دادن هزینه زندان ها از مردم آمریکا کسر می شود بسیار سنگین است. در حال حاضر، هزینه ای که در بسیاری از ایالت های آمریکا صرف امور زندان ها می شود بیشتر از بودجه اختصاص یافته به آموزش عالی است.

به نظر شما چه گام های جدی ای باید در جهت بهبود وضعیت زندان های آمریکا برداشته شود؟

باید از شدت تنبیهات در نظر گرفته شده برای استعمال مواد مخدر کاسته شود. در واقع باید به معضل اعتیاد به چشم یک بیماری شخصی و اجتماعی نگاه شود. این تغییر نگرش به تنهایی موجب کاهش چشمگیری در شمار زندانیان آمریکایی می شود. موضوع مهمتر آن است که به همه فرصت کافی برای کسب مشاغل واقعی و درآمد زاه، تحصیلات عالی، همچنین رفاه و حمایت اجتماعی آن هم در حد کفایت داده شود. اغلب جرائم متداول را می توان نشانه ای از ناکارآمدی جامعه به حساب آورد. ضمناً خطرناکترین مجرمین آمریکا جنگ پیشگان و در عین حال آنهایی هستند که از فقرا و قشر کارگر بهره کشی می کنند.



میزگرد بررسی انتخابات آمریکا؛

«ترامپ» مخالف بازی سنتی حزبی / کنگره کمتر از کره شمالی محبوبیت دارد

یک کارشناس ارشد مسائل آمریکا معتقد است انتخاب در آمریکا از بین دو گزینه بد و بدتر انجام می‌گیرد و نامزدهای ریاست جمهوری برای ترغیب مردم به حضور در انتخابات شعار «تغییر واشنگتن» را سر می‌دهند. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۱۶ برگزار خواهد شد اما درهای این رقابت حساس از چندی پیش به روی نامزدهای مشتاقی که خواهان هدایت سکان قدرت کاخ سفید هستند باز شده است و چهره‌های سیاسی آمریکا یک به یک وارد گود انتخابات ریاست جمهوری می‌شوند تا در فرصت نسبتاً طولانی که پیش رو دارند خود را برای نبرد نهایی آماده کنند. با توجه به اینکه انتخابات در مراحل ابتدایی است گمانه زنی درباره رویکرد احزاب بر پایه احتمال استوار است و اعلام نظر قطعی امری بعید به نظر می‌رسد اما آنچه که از شواهد و قرائن بر می‌آید مردم آمریکا دلزده از عملکرد کهنه سیاستمداران واشنگتن به دنبال کسی هستند که در کمپین تبلیغاتی خود بیش از سایرین لاف تغییر و نوسازی نظام پوسیده آمریکا را سر دهد. در همین رابطه با دکتر «فواد ایزدی» عضو هیئت علمی دانشکده مطالعات جهان و دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران گفتگویی داشته ایم.

«فواد ایزدی» فارغ التحصیل دانشگاه ایالتی «لوئیزیانا» در رشته ارتباطات جمعی با تمرکز بر ارتباطات سیاسی بین‌المللی است و تا کنون آثار و مقالات زیادی در این حوزه ارائه داده است. از تالیفات وی می‌توان به «دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران» و «منبع شناسی تروریسم و صلح» اشاره کرد. وی همچنین عضو ائتلاف ارتباطات دموکراتیک و اتحادیه مطالعات بین‌المللی است.

|| در میان نامزدهای جمهوریخواه شاهد فردی چون «دونالد ترامپ» هستیم که با توجه به نظر سنجی‌ها توانسته در صدر فهرست این حزب به لحاظ اقبال مردمی باشد. چرا مردم آمریکا به اندیشه‌های او روی خوش نشان داده‌اند؟

این مسئله‌ای است که باید به دقت مورد مطالعه قرار بگیرد. اتفاقی که امروز در آمریکا رخ می‌دهد این است که سیاستمداران سنتی - یعنی آنهایی که از

ابتدای کار حرفه‌ای خود در حوزه سیاست فعالیت داشته‌اند مثل بیل کلینتون - در آمریکا طی سال‌های گذشته به آدم‌های منفوری بدل شده‌اند. این یک پدیده است و قبلاً وضع به این صورت نبود و این وضعیت درباره کنگره هم صدق می‌کند. به عنوان مثال «هری رید» رهبر دموکرات‌های مجلس سنا چندی پیش گلایه داشت که محبوبیت کنگره در آمریکا حتی از محبوبیت کره شمالی نیز کمتر است و این حقیقت دارد چرا که طبق نظر سنجی‌ها تنها ۹ درصد از آمریکایی‌ها از عملکرد کنگره رضایت دارند حال آنکه محبوبیت کره شمالی ۱۱ درصد است. یکی از دلایلی که مردم آمریکا حضور کم‌رنگی در انتخابات دارند از همین عدم رضایت نسبت به عملکرد سیاستمداران حرفه‌ای ناشی می‌شود. انتخاب در آمریکا از بین دو گزینه بد و بدتر انجام می‌گیرد. یکی از دلایل به وجود آمدن پدیده‌ای مثل ترامپ آن است که مردم از سیاستمداران سنتی خسته شده‌اند و در عوض شعاری که وی انتخاب کرده این است که «من سیاستمدار سنتی

نیستم» و ضمناً لحن صحبت وی مردم پسندانه است. البته معلوم نیست که این هیجان در یک سال باقی‌مانده تا زمان انتخابات به قوت خود باقی بماند چون رسانه‌های اصلی آمریکا چه‌انهایی که به حزب دموکرات وابسته‌اند و چه‌انهایی که تمایلات جمهوریخواهانه دارند به شدت برنامه‌هایی را علیه ترامپ پخش می‌کنند. به عنوان مثال وی چندی پیش با یکی از خبرنگاران شبکه «فاکس نیوز» مجادله کرد و دلیل اینکه شبکه‌ای مثل فاکس که مبلغ افکار جمهوریخواهانه است با مطرح‌ترین نامزد این حزب مخالفت می‌ورزد این است که از نظر رهبران حزب وی نباید در این جایگاه باقی بماند. ساختار سنتی حزب (پارتی استبلیشمنت) معمولاً کاندیدای مورد علاقه خود را معرفی می‌کند که در حزب دموکرات این شخص هیلاری کلینتون و در حزب جمهوریخواه ظاهراً جوب بوش است. ترامپ کسی است که با گزینه منتخب حزب مخالف است و می‌خواهد به جریان اصلی مبدل شود.

جریان اصلی حزب جمهوریخواه از پدیده ترامپ خشنود زیرا وی در حال برهم زدن بازی سنتی حزب است و توانایی این کار را هم دارد چرا که یکی از ابزارهای رهبران حزب برای مهار کردن شخص خاصی مسدود کردن منابع مالی وی است که این امر در مورد ترامپ کارساز نیست زیرا وی به عنوان یک میلیاردر برای پوشش دادن هزینه‌های کمپین خود نیازمند کمک دیگران نیست. در واقع بدنه اصلی حزب جمهوریخواه از هر ابزاری برای فرونشاندن محبوبیت ترامپ استفاده می‌کند که یکی از آنها توسل به شبکه فاکس است.

|| به طور کلی بر اساس اظهارات نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا چه محورهایی از سوی آنها مطرح شده است؟ آیا اولویت با مسائل داخلی بوده یا سیاست خارجی؟

الان که سیاستمدارهای سنتی منفور شده‌اند بزرگترین شعار آنها تغییر واشنگتن است این را کلینتون می‌گوید، بوش می‌گوید و جالب آنکه ترامپ هم این را می‌گوید و جالبتر آنکه وی اصرار دارد که اصلاً سیاستمدار نبوده است. این پدیده که مردم آمریکا نگاهشان به سیاستمداران منفی است و دنبال یک جایگزین مناسب می‌گردند یعنی کسی که سیاستمدار نباشد برای آمریکا که داعیه دار دموکراسی در جهان است بسیار بد است. شعار آنها این است ما سیاستمدار نیستیم می‌خواهیم واشنگتن (سیستم پوسیده حاکم) را عوض کنیم. مردم به سیاستمداران حرفه‌ای بدبین شده‌اند چرا که فقط به دنبال منافع خودشان هستند و به همین دلیل است که از شعار تغییر استقبال می‌کنند. کهنه سیاستمداران آمریکایی اگر در حوزه سیاست خارجی مثل توافق هسته‌ای ایران هم با یکدیگر درگیر می‌شوند در واقع به دنبال تأمین منافع سیاسی خودشان هستند. آنها کاری با متن توافق ندارند و هدفشان این است که بگویند سیاست اوباما اشتباه بوده و ما باید آن را اصلاح کنیم. به طور سنتی مباحث داخلی و به ویژه مسائل اقتصادی اولویت نخست مردم است. البته در ابتدای حصول توافق هسته‌ای، مردم آمریکا با آن موافق بودند اما رفته رفته با تبلیغاتی که انجام گرفت مخالفت‌ها بیشتر شد. به هر حال الان نمی‌توان گفت که کدام حزب یا کاندیدا برنده اصلی است. ما بازه زمانی طولانی را تا انتخابات اصلی پیش رو داریم و شاهد اتفاقات متعددی خواهیم بود. جمهوریخواهان باید در ابتدا مشکل ترامپ را حل کنند چون اگر به دور دوم راه پیدا کنند تی پارتی از وی حمایت خواهد کرد اما نو محافظه‌کارها چنین کاری را نمی‌کنند. پس جمهوریخواهان تا فرصت باقی است باید ترامپ را از جایگاه فعلی خود پایین بکشند.

به این ترتیب، به خاطر علاقه خانواده های میلیاردر آمریکایی به حضور در عرصه سیاسی، نوعی یارگیری اتفاق می افتد. مثلاً شما شاهد هستید که «دونالد ترامپ» به عنوان کاندیدای صدراعظمی حزب جمهوری خواه که از قضا خودش هم یک میلیارد است سعی کرده تا برخی از چهره های شاخص کمپین «جب بوش» اصلی ترین رقیب خود در عرصه انتخابات درون حزبی را به سمت تیم خود جذب کند. در آمریکا بهترین سرمایه گذاری پول دادن به سیاستمدار است و هر کس به مقدار پولی که می دهد وارد عرصه سیاست می شود به عنوان مثال خیلی از سفرای آمریکا در زمره همان هایی هستند که به رساندن یک فرد به سمت ریاست جمهوری کمک کرده اند. پس عملکرد سیستم به نزدیکی دو عنصر پول و قدرت بستگی دارد. به این ترتیب است که ما شاهد به صحنه آمدن ۱۷ یا ۱۸ کاندیدای ریاست جمهوری در حزب جمهوری خواه می شویم که همه آنها از پشتوانه مالی خوبی برخوردار هستند. اما یکی از دلایل اینکه در حزب دموکرات تعداد کاندیداها کمتر است حضور بلند مدت خانواده کلینتون در عرصه سیاست است. در عمل «بیل کلینتون» و همسرش «هیلاری» به نوعی حزب دموکرات را مدیریت کرده اند. از دهه ۹۰ به بعد (حدود ۲۰ سال) است که کلینتون ها در حزب دموکرات تاثیرگذار بوده اند و رقابای خود را مدیریت کرده اند و تا اینجای کار هم مخالفت جدی با «هیلاری» به عنوان مطرح ترین کاندیدای ریاست جمهوری از حزب دموکرات پیش نیامده است. بزرگترین مشکل خانم کلینتون حاشیه هایی است که خودش مسبب آنها بوده است (استفاده از رایانامه شخصی برای ارسال ایمیل های کاری در دوره تصدی پست وزارت امور خارجه و البته عدم تامین امنیت سفارت آمریکا در حادثه بنگازی). یکی از دلایلی

|| به نظر شما چرا تعداد نامزدهای جمهوری خواه در این دور از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا زیاد است؟ اساساً رویکرد جمهوری خواهان برای معرفی نامزدهای متعدد در مرحله مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری بر اساس چه منطقی است؟

پاسخ گویی به این سؤال مقدمه ای را مبنی بر آشنایی با سیستم انتخاباتی آمریکا می طلبد. چون سیستم سیاسی آمریکا دو حزبی است و در عمل حزب سوم امکان حضور موفق را در زمین بازی سیاسی ندارد. اتفاقی که رخ می دهد این است که در درون این دو حزب جناح های متعددی شکل می گیرد. دو حزبی بودن به این معنی نیست که همه مردم در درون هر یک از این دو حزب هماهنگ می شوند و این دو انسجام مطلقی پیدا می کنند. در عمل چون نظرات و منابع مالی و همچنین انگیزه های رقابتی متعددی وجود دارد (به هر حال جمعیت آمریکا بیش از ۳۰۰ میلیون نفر است و در حوزه های مالی هم منابعی وجود دارد که امکان حضور کاندیداهای متعدد را ایجاد می کند) این امر منجر به جناح بندی در درون هر دو حزب می شود. در رابطه با کثرت کاندیداهای جمهوری خواه باید گفت که جناح های متعددی در درون حزب وجود دارد و هر کدام از آنها برای خود یک نماینده دارند. انتخابات در آمریکا هزینه گزافی دارد (تخمین می زنند که حداقل ۱۰ میلیارد دلار هزینه انتخابات ۲۰۱۶ باشد) و جالب آنکه تنها ۱۰۰ تا ۱۱۰ خانواده ثروتمند آمریکایی هستند که ۹۹ درصد از بار مالی انتخابات را تقبل می کنند. بنابراین شما سیستمی را در آمریکا مشاهده می کنید که کمتر از یک درصد از جمعیت کشور ۹۹ درصد هزینه انتخابات را می دهند و ۹۹ درصد از جمعیت (مردم عادی جامعه) هم یک درصد باقی مانده از هزینه را پوشش می دهند.

روی شرکت های خارجی این کشور زودتر مهیایی پذیرش تغییرات مورد نظر آمریکا می شود.

گروه سوم سیاستمداران وابسته به لابی های صهیونیستی متصل به «بنیامین نتانیاهو» هستند. چرا نتانیاهو از کند شدن برنامه هسته ای ایران دلخور است چرا وی دوست ندارد با این توافق نظرات بر برنامه هسته ای ایران بیشتر شود؟ نگرانی وی از بابت روز اجرای توافق است یعنی زمانی که ایران به تعهدات خود عمل کرده و آژانس در قبال نتایج مثبتی که از راستی آزمایی خود گرفته می خواهد برخی از تحریم ها را تعلیق کند. نتانیاهو می خواهد فضا را به گونه ای طراحی و تنظیم کند که رئیس جمهور آتی آمریکا قدمی برای رفع تحریم ها بر ندارد و از آنجا که به لحاظ حقوقی هم طرف مقابل هیچ امتزائی ندهاده است، ممکن است گروه سوم در به کرسی نشاندن رای خود موفق شود.

بحث ایران در آمریکا طی یک سال و نیمی که تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ باقی مانده داغ خواهد بود و به چالش کشاندن سیاست خارجی اوپاما به نفع هر سه گروه نام برده است. در تاریخ آمریکا مواردی از نقض موافقت نامه های پیشین به دست یک رئیس جمهور جدید وجود داشته است. معاهده (ABM) یا همان پیمان منع تولید موشک های ضد موشک بالستیک را بوش پسر نقض کرد. معاهده با کره شمالی را کلینتون امضا کرد اما باز هم بوش پسر آن را نقض کرد و اگر بوش هم انتخابات را ببرد با توجه به سابقه خانوادگی اش احتمال نقض توافق هسته ای وجود دارد. در نهایت، حتی اگر اوپاما هم از حق وتوی خود استفاده کند، با روی کار آمدن رئیس جمهور جدید سه گروه با استناد به مخالفت کنگره مسیر راحت تری را برای نقض توافق در پیش رو خواهند داشت.

|| توافق هسته ای ایران تا چه اندازه در سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دخیل است و رویکرد واقعی و نه شعاری کاندیدای پیروز در قبال برنامه هسته ای ایران چگونه خواهد بود؟

در پاسخ به این سؤال مهم باید گفت مخالفین توافق هسته ای در کنگره به سه گروه تقسیم می شوند که به ترتیب دغدغه سیاسی، دغدغه سیاست گذاری و دغدغه تعلیق تحریم ها را خواهند داشت. گروه نخست همین جمهوری خواهان هستند. در واقع، سناتور جمهوری خواهی که کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری است باید در جلسه استماع کنگره با «جان کری» وزیر امور خارجه آمریکا، مخالفت کند تا به نوعی خود را از ۱۷ کاندیدای دیگر متمایز جلوه دهد. جمهوری خواهان که با سیاست خارجی اوپاما از پایه و اساس مخالف هستند و آن را مایه افت و وجه جهانی آمریکا می دانند، اصلاً به متن توافق ایران کاری ندارند و بی توجه به ماهیت آن ساز مخالف می زنند.

اما گروه دوم که شامل «چاک شومر» و «ایریت مندز» دو سناتور دموکرات مخالف توافق هسته ای و امثال آنها می شود، با کلیت الگوهای اوپاما در عرصه تعاملات خارجی مشکلی ندارند بلکه با نحوه سیاست گذاری و رسیدن به اهداف تعیین شده مشکل دارند و می گویند روش درست برخورد با ایران تحریم و فشار بیشتر است. آنها حضور ایران در پای میز مذاکره را نتیجه سخت گیری های آمریکا دانسته و معتقدند اگر واشنگتن به اعمال فشار خود ادامه می داد، می توانست به هدف اصلی خود یعنی متوقف کردن برنامه هسته ای ایران نائل شده و چه بسا دولت جمهوری اسلامی را هم سرنگون کند. گالیله مندی این گروه آن است که چرا اوپاما مسیر دیگری را انتخاب کرد و به سیاست ادامه فشار علیه ایران بها نداد. استدلال اوپاما هم این است که تحریم ها آنگونه که می بایست طی ۶ سال گذشته پاسخ ندهاده و ضمناً دولت واشنگتن در پی بهبود روابط با ایران نیست بلکه همچنان نیت خود را بر ادامه برخورد با ایران متمرکز کرده است. وی معتقد است ایرانی که اهرم هسته ای را از دست داده، به مراتب راحت تر از ایرانی که همچنان این اهرم را به دست دارد، می توان کنترل کرد.

برنامه اصلی هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه سرنگونی نظام جمهوری اسلامی است و برای همین است که کری سه هفته پیش در کمیته روابط خارجی سنا از مذاکرات فشرده خود با احزاب اپوزیسیون ایران طی ماه های گذشته صحبت کرد. این نشان دهنده این است که دولت واشنگتن همچنان برنامه سرنگونی دولت ایران را در سر می پرورد و قصد دوستی ندارد. اوپاما معتقد است که با کاهش فشارها و باز شدن بازار ایران به





هم که ما اخیراً زمره های کاندیدا شدن «جو بایدن» معاون ریاست جمهوری را در انتخابات ۲۰۱۶ می شنویم این است که مبدا هیلاری به دلیل حاشیه های به وجود آمده با افت بی سابقه محبوبیت مواجه شده و از توان به چالش کشیدن رقیب جمهوری خواه برخوردار نباشد. اما، در مجموع در سیستم انتخاباتی آمریکا پول حرف اول را می زند. طبق پژوهش اساتید علوم سیاسی آمریکا در ۹۴ درصد از موارد، فرد برنده نسبت به رقیب خود موفق به جذب منابع مالی بیشتری شده است. اگر یک نامزد انتخاباتی نسبت به رقیب خود پول کمتری جذب کند امکان موفقیتش به ۶ درصد تنزل پیدا می کند.

|| آیا کثرت نامزدهای حزب جمهوری خواه و جدال آنها برای صعود به مرحله نهایی موجب ایجاد شکاف درون حزبی و شکست اتحاد جمهوری خواهان نمی شود؟ آیا آنها راهکاری را برای ممانعت از این شکست اتخاذ کرده اند؟

البته، سیستم به این صورت هست که کاندیداهای دو حزب سیاسی به ویژه جمهوری خواهان به شدت به یکدیگر ضربه می زنند و آنقدر با یکدیگر مجادله می کنند تا سرانجام یکی پیروز میدان شود. درگیری بین آنها بسیار جدی است و آنها هزینه هنگفتی را صرف رقابت های درون حزبی می کنند.

نظرسنجی هایی که در آمریکا انجام می شود معمولاً دقیق است که از آن میان می توان به نظرسنجی «گالوپ» اشاره کرد. درست است که اوپاما در ابتدای نظرسنجی ها موفقیت خوبی نداشت اما به تدریج جایگاه خود را بهبود بخشید و نظرسنجی ها هم این تغییر تدریجی را نشان داد

وقتی پای دعوا به میان بیاید دیگر محدودیتی نمی توان برای جدال به وجود آمده بین رقیبا قائل شد. محیط آمریکا محیط پر تنش و پر دعوایی است. طی سه سال گذشته ما تقریباً ۸۶۲ مورد خشونت مسلحانه را در ایالات متحده آمریکا شاهد بوده ایم (که البته دامنه عملیات و تعداد قربانیان در آنها متفاوت بوده است). شما نمی توانید تنش های موجود در جامعه آمریکا را با ایران مقایسه کنید. خشونت آمریکایی حتی در «آگهی» یا همان فوتبال سنتی آنها هم نمود پیدا می کند. اما چنانچه گاهی شاهد اتخاذ

مواضع نرمتر از سوی یک کاندیدا باشیم، بهتر است در توضیح آن به دنبال دلایل سیاسی بگردیم. در واقع چون مردم هم بعد از مدتی از دعوای شخصی و جناحی خسته می شوند، کاندیدای مورد نظر بنا به صلاحدید مشاورانش برای جذب افکار عمومی اظهارات مثبتی را نسبت به دیگر رقیب ابراز می کند اما قطعاً اظهارات وی از یک دغدغه سیاسی ریشه می گیرد.

|| بعد از کاهش تعداد آرای هیلاری کلینتون در نظرسنجی های اخیر برخی رسانه ها این گمانه را مطرح کردند که «جو بایدن» معاون اوپاما، ممکن است به عنوان نامزد جدید دموکراتها مطرح شود. آیا چنین امکانی وجود دارد؟ اساساً چرا جایگاه هیلاری کلینتون تزلزل پیدا کرد و از محبوبیت اولیه او کاسته شد؟

ر پاسخ به این سؤال دو نکته را نباید فراموش کرد. نخست آنکه بدنه اصلی حزب دموکرات همراه و حامی خانم کلینتون است. دیگر آنکه بایدن چهره شناخته شده ای در سیستم سیاسی آمریکا است. اولین باری که بایدن برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری اقدام کرد سال ۱۹۸۸ میلادی بود و الان ۶ سال است که معاون رئیس جمهور است. البته درصد محبوبیتش در نظرسنجی ها پایین است اما کاندیدای اصلی حزب دموکرات همچنان کلینتون است و اگر افراد دیگر هم به این عرصه ورود پیدا نکرده اند از امکان برنده شدن خود ناامطمئن هستند. برخی کاندیداهای احتمالی محتاط هستند و تا شرایط را مساعد نبینند وارد گود رقابت نمی شوند. یکی از دلایل کم بودن کاندیداهای دموکرات هم همین است. البته برخی از کاندیداهای کمتر شناخته شده هم هستند که از عدم پیروزی خود در انتخابات

|| آیا ممکن است که هیلاری با ایتیکت دموکرات جکسونی و در عوض بایدن با ایتیکت دموکرات جفرسونی به میدان بیایند تا به این ترتیب آراء طرفداران حزب جمهوری خواه را هم به نفع خود تغییر دهند؟

در نهایت حزب دموکرات بیش از یک کاندیدای اصلی نخواهد داشت. بایدن با تصور اینکه معاون رئیس جمهور باقی بماند به میدان نخواهد آمد بلکه اگر وارد گود شود با فرض برد و کسب کرسی ریاست جمهوری قدم به میدان می گذارد. اما هنوز این احساس در درون حزب دموکرات گسترده نشده که هیلاری از پس رقابت ریاست جمهوری بر نخواهد آمد اگر زمانی این حس ایجاد شود که حاشیه های کمپین هیلاری قابل مدیریت نیست، کاندیداهای

دیگر هم وارد میدان می شوند. در مورد حزب جمهوری خواه هم وضع به همین گونه است و بعید است آنها کاندیدای منتخب خود را عوض کنند. اگرچه رای گیری دورمقاماتی یکی از عوامل تعیین کننده در انتخابات است اما تصمیم اصلی را چه در جبهه جمهوری خواهان و چه در جبهه دموکرات ها کنوانسیون های حزبی می گیرند و تا وقتی که رهبران حزب نظر خود را تغییر ندهند کاندیدای منتخب از گود خارج نخواهد شد.

|| تا چه حد می توان به نظرسنجی هایی که پیرامون بحث ریاست جمهوری منتشر می شود اعتماد کرد؟ مثلاً در انتخابات سال ۲۰۰۶ نظرسنجی منتشر شد مبنی بر اینکه هیلاری کلینتون فینالیست است اما بعدها معادله به نفع ریاست جمهوری اوپاما تغییر کرد.

نظرسنجی هایی که در آمریکا انجام می شود معمولاً دقیق است که از آن میان می توان به نظرسنجی «گالوپ» اشاره کرد. رابطه با سؤال شما باید بگویم درست است که اوپاما در ابتدای نظرسنجی ها موفقیت خوبی نداشت اما به تدریج جایگاه خود را بهبود بخشید و نظرسنجی ها هم این تغییر تدریجی را نشان داد. فی الحال به لحاظ توجه عمومی به بحث ریاست جمهوری در ابتدای کار هستیم و مرور زمان تصویر واضح تری را از سرنوشت احتمالی انتخابات به تصویر می کشد.

|| گفته می شود که ۲۴ درصد از زنان حزب جمهوری خواه در صورتی که هیلاری فینالیست باشد از وی حمایت می کنند پس چرا جمهوری خواهان تا به حال کاندیدای زن معرفی نکرده اند؟ اصلاً به لحاظ فرهنگی (مثلاً در دنیای هالیوود) برای حضور رئیس جمهور زن زمینه سازی شده است؟ فاکتور خانم بودن کاندیدا ممکن است کمک کند ولی اصل ماجرا نیست. ما نمی توانیم زنان را مثل سیاه پوستان و یا لاتین تبارها در شمار اقلیت های جمعیتی به حساب بیاوریم. آنها به طور مساوی در همه ایالت های آمریکا حضور دارند. در بحث سیاسی این تفکر که شما کاندیدای زن را وارد میدان کنید مثل هر جای دیگر دنیا گاهی جواب می دهد و گاهی هم خیر. کاندیدا باید قابلیت های ضروری دیگری را هم داشته باشد.

در پاسخ به بخش دوم سؤال شما باید بگویم که هالیوود دست دموکرات هاست و اکثر آنها یهودی هستند. این دسته از یهودیان به لحاظ طیف فکری لیبرال مسلک هستند و به همین دلیل تمایل چندانی به جمهوری خواهان تندرو ندارند. اصلاً یکی از منابع درآمدی حزب دموکرات از همین چهره های ثروتمند یهودی تامین می شود و ما در اکثر فیلم های هالیوود، پس زمینه حضور بیشتر زنان را می بینیم.

گفتگو با سفير کوبا؛

«انزوا» آمریکا را مجبور به برقراری رابطه با کوبا کرد/تداوم انقلاب



سفیر کوبا به واکاوی علل و عوامل درخواست آمریکا از کوبا برای برقراری روابط دوجانبه پرداخت و تصریح کرد که انزوای آمریکا در منطقه آمریکای لاتین و حوزه کارائیب عامل اصلی تغییر رویکرد و ذهنیت آمریکا بود.

به گزارش خبرنگار مهر، برقراری روابط میان واشنگتن-هاوانا پس از ۵۵ سال دلایل مختلف و گوناگونی داشته است. جلوگیری از نفوذ روسیه و چین در منطقه آمریکای لاتین، شکست سیاستهای آمریکا در کوبا و نیاز آمریکا به بازارهای جدید از دلایل برقراری روابط آمریکا و کوبا به شمار می رود.

«ولادیمیر آندرس گنزالس کوسادا» سفیر کوبا در ایران با حضور در خبرگزاری مهر به دلایل برقراری روابط هاوانا و واشنگتن پرداخته است که در ادامه از نظر می گذرد.

|| آمریکا و کوبا مدت ۵۵ سال رابطه دیپلماتیک نداشتند. چه عواملی باعث شد تا این دو کشور به برقراری روابط دیپلماتیک رو آورند؟

با وجود گشایش روابط واشنگتن-هاوانا، هنوز به اقدامات بیشتری برای برقراری روابط دیپلماتیک میان دو کشوری که پیشتر رابطه خصمانه داشتند، نیاز است. لذا به اهتزاز در آمدن پرچم دو کشور در پایتخت های یکدیگر تنها به معنی آب شدن یخ های روابط دوجانبه در عرصه سیاسی است. دلایل متعددی برای آغاز این روابط وجود داشت که لازم است به تشریح آن ها بپردازیم. شرایط جدید نه تنها در کوبا بلکه در سایر نقاط جهان از جمله آمریکا به وجود آمده که آغاز این روابط را میسر ساخت.

اولاً، ۵۰ سال بود که کوبا و آمریکا رابطه خصمانه داشتند؛ حتی شاهد تهاجم آمریکا به کوبا نیز بودیم. در سال ۱۹۶۱ آمریکا به کوبا حمله نظامی کرد که به تهاجم «خلیج خوک ها» معروف شد. اما اکنون، شرایط در سراسر جهان تغییر کرده است؛ در آن زمان تنها دو قدرت در جهان وجود داشت که آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بودند. مردم از مدت ها پیش فکر می کردند که ما نقش ماهواره های شوروی را در اختیار داریم؛ اما اکنون با اینکه چیزی با عنوان شوروی وجود ندارد، ولی انقلاب کوبا هنوز پابرجاست. ما نیز همانند ایران ماهیت انقلابی خود را حفظ کرده ایم. در آمریکای لاتین هم ما در شرایط جدیدی زندگی می کنیم، ما در فرایند متفاوت روبه جلویی در آمریکای لاتین زندگی می کنیم؛ در ونزوئلا، اکوادور، نیکاراگوئه، بولیوی و برزیل و به یاد داشته باشید که زمانی که ما انقلاب خود را در سال ۱۹۵۹ آغاز کردیم، حتی واکنش کشورهای آمریکای لاتین هم علیه ما بود. بسیاری از کشورهای آمریکایی به جز کشور مکزیک از سیاست های آمریکا علیه کوبا حمایت می کردند. به جز مکزیک تمام کشورهای حوزه آمریکا، روابط خود را با کوبا قطع کردند. اوضاع و شرایط آن زمان با اوضاع کنونی متفاوت بود. اکنون ما با تمامی کشورهای حوزه آمریکای لاتین بدون هیچ استثنائی روابط داریم. البته این روابط به این معنی نیست که ما با این کشورها هم عقیده هستیم.

|| آیا این کشورها در خصوص برقراری روابط واشنگتن-هاوانا رایزنی هم کرده اند؟

بسیاری از این کشورها از آمریکا خواستند تا روابط دیپلماتیک خود را با کوبا برقرار کرده و به عادی سازی روابط با هاوانا بپردازد. حتی برخی از این کشورها نیز مانند کوبا، ونزوئلا، اکوادور، نیکاراگوئه و برزیل در اجلاس کشورهای آمریکایی

۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۴ علنی شد. در این زمان بود که تصمیم به آغاز روابط دیپلماتیک با آمریکا را اتخاذ کرده و آن را در ۲۰ جولای سال ۲۰۱۵ رسماً اعلام و سپس سفارتخانه هایمان را در دو کشور بازگشایی نمودیم.

|| **فیدل کاسترو در مطلبی که اخیراً از وی منتشر شد خواستار این بود که آمریکا غرامت ناشی از تحریمها را به کوبا بدهد. آیا در عادی سازی روابط این موضوع از سوی هاوانا پیگیری خواهد شد؟ هاوانا چه مطالبات دیگری از آمریکا خواهد داشت؟**

برای عادی سازی روابط، می بایست بر چندین مشکل و مانع غلبه کنیم. اولین و مهمترین مانع، تحریم های اقتصادی، مالی و تجاری وضع شده توسط آمریکا علیه کوبا به مدت بیش از ۵۰ سال بود.

دومین مشکل این است که آمریکا غرامت تمامی آسیب های انسانی و مادی ناشی از تحریم های جنایت بار و ناعادلانه علیه ما را بپردازد. به نظر ما تا کنون بیش از ۳ میلیارد دلار به واسطه تحریم های آمریکا به ما زیان وارد شده است. حملات رادیو تلویزیونی آمریکا علیه کوبا، سومین مانع تصور می شود.

چهارمین مشکل این است که باید اراضی ما در گوانتانامو به ما برگردد. این منطقه توسط ارتش آمریکا به اشغال درآمد و اکنون برای زندانیان متهم به اقدامات تروریستی از آن استفاده می شود. آخرین مانع این است که آمریکا باید حمایت های مالی و سیاسی از مخالفان ساختگی که سعی می کند در این کشور بسازد را متوقف کند. ما آن ها را «مزدر» خطاب می کنیم. گام دوم در برقراری رابطه با آمریکا طولانی و پیچیده تر خواهد بود. مشکلاتی که در طول تاریخ با آمریکا داشته ایم در این مرحله جای دارد. مرحله اول را نهایی کرده ایم و اکنون نوبت به طی مرحله دوم یعنی عادی سازی روابط رسیده است. مهم تر از همه چیز این است که هر دو کشور از تمایل و اراده برای ادامه فرایند مذاکره با یکدیگر برخوردار هستند.

ما خوش بین اما در عین حال مراقب هستیم؛ زیرا اوپاما گفته بود که نیاز به بهبود رویکردها برای برقراری روابط میان دو کشور احساس می شود و با این جمله موضع خود را بیان کرده بود. البته می دانیم که همه چیز به دست رئیس جمهور آمریکا نیست و بسیاری از امور در اختیار کنگره و سنات است، اما چون قوه مجریه به دست اوپاما است، وی بهتر می تواند در راستای حل مشکلات اقدام نماید.

شرکت نکردند. این اقدام، آمریکا را بر آن داشت تا ذهنیت خود را درباره کوبا تغییر دهد. این اقدام به این معنی نبود که اهداف و مقاصد عوض شده است یا راهبردها و تاکتیک ها تغییر کرده است. به نظر می رسد آمریکا برای رسیدن به خواسته ها و مقاصد خود، تنها مسیر حرکتش را تغییر داده است. لذا این شرایط بود که به آمریکا نشان داد باید ذهنیت، راهبرد و یا تاکتیک های خود را در قبال کوبا عوض کند.

در اولین گام می توان گفت که جامعه تجار آمریکایی از دولت خود خواستند تا روابط اقتصادی و تجاری اش با کوبا را برقرار کند؛ چون هاوانا بازار خوبی برای آمریکا به شمار می آید. آمریکا و کوبا تنها ۹۰ مایل با هم فاصله دارند که فاصله اندکی محسوب می شود. امروزه، به دلیل محدودیت های مالی و اقتصادی وضع شده توسط آمریکا علیه کوبا، ما مجبوریم با کشورهای دوری مانند چین یا برخی کشورها در آسیا تهاجر کنیم و این موضوع باعث بروز مشکلاتی برای اقتصاد ما شده است. وقتی انقلاب کردیم، به ویژه در مراحل ابتدایی، بسیاری مخالف انقلاب ما بودند. با این حال امروز نسلی را در جامعه داریم که خواستار برقراری روابط واشنگتن-هاوانا هستند تا از این طریق بتوانند روابط کوبایی های ساکن در آمریکا را با آمریکایی های ساکن در کوبا برقرار کنند. اکنون به جز تعداد کمی، اکثریت این افراد خواستار عادی سازی روابط با کوبا هستند.

موضوع مهم دیگری نیز در اینجا وجود دارد. دولت آمریکا متوجه شد که رهبری تاریخی انقلاب ما (نسل گذشته)، باید به خواسته های نسل جدید احترام بگذارد. ما درباره رهبر انقلابمان یعنی فیدل کاسترو رئیس جمهور کنونی مان یعنی رائول کاسترو صحبت می کنیم. وی اعلام کرد که این دستور آخرین حکم وی خواهد بود. نسل جدید کوبا که در انقلاب علیه دیکتاتور باتیستا شرکت نداشت، اکنون در فرایند سیاسی مشارکت مهمی دارد. دولت کنونی کوبا نیز خود را ملزم به تأمین شرایط بهتر برای آینده آنان می داند.

نکته آخر که البته اهمیت آن نیز کم نیست، این است که ما نمی توانیم در جهان در انزوا به سر ببریم. پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و از بین رفتن سوسیالیسم در اروپا، باید اقتصاد خودمان را با واقعیت های بین المللی جامعه ای که اکنون در آن زندگی می کنیم، انطباق دهیم. باید شرایط را برای نسل جدید در کوبا مهیا کنیم. اکنون در تلاشیم تا کشورمان را از لحاظ سیاسی و اقتصادی با شرایط کنونی زندگی منطبق کنیم. به همین دلیل بود که دولت های آمریکا و کانادا بیش از یک سال گذشته مذاکرات محرمانه ای را آغاز کردند که در

اما من فکر نمی کنم که صرف داشتن روابط با روسیه و چین، اقدامات تحریک آمیز محسوب شده و مبنایی برای رابطه بد آمریکا با ما محسوب شود. انزوای آمریکا در منطقه، این کشور را بر آن ساخت تا با ما رابطه برقرار کند. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از آمریکا خواسته بودند تا با ما رابطه داشته و به مخاصمه با ما پایان دهد. این امر یک دلیل مهم در این خصوص است.

روسیه از زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق با ما رابطه داشت. چین نیز در شرایط مشابهی با ما به سر می برد. به عقیده من، علت تغییر سیاست آمریکا در قبال کوبا، چین یا روسیه نیست، بلکه این واقعت است که آن ها باید راهبردها و تاکتیک های خود را در قبال کوبا تغییر دهند؛ زیرا آن ها به ویژه در آمریکای لاتین منزوی می شوند. شرایط در این قاره تغییر کرده و آن ها دیگر نمی توانند تاکتیک های ۵۰ سال گذشته خود را در ناپودی انقلاب ما دنبال کنند. ما دشواری ها و عداوت های بسیاری را متحمل شدیم؛ اما انقلابمان هنوز پابرجاست.

«فیدل کاسترو» رهبر انقلاب کوبا اخیرا گفت که ایالات متحده آمریکا باید در قبال ضرر ناشی از تحریم های اعمال شده به کوبا به این کشور خسارت بپردازد. حال این سوال مطرح است که هاوانا از چه راهی خواسته خود را مطرح خواهد کرد؟ آیا کوبا برای احیای حق خود به قوانین بین الملل متوسل خواهد شد؟

۱۶ سال پیش ما این دعوی سیاسی را که محبوبیت زیادی هم داشت، به صورت رسمی در دادگاه مطرح کردیم تا به این ترتیب خسارت مادی و معنوی عظیمی را که به دلیل خصومت ورزی آمریکا بر کشورمان تحمیل شده، محکوم کنیم. یکی از موارد هم شکایت از بابت تحریم های آمریکا بود. البته در آن زمان به امکان از سرگیری روابط دیپلماتیک با واشنگتن فکر نمی کردیم. ما به خوبی از عمق آسیب های آمریکا نسبت به کوبا اطلاع داریم. حتی آنها از فعالیتهای تروریستی که علیه ما انجام می شد حمایت می کردند بخصوص که عوامل طراحی کننده این قبیل اقدامات تروریستی همچنان آزادانه در ایالات متحده آمریکا به ویژه شهر «میامی» ایالت فلوریدا زندگی می کنند. دلیل اینکه چرا فیدل کاسترو از آمریکا خواست پاسخگویی همه خسارات وارد آمده به کوبا باشد را باید در این توضیح جستجو کرد که ما هیچ تهاجمی را علیه ملت آمریکا انجام ندادیم و در نتیجه خسارتی هم به آنها وارد نکردیم.

تنها مطالبه ای که ما همواره از زمان آغاز انقلاب کوبا داشته ایم احترام به تمامیت ارضی و استقلال کشورمان بوده است حال آنکه آمریکا در آن مقطع زمانی به این درخواست پاسخ منفی داد. اما گمان می کنم آنها اکنون به این خواسته تن می دهند چرا که بعد از ۵۵ سال دشمنی به فکر از سرگیری روابط دیپلماتیک افتاده اند. ما هر سال با ارائه پیش نویس قطعنامه ای به مجمع عمومی سازمان ملل پایان بخشیدن به تحریم های اقتصادی، تجاری و مالی را که از سوی آمریکا بر کشورمان تحمیل شده، خواستار می شویم. ما هر سال گزارشی را در همین رابطه به دبیر کل سازمان ملل ارائه می دهیم و در آن همه خساراتی را که به دلیل ابعاد تحریم های آمریکا بر کشورمان اعمال شده، ذکر می کنیم. جامعه بین الملل از این موارد آگاهی دارد و از ما حمایت می کند.

شماری از مردم جهان کوبا را به دلیل صنایع تولید شکر و سیگار می شناسند. اما کوبا یک کشور انقلابی است و این امکان وجود دارد که دور جدید رابطه بین دو کشور، رفتار انقلابی کوبایی ها را تحت الشعاع قرار دهد. نظر شما در این رابطه چیست؟

در ابتدای انقلاب، اقتصاد کوبا بیشتر صنعت محور بود. حتی در مراحل اولیه انقلاب هم ما محصول شکر خود را به بسیاری از کشورهای جمله ایران صادر می کردیم. تجار ایرانی هنوز هم آن دوره را به خاطر می آورند. ما در آن زمان به قدری شکر



با وجود افکار و عقاید مختلف به یکدیگر احترام گذاشته و به این شکل با تمامی کشورها روابط داشته باشیم؛ اما در عین حال حق تغییر هیچ حکومتی را نداریم.

نظریه پردازان سیاسی دو تئوری غالب را مطرح می کنند: عده ای بر این باورند که کوبا را برای نزدیک شدن به آمریکا تحت فشار بگذاریم. گروهی دیگر نیز به تئوری اعمال فشار بر آمریکا برای نزدیک شدن به کوبا موافق هستند. برخی کارشناسان می گویند آمریکا نگران افزایش قدرت نفوذ چین و روسیه در آمریکای لاتین است و به همین دلیل است که آمریکا مجبور شد تا با کوبا کنار آمده و به این کشور نزدیک شود. شما با کدام رویکرد موافق هستید؟

به لحاظ تاریخی، انقلاب ما روابط خود را با سایر کشورها حفظ نمود؛ آنها نیز متقابلا باید به کشور و انقلاب ما احترام بگذارند. در گذشته روابط مستحکم با شوروی داشتیم، به دلیل شرایطی که ما در آمریکای لاتین، تنها کشوری که در آمریکای لاتین با ما رابطه داشت، مکزیک بود. با این وجود رابطه ما با آمریکا رابطه ای خصمانه بود. ما عینا از سیستم حکومتی شوروی پیروی نکردیم. در آن زمان، سعی ما بر این بود تا روابط خوبی را با شوروی داشته باشیم. البته پس از انقلابمان، با هر کشوری که بر مبنای احترام متقابل و بر اساس قوانین بین المللی می خواست با ما ارتباط داشته باشد، رابطه برقرار می کردیم. اکنون ما با تمامی کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب رابطه داریم. تنها کشوری که تا امسال با کوبا رابطه ای نداشت، آمریکا بود. اکنون با آمریکا نیز رابطه داریم؛

یکی از دلایلی که موجب تغییر راهبرد آمریکا در قبال کوبا شد از این واقعت ریشه می گیرد که نسل جدید کوبایی ها رفته رفته عهده دار نقش و مسئولیت در کشور می شوند. البته، آمریکا برای اعمال نفوذ بر نسل جدید که به اندازه نسل قبلی انقلابی نیست زمینه چینی هایی را کرده است. اما ما هم به این نکته پی برده ایم و در بخش های متفاوت سیاسی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و حتی فرهنگی شرایطی را برای مقابله با این تهاجم فراهم کرده ایم.

اکنون که ما روابط دیپلماتیک خود را برقرار کردیم در موقعیت بهتری برای بحث بر مسائل دیگر قرار داریم. تا این نقطه، آمریکا ممکن بود برای جبران این مسائل تصویری داشته باشد؛ ما کوبایی دموکراتیک تری می خواهیم، ما تقاضای آزادی زندانیان سیاسی را در کوبا داریم. اما سیاست های ما عوض شده است تا شرایط جدیدی داشته باشیم و تنها چیزی که ما از طرف مقابل می خواهیم نیز این است که سیاست های خود را در قبال کوبا تغییر دهد.

جان کری ۱۴ اگوست به هاوانا سفر کرد. پیش از این سفر شاهد اظهارات مداخلة جوپانه وی درباره کوبا بودیم. بعضی از تحلیلگران بر این باورند که هدف نهایی آمریکا تغییر نظام کوبا است. نظر شما در این باره چیست؟

ما هرگز از آمریکا نخواستیم تا حکومت خود را عوض کند. ما از هیچ کشوری نخواستیم تا حکومت یا نظام خود را تغییر دهد؛ زیرا اصول سیاست خارجی ما بر اساس احترام به همه کشورها و سیاست های خارجی آن ها است. نمی توان هیچ کشوری را مجبور کرد تا سیاست خارجی، ذهنیت ها و یا حکومت خود را عوض کند. نمی توانیم از ایران بخواهیم که انقلاب اسلامی خود را تغییر دهد؛ زیرا به عقیده من، مهمترین اقدام برای دوستی و روابط دوجانبه با ایران احترام به حکومت ایران است. می توانید به یک کشور انتقاد کنید؛ این کار با درخواست برای تغییر سیستم حکومتی یک کشور متفاوت است.

از لحظه ای که آمریکا برای بازگشایی سفارت خود تصمیم گرفت و پرچم خود را در هاوانا به اهتزاز در آورد، در واقع آن ها غیر مستقیم حکومت ما را پذیرفتند. اما اگر آنها بخواهند به این شکل صحبت کنند، ما نیز درخواست مشابهی را از آنان مطرح خواهیم کرد. آن ها باید حکومت ما را به رسمیت بشناسند. اگر ما برقراری روابط می خواهیم، باید به صورت دوجانبه دولت های یکدیگر را نیز به رسمیت بشناسیم.

شاید این چنین باشد که تلاش آمریکا برای ورود به کوبا، تبلیغ برای مخالفان دولت کوبا باشد. ما آن ها را «مخالف» می نامیم. اما دقت کنید؛ این افراد از آمریکا پول گرفته، علیه دولت انتقاد می کنند و به اقداماتی علیه کوبا مبادرت می ورزند. این شرایط عادی نیست. وقتی کسی پولی را از یک دولت خارجی دریافت می کند، دیگر در جایگاه مخالف سیاسی محسوب نمی شود. در واقع در چنین شرایطی؛ در پاسخ به یک دولت دیگر، در داخل کشور خود دست به اقدام می زند. مطمئنم که ما به تبلیغ علیه آمریکا نخواهیم پرداخت. چون در دولت ما نظام انتخاباتی و احترام به مردم وجود دارد، آمریکایی ها به دنبال تغییر نظام در این کشور هستند. آمریکایی ها بارها ما را متهم کرده اند که نظام انتخاباتی نداریم؛ ما دارای سیستم انتخاباتی هستیم. ما باید

کشور تنها وارد مرحله برقراری روابط دیپلماتیک شده اند اما واشنگتن همچنان به اعمال تحریم و تبلیغات منفی رسانه ای علیه ما ادامه می دهد. حمایت آنها از گروه اپوزیسیون کوبا که ما اعضای آن را «مزدور» می خوانیم ادامه دارد. آمریکا سیاست خود را تغییر ندهاده است و تنها پیشرفتی که تا به این لحظه حاصل شده از سرگیری روابط دیپلماتیک است.

|| آیا اصلا امکان عادی سازی روابط وجود خواهد داشت؟

عادی سازی روابط فعلا اتفاق نمی افتد اما ما باید خوش بین باشیم. البته، انتظار نداریم که آمریکا طرز فکر خود را عوض کند. اما، انتظار داریم که آمریکا به سیستم سیاسی و حکومتی ما احترام بگذارد. ایران هم در مذاکره با آمریکا شرکت کرد تا از حقوق مسالمت آمیز هسته ای خود دفاع کند. اما این به مفهوم تغییر ذهنیت هیچ یک از آنها در قبال سیاست های طرف مقابل نیست. در این مقوله، وضعیت ایران کمیاب به وضعیت کوبا در برابر آمریکا شباهت دارد. ما قصد داریم به حکومت آنها احترام بگذاریم و در مقابل آنها نیز به حکومت ما احترام گذاشت. کوبا آماده مذاکره است تا برای مثال پایان تحریم ها علیه خود را خواستار شود چرا که باید مشکلاتی را که تمامیت ارضی،

کرد چرا که ما هم خواهان دستیابی به انرژی اتمی برای اهداف صلح آمیز هستیم و از حق همه کشورها به برخورداری از این نوع انرژی حمایت می کنیم. برای ما توافق هسته ای ایران رویداد مهمی در صحنه سیاست بین الملل تلقی می شود. «رائول کاسترو» رئیس جمهوری کوبا در بخشی از سخنرانی اخیر خود در پارلمان کشور از حصول این توافق استقبال کرد چرا که به چشم کوبایی ها توافق به دست آمده یک قدم تاریخی در عرصه روابط بین الملل تلقی می شود. ما فکر می کنیم باید به حق برخورداری همه کشورها از انرژی اتمی که با انگیزه تحقق اهداف صلح آمیز انجام می گیرد، احترام گذاشت.

|| برخی سعی می کنند روابط کوبا-آمریکا را با روابط ایران-آمریکا مقایسه کنند. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟

این سؤال بسیار خوبی است. مقامات ایرانی در نخستین واکنش خود به خبر از سرگیری روابط هاوانا-واشنگتن در تاریخ ۱۷ دسامبر سال، ۲۰۱۴ توضیح درباره آنچه که بین کوبا و آمریکا در حال وقوع است را خواستار شدند. ما به همین منظور کنفرانسی را در مؤسسه مطالعات بین المللی و سیاسی (آی پی آی اس) با حضور چند دیپلمات و صاحب نظر ایرانی برگزار کردیم تا به

تولید می کردیم که می توانستیم بخشی از آن را با نفت تولیدی اتحاد جماهیر شوروی سابق معاوضه کنیم. با این حال، به دلیل تحریم های آمریکا، کوبا دیگر از پس نوسازی فناوری های که لازمه تداوم تولید شکر بود، برنیامد. البته ما می توانستیم برخی قطعات و ماشین آلات را از شوروی سابق بخریم اما صنایع نیشکر ما به ادوات آمریکایی مجهز بود و تحریم های واشنگتن مانع از آن می شد که ما آنها را مطابق با فناوری نوین به روز رسانی کنیم.

به این ترتیب، طبیعی بود که ادوات ما به مرور زمان فرسوده شده و صنعت تولید و صادرات شکر نیز از رونق افتاد و محدود شد. ما الان هم شکر تولید می کنیم اما به دلیل محدودیت حجم تولید، صادرات مثل گذشته نیست. به همین دلیل است که کوبا به تغییر مسیر اقتصادی خود به ویژه در عرصه سرمایه گذاری و صادرات تمایل دارد. بنابراین، ما علاوه بر صدور دستاوردهای عرصه پزشکی و آموزشی باید بر روی صنعت توریسم هم تمرکز کنیم.

ناگفته نماند که ما هرگز سیاست آشکار خود را حوزه تجارت خارجی تغییر ندادیم بلکه سعی کردیم مقصد جدیدی مثل ایران و سایر کشورها را برای کالاهای صادراتی خود بیابیم. به عنوان مثال، طی دو دهه گذشته، کوبا تولیدات بیوتکنولوژیک خود را بهبود بخشیده و برخی فناوری های جدید این عرصه را به ایران صادر کرد. در حال حاضر ایران در شهر «کرج» یک آزمایشگاه و همچنین کارخانه بسیار مجهز دارد که به «انستیتو پاستور» تعلق داشته و در آن به مدد ادوات وارد شده از کوبا ۵ نوع واکسن مختلف تولید می شود. ما مشتاق تقسیم تسهیلات و فرصت های اقتصادی خود با دیگر کشورها هستیم. امروزه، ایران در زمینه بیوتکنولوژی تولیدات چشمگیری دارد و حتی برخی از دانشمندان ایرانی که در انستیتو پاستور کار می کنند در کوبا آموزش دیده اند و بخش زیادی از دانش خود را مدیون این کشور هستند.

|| همانگونه که می دانید اساسا روند مذاکرات هسته ای ایران و کشورهای ۵+۱ به نوعی جنگ نرم بین ایران و آمریکا شباهت دارد. به عقیده شما رهبران ایران و آمریکا چه طور با این روند کنار می آیند؟ نظر شما درباره روابط آتی تهران-واشنگتن چیست؟

پیش از هر چیز بگذارید حامل پیام تبریک دولت و ملت به شما باشم. حس می کنم که باید به مقامات و همچنین رسانه های ایرانی به خاطر حصول چنین توافقی تاریخی تهنیت بگویم. این توافق در تاریخی می نامم چرا که به عقیده من نخستین مذاکره و توافقی بود که تا به حال بین قدرت های بین المللی و ایران (به عنوان یکی از کشورهای جهان سوم طبق طبقه بندی سازمان ملل) انجام گرفته است. در هر مذاکره ای (درست به مانند مورد کوبا و آمریکا) باید مواضع خود را برای طرف مقابل مشخص کنید چرا که هرچه باشد کاری که انجام می دهید نامش مذاکره است. حتی مقامات ایرانی هم توافق به دست آمده را برد-برد تصور می کنند. این موضع گیری نشان می دهد که سرانجام هر دو طرف از نتیجه به دست آمده راضی هستند و این درست همان نتیجه ای بود که کوبا هم در مذاکره با آمریکا جستجو می کرد. هر دو طرف به دنبال برد بودند. مذاکراتی از این دست (ایران - آمریکا یا کوبا - آمریکا) بین قدرت های بزرگ و کشورهای جهان سوم اتفاق افتاد و سرانجام برخی نتایج مثبت را هم به دنبال داشت.

البته در آمریکا برخی مخالفت خود را با اجرای این توافق نشان داده اند. اما، من هر بار که فرصتی برای دیدار با مقامات وزارت امور خارجه ایران (در سطوح مختلف شغلی) به دست آمد، بر اهمیت ادامه مذاکرات با ۵+۱ اشاره کردم چرا که به عقیده من این مذاکرات تاریخی است. نتیجه این گفتگوها نه تنها برای ایران بسیار مهم خواهد بود بلکه برای بقیه دنیا (از جمله کشورهای جهان سوم) که از ایران حمایت می کنند نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. در این مذاکرات، کوبا از ایران طرفداری



استقلال و عزت کوبا را تحت الشعاع قرار می دهد، برطرف کند. **|| گاهی گفته می شود که در کشورهای مثل ایران و کوبا نسل های جدید چندان به آرمان های انقلابی نسل گذشته پایبند نیستند. اما در مقابل جوانانی را هم می بینیم که تا جایی که امکان داشته باشد از نسل پیش از خود الگوبرداری می کنند. نظر شما در این باره چیست؟ نظر نسل جدید کوبایی ها نسبت به آرمان های انقلابی حاکم بر کشور چیست؟**

یکی از دلایلی که موجب تغییر راهبرد آمریکا در قبال کوبا شد از این واقعیت ریشه می گیرد که نسل جدید کوبایی ها رفته رفته عهده دار نقش و مسئولیت در کشور می شوند. البته، آمریکا برای اعمال نفوذ بر نسل جدید که به اندازه نسل قبلی انقلابی نیست زمینه چینی هایی را کرده است. اما ما هم به این نکته پی برده ایم و در بخش های متفاوت سیاسی، ایذولوژیکی، اقتصادی و حتی فرهنگی شرایطی را برای مقابله با این تهاجم فراهم کرده ایم. در مجموع، نسل های جدید طرز فکر و رفتار متفاوتی نسبت به اسلاف خود دارند اما نسل امروز کوبا ایده های انقلابی خود را حفظ کرده است. در این میان، وظیفه اصلی نسل قدیم آن است که راه را برای ادامه آرمان های انقلابی هموار کند و این دقیقا همان کاری است که در ایران اسلامی انجام می گیرد. ما برای تداوم انقلاب کوبا و محول کردن بار مسئولیت های مهم، جوانان انقلابی و آماده به خدمتی را در اختیار داریم.

ایشان توضیحاتی را درباره وقایع اتفاق افتاده بین کوبا-آمریکا و همچنین تاثیر آن بر روابط آتی کوبا-ایران ارائه دهیم. نخستین مطلبی که باید بگویم این است که ما در دو منطقه جغرافیایی مختلف زندگی می کنیم و شرایط حاکم بر خاورمیانه و آمریکای لاتین یکسان نیست. شفاف سازی در خصوص این موضوع بسیار مهم است چرا که ما دوره جدیدی را در آمریکای لاتین تجربه می کنیم و در برخی از کشورهای این منطقه شاهد وقوع انقلاب ها و جریان های ترقی خواهانه هستیم. آمریکا نیز به دلیل شرایط جدیدی که به وجود آمده راهبرد خود را نسبت به منطقه، به ویژه کوبا تغییر داد. اما، خاورمیانه وضعیت متفاوتی دارد چرا که عراق و سوریه بحران های پیچیده ای را پشت سر می گذارند و ایران هم به لحاظ سیاسی نقش مهمی در این دو کشور ایفا می کند. ضمنا ایران در بخش هسته ای هم نقش پررنگی دارد. اما روابط ایران-آمریکا و کوبا-آمریکا را نمی توان به دلیل شرایط متفاوتی که در آنها درگیر هستند، در سطح مشابه تعریف کرد. به عقیده من دانستن این نکته به دلیل تفاوت هایی که در زمینه ارتباطات منطقه ای هر دو کشور وجود دارد، مهم است.

|| آیا تا کنون شاهد اقدامی در زمینه عادی سازی در روابط آمریکا و کوبا بوده ایم؟

خیر، با شرایط کنونی عادی سازی ممکن نیست چرا که آمریکا همچنان رفتاری خصمانه در قبال کوبا دارد. در حال حاضر، دو



کلیتون در موسسه بروکینگز:

باید به ایران اعتماد کرد/ برتری نظامی اسرائیل را تضمین می کنیم

پیشرفته ترین هواپیمای جنگنده ای را که تا کنون تولید شده، به اسرائیل خواهد فروخت مدعی شد: من همچنین قوی ترین سامانه پدافند ضد موشکی را برای شمال اسرائیل، که سال ها است دستخوش حملات حزب الله بوده، فراهم خواهیم آورد.

نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ در ادامه اظهار داشت: من حضور پویای نظامی را در منطقه حفظ خواهیم کرد. ما تنگه هرمز را باز نگه خواهیم داشت و همکاری های امنیتی را با متحدان خلیج فارس خود افزایش خواهیم داد که شامل مشارکت اطلاعاتی، پشتیبانی نظامی و دفاع موشکی خواهد بود. این برای آن است که مطمئن شویم آنان قادرند در برابر تهاجمات ایران از خود دفاع کنند.

کلیتون مدعی شد: ایران باید درک کند که آمریکا و من به عنوان رئیس جمهوری آن، در صورتی که متحدان خلیج فارس و همکاران ما مورد تهدید قرار بگیرند، در یک گوشه بی کار نخواهیم ایستاد و وارد عمل می شویم.

وی همچنین از تشکیل ائتلافی برای مقابله با محور مقاومت و وضع قوانینی برای جلوگیری از رسیدن سلاح به دست گروه های ضداسرائیلی از جمله حزب الله خبر داد و گفت دولت احتمالی اش به همپیمانان آمریکا فشار می آورد تا با این گروه مقابله کنند. وی افزود: فراتر از حزب الله، من به مقابله با ارسال سلاح ها به حماس خواهیم پرداخت و بر ترکیه و قطر فشار خواهیم آورد تا به حمایت های مالی خود از حماس پایان بدهند.

نامزد دمکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در خصوص تحولات سوریه نیز گفت: ما باید فشار را به اندازه کافی به اسد وارد کنیم تا راه حل سیاسی در سوریه را اجرا کند. این کار شامل افزایش تلاش های ما برای آموزش دادن و تجهیز مخالفان میانه رو سوریه است.

به ادعای وی آمریکا باید هدایت کننده و کمک کننده کسانی باشد که بر اثر مناقشه سوریه آواره شدند. کلیتون خاطر نشان کرد: همانطور که پاپ فرانسیس گفته است، این یک مشکل بین المللی است که نیازمند یک پاسخ بین المللی است.

هیلاری کلیتون در جمع اعضای موسسه تحقیقاتی بروکینگز با حمایت از توافق هسته ای، بر لزوم اعتماد غرب به ایران در این خصوص تاکید کرد.

هیلاری کلیتون در جمع اعضای موسسه بروکینز حاضر شد و به شدت از توافق هسته ای ایران با قدرت های جهانی و به گونه ای از سیاست های دولت اوباما حمایت کرد.

گرچه کلیتون در سخنانش به گونه ای درباره برنامه هسته ای ایران ابراز تردید می کرد، ولی به این مطلب نیز اشاره کرد که آمریکا برای گام نهادن در یک مسیر دموکراسی یا یک مسیر خطرناک برای آینده، بهترین راه حل را انتخاب کرده است.

وزیر خارجه سابق آمریکا در موسسه بروکینز سخنان سناتورهای دمکرات حامی برجام را تکرار کرد و گفت این توافق هر گونه مسیری را برای دستیابی ایران به سلاح هسته ای را مسدود می کند. وی افزود: شاید هنوز برای حسن نیت ایران جای شک وجود داشته باشد و نمی توان هنوز ایران را به عنوان یک شریک آمریکا در اجرای این توافق به حساب آورد ولی باید به این کشور اعتماد کرد.

کلیتون به صراحت درباره تمایل شخصی اش در حمله نظامی به ایران سخن گفت و مدعی شد: اگر ایران روزی بخواهد به سلاح هسته ای دست پیدا کند در حمله به این کشور کوچکترین تردیدی را نخواهیم داشت.

همانند سایر شخصیت های سیاسی در آمریکا کلیتون نیز در سخنرانی اش خطاب به اسرائیلی ها، به آنها اطمینان داد که امنیت شان حفظ خواهد شد و در هر حال آمریکا از آنها حمایت خواهد کرد. وی گفت در صورت پیروزی اش در انتخابات ریاست جمهوری، اسرائیل باید مطمئن باشد که یکی از حامیان اصلی آنها خواهد بود.

هیلاری کلیتون در ادامه سخنانش در رابطه با لزوم تضمین برتری نظامی اسرائیل توسط آمریکا افزود: ما باید سامانه دفاعی ضد موشکی اسرائیل را تقویت کنیم و با آن مشارکت اطلاعاتی کنیم. وی با بیان این که اگر رئیس جمهور شود

گفتگو با معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا: استراتژی چرخش به آسیا به معنای خروج آمریکا از خاورمیانه نیست



«ریچارد مورفی» سفیر پیشین آمریکا در عربستان با اشاره به اینکه سیاست چرخش به آسیای آمریکا به معنای خروج از خاورمیانه نیست گفت: بهبود روابط ایران و عربستان می تواند گام مهمی برای ثبات منطقه باشد.

توافق هسته ای بی شک بر جایگاه منطقه ای ایران اثر خواهد داشت. تحولات منطقه به شکلی است که کمک ایران برای حل تمامی آنها حائز اهمیت است.

در گفتگو با «ریچارد مورفی» سفیر پیشین آمریکا در عربستان به بررسی تأثیر توافق هسته ای بر جایگاه منطقه ای ایران پرداخته ایم که در ادامه از نظر می گذرد.

|| در استراتژی سیاست خارجی آمریکا بحث چرخش به آسیا (pivot to Asia) مطرح است. این چرخش به این معنا تعبیر می شود که آمریکا استراتژی و سیاست خود را از منطقه خاورمیانه و به ویژه زیر مجموعه خلیج فارس متوجه آسیا خواهد کرد و تمرکز خود را از خاورمیانه متوجه آن منطقه خواهد کرد. در این میان به فرض درستی این موضوع خلا قدرت در منطقه چگونه پر خواهد شد؟

در بحث چرخش آمریکا به آسیا توجه داشته باشید این چرخش به معنای ترک منطقه از سوی ایالات متحده نیست. آمریکا در منطقه خاورمیانه منافع عمده و مهمی دارد که آنها را دنبال خواهد کرد.

بر این اساس جایگزینی برای نقش آمریکا در منطقه وجود نخواهد داشت.

|| توافق هسته ای چه تأثیری بر حل مسائل منطقه ای از جمله پهنای سوریه، عراق و یمن خواهد داشت؟

باید منتظر ماند و دید چه اتفاقی می افتد. به شخصه خوشبین هستم که توافق هسته ای فضایی جدید را برای همکاری های ایران و گروه ۵+۱ خواهد گشود.

ریچارد مورفی، دیپلمات کهنه کار آمریکایی است با دهها سال کار در خاورمیانه و کشورهای عربی، وی در سال های جنگ ایران و عراق سفیر آمریکا در عربستان سعودی و بعد معاون وزیر خارجه در امور خاورمیانه بود.

|| توافق هسته ای چه آثاری بر جایگاه منطقه ای ایران خواهد داشت؟

در وهله اول باید توجه داشت که توافق هسته ای زمینه سرمایه گذاری در ایران را فراهم می سازد. این توافق بر اقتصاد ایران آثار مثبتی خواهد داشت و روابط تجاری ایران در منطقه و با کشورهای منطقه را افزایش خواهد داد.

|| آیا ممکن است از رهگذر واکنش به توافق هسته ای شاهد بلوک بندی هایی در منطقه برای نمونه از سوی ترکیه و عربستان سعودی باشیم؟

بهبود روابط ایران و عربستان می تواند گام مهمی برای ثبات منطقه باشد. وجود بی اعتمادی و شک و تردید دو کشور نسبت به یکدیگر باعث شده تا گسترش و بهبود روابط به کندی صورت گیرد. بهبود روابط ایران و عربستان مستلزم تصمیم گیری در سطح سران دو کشور است.